

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر مطالعات و تحقیقات زنان



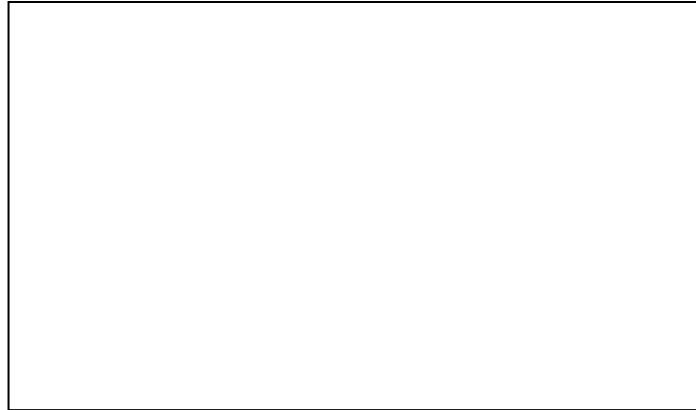
مرکز امور زنان و خانواده
ریاست جمهوری

هویت و نقش‌های جنسیتی

(مجموعه مقالات)

به کوشش: محمدرضا زیبایی‌نژاد

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
(با حمایت مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری)
تابستان ۱۳۸۸



هویت و نقش های جنسیتی

(مجموعه مقالات)



دفتر مطالعات و تحقیقات زنان



مرکز امور زنان و خانواده
وزارت بهداشت

-
- ناشر: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
 - صفحه‌آرا: حسین مظفری
 - طراح جلد:
 - نوبت چاپ: اول
 - شمارگان:
 - چاپ:
 - قیمت:
-

مراکز پخش:

قم: بلوار جمهوری اسلامی، میدان سپاه، خیابان مالک اشتر، شماره ۵۰
تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۰۷۶۱۰-۱۳ (۰۲۵۱) دورنگار: ۳۹۱۷۵۷۷ (۰۲۵۱)
تهران: خیابان انقلاب، خیابان بهار، بعد از تقاطع بهار - سمیه، کوچه صدیق، پلاک ۲۹، طبقه ۵
تلفن: ۷۷۶۵۷۱۸۱ (۰۲۱)
پایگاه اینترنتی: www.womenrc.ir؛ پست الکترونیکی: info@womenrc.ir

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
پیشگفتار	۱۳
تفاوت‌ها، هویت و نقش‌های جنسیتی	
محمد رضا زیبایی نژاد	
مقدمه	۱۹
ضرورت بحث	۱۹
مفاهیم مورد بحث	۲۴
۱. تفاوت‌های تکوینی؛ نگاهی به دیدگاه‌ها	۲۸
۱-۱. تفاوت‌ها در ادبیات یهودی - مسیحی	۲۹
۱-۲. تفاوت‌ها در نگاه اندیشمندان غربی	۳۱
۱-۳. تفاوت‌ها در نگاه دانشوران مسلمان	۴۳
۱-۴. تفاوت‌ها در نگاه نواندیشان جهان اسلام	۴۸
۲. تفاوت‌های تکوینی در علوم تجربی	۵۱
۲-۱. تفاوت‌های جسمی	۵۴
۲-۲. تفاوت‌های روانی	۵۵
۲-۳. تأثیر تفاوت‌ها بر عملکرد انسان	۶۱
۳. تفاوت‌های تکوینی با نگاهی به متون اسلامی	۶۵
۳-۱. تفاوت‌های جسمی	۶۹
۳-۲. تفاوت‌های روانی	۷۲

۷۲عقل	۳-۲-۱
۸۴حیا	۳-۲-۲
۸۶صبر	۳-۲-۳
۸۷آرامش‌بخشی	۳-۲-۴
۹۱غیرت	۳-۲-۵
۹۳عاطفه	۳-۲-۶
۹۵حکمت تفاوت‌ها	۳-۳
۹۸تفاوت‌های تکوینی، هویت و نقش‌های جنسی	۴
۹۸تفاوت‌های تکوینی و هویت جنسی	۴-۱
۹۹رویکرد فمینیستی به آثار تفاوت‌ها	۴-۱-۱
۱۰۴رویکرد اسلامی به آثار تفاوت‌ها	۴-۱-۲
۱۰۹پیامدهای عینی دگرگونی در هویت جنسی	۴-۱-۳
۱۱۴تفاوت‌های تکوینی و نقش‌های جنسیتی	۴-۲
۱۲۹خاتمه	
۱۳۱منابع	

نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی

حسین بستان (نجفی)

۱۴۵مقدمه	
۱۴۶تعریف نقش‌های جنسیتی	۱
۱۴۶چشم‌انداز اجتماعی نقش‌های جنسیتی	۲
۱۵۱تبیین شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی	۳
۱۵۱نظریه‌های سطح خرد	۳-۱
۱۵۱نظریه‌های زیست‌شناختی	۳-۱-۱
۱۵۴نظریه زیستی - اجتماعی	۳-۱-۲
۱۵۵نظریه‌های روان‌شناختی	۳-۱-۳
۱۵۷نظریه یادگیری اجتماعی	۳-۱-۴
۱۵۹نظریه‌های سطح کلان	۳-۲
۱۵۹نظریه ضرورت کارکردی نقش‌های جنسیتی	۳-۲-۱
۱۶۲نظریه طبقات جنسی	۳-۲-۲

فهرست مطالب ۷

۱۶۴.....	۳-۲-۳. نظریه ثروت - قدرت
۱۶۵.....	۳-۲-۴. نظریه نیازهای سرمایه‌داری
۱۶۶.....	۳-۲-۵. نظریه پدرسالاری
۱۶۸.....	۳-۲-۶. نظریه‌های تلفیقی
۱۶۹.....	۳-۳. دیدگاه اسلام
۱۷۷.....	۴. دگرگونی نقش‌های جنسیتی در دوران معاصر
۱۷۷.....	۴-۱. تبیین علی
۱۸۲.....	۴-۲. پیامدهای تغییر نقش‌های جنسیتی
۱۸۲.....	۴-۲-۱. پیامدهای مثبت
۱۸۴.....	۴-۲-۲. پیامدهای منفی
۱۸۸.....	۵. مبانی فلسفی - کلامی نقش‌های جنسیتی
۱۸۹.....	۵-۱. اعتقاد به خدا و جهان آخرت
۱۹۰.....	۵-۲. نظام ارزشی
۱۹۳.....	۵-۳. تفاوت‌های طبیعی زن و مرد
۲۰۱.....	۶. راهبردها و سیاست‌ها
۲۰۲.....	۶-۱. دین
۲۰۳.....	۶-۲. خانواده
۲۰۸.....	۶-۳. آموزش و پرورش
۲۱۲.....	۶-۴. اقتصاد
۲۱۴.....	نتیجه‌گیری
۲۱۵.....	منابع فارسی
۲۱۸.....	منابع لاتین

نقش‌های جنسیتی

فربا علاسوند

۲۲۱.....	بیان مسئله، ضرورت پرداختن به موضوع و اهداف تحقیق
۲۲۲.....	پیشینه موضوع
۲۲۵.....	۱. مفهوم‌شناسی نقش
۲۲۵.....	۱-۱. نقش
۲۲۶.....	۱-۲. نقش‌های جنسیتی

۲۲۶	۲. مفاهیم مرتبط با نقش
۲۲۶	۲-۱. پایگاه
۲۲۷	۲-۲. منزلت
۲۳۰	۳. خاستگاه‌شناسی نقش‌های جنسیتی
۲۳۰	۳-۱. طبیعت
۲۳۲	۳-۲. فرهنگ و اجتماع
۲۳۲	۳-۲-۱. نظریه فمینیستی
۲۳۴	۳-۲-۲. نظریه جامعه‌شناختی کارکردی
۲۳۶	۳-۳. صنعتی شدن
۲۳۶	۳-۳-۱. دوره اول
۲۳۷	۳-۳-۲. دوره دوم
۲۴۲	۴. رویکرد دینی به نقش‌های جنسیتی
۲۴۳	۴-۱. خاستگاه‌شناسی تمایز نقش‌ها در رویکرد دینی
۲۴۳	۴-۱-۱. عوامل طبیعی
۲۴۷	۴-۱-۲. عناصر کارکردی و مصالح خانوادگی و اجتماعی
۲۴۸	۴-۲. تفکیک نقش‌ها و کارکردهای خانواده
۲۵۰	۴-۳. مصادیق نقش‌های جنسی و جنسیتی
۲۵۰	۴-۳-۱. بیولوژی و تمایز نقش‌ها
۲۵۳	۴-۳-۲. نان‌آوری
۲۵۶	۴-۳-۳. خانه‌داری
۲۵۹	۴-۳-۴. مراقبت
۲۶۱	۴-۳-۵. تصمیم‌گیری و مشارکت اقتصادی
۲۶۲	۵. آثار مهم اختلاط نقش‌ها
۲۶۲	۵-۱. بحران هویت جنسی
۲۶۳	۵-۲. بحران ایفای نقش والدگری
۲۶۷	۵-۳. تضاد و رقابت نقش‌ها و فشار بر همسران
۲۶۹	۶. بایسته‌های پژوهش در حوزه نقش‌های جنسیتی
۲۷۱	نتیجه‌گیری
۲۷۳	منابع فارسی

منابع لاتین.....	۲۷۷
جنسیت، نقش‌های چندگانه، معنای نقش، و بهداشت روانی	
رایین دبلیو. سیمون	
مقدمه.....	۲۷۹
پیشینه.....	۲۸۱
معنای نقش.....	۲۸۳
داده‌ها و روش تحقیق.....	۲۸۷
یافته‌ها.....	۲۹۰
معنای نقش‌های شغلی و خانوادگی برای زنان و مردان.....	۲۹۰
تعارض نقش.....	۲۹۴
ارزیابی خود در زمینه ایفای نقش.....	۲۹۹
تلفیق نقش‌های چندگانه و بازتاب آن بر هویت زنان و مردان.....	۲۹۹
نقش‌های تلفیقی همسر و بازتاب آن بر هویت مردان.....	۳۰۲
خلاصه و نتیجه‌گیری.....	۳۰۴
ضمیمه.....	۳۰۹
خاتمه.....	۳۱۳
منابع.....	۳۱۱
فهرست اعلام.....	۳۱۷

مقدمه

امروزه «ادبیات تشابه»، که بر برابری زن و مرد در تک‌تک مواد حقوقی، موقعیت‌ها و نقش‌ها، آموزش، دسترسی و کنترل اصرار می‌ورزد، گفتمان غالب در عرصه بین‌الملل است. اما این غلبه پیش از آنکه حاکی از سیطره علمی باشد برخاسته از اراده نهادهای اقتصادی و سیاسی بوده است؛ وگرنه هم در جهان غرب و هم خارج از گفتمان مدرن، نقدهای مهم و شکننده‌ای بر دیدگاه تشابه مطرح شده و گفتمان‌های دیگری شکل گرفته است.

در چند دهه اخیر، به ویژه در کشور ما، فرهیختگانی کوشیده‌اند تا به تبیین چارچوب نظری نگرش اسلامی در موضوع زن و خانواده بپردازند، و از این رهگذار، هم از آموزه‌های دین دفاع عقلانی کنند و هم بر آن اساس الگویی برای تحلیل مسائل زنان و رویکردی نو برای اصلاح وضعیت آنان ارائه دهند. در این میان، اقدام آیت‌الله مطهری در تدوین کتاب *نظام حقوق زن در اسلام*، هم به لحاظ تبیین و هم از جهت تأثیرگذاری اجتماعی، گامی بی‌بدیل بوده است. وی، که بسیاری از اندیشه‌های خود را وام‌دار استاد نام‌دارش علامه طباطبایی¹ است، به زبانی همه‌فهم و رسا کوشیده است از تفاوت‌های زن و مرد دفاع عقلانی کند. این اثر از زمان تدوین - بحبوحه موج دوم فمینیستی در دهه ۱۹۶۰ - تا به امروز از بهترین آثار در قلمرو اندیشه دینی به شمار آمده است. اما به دلیل آنکه ناظر به پرسش‌های عصر خویش تدوین شده است، نمی‌تواند تمام پرسش‌های بنیادین ما را پس از طی امواج سه‌گانه فمینیستی، شیوع اندیشه‌های پست‌مدرن، تشکیل نظام اسلامی در ایران، مطرح شدن دین

در عرصه برنامه‌ریزی و تحولات فرهنگی و اجتماعی دیگر، پاسخ دهد. از این روی، نیاز حوزه مطالعاتی به تدوین مجموعه‌هایی پژوهشی که ناظر به حل پرسش‌های بنیادین باشد، همواره برجا و نیازمند اجابت است.

در این مقام از پژوهشگران محترم، حجت‌الاسلام محمدرضا زیبایی‌نژاد، حجت‌الاسلام حسین بستان و سرکار خانم عباسوند، که بضاعت علمی خویش را در معرض قضاوت فرهیختگان نهادند؛ همچنین از مسئولان محترم مرکز امور زن و خانواده، که حمایت از این اثر را بر عهده گرفتند، و نیز از تمام همکاران علمی، مدیریتی و اجرایی مان در تدوین این مجموعه، تشکر می‌کنیم و موفقیت آنان را از خداوند متعال خواهانیم.

تابستان ۱۳۸۸

مدیریت پژوهش

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

پیشگفتار

تا واپسین سال‌های دهه ۱۹۵۰ دیدگاه مسلط بر ادبیات جامعه‌شناسی بر تفکیک نقش‌ها تأکید می‌کرد و تمایز نقش‌های خانگی و اجتماعی را موجب کارآمدی خانواده و هم‌گرایی زن و مرد می‌دانست.^۱ دهه ۱۹۶۰، به دلیل ظهور جنبش‌ها و نظریه‌های اجتماعی، از جمله موج دوم فمینیسم، گسترش نگرش‌های چپ، پیدایی دولت‌های رفاهی و شکوفایی اقتصادی سرمایه‌داری، پس از جنگ جهانی دوم، سرفصلی جدید در حیات اجتماعی و فرهنگی اروپا و حتی کل جهان است.^۲ تأثیر فمینیسم، سرمایه‌داران، نگرش‌های چپ و دولت‌مداری بر نظریه‌های علوم اجتماعی سبب شد که در چهل سال اخیر دیدگاه تفکیک نقش‌ها به دیدگاه مسلط بر علوم اجتماعی تبدیل، و گفتمان «تشابه» به ادبیات مسلط در عرصه بین‌الملل بدل گردد. تحولات نیم‌قرن اخیر تأثیراتی عمیق بر زنان و خانواده بر جای گذاشت. دگرگونی‌های سریع در الگوی سبک زندگی و توجه زایدالوصف آحاد جامعه، به‌ویژه زنان، به «مصرف» و «مد» در کنار افزایش اوقات فراغت و حضور بیش از پیش زنان در عرصه اجتماعی، به‌خصوص به منظور احراز مشاغل، تأثیرات عمیقی بر خانواده، به‌ویژه بر تعلقات خانوادگی زنان، الگوی تقسیم نقش‌ها و فرهنگ اقتصادی، بر جای گذاشت، و دگرگونی در هویت جنسی، خود خاستگاه تحولاتی شگرف در

۱. در مقاله نخست به این موضوع پرداخته می‌شود.

۲. برای آشنایی با فضای دهه ۱۹۶۰، ر. ک: حمیرا مشیرزاده، *از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۱۸۳-۲۳۲.

باور و عملکردهای زنان شد و برابری نقش‌ها را به منزله «یک ارزش» و «مطالبه» پیش روی آنان نهاد.

این تحولات ذهنی و عینی، هم پرسش‌های نظری بسیاری فراروی پژوهشگران، و هم مسائل اجتماعی جدیدی را پیش روی کارشناسان نهاد است. در این میان، حوزه تفکر دینی، به منزله حوزه‌ای که بر تفکیک جنسیتی نقش‌ها اصرار می‌ورزد، هم مخاطب پژوهشگران بی‌شماری از زنان و مردانی است که در فضای جدید می‌اندیشند، و هم با مسائل اجتماعی پر دامنه‌ای رو در روست که شکل‌گیری نظام اسلامی در سه دهه اخیر حوزه‌های دینی را ناگزیر از تحلیل آنها و ارائه راه‌حل‌هایی برای حل آن مشکلات می‌سازد.

در دهه‌های اخیر فرهیختگانی چون علامه طباطبایی و آیت‌الله مطهری **○** کوشیده‌اند تا با تبیین چارچوب نظری نگرش اسلامی به دفاع عقلانی از نظریه تفکیک نقش‌ها و تفاوت‌های حقوقی زن و مرد بپردازند. در زمان تدوین تفسیر *المیزان* (دهه ۱۳۳۰) هنوز موج دوم فمینیستی آغاز نشده بود، و در زمان نگارش مقالات نظام حقوق زن در اسلام در *مجله زن روز* (دهه ۱۳۴۰) گرچه طوفان‌های ناشی از جنبش‌های فمینیستی جهان غرب فضای داخل کشور را نیز متأثر کرده بود، هنوز تا شکل‌گیری مباحثات در داخل کشور و ورود نظریه‌های جدید فمینیستی و جامعه‌شناختی غرب و فمینیستی زمانی لازم بود. از این روی بسیاری از تبیین‌هایی که دیدگاه‌های رقیب برای نقد تفاوت‌های جنسیتی مطرح ساختند، یا اشکال‌هایی که به نگرش‌های مدافع الگوی جنسیتی تقسیم نقش‌ها وارد کردند، به دست این محققان گران‌مایه نرسیده بود تا پاسخی درخور برای آنها ارائه دهند. شکل‌گیری تدریجی مؤسسات تخصصی، به‌ویژه در حوزه‌های میان‌رشته‌ای، نوید می‌دهد که از این پس پژوهش‌ها روزآمدتر، تخصصی‌تر، دقیق‌تر و جامع‌تر به تحلیل مباحث نظری و عینی اجتماعی بپردازند.

مجموعه پیش روی، در پی آن است تا با بررسی پرسش‌های اساسی در دو موضوع هویت جنسی و نقش‌های جنسیتی که از مهم‌ترین موضوعات حوزه

مطالعات جنسیتی قلمداد می‌شوند، به تبیین دیدگاه اسلامی در این دو موضوع پردازند. محورهایی که در این مجموعه کانون اصلی توجه قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از:

تفاوت‌های تکوینی و تأثیر آن بر هویت جنسی و نقش‌های جنسیتی؛
نقاط تمایز دیدگاه اسلامی از دیدگاه‌های رقیب در بحث هویت جنسی و تأثیر آن بر الگوی تقسیم نقش‌ها؛
دیدگاه اسلام درباره نقش‌های جنسیتی، خاستگاه آن و آثار رعایت یا عدم رعایت الگوی تفکیک نقش‌های جنسیتی.

مقاله نخست با نام «تفاوت‌ها، هویت و نقش‌های جنسیتی» که به همت حجت‌الاسلام محمدرضا زیبایی‌نژاد^۱ نگارش یافته در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. زن و مرد چه تفاوت‌های تکوینی جسمی و روانی (در ناحیه شناخت، احساسات و عواطف و رفتارها) دارند؟

۲. در نگاه اسلامی نقش‌های جنسیتی چه نسبتی با تفاوت‌های تکوینی دارند؟

۳. پیامدهای تغییر در هویت و نقش‌های جنسیتی چیست؟

۴. در متون اسلامی به چه مواردی از تمایز نقش‌ها و موقعیت‌ها برمی‌خوریم؟

۵. اسلام برای کارآمدی زن و مرد در احراز جایگاه‌ها و ایفای نقش‌های جنسیتی چه سیاست‌هایی را پی می‌گیرد؟

در میان مقالات مجموعه پیش روی، تنها این مقاله است که به تفصیل به موضوع تفاوت‌های جنسی و هویت جنسی می‌پردازد و در پی تبیین رویکرد اسلامی به تفاوت‌ها، هویت و نقش‌های جنسیتی است، همچنین می‌کوشد تا با ارائه گزارشی از یافته‌های علوم تجربی و نظریه‌های علوم اجتماعی، افزون

۱. مسئول دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، و پژوهشگر مطالعات جنسیتی.

بر ارائه‌نمایی از فضای مباحثاتی، هم از یافته‌های علمی برای نزدیک شدن به دیدگاه اسلام بهره‌گیرد و هم برخی نظریه‌های علوم اجتماعی را به چالش کشد.

- حجت‌الاسلام حسین بستان^۱ در مقاله «نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام و علوم اجتماعی» در پی بررسی پرسش‌های زیر است:
۱. نقش‌های جنسیتی چگونه شکل می‌گیرد و بر کدام یک از بنیادهای زیستی، روانی یا اجتماعی استوار است؟
 ۲. اسلام درباره‌ی نقش‌های جنسیتی چه دیدگاهی دارد، و در حوزه‌ی تفکر دینی چگونه از الگوی تفکیک نقش‌ها دفاع می‌شود؟
 ۳. پیامدهای دگرگونی نقش‌های جنسیتی در دوران معاصر چیست؟
 ۴. اسلام برای نهادینه‌شدن تفکیک جنسیتی چه راهبردها و سیاست‌هایی در نظر گرفته است؟

این مقاله پررنگ‌تر از دیگر مقالات به ترسیم فضای حاکم بر علوم اجتماعی و تبیین نظریه‌های مختلف، به‌ویژه در بررسی پرسش نخست، پرداخته است که می‌تواند پژوهشگران و دانشجویان را با دیدگاه‌های مختلف و نقد اجمالی آنها آشنا سازد.

- خانم فریبا علاسوند^۲ می‌کوشد تا در مقاله «نقش‌های جنسیتی»، با نگاهی انتقادی به دیدگاه‌های فمینیستی و برخی نظریه‌های علوم اجتماعی و مطالعات خانواده، پرسش‌های زیر را بررسی کند:
۱. خاستگاه نقش‌های جنسیتی چیست و از نگاه اسلامی عوامل زیستی و غیرزیستی چه تأثیری بر تمایز نقش‌ها دارند؟
 ۲. متون اسلامی چه مواردی را مصداق نقش‌های جنسیتی دانسته‌اند؟

۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و پژوهشگر مطالعات جنسیتی.

۲. عضو هیئت علمی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، و پژوهشگر مطالعات زن و خانواده.

۳. تغییر در الگوی تفکیک نقش‌ها چه پیامدهایی دارد؟

در پایان این مقاله پرسش‌هایی مطرح شده است تا پژوهشگران با بررسی علمی آنها گامی در راه غنای بیشتر بحث بردارند.

بر خلاف سه مقاله پیشین، که در زمره مطالعات نظری با روش کتابخانه‌ای جای می‌گیرند مقاله پایانی، پژوهشی میدانی و ناظر به عینیت اجتماعی است. رابین دلبیو. سیمون در مقاله «نقش‌های چندگانه، معنای نقش، و بهداشت روانی» که به قلم خانم زهرا جلالی به فارسی برگردانده شده است، با ارائه گزارشی از مصاحبه کیفی با چهل نفر از والدین می‌کوشد تا تأثیر متفاوت ایفای نقش‌های جنسیتی بر بهداشت روانی زن و مرد را بررسی کند و پاسخ این پرسش را دریابد که چرا نقش‌های چندگانه بهداشت روانی زنان را کمتر از مردان تأمین می‌کند. این پژوهش گرچه در روش بحث، آهنگی متفاوت با مقالات قبلی دارد، از آنجا که می‌تواند تأکیدی بر دیدگاه اسلامی در بحث تفکیک نقش‌ها باشد، مکمل مباحث پیشین است.

مباحث ارائه شده در این مجموعه به دنبال آن‌اند تا ضمن تبیین دیدگاه اسلامی، مرز اندیشه‌های دینی و دیدگاه‌های رقیب را شفاف سازند، و در حوزه کاربرد درصددند تا اهمیت توجه به تغییرات هویتی و ضرورت مدیریت آنها و نیز ضرورت تدوین الگوی اسلامی نقش‌های جنسیتی را بازنمایند.

تفاوت‌ها، هویت و نقش‌های جنسیتی

محمد رضا زیبایی نژاد

مقدمه

دربارهٔ زن و مرد از دو نظرگاه مختلف می‌توان سخن گفت. گاه این دو را به مثابهٔ افرادی از جنس واحد - انسان - کانون توجه قرار می‌دهیم و جهات مشترک آنان را برمی‌رسیم. گاه زن و مرد را به مثابهٔ دو صنف مختلف ملاحظه می‌کنیم و امتیازهای آنان را در حوزه‌های علمی مختلف به بحث می‌گذاریم. در صورت نخست، زمینه‌ای گسترده برای بحث‌های زیست‌شناسانه، روان‌شناسانه، فلسفی، کلامی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی خواهیم یافت که خود موضوع پژوهش‌های پرشمار و مقالات علمی فراوانی هستند. این پژوهش‌ها پس از اثبات برابری زن و مرد، تأثیر برابری انسانی را در حوزه‌های مختلف می‌کاوند آنچه در این مقاله کانون بحث قرار می‌گیرد بررسی نقاط امتیاز زن و مرد، از بعد تکوینی و تأثیر این تمایزها بر هویت جنسی و کارکردها و نقش‌های متفاوت آنان است.

ضرورت بحث

تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و آثار گوناگون آن از موضوعاتی است که در چند شاخهٔ علمی کانون بحث قرار گرفته است. زیست‌شناسان اجتماعی^۱ با

۱. زیست‌شناسی اجتماعی پارادایمی نظری است که سعی در کشف راه‌هایی دارد که از طریق آنها بیولوژی انسان در چگونگی خلق فرهنگ تأثیر می‌گذارد (حمید عضدانلو، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۳۵۲).

بررسی تأثیر کروموزم‌ها، آنزیم‌ها و کارکرد اعضای بدن، پس از بررسی طبیعی بودن خاستگاه تفاوت‌ها، به مقدار اثرگذاری تمایزهای طبیعی بر کارکردهای متفاوت زن و مرد، به‌ویژه نقش‌های خانگی و اجتماعی آنان می‌پردازند.^۱ روان‌شناسان، به‌ویژه روان‌شناسان اجتماعی، به تفاوت‌های ذهنی، احساسی و رفتاری زن و مرد توجه می‌کنند و پس از پذیرش بخشی از تمایزها، به بررسی عوامل آن، به‌ویژه زمینه‌های محیطی و تربیتی می‌پردازند.^۲ بحث هویت جنسی و تأثیر آن بر نقش‌ها، هم در جامعه‌شناسی و هم در روان‌شناسی اجتماعی، با موضوع تأثیر تفاوت‌های زیستی بر هویت به هم گره می‌خورد. در آن مقام این پرسش رخ می‌نماید که تفاوت‌ها تا چه حد بر خودپنداره‌های زن و مرد اثر می‌گذارند، و آیا می‌توان هویت را امری کاملاً سیال و تغییرپذیر دانست یا آنکه تأثیر عوامل زیستی به ثبات هویت می‌انجامد؟^۳ در مرتبه بعد، این بحث مطرح می‌شود که ثبات یا سیالیت هویت چه اثری بر ثبات یا سیالیت نقش‌ها^۴ دارد. بحث درباره نسبت میان تفاوت‌ها و نقش‌ها آثار خود را در حوزه سیاسی در بحث تأثیر جنسیت بر موازنه قوا و ساختارهای سیاسی نشان می‌دهد.^۵ در فلسفه حقوق نیز این مسئله مطرح است که تمایز طبیعی زن و مرد تا چه حد می‌تواند بر تمایزات حقوقی اثر گذارد؟^۶ در اینجا پذیرش دیدگاه حداقلی در تفاوت‌های طبیعی یا نفی اثرپذیری حقوق از طبیعت، خاستگاه آثار شگرفی خواهد شد.

-
۱. ر. ک: آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۳۱.
 ۲. ر. ک: ویون بار، جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حبیب احمدی، بیتا شایق، ص ۴۲.
 ۳. در ادامه به این بحث خواهیم پرداخت.
 ۴. الیوت ارونسون، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، ص ۳۳۰، ۳۴۵.
 ۵. برای مثال روسو، از متفکران سیاسی قرن هجدهم، معتقد است زنان به دلیل تفاوت در خردورزی از حقوق شهروندی محروم‌اند.
 ۶. ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۳.

در علوم تربیتی این پرسش مطرح است که شیوه‌های تربیتی تا چه حد از تفاوت‌های طبیعی دو جنس اثر می‌پذیرند و آیا می‌توان تربیت دوجنسی،^۱ که تربیت دختر و پسر را با شیوه‌ای یکسان توجیه می‌کند، پذیرفت؟^۲ در حوزه فلسفه اخلاق بحث صفات اخلاقی متفاوت زن و مرد، یعنی صفات طبیعی غیراکتسابی، و تأثیر آن بر سعادت اخلاقی قابل طرح است؛ چنان که این پرسش نیز مطرح است که آیا قضاوت‌های اخلاقی زن و مرد یکسان‌اند یا تفاوت‌هایی دارند که دارای خاستگاهی طبیعی است؟ نتیجه بحث تفاوت‌ها به گزاره‌های اخلاقی نیز گسترش می‌یابد. آیا توصیه‌های اخلاقی به زن و مرد یکسان است یا بنابر ویژگی‌های طبیعی، توصیه‌های کم‌وبیش گوناگونی را در اموری چون غیرت، حیا و عفاف می‌یابیم؟

در حوزه جرم‌شناسی و روان‌شناسی جنایی به تأثیر ویژگی‌های جسمی و روانی بر مجرمیت و بزه‌دیدگی زنان توجه می‌شود و این سه پرسش مطرح می‌گردد که آیا ویژگی‌های طبیعی زنانه یا مردانه زمینه‌ساز تمایل به رفتارهای مجرمانه خاصی می‌شود و راه‌های متفاوتی را در پی‌گیری جرم، پیش روی آنان می‌نهد؟^۳ آیا این ویژگی‌ها موقعیت خاصی را برای آنان به منزله بزه‌دیده پدید می‌آورند؟ در روش‌های بازدارنده و مجازات‌ها باید تا چه حد به ویژگی‌های جسمی و روانی هر یک توجه کرد؟ در جامعه‌شناسی اقتصاد این پرسش قابل طرح است که ویژگی‌های طبیعی زنانه، آنان را در چه موقعیتی در حوزه‌های تولید، توزیع، مصرف و خدمات قرار می‌دهد؟ محض نمونه، این موضوع مطرح می‌شود که آیا در عصر جهانی‌سازی که ویژگی مهم آن ارتباط است، زنان به منزله موجودات ارتباطی، به‌ویژه در فعالیتهای خدماتی، نقش‌های خاص ایفا می‌کنند؟^۴ رویکردهای توسعه‌ای، به معنای غربی آن، نیز که بر

1. Androgyny.

۲. ر. ک: جمیله علم‌الهدی، «جنسیت در تربیت اسلامی»، تربیت اسلامی، ش ۸، ص ۶۱-۹۲.
۳. ر. ک: محمدهدی خاکپور، جرم‌شناسی زنان، ص ۷۲-۷۸.
۴. برای آشنایی بیشتر با ویژگی‌های عصر جهانی‌شدن، ر. ک: فرانک وبستر، نظریه‌های جامعه‌شناسی اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل ندیمی.

موضوع برابری در آموزش، حقوق، دسترسی به منابع، کنترل و نظارت تأکید می‌کند، بر پیش‌فرض نادیده‌انگاری تفاوت‌های طبیعی استوار شده است.^۱ گرچه تأثیر بحث تفاوت‌ها، به حوزه‌های علمی پیش‌گفته محدود نمی‌شود، می‌توان اهمیت موضوع را از آنچه یاد شد تا حد زیادی دریافت. با این حال باید اذعان کرد که بیشترین اهمیت بحث تفاوت‌ها، هم در حوزه‌های مطالعات اسلامی، و هم در اندیشه‌های فمینیستی، در مقام دفاع از عقلانیت تفاوت‌های حقوقی، تمایز نقش‌ها و جنسیتی شدن تعلیم و تربیت است،^۲ و همین سه محور در دو قرن گذشته موضوع بحث‌هایی جدی میان اندیشه‌وران گوناگون بوده است.

تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و تفاوت موقعیت‌ها، نقش‌ها و حقوق گرچه از دیرباز کانون توجه دانشوران بوده است، در ۱۵۰ سال اخیر به یکی از موضوعات جذاب، پرتنش و اثرگذار تبدیل شده است. پیوند موضوع تفاوت‌ها با دو موضوع «نقش‌ها» و «حقوق» چنان محکم به نظر می‌رسید که اثبات یا تردید در طبیعی بودن تفاوت‌ها می‌توانست مقدمه‌ای اساسی برای اثبات یا نفی تمایز نقش‌ها و تفاوت حقوق باشد.^۳ در قرن نوزدهم بیشتر طرفداران مکتب رمانتیسم با تأکید بر جنبه‌های ارزشمند روانی و توجه به ویژگی‌های متمایز زنان، آنان را به کناره‌گیری از سپهر عمومی و ایفای نقش‌های خانگی فرا می‌خواندند و در برابر، فمینیست‌ها با تردید در طبیعی بودن تفاوت‌ها و تأکید

۱. در این باره، ر. ک: اماری لیس تورس و روزاریو دل روزاریو، جنسیت و توسعه؛ نقش زنان در توسعه (کار مشترک دفتر امور بانوان ریاست جمهوری و یونسف)، ترجمه جواد یوسفیان.

۲. دانشوران مسلمان در دهه‌های اخیر بیش از هر چیز در مقام دفاع عقلانی از آموزه‌های حقوقی متفاوت، به تفاوت‌های تکوینی استناد کرده‌اند؛ اما بحث از تمایز نقش‌ها و تربیت جنسیتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. برخی با استناد به دیدگاه هیوم که ربط علی و معلولی میان هست‌ها و بایسته‌ها را انکار می‌کند، به انکار ارتباط میان طبیعت و حقوق پرداخته‌اند (محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۵، ص ۳۳-۳۵ در این زمینه کتاب مسئله باید و هست به بررسی تفصیلی شبهه هیوم و پاسخ دانشوران غربی و مسلمان به این شبهه پرداخته است).

بر تأثیر آموزش و تربیت، مرزبندی‌های جنسیتی و نقش‌های متمایز را در کانون تردید می‌نهادند.

در قرن بیستم روان‌کاوی فرویدی به تفاوت‌های روانی زن و مرد شکل علمی‌تری داد، و از آن، تفاوت در جایگاه ارزشی را نتیجه گرفت؛^۱ اما این دیدگاه چند دهه بعد به دست دیگر اندیشه‌وران در کانون تردید قرار گرفت.^۲ فمینیست‌ها به‌ویژه در دهه شصت و هفتاد برای کم‌رنگ جلوه دادن تفاوت‌ها تلاش گسترده‌ای کردند که تاکنون نیز ادامه دارد. برخی نیز با پذیرش تفاوت‌ها، در نقطه مقابل دیدگاه فروید، ارزشمندی ویژگی‌های طبیعی زنانه را نتیجه گرفتند و برتری جنس زن را اعلام کردند.

در کشور ما نیز، البته با تأخیر زمانی، دیدگاه‌های فوق بازتاب یافته است. بحث‌های ناظر به تفاوت‌های طبیعی و تفاوت‌های حقوقی در سه مقطع، در ایران، گرم و پرتنش بوده است. در مقطع اول، در پی انقلاب مشروطه و گسترش ادبیات روشن‌فکری غرب‌گرا در ایران، تفاوت‌های حقوقی در روزنامه‌ها کانون تردید قرار گرفت و از پیشرفت زن غربی به مثابه قرینه‌ای بر ساختگی بودن مرزهای جنسیتی یاد شد. مقطع دوم اوج‌گیری بحث‌های فمینیستی در ایران، دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود که نشریات و گروه‌های زنانه متأثر از موج دوم فمینیسم، بر برابری طبیعی و برابری حقوقی پای فشردند، و در برابر، مهم‌ترین آثار زن‌پژوهی دینی در اثبات تفاوت‌های طبیعی و تمایز نقش‌ها در همین زمان تألیف شد. دو کتاب *نظام حقوق زن در اسلام* و *فلسفه حجاب* از آیت‌الله مطهری هنوز جایگاه خود را به منزله آثار ارزشمند و اثرگذار حفظ کرده‌اند.

مقطع سوم نیز از سال‌های آخر دهه ۱۳۶۰ آغاز شد و تاکنون ادامه دارد. طرف‌داران برابری می‌کوشیدند تا با تکیه بر دیدگاه‌های جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، تا حد ممکن خاستگاه تفاوت‌ها را فرهنگی و اجتماعی بدانند و

۱. زیگموند فروید، *روان‌کاوی برای همه*، ترجمه هاشم رضی، ص ۳۳۵.

۲. حمیرا مشیرزاده، *از جنس تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۴۴۶.

ضرورت تشابه نقش‌ها و حقوق را نشان دهند. وجود نهادها و معاهدات بین‌المللی که بر نفی تمایز در نقش‌ها، آموزش و حقوق پای می‌فشارند و نیز انبوه کتاب‌های ترجمه‌ای آکادمیک و عرف‌پسند تا حدی به گفتمان مقطع سوم اقتدار بخشید و بخش‌هایی از حاکمیت را نیز تحت تأثیر قرار داد. در برابر، معتقدان به دیدگاه تفاوت، که البته با تأخیر زمانی قابل توجهی دست‌به‌کار شده بودند، کوشیدند هم به نقد درون‌دینی گفتمان برابری بپردازند و هم به استناد برخی یافته‌های علمی جدید که بر خاستگاه زیستی تفاوت‌ها تأکید می‌کرد و با توجه به قراینی که از تأثیر سیاست‌های فمینیستی بر دستاوردهای پژوهش‌های علمی دهه‌های اخیر نشان داشت، با دیدگاه رقیب روبه‌رو شوند. انتظار آن است که بحث‌های علمی دو طرف در این مقطع پویاتر و پربارتر از گذشته باشد.

از آنچه گفته آمد می‌توان به روشنی دریافت که موضوع تفاوت‌ها، هم در ادبیات علمی موضوعی قابل تأمل به شمار آمده، و هم در فضای فرهنگی و اجتماعی محور مهمی برای گفت‌وگو بوده است. از این روی، چنین موضوعی قابل پی‌گیری، و پرداختن به آن توجیه‌پذیر است.

مفاهیم مورد بحث

ابتدا لازم است منظور از تفاوت‌های تکوینی را بیان کنیم. در بررسی تفاوت‌های زن و مرد به دو دسته تفاوت پی می‌بریم. بخشی از تفاوت‌ها خاستگاهی محیطی و تربیتی دارند که در بستر زمان شکل گرفته‌اند، و بخش دیگر تفاوت‌هایی با خاستگاه طبیعی‌اند. تفاوت‌های طبیعی یا در مراحل شکل‌گیری و تکامل جنینی پدید آمده‌اند و یا در مراحل رشد مشاهده شده‌اند که به آن صفات ثانوی جنسی می‌گویند.^۱

۱. «تقابل جنس / جنسیت از سوی نظریه‌پردازانی که معتقدند ادراکات ما از زیست‌شناسی، سرشت، یا در واقع، «جنس»، تنها در چارچوب زبان و فرهنگ شکل می‌گیرند به پرسش کشیده شده است. در این بحث از مد نظر قرار گرفتن «جنس» به عنوان امری فراسوی فرهنگ و «جنسیت» به عنوان امری در چارچوب فرهنگ اجتناب می‌شود؛ چراکه مفهوم جنس، زیست‌شناسانه ذاتی، خودفرآورده، و از این روی، «درون» فرهنگ و تاریخ است (مایکل پین، فرهنگ اندیشه انتقادی

در اینجا می‌باید به چند نکته توجه کرد:

اول. نباید پنداشت تفاوت‌های طبیعی به ضرورت فراگیرند، بلکه بیشتر تفاوت‌های طبیعی، غالبی‌اند. برای مثال وقتی توانایی حمل و عادت ماهیانه را ویژگی زنانه و حجیم بودن جمجمه را ویژگی مردانه می‌دانیم، وجود موارد خلاف، اشکالی در طبیعی بودن تفاوت‌ها پدید نمی‌آورد. برخی گمان کرده‌اند تفاوت‌های تکوینی در اینجا همان تفاوت‌های ذاتی مورد بحث در فلسفه است و اشکال گرفته‌اند که اگر چنین باشد وجود زنانی با ویژگی‌های مردانه، گونه‌ای استحاله در ذات را به همراه دارد که پذیرفته نیست، و نتیجه گرفته‌اند که تفاوت‌ها امری عارضی و برخاسته از اوضاع اجتماعی‌اند.^۱

دوم. پذیرش تفاوت‌های تکوینی به این معناست که این ویژگی‌ها در پیدایش خود خاستگاهی تکوینی دارند، گرچه عوامل تربیتی و محیطی آن ویژگی‌ها را تضعیف یا تقویت کنند. بنابراین پذیرش پیامدهای محیطی نمی‌تواند دلیلی بر نفی خاستگاه زیستی باشد.

سوم. فمینیست‌ها با به‌کارگیری واژه جنس^۲ و جنسیت^۳ به تفاوت ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی اشاره کرده‌اند. در نگاه آنان تفاوت‌های جنسی به تفاوت‌هایی با خاستگاه بیولوژیک و تفاوت‌های جنسیتی به تفاوت‌هایی با خاستگاه فرهنگی و اجتماعی اشاره می‌کنند. گرچه این تقسیم‌بندی با آنچه در سطرهای پیشین در توضیح تفاوت‌های تکوینی گفته آمد همسو به نظر می‌رسد، نقاط افتراقی نیز با آن دارد؛ از جمله آنکه منحصر کردن تفاوت‌های طبیعی به تفاوت‌های بیولوژیک نیازمند دلیل است. اگر ما انسان را واجد جنبه‌های مادی و غیرمادی، و تفاوت‌های تکوینی زن و مرد را نیز در هر دو ناحیه بدانیم، موضعی متفاوت با فمینیست‌ها که



از روشنگری تا پسا‌مدرنیته، ترجمه پیام یزدان‌جو، ص ۲۵۳.

۱. مهدی مهریزی، زن، ص ۴۱ (نویسنده این کتاب تفاوت‌های تکوینی را در محدوده امور که به تولید مثل مربوط می‌شود می‌پذیرد؛ حال آنکه این تفاوت‌ها نیز غالبی‌اند نه ذاتی به معنای مورد نظر نویسنده).

2. Sex.

3. Gender.

صرفاً بر بُعد مادی وجود انسان صحنه می‌گذارند خواهیم داشت. چنان‌که در ادامه پژوهش خواهد آمد، انسان مدرن، به پذیرش امور غیرمادی تمایلی ندارد، و هر گاه از روان سخن می‌گوید، معنایی مادی از آن اراده می‌کند که با معنای روح مجرد متفاوت است.

چهارم. فمینیست‌ها در دهه‌های گذشته بسیار کوشیدند تا ثابت کنند ویژگی‌های روانی و رفتاری زن و مرد خاستگاه طبیعی نداشته، در تربیت و محیط ریشه دارند. اما بسیاری از پژوهش‌ها، به فرض عدم تردید در درستی یافته‌ها، بر تأثیر عوامل بیرونی دلالت می‌کردند نه بر نفی عوامل طبیعی. می‌توان با وجود پذیرش تفاوت‌های طبیعی، بر این باور صحنه گذاشت که کم یا زیاد کردن قدرت تأثیر این تفاوت‌ها با روش‌های مختلف، چه تربیتی و محیطی و چه با تزریق هورمون‌ها، ممکن است. واژه دیگری که در این پژوهش باید تبیین شود «هویت جنسی»^۱ است. اما مناسب است ابتدا نگاهی به واژه «هویت»^۲ بیفکنیم.

هویت، به بیان ساده، تصویری است که هر فرد از خود دارد و با آن خود را از دیگران متمایز می‌کند. وقتی از هویت اجتماعی^۳ سخن می‌گوییم به شیوه‌هایی اشاره می‌کنیم که به واسطه آنها افراد و گروه‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و گروه‌های دیگر متمایز می‌شوند.^۴ هویت جنسی نیز به منزله یکی از انواع هویت اجتماعی، پاسخی است که مرد یا زن به پرسش «من کیستم» و «من چیستم» می‌دهد تا با پاسخ به این پرسش، خود را از جنس مقابل متمایز سازد. هویت جنسی تجربه شخصی از خود در مقام مرد یا زن بودن است. چنان‌که اگر از یک دختر یا پسر بپرسند چه چیز سبب تمایز زن از مرد می‌شود به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها اشاره می‌کند.^۵

-
1. Sexual Identity.
 2. Identity.
 3. Social Identity.

۴. ریچارد جنکینز، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، ص ۷.

۵. سوزان گولومبوک و رایین فی‌وش، رشد جنسیت، ترجمه مهرناز شهرآرای، ص ۱۲؛ حمید عضدانلو، آشنایی با مفاهیم جامعه‌شناسی، ص ۶۸۳.

هویت، همان «خودپنداره» است؛ یعنی صفاتی که معتقدیم در ما وجود دارد؛ هرچند چنین اعتقادی تنها یک توهم باشد. پس می‌توان این خودپنداره را مجموعه احساسات و باورهای فرد درباره خود، و در بحث هویت جنسی، مجموعه احساسات و باورهای فرد درباره صنفی که به آن تعلق دارد، تعریف کرد.^۱ فایده این توضیح در آثار بحث از تفاوت‌های تکوینی روشن خواهد شد. به عبارت دیگر، هویت دارای حیثیت التفاتی، و نشان‌دهنده ویژگی‌هایی است که تصور می‌کنیم در ما وجود دارد.

نقش جنسی^۲ اصطلاح دیگری است که در این پژوهش به آن خواهیم پرداخت. نقش^۳ واژه‌ای است که از تئاتر به علوم اجتماعی راه یافته^۴ و در گذر زمان دچار دگرگونی شده است.^۵ نقش را، به اختصار، می‌توان به رفتارها، گرایش‌ها و نگرش‌هایی شمرد که یک فرهنگ برای یک گروه اجتماعی مناسب می‌داند. در بسیاری موقعیت‌های اجتماعی، مانند مهندسی، پزشکی و آموزگاری، مجموعه روشنی از انتظارات وجود دارد؛ مانند شیوه لباس پوشیدن، رفتار با مراجعان و قضاوت کردن. به عبارت دیگر، می‌توان نقش‌ها را بیان‌کننده نوع روابط میان دارندگان یک موقعیت با دارندگان موقعیت‌های دیگر دانست. نقش‌های اجتماعی انتظاراتی یک جامعه را به صاحبان موقعیت‌ها ابلاغ می‌کنند. بنابراین اگر با جامعه‌ای که نقش در آن تعریف شده است خو گرفته باشیم می‌دانیم از دارندگان این نقش چه انتظاراتی دارند.^۶

۱. مسعود آذربایجانی و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴.

2. Sex Role.

3. Role.

۴. مورنو (Moreno) با گروهی از بازیگران تئاتر وین آغازگر استفاده از مفهوم اجرای نقش (Role Playing) از سال ۱۹۳۴ به بعد بوده است (تقی آزاد ارمکی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۳۲۲).

۵. همان. همچنین ر. ک: رالف دارندرف، انسان اجتماعی: جستاری در باب تاریخچه، معنا و مقوله نقش اجتماعی، ترجمه غلام‌رضا خدیوی، ص ۴۲.

۶. ر. ک: حمید عضدانلو، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۶۴۶؛ رالف دارندرف،

نقش جنسی نیز الگوهای رفتاری دو جنس است که مورد تأیید و پذیرش اجتماع قرار گرفته و فرد، خود را با آن همانندسازی کرده است. به عبارت دیگر، نقش جنسی آن چیزی است که فرد برای شناساندن خود به منزلهٔ یک پسر (مرد) یا دختر (زن) می‌گوید یا انجام می‌دهد،^۱ و فرهنگی خاص، آن رفتارها، نگرش‌ها و انگیزه‌ها را برای مردان و زنان شایسته و مناسب می‌داند و ایشان را بدان تشویق می‌کند.^۲

مفهوم نقش با مفهوم موقعیت اجتماعی^۳ رابطه دارد. موقعیت (پایگاه)، جایگاهی در ساختار اجتماعی است که فرد آن را اشغال می‌کند، اما نقش جنبهٔ عملکرد سازمانی‌ای است که از اشغال‌کنندهٔ موقعیت انتظار دارند. گرچه معنای نقش با موقعیت متفاوت است، بسیاری نقش را، به تسامح یا اشتباه، در معنای موقعیت به کار می‌برند.^۴

۱. تفاوت‌های تکوینی؛ نگاهی به دیدگاه‌ها

در این بحث برآنیم تا با نگاهی مقایسه‌ای به برداشتی از متون دینی، در مقایسه با ادبیات فمینیستی و علوم تجربی دست یابیم. همچنین در پی آنیم تا نقاط اشتراک و امتیاز هر یک را که گاه برخاسته از تمایز روش‌شناسی در کشف تفاوت‌ها، گاه برخاسته از تمایز یا تقابل پیش‌فرض‌های حاکم بر هر یک از این سه حوزه، و گاه متأثر از میزان صحت یا وفور داده‌های هر یک از این حوزه‌هاست، بشناسیم. اما مناسب است پیشاپیش به ادبیات یهودی - مسیحی،

انسان اجتماعی: جستاری در باب تاریخچه، معنا و مقولهٔ نقش اجتماعی، ترجمهٔ غلام‌رضا خدیوی، ص ۴۲؛ لوئیس آلفرد کوزر و برناردز روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ص ۲۷۱.

۱. ر. ک: ناصر بی‌ریا و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۰۰۱؛ علی اسلامی‌نسب، رفتارهای جنسی انسان، ص ۲۳.

۲. حمید عضدانلو، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۶۴۸.

3. Social Status.

۴. همان، ص ۱۴۷، ۱۴۹.

که در شکل‌گیری اندیشه غربی تأثیری بسزا داشته است، و همچنین به دیدگاه اندیشمندان نگاهی بیفکنیم. بی‌شک این نگاه ما را با زمینه‌های شکل‌گیری نظریه‌ها و نقاط تمایز اندیشه‌ها آشنا تر می‌سازد.

۱-۱. تفاوت‌ها در ادبیات یهودی - مسیحی

به روایت عهد عتیق، پس از آفرینش آدم، خوابی گران بر او چیره گشت و حوا از دنده چپ وی آفریده شد. آفرینش حوا از آدم چند پیامد داشت. اول آنکه تمایل میان زن و مرد را پدید آورد، و به همین دلیل، مرد به‌راحتی از پدر و مادر خود جدا می‌شود و با همسر خویش می‌آساید.^۱ گرچه پولس،^۲ از نویسندگان عهد جدید، تسلط مرد بر زن را نیز نتیجه آفرینش حوا از بدن آدم دانسته است،^۳ در روایت تورات، حوا، به دلیل فریب‌خوردن از شیطان و فریفتن آدم به پذیرش درد زایمان و پذیرش حکمرانی همسرش مجازات شد.^۴ شاید بتوان از تصویر تورات، که زن را فریب‌خورده شیطان می‌داند، نتیجه گرفت زن عنصری آسیب‌پذیرتر است، و از این روی، کانون توجه شیطان قرار گرفته و شاید به دلیل همین آسیب‌پذیری بیشتر به پذیرش سرپرستی مرد موظف شده است. در گذر تاریخ، پیشوایان یهودی و مسیحی برداشت کم‌وبیش مشابهی داشته و تفاوت زن و مرد را، هم در ویژگی‌های تکوینی، هم در موقعیت‌ها و نقش‌ها و هم در آموزش و هم در احکام،^۵ از مسلمات دانسته‌اند. گاه نیز پای فراتر نهاده و تفاوت‌ها را به جایگاه انسانی و ارزشی هم

۱. تکوین: ۱۸/۲ تا ۲۳.

2. Poul.

۳. رساله دوم پولس به تیموتاؤس: ۱۴/۱۳.

۴. پیدایش: ۱۶/۳.

۵. برای مثال، بنابر احکام مذهبی یهود، زنان پس از زایمان نوزاد پسر تا هفت روز، و نوزاد دختر تا چهارده روز ناپاک و نجس‌اند (لاویان: ۱۲/۵). پدر موظف است به فرزند پسرش تورات بیاموزد اما دختران از خواندن تورات معاف‌اند (ر. ک: جین هولم و جان بوکر، *زن در ادیان بزرگ جهان*، ترجمه علی غفاری، ص ۲۰۱). افزون بر این، زنان از بسیاری اوامر شرعی معاف شده‌اند (همان، ص ۲۰۳) اما حفظ حجاب بر آنان لازم است (همان، ص ۲۱۱).

کشانده‌اند. با این حال عهد عتیق گزارش می‌دهد که برخی زنان، از جمله میریام^۱ (مریم)، خواهر موسی و هولده^۲ به نبوت رسیده‌اند.^۳

از دیدگاه ربّی‌ها - رهبران بلندپایه یهودی - میان قوای جنسی زن و مرد تفاوت اساسی وجود دارد. مرد در روابط جنسی عضو فعال و خودبین است و همیشه این خطر وجود دارد که شهوتش طغیان کند، اما زن‌ها در روابط جنسی نقش درون‌گرا و منفعل دارند. شهوت زن مخفی است اما تمایلات جنسی او بیش از مرد است، و به همان شدت و حتی بیشتر می‌تواند بروز کند.^۴

در عهد جدید، پولس مرد را جلال و شکوه خدا و زن را جلال و شکوه مرد می‌داند^۵ و اجازه نمی‌دهد زنان به مردان تعلیم دهند یا بر شوهر مسلط شوند، بلکه باید در سکوت بمانند.^۶ پطرس^۷، وصی وحی عیسی^۸، نیز زنان را به اطاعت از شوهران فرا می‌خواند.^۹ گرچه کتب و رساله‌های عهد جدید مطالب چندانی درباره تفاوت‌های طبیعی زن و مرد ندارند، در میان رهبران مسیحی در سده‌های اول، سده‌های میانی و پس از رنسانس، اعتقاد به تفاوت‌های طبیعی و تفاوت موقعیت‌ها موضوعی بدیهی بوده است. محض نمونه، این سخن در میان علمای سده‌های نخستین مسیحیت رایج بود که زن استعداد سخنوری ویژه‌ای دارد. «ده پیمان‌ه سخن از آسمان بر زمین نازل گردید؛ نه پیمان‌ه را زنان برداشتند و یکی را مردان».^۹

1. Miriam.

2. Huldah.

۳. داوران: ۶/۵. باید توجه داشت که نبوت در کتاب مقدس به معنایی غیر از نبوت در اندیشه‌های اسلامی است، و مراد از آن پیش‌گویی از آینده است. انبیای راستین کسانی بودند که به استناد وحی، رؤیای صادق یا الهام قلبی، وقایع آینده را به مردم می‌رساندند.

۴. جین هولم و جان بوکر، *زن در ادیان بزرگ جهان*، ترجمه علی غفاری، ص ۲۱۳.

۵. اول قرنتیان: ۷/۱۱.

۶. اول تیموتاؤس: ۱۱/۲.

7. Petter.

۸. اول پطرس: ۱/۳.

۹. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری و دیگران، ج ۴، بخش اول، ص ۴۶۲.

پاپ پیوس دوازدهم،^۱ که در اثنای جنگ جهانی دوم به ریاست کلیسای کاتولیک رسید، در واکنش به دگرگونی‌های فرهنگی اجتماعی قرن بیستم اعلام کرد زن موجودی متمایز از مرد، دارای حیای فطری، متمایل به خانه، آرام‌بخش و جویای پارسایی اخلاقی است، و ورود او به عرصه‌های مردانه مهلکه‌ای بزرگ برای جامعه و دین، سبب خودپسندی زن، تحقیر وی و تباهی فرزندان می‌گردد.^۲ آگوستین^۳ بزرگ‌ترین رهبر مسیحی قرن پنجم و از بزرگ‌ترین رهبران قرون وسطا، زن را سست‌بنیان و ماهیتاً فریب‌پذیرتر از مرد می‌داند،^۴ و لوتر^۵ رهبر مذهبی پروتستان نیز معتقد است طبیعت وظایف خانگی، وظیفه‌خانه‌داری و بچه‌داری را بر عهده زن گذاشته شده است.

در سده‌های اخیر در میان مسیحیان دو گرایش را می‌توان یافت که به برابری متمایل شده‌اند. از سویی، گروه‌هایی از فرقه کویکرها که در قرن هجدهم با نام شیکرها^۶ در امریکای شمالی تجدید حیات کرده‌اند، اعتقادی به تفاوت‌های فاحش و برتری طبیعی یک جنس بر دیگری ندارند و جایگاه زن و مرد و حقوق آنان را در مناسک کلیسایی و در جامعه یکسان می‌دانند. از دیگر سوی، دگرگونی‌های عصر جدید سبب شده است کلیسا درباره اعتقادات مسیحی بازنگری‌هایی کند و برابری دو جنس را بیش از گذشته بپذیرد.^۷

۲-۱. تفاوت‌ها در نگاه اندیشمندان غربی

بعید است جامعه‌ای یافت شود که در تفاوت‌ها تردید داشته یا در عمل، آنها را

۱. Pius 12. در اعتقاد مسیحیان کاتولیک، پاپ‌ها در جایگاه تبیین آموزه‌های دینی از مقام عصمت برخوردارند.

۲. بنوات گری، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۶۲.

3. Augustine.

۴. جین هولم و جان بوکر، *زن در ادیان بزرگ جهان*، ترجمه علی غفاری، ص ۸۴؛ سیمون دیووار، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۱، ص ۲۸.

5. Luther.

6. Shakers.

۷. ر. ک: جین هولم و جان بوکر، *زن در ادیان بزرگ جهان*، ترجمه علی غفاری، ص ۹۰.

در کار نیاورده باشد. بررسی آثار فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از رسوخ این نگاه به‌ویژه در ادبیات عامیانه نشان دارد.^۱ با این حال، دانشمندان و فیلسوفان نگاه‌های کم و بیش متفاوتی به موضوع داشته‌اند.

بقراط حکیم،^۲ ملقب به «پدر علم پزشکی»، که در قرن پنجم پیش از میلاد می‌زیست طبیعت زنان را مرطوب، اسفنجی و سرد، و مردان را دارای طبعی خشک و گرم می‌دانست. دو قرن بعد، جالینوس^۳ که بر پزشکی غرب تأثیری بی‌بدیل داشت، سردمزاجی زن را سبب نقصان وی، و مزاج مرد را قوی‌تر و برتر دانست.^۴

افلاطون،^۵ فیلسوف یونانی، که چند دهه پس از بقراط به دنیا آمد، در رساله‌های جمهوری و قوانین، به موضوع زن و مرد و شیوه آموزش آنان پرداخته است. وی معتقد است زن و مرد استعداد‌های مشترکی داشته، زنان تمام صلاحیت مردان را، البته در سطحی نازل‌تر دارند. به بیان ساده‌تر، تفاوت‌های استعدادی زن و مرد کمی‌اند نه کیفی، و ضعیف بودن زنان در استعدادها سبب نمی‌شود که نظام آموزشی جداگانه‌ای برای آنان در نظر گرفته شود. زنان نیز باید دوشادوش مردان در همه تمرین‌ها، از جمله اسب‌سواری و ورزش شرکت کنند. قانون‌گذاران جامعه، خطایی بزرگ مرتکب می‌شوند که زنان را وا نمی‌دارند تا در همه کارها با مردان همکاری کنند؛ زیرا رسم امروز، سبب می‌شود نصف نیروی جامعه هدر رود. افلاطون در کتاب قوانین وجود مقررات سهل‌گرایانه‌تر را برای زنان، با توجه به ضعف نسبی آنان، می‌پذیرد؛ مثلاً معتقد است نباید زنان را به شرکت در مسابقات سوارکاری و آموزش

۱. در این باره، ر. ک: جلال ستاری، *سیمای زن در فرهنگ ایران*؛ علی خاقانی، *زن از نگاه شاعر فرادستی و فرودستی در زبان*؛ محمد بن عبدالربه اندلسی، *طبائع النساء و ما جاء فیها من عجائب و غرائب*.

2. Hippocrates.

3. Galen.

۴. بنوات گری، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۲۱.

5. Plato.

استفاده از جنگ‌افزارها مجبور کرد. وی سفارش می‌کند که آموزش پسران و دختران در مدارس مختلط صورت گیرد و آنان آزادانه با یکدیگر معاشرت داشته باشند تا حساسیت‌های جنسی آنان کم شود.^۱

پس از افلاطون، شاگرد وی ارسطو^۲ با دیدگاه استاد خود مخالفت ورزید و بر این اعتقاد پای فشرد که استعداد‌های زن و مرد، هم در کمیت و هم در کیفیت متفاوت‌اند. طبیعت، استعداد‌های مختلفی به آنان ارزانی داشته، نقش‌ها و جایگاه‌های مختلفی رقم زده و حقوق متفاوتی نیز مقرر ساخته است. فضایل اخلاقی زن و مرد نیز در بسیاری موارد مختلف‌اند؛ چنان‌که یک ویژگی برای مرد فضیلت اخلاقی به شمار می‌آید اما برای زن چنین نیست.^۳ وی مرد را برتر از زن می‌داند و بر این اساس معتقد است نطفهٔ مرد خاستگاه و خالق نفس (روح) و نطفهٔ زن خاستگاه جسم است. به اعتقاد وی نخستین شرارت در طبیعت سبب ظاهر شدن اولین انحراف یعنی شکل گرفتن جنین مؤنث به جای مذکر شده است. فیلون،^۴ فیلسوف نام‌دار یهودی در قرن اول میلادی، زنان را دارای نقصان عقل و احساسات فراوان و تحت تأثیر هوس می‌دانست. به عقیدهٔ وی آدم، مظهر خرد، و حوا، نمودار دریافت حسی است؛ و بیهوده‌ترین حالت زمانی است که عقل ناگزیر به اطاعت از ادراک حسی باشد.^۵ توماس آکویناس،^۶ بزرگ‌ترین فیلسوف مسیحی قرون وسطا که در قرن سیزدهم می‌زیست نیز زن را در قیاس با مرد از نظر جسم، عقل و اراده موجودی ضعیف‌تر و ناپایدارتر، و از لحاظ میل شهوانی قوی‌تر می‌دانست. از نگاه وی زن در همه چیز به مرد نیاز دارد اما مرد فقط برای تولید مثل نیازمند زن است. وی به پشتوانهٔ آرای

۱. ر. ک: سوزان مولیر آکین، *زن از دیدگاه فلسفهٔ سیاسی غرب*، ترجمهٔ ن. نوری‌زاده، ص ۱۰۶-۷۵؛ مرتضی مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*، ص ۱۶۱.

2. Aristotle.

۳. سوزان مولیر آکین، *زن از دیدگاه فلسفهٔ سیاسی غرب*، ترجمهٔ ن. نوری‌زاده، ص ۱۳۹-۱۰۷.

4. Philo.

۵. لوید ژنویو، *عقل مذکر: مردانگی و زنانگی در فلسفهٔ غرب*، ترجمهٔ محبوبه مهاجر، ص ۵۳.

6. Tomas Aquinas.

ارسطو و عقاید معاصر درباره زیست‌شناسی گمان می‌کرد که زن احتمالاً نتیجه نقیصی در قوه تولیدی مرد یا عاملی خارجی مثل باد مرطوب جنوب است.^۱ در قرن هفدهم، تمایزهای فراوان تکوینی، کانون تردید قرار گرفتند. ماری دگورنی در کتاب *تساوی زنان و مردان* (۱۶۲۲) بر برابری زن و مرد تأکید ورزید. نیم قرن بعد، پولین دل‌بار^۲ در کتاب *تساوی دو جنس* (۱۶۷۳) برای جسمی و روحی زن و مرد را مطرح کرد و گفت دلیلی ندارد که زنان نتوانند همه وظایف عمومی را بر عهده گیرند. طبیعت به زنان و مردان به یک گونه حق معرفت اعطا کرده است.^۳ در عصر روشنگری،^۴ فیلسوفانی چون اسپینوزا^۵ و ولتر^۶ موقعیت فرودست زنان را برخاسته از ضعف طبیعی آنان می‌دانستند و بر این اساس نتیجه می‌گرفتند که طبیعت حقوق یکسانی به زن و مرد نداده است.^۷ اما بسیاری از دانشوران بر آن بودند که روح، جنس ندارد و بنابراین تمایز روحی موجود میان زنان و مردان باید براساس الگوهای متفاوت آموزشی و پرورشی توضیح داده شود.^۸ ولتر،^۹ کندورسه^{۱۰} و دیدرو،^{۱۱} فیلسوفان فرانسوی، بر همین اساس خواهان حقوق اجتماعی و سیاسی یکسان بودند. هیوم،^{۱۲} فیلسوف اسکاتلندی نیز همین دیدگاه را مطرح می‌کرد. ساراجنت

۱. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری و دیگران، ج ۴، ص ۲۱۱.

2. Poulain de la Barre.

۳. سوزان جیمز، «فمینیسم»، *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی، ص ۸۵.

۴. سده هجدهم را عصر روشنگری لقب داده‌اند. ویژگی مهم این عصر آن است که فرهنگ جدید می‌کوشد تا فرمان‌روایی خود را در همه قلمروها مستقر کند و با شعار کاربرد عقل در تمام قلمروها، با سنت‌ها، خرافات، اصول مذهبی کلیسا و دولت به مبارزه برخیزد (ر. ک: ارنست کاسیرر، *فلسفه روشنگری*، ص ۱۶-۱۷؛ لارنس کهن، *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ص ۵۸-۵۹).

5. Spinoza.

6. Voltaire.

۷. ر. ک: بنوات گری، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۷۳-۷۴.

۸. اریک فروم، *بحران روان‌کاوی*، ترجمه اکبر تبریزی، ص ۱۵۷.

9. Wolter.

10. Condorcet.

11. Diderot.

12. Hume.

موری^۱ روشن‌فکر امریکایی در سال ۱۷۸۲ گفت: عقلایی نیست اگر گمان کنیم طبیعت در توزیع استعدادها جانبدارانه عمل کرده است. کهنتری زنان برخاسته از آن است که مردان میان زنان و خردورزی مانع ایجاد کرده‌اند. او همچون جان لاک^۲ برای ویژگی‌های زیست‌شناسانه اهمیت قایل نبود و تنها آموزش را مهم می‌دانست.^۳

در برابر، ژان ژاک روسو،^۴ از مهم‌ترین نظریه‌پردازان انقلاب فرانسه، اعلام کرد تمام توانایی‌های مشترک برای دو جنس به تساوی میان آنها تقسیم نشده است، اما در مجموع همدیگر را جبران می‌کنند. احساسات زن قوی‌تر از آن است که به خردورزی مردان برسد. از آنجا که حقوق طبیعی برخاسته از تفاوتی است که به واسطه خردورزی، انسان را از حیوانات متمایز می‌سازد، تردید در خردورزی زن سبب می‌شود او را واجد حقوق ندانیم.^۵ زن از نگاه روسو فاقد ویژگی‌های شهروندی است؛ یعنی ویژگی‌هایی مانند عقل، نیرو و خودمختاری صفاتی مردانه، و زنان به طور طبیعی عاطفی، ضعیف و مطیع‌اند. این تفاوت‌ها روسو را بر آن داشت تا روش‌های کاملاً متفاوتی برای دختران و پسران پیشنهاد کند.^۶

ماری ولستون کرافت^۷ با انتشار کتاب *استیفای حقوق زنان* (۱۷۹۲) که برخی تاریخ انتشار آن را آغاز موج اول فمینیستی می‌دانند، با تأکید بر برابری عقلی زن و مرد موقعیت نازل آنان را برخاسته از فقدان آموزش دانست. کرافت، گرچه این دیدگاه را که زنان ویژگی‌های خاص طبیعی دارند، مردود دانست، بر این باور بود که سرنوشت خاص بیشتر زنان ازدواج و مادر شدن است. از این روی، باید از زنان موجوداتی عقلانی و شهروندانی آزاد بسازیم تا

1. Sargent Murray.

2. John Locke.

۳. ر. ک: حمیرا مشیرزاده، *از جنش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۱۳-۱۷.

4. Jean Jacques Rousseau.

۵. ر. ک: حمیرا مشیرزاده، *از جنش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۱۱؛ بنوات

گری، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۷۴.

۶. ریک ویلفورد، «فمینیسم»، *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه م. قاند، ص ۳۵۸.

7. Mary Wollston Craft.

همسران و مادران خوبی شوند.^۱

در سال‌های آخر قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم فلاسفه مکتب رمانتیسم،^۲ از جمله باخ اوفن،^۳ تفاوت‌های زن و مرد را برجسته کردند و آنها را برخاسته از تفاوت‌های زیستی و کالبدی دانستند. آنان ویژگی‌های زنان‌های چون احساسات و مادری را ستودند، و نیز بر این باور بودند که ورود به عرصه‌های مردانه در زندگی اجتماعی با ویژگی‌های زنان تناسب ندارد.^۴ این مباحث گرچه در حوزه فلسفه، ادبیات و هنر مطرح می‌شد در آغاز قرن بیستم به روان‌شناسی جدید راه یافت، و فروید^۵ با بنیان‌گذاری روان‌کاوی و تحلیل روان ناخودآگاه، این دیدگاه را مطرح کرد که تفاوت‌های رفتاری و شخصیتی دو جنس معلول تفاوت‌های جسمی آنان، در آلت رجولیت پسران و فقدان آن در دختران است. از دید وی جبر بیولوژیک بر سرنوشت انسان حاکم است.^۶ طبیعت، سرنوشت زن را با زیبایی، دلربایی و ملاحظت گره زده است و سرنوشت وی باید همانی که هست باقی بماند. توجه زن به مسائل اجتماعی

۱. ریک ویلفورد، «فمینیسم»، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، ص ۳۵۸.
 ۲. Romanticism. جنبش رمانتیسم واکنشی بود به نگاه خشک و ریاضی‌گونه عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در دوره روشنگری و مشخصه اصلی آن در شور، عاطفه، عشق در احساسات والای انسانی و اعتقاد به قدرت تمثیل است (منیر بعلبکی، موسوعه المورد العربیة، ج ۱، ص ۵۵۵).

3. Bach Ofen.

۴. باخ اوفن یکی از برجسته‌ترین عقاید رمانتیسم را که عبارت از تمایز میان مذکر و مؤنث، از لحاظ ماهیت ارگانیکی، روحی و روانی و عقلی است، محور کار خود قرار داد، و در مقابل عقیده رایج فیلسوفان قرن هفدهم و هجدهم قرار گرفت که معتقد بودند روح جنس ندارد و هر نوع تمایز روحی میان زنان و مردان باید فقط براساس آموزش و پرورش متفاوت تعریف شود (اریک فروم، بحران روان‌کاوی، ترجمه اکبر تبریزی، ص ۱۵۷).

5. Freud.

۶. زیگموند فروید، روان‌کاوی برای همه، ترجمه هاشم رضی، ص ۱۲۶؛ اریک فروم، جنس و شخصیت، ترجمه منصور گودرزی، ص ۴۸ (دیدگاه فروید درباره جبر بیولوژیک چنان تأثیری بر حوزه‌های مختلف علمی، اخلاقی و اجتماعی گذاشت که او را به یکی از چهار شخصیت برجسته عصر مدرن بدل کرد. مهم‌ترین کاری که او انجام داده تبریته جنسیت از احساس گناه است (ر. ک: آندره مورالی دانیو، جامعه‌شناسی روابط جنسی، ترجمه حسن پویان، ص ۱۵).

کمتر از مردان و توان زن برای والایش غرایز ضعیف‌تر است.^۱ با این حال در قرن نوزدهم از درون رمانتیسم فمینیست‌هایی قد علم کردند که بر تفاوت‌های زن و مرد صحنه می‌گذاشتند، اما نتیجه می‌گرفتند عقل محاسبه‌گر، قاطعیت، فردگرایی و خودمحوری مردانه خاستگاه بسیاری شرور، از جمله جنگ‌هاست. بنابراین لازم است تا زنان با ورود به عرصه اجتماع و فرهنگ، صفات زنانه مهربانی، جمع‌گرایی و فداکاری را در حیات اجتماعی جاری سازند. در این زمان مارگارت فولر،^۲ با تأکید بر جنبه‌های هیجانی و شهودی دانش، چشم‌اندازی جدید به نظریه‌پردازی جنسی گشود و با تأکید بر ارزش رازآلودگی و همدردی، آن را راه‌حل مشکلات جامعه معرفی کرد. برخی دیگر نیز زنان را موجوداتی اخلاقی‌تر و عقیف‌تر دانستند که حضور اجتماعی‌شان به پالایش سپهر عمومی می‌انجامد.^۳

در نیمه دوم قرن نوزدهم، جان استوارت میل^۴ در کتاب کنیزک کردن زنان (۱۸۶۹) بر برابری زن و مرد در بسیاری از ویژگی‌ها پای فشرده، اما نوع‌دوستی و تنفر از جنگ‌طلبی را ویژگی‌ای زنانه دانست.^۵ در همین قرن، سوسیالیست‌های تخیلی^۶ از جمله شارل فوریه^۷ و سن سیمون^۸ میان طبیعت زن و مرد تمایز نهادند و زنان را واجد ویژگی‌هایی چون معنویت‌خواهی،

۱. بنوات گری، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۱۰۱.

2. Margaret Fuller.

۳. حمیرا مشیرزاده، *از جنس تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۱۲؛ مرتضی مردی‌ها، *فمینیسم و رمانتیسم*، ص ۸.

4. John Stuart Mill.

۵. سوزان جیمز، «فمینیسم»، *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی، ص ۸۸؛ حمیرا مشیرزاده، *از جنس تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۱۹.

۶. Utopian Socialism. پیروان این مکتب معتقد بودند اصول سوسیالیسم را می‌توان با اندرز خیرخواهانه و ارائه نمونه‌های مؤثر در جامعه حاکم کرد و تضاد منافع طبقاتی در این راه مانع مهمی به شمار نمی‌آید (ر. ک: ریک ویلفورد، «فمینیسم»، *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه م. قائد، ص ۳۶۰).

7. Furiye.

8. Saint Simon.

دل‌سوزی و بردباری دانستند که توانی ویژه برای خیرخواهی و همدردی در متن اجتماع دارند. آنان بر این اعتقاد بودند که زنان هم در عرصه سیاست و اقتصاد تحت ستم هستند و هم در خانواده. نهاد ازدواج تکامل معنوی، فرهنگی و روانی مردان و زنان را عقیم می‌گذارد و باید با گزینش زندگی و روابط آزاد از اسارت خانواده آزاد شد.^۱

در نیمه دوم قرن نوزدهم، زمان گسترش جنبش فمینیستی در اروپا، آثاری از مارکس^۲ و انگلس^۳ منتشر شد. مسئله زن و روابط دو جنس به طور مشخص در نوشته‌های مارکس مطرح نشده است، اما در دیدگاه وی گذار به کمونیسم زمینه برابری جنسی را فراهم می‌سازد. انگلس اما، در کتاب مشهور خود، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت (۱۸۸۴)، تصریح می‌کند که در خانواده مردسالار ساختار و روابط موجود فاقد خاستگاه طبیعی است و ظهور مردسالاری ناظر به یک برهه خاص زمانی است که در آن مالکیت خصوصی رواج یافته است. وی مخالف ازدواج نبود اما معتقد بود تنها در یک جامعه سوسیالیستی این رابطه براساس عشق و فارغ از استیلاي جنس مذکر خواهد بود.^۴ انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در روسیه فرصتی به دست داد تا لنین در جایگاه مدافع برابری زن و مرد، براساس طرحی از الکساندر کولتا،^۵ برای حذف تمایزات جنسیتی اصلاحاتی فراگیر انجام دهد و آنچه را، به دست زنان، در خانه انجام می‌شد از طریق ایجاد مهد کودک‌ها، کودکان‌ها و غذاخوری‌های عمومی تدارک ببیند تا زنان به ایفای نقش کامل در حوزه اقتصاد و سیاست موفق شوند. این اصلاحات در دهه ۱۹۳۰ در زمان تسلط استالین^۶ متوقف شد.^۷

۱. سوزان جیمز، «فمینیسم»، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه عباس یزدانی، ص ۳۶۱-۳۶۲.

2. Marx.

3. Engels.

۴. ر. ک: فردریش انگلس، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، ترجمه خسرو پارسا، ص ۱۱۸-۱۱۹.

5. Alexandra Kollontai.

6. Stalin.

۷. ر. ک: فردریش انگلس، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، ترجمه خسرو پارسا، ص

۳۶۴؛ سوزان جیمز، «فمینیسم»، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه عباس یزدانی، ص ۸۸

در فاصله میان موج اول و موج دوم فمینیستی، کتاب جنس دوم (۱۹۴۹) به قلم سیمون دوبوار^۱ منتشر شد که یکی از پرنفوذترین آثار در فلسفه فمینیستی نو به شمار می‌آید. وی در این کتاب تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را در امور جسمی چون قدرت تولید مثل، که محدودیت‌هایی برای زنان ایجاد می‌کند، می‌پذیرفت، اما توجیحات زیست‌شناسانه را برای پذیرش تفاوت‌های روانی و موقعیت زنان فرودست مردود می‌دانست و تفاوت جایگاه‌ها را، براساس تئوری مارکسیسم، نظریه‌های روان‌کاوی مربوط به روان ناخودآگاه و فلسفه آگزیستانسیالیستی توضیح می‌داد. زن بودن فرآیندی تاریخی و فرهنگی است، نه زیست‌شناسانه. زنان به طور فطری واقعیتی از پیش تعیین‌یافته ندارند و به همین دلیل محدودیتی برای آنچه ممکن است بشوند در کار نیست.^۲ دیدگاه‌های وی بر فمینیست‌های لیبرال، مارکسیست و رادیکال تأثیرات مهمی بر جای گذاشت.

شولامیت فایرستون^۳ در کتاب دیالکتیک جنس (۱۹۷۱) با به‌کارگیری اصطلاح «طبقه جنسی»^۴ نیروی محرکه تاریخ را مبارزه بین طبقات بیولوژیک می‌دانست. از دیدگاه وی فرودستی زنان ناشی از آن است که بچه می‌زایند و همین واقعیت زیست‌شناختی به مردان امکان می‌دهد زنان را به انقیاد بکشند. آنچه برای زنان اهمیت دارد انقلابی زیست‌شناختی است تا از طریق تسلط بر ابزارهای تولید مثل از جمله سقط جنین، کنترل بارداری و لقاح خارج از رحم، به آزادی از تولید مثل دست یابند.^۵ از سال‌های نخست دهه هفتاد، کیت میل^۶

1. Simon de Beauvoir.

۲. ر. ک: سیمون دوبوار، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۱، ص ۵۲-۵۳؛ سوزان جیمز، «فمینیسم»، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه عباس یزدانی، ص ۲۶ و ۸۸؛ ریک ویلفورد، «فمینیسم»، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، ص ۳۶۶.

3. Shulamith Firestone.

4. Sex Class.

۵. یان مکزی و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، ص ۳۷۳؛ پاملا ابوت و کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۱۳۰.

6. Kate Millett.

و آن اُکلی^۱ واژه‌های Sex (جنس) و Gender (جنسیت) را برای نشان دادن تمایز میان تفاوت‌های طبیعی و فرهنگی به کار گرفتند. کاربست این دو اصطلاح برای فمینیست‌ها از آن رو بسیار مهم بود که می‌توانستند توضیح دهند نظام مردسالار چگونه با طبیعی نشان دادن تفاوت‌هایی که خاستگاه فرهنگی دارند، بر تفاوت پایگاه، نقش‌ها و حقوق صحنه می‌گذارد؟^۲ از آن پس، فمینیست‌ها، بیش از گذشته، با اثرگذاری بر پژوهش‌های میدانی در صدد برآمدن تا جنسیتی بودن تفاوت‌ها را نشان دهند.^۳ اما پژوهش‌ها صرفاً تأثیر عوامل تربیتی را اثبات کردند نه نفی خاستگاه زیست‌شناسانه را. از سوی دیگر، برخی منتقدان نشان می‌دهند که چگونه فمینیست‌ها در سیر پژوهش‌های علمی دخالت یا از انتشار نتایج برخی پژوهش‌ها جلوگیری کرده‌اند.^۴

در میان نظریه‌پردازان موج دوم فمینیسم برخی رادیکال‌فمینیست‌های فرانسوی با تکیه بر روان‌کاوی فرویدی - لاکانی،^۵ تفاوت‌های شخصیتی دختران و پسران را به گونه‌ای توضیح می‌دهند که چندان بر پایه تفاوت‌های بیولوژیک استوار نباشد.

1. Ann Oakley.

۲. برخی به کارآمدی تفکیک ارائه شده از سوی فمینیست‌ها انتقاد کرده و مشکل این اصطلاح‌شناسی را در این می‌دانند که اولاً مطالعات انجام شده غالباً وجود یک تفاوت را ثابت می‌کنند بدون آنکه شواهدی تعیین‌کننده در باب زیستی یا اجتماعی بودن تفاوت‌ها ارائه دهند. ثانیاً برقراری تمایز مشخص میان علل زیست‌شناختی و فرهنگی در تشخیص اینکه ویژگی‌های زیست‌شناسی و فرهنگ می‌توانند در تعامل باشند، با شکست روبه‌رو می‌شود (جانث شیبلی هاید، *روان‌شناسی زنان: سهم زنان در تجربه بشری*، ترجمه اکرم خمسه، ص ۱۹. همچنین ر. ک: سوزان گولومبوک و رابین فی‌وش، *رشد جنسیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، ص ۱۱).

۳. ر. ک: سوزان جیمز، «فمینیسم»، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه عباس یزدانی، ص ۹۷؛ کریستین دلفی، «بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت»، مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها، ص ۱۶۳.

۴. در این باره ر. ک: کریستینا هوف سومرز، *پسران، قربانیان فمینیسم*، مترجمان معصومه محمدی، پروین قائمی، مسعود اکبری، ص ۸۸-۹۴؛ شارون بگلی، *چرا مردان و زنان متفاوت فکر می‌کنند؟*، ترجمه مرسله سمیعی، ص ۵۶.

5. Lacan.

نانسی چودورو^۱ معتقد است هویت دختران از ابتدا براساس این‌همانی با مادر، و هویت پسر براساس تفاوت با مادر شکل می‌گیرد و همین جدایی سبب می‌شود تا پسران به فردیت تکامل‌یافته‌تری دست یابند. اما به دلیل آنکه جدایی دختران از شخصیت مادر کم‌رنگ‌تر است، آنان عاطفی‌ترند؛ با دیگران بیشتر احساس هم‌گرایی می‌کنند؛ و حس استقلال‌طلبی کمتری دارند.^۲

تیین روان‌کاوانه برای فمینیست‌ها دو فایده داشت: اول آنکه می‌توانستند براساس این تحلیل، تفسیری جهان‌شمول از تفاوت موقعیت‌ها و نقش‌های زن و مرد ارائه دهند؛ و دوم آنکه به دلیل کم‌اثر دانستن نقش عوامل زیست‌شناسانه، تغییر در این روند را، مثلاً با جایگزینی پدر برای ایفای نقش مادرانه، امکان‌پذیر می‌دانستند.

در میان رادیکال‌فمینیست‌ها البته می‌توان افرادی چون آدرین ریچ^۳ را یافت که بر تفاوت‌های ذاتی زن و مرد صحنه می‌گذاشتند و معتقد بودند به دلیل آنکه پدرسالاری از زیست‌شناسی زنانه برای به‌انقیاد کشیدن آنان بهره می‌گیرد، نباید اهمیت بیولوژی زنانه را نادیده گرفت. وی جسم زن را یک معجزه می‌داند. توان ذهنی، حس بساواپی، نبوغ در مشاهده از نزدیک، و قدرت تحمل زنان در برابر درد، آنان را به موجودی فوق‌العاده و موجب حسادت مردان تبدیل می‌کند.^۴ مری دیلی^۵ پای فراتر می‌گذارد و این نکته را مطرح می‌کند که مردان به دلیل فقدان قدرت باروری صرفاً می‌توانند طفیلی توانمندی زنان باشند.^۶

1. Nancy Chodorow.

۲. ر. ک: نانسی جولیا چودورو، «جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روان‌کاوی»، ترجمه منیژه نجم عراقی، مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها، ص ۷۳-۱۰؛ حمیرا مشیرزاده، از جنش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ص ۳۱۵؛ سوزان جیمز، «فمینیسم»، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه عباس یزدانی، ص ۹۷. برای آشنایی با دیدگاه نظریه‌پردازان رادیکال‌فمینیسم، ر. ک: مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها.

3. Adrienne Rich.

۴. حمیرا مشیرزاده، از جنش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ص ۳۱۴.

5. Mary Daly.

۶. همان، ص ۴۲۷.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برخی گرایش‌های موج سوم، تبیین‌های موج دومی از تفاوت‌های زن و مرد را که بر نادیده‌انگاری طبیعت زنانه و مردانه استوار شده بود به چالش کشیدند. در سال ۱۹۸۴ جرمین گریر^۱ در کتاب جنس و سرنوشت به تشریح روایتی از فمینیسم مدافع خانواده پرداخت که بر تفاوت‌های جنسی و ذاتی میان زنان و مردان تأکید می‌ورزید. وی همچنین خانواده گسترده و اجتماعات روستایی را حیطه‌ای می‌دانست که در آن روابط مادری - فرزندی و خواهری می‌تواند شکوفا شود.^۲ آلیس روسی^۳ نیز تفاوت‌های خاصی چون حساسیت در برابر نور و صدا را به الگوهای متفاوت رشد هورمونی زن و مرد در چرخه حیات نسبت می‌دهد.^۴ برخی فمینیست‌های موج سوم نیز که به ذات‌گرایی^۵ شهره‌اند، بر ویژگی‌های طبیعی زنانه‌ای چون صلح‌طلبی، انعطاف‌پذیری، حمایتگری و طبیعت‌گرایی تأکید می‌کنند و برخی از ایشان صلح‌طلبی زنان را مأموریت ژنتیک آنان برای نجات بشر می‌دانند.^۶ شاید بتوان سیر روبه‌رشد اعتقاد به تفاوت‌های طبیعی، در قالب نگرش ذات‌گرایانه را از یک سوی متأثر از مکتب رمانتیسم، و از سوی دیگر، برخاسته از نتایج پژوهش‌هایی دانست که بر خاستگاه طبیعی تفاوت‌ها صحنه می‌گذارند. از دهه ۱۹۷۰ گروهی که به زیست‌شناسان اجتماعی^۷ مشهور شدند، از تأثیر

1. Germaine Greer.

۲. ریک ویلفورد، «فمینیسم»، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قاند، ص ۳۷۸.

3. Alice Rossi.

۴. جورج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۷۱.

۵. Essentialism پیروان این نظریه بر این باورند که تفاوت‌های میان زن و مرد ذاتی است و سرشت منحصر به فرد زنانه و مردانه‌ای وجود دارد. این دیدگاه در مقابل دیدگاه کسانی قرار دارد که معتقدند تفاوت‌ها به طور اجتماعی - تجربی شکل می‌گیرند (مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۱۴۳).

۶. حمیرا مشیرزاده، از جنس تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ص ۳۱۴.

۷. Sociobiology علمی است که موضوع آن مبنای زیست‌شناختی رفتارهای اجتماعی در حیوانات اجتماعی، از جمله انسان است (ر. ک: مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۴۱۸).

ترکیب ژنتیکی در جنبه‌های اجتماعی انسان سخن گفتند. ویلسون^۱ و فاکس^۲ از دستورالعمل‌های زیستی متفاوتی سخن گفتند که در جریان رشد تکاملی انسان‌های نخستین نهاده شده و سبب گشته است تا زنان با فرزندان‌شان پیوند عاطفی برقرار کنند و نرها به تسلط یافتن بر جنس ضعیف‌تر و در دست داشتن مواضع قدرت گرایش یابند. به آنان انتقاد کرده‌اند که بیشتر پژوهش‌های میدانی مورد استنادشان ناظر به مطالعات حیوانی‌اند و تفاوت‌های مهم انسان و حیوانات را نادیده می‌گیرند.^۳

۳-۱. تفاوت‌ها در نگاه دانشوران مسلمان

مفسران قرآن کریم در ذیل برخی آیات قرآن نکته‌ها و دیدگاه‌هایی را درباره تفاوت‌های تکوینی مطرح کرده‌اند که در بحث از متون دینی به آن اشاره خواهد شد. در اینجا با دیدگاه چند تن از فیلسوفان، عرفا و متکلمان مسلمان و همچنین با دیدگاه نواندیشان مشهور جهان اسلام آشنا می‌شویم.

ابن‌سینا، فیلسوف سده پنجم، بحث مستقلی درباره زنان مطرح نکرده است، اما در *الاهیات شفا*، تفاوت‌های زن و مرد را از ویژگی‌های صنفی می‌داند که خارج از فصل انسانی و در زمره عوارض‌اند. بنابراین ذکوریت و انوئیت جزو ماهیت انسان نیست^۴ و زن و مرد صرفاً دو صنف از یک نوع‌اند. وی در مبحث تدبیر منزل نیز تفاوت‌های زن و مرد را پیش‌فرض مدیریت مرد می‌داند و بر کاستی خرد و فزونی حیا در زنان تأکید می‌ورزد. او فرمان‌برداری، کوتاه‌زبانی و مهربانی را از صفات شایسته زنان، و هیبت را از صفات پسندیده مردان می‌شمارد.^۵

1. Wilson.

2. Fox.

۳. ر. ک: آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۴۰-۴۱؛ جورج ریتزر، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۷۱؛ جین فریدمن، *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، ص ۲۴؛ جانث شیبلی هاید، *روان‌شناسی زنان: سهم زنان در تجربه بشری*، ترجمه اکرم خمسه، ص ۶۵.

۴. ر. ک: حسین بن عبدالله (ابن‌سینا)، *الشفاء، الالاهیات*، ج ۱، المقالة الخامسة، ص ۲۲۲-۲۲۵.

۵. همو، *تدابیر المنازل او السياسات الأهلیة*، ص ۳۱-۳۵.

ابوحامد غزالی، متکلم مشهور قرن پنجم که الهام‌بخش جریان نوسلفی معاصر است، به ضعف خرد در زنان اشاره می‌کند.^۱ چنین عقیده‌ای را از آثار خواجه نصیرالدین طوسی، متکلم قرن هفتم، نیز می‌توان دریافت.^۲ مولوی، شاعر عارف مسلک قرن ششم، تصریح می‌کند که روح حقیقتی برتر از تذکیر و تأنیث است،^۳ و ذکوریت و انوئیت ناظر به نشئه مادی است. وی با این حال بر تفاوت‌های زن و مرد در ویژگی‌هایی چون دوراندیشی، صحه می‌گذارد.^۴

ابن رشد اندلسی، فیلسوف قرن ششمی، که برخی او را زمینه‌ساز رنسانس و آموزگار مدرنیزاسیون در مغرب اسلامی لقب داده‌اند و در زمان خود به الحاد متهم شد، بیش از پیشینیان خود از برابری سخن می‌گفت. وی تحت تأثیر اندیشه‌های افلاطون بر این باور بود که زنان از تمام استعدادهای مردانه، از جمله رزم و فلسفه‌آموزی، البته در سطحی نازل‌تر، برخوردارند و می‌توانند در الگوی دولت‌شهر افلاطونی به حکومت هم برسند.^۵ او معتقد بود که تفاوت‌های فاحش زن و مرد در علم، فهم و عمل چندان ناشی از ویژگی‌های طبیعی نیست و موقعیت فرودست آنان برخاسته از ظلم تاریخی است. پس از ابن‌رشد، در قرن هفتم ابن‌عربی عارف نام‌دار اندلسی در تفسیر آیه ۲۲۸ سوره بقره گفت

۱. ابوحامد محمد بن محمد غزالی، *احیاء علوم الدین*، ص ۱۲۷؛ جلال ستاری، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، ص ۱۰۰.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، ص ۲۱۵-۲۲۲.

۳. مولوی، *مثنوی معنوی*، بیت ۱۹۸۶:

لیک از تأنیث جان را باک نیست
روح را با مرد و زن اشراک نیست
از مؤنث وز مذکر برتر است
این نه آن جان است کز خشک و تر است
۴. همان، بیت ۱۶۱۹:

فضل مردان بر زن ای حالی پرست
زان بود که مرد پایان‌بین‌تر است

۵. محمد عابد جابری، *ابن‌رشد: سیره و فکرة*، ص ۲۵۰؛ هادی علوی، *فصول عن المرأة*، ص ۷۰؛ رضا داوری اردکانی، *ابن‌رشد فیلسوف اسلامی زمینه‌ساز رنسانس و آموزگار مدرنیزاسیون در مغرب اسلامی* (www.iptra.ir).

انسانیت حقیقتی است که شامل زن و مرد می‌شود. بنابراین مرد در انسانیت بر زن برتری ندارد، و برتری‌های مرد عرضی است نه ذاتی. با این حال، وی در توضیح این آیه بر برتری مرد در ادراک عقلی^۱ و در توضیح آیه ۲۸۲ از سوره بقره به تفاوت زن و مرد در قوه حافظه اشاره می‌کند.^۲

ملاهادی سبزواری، فیلسوف قرن سیزدهم، در شرح عبارت ملاصدرا درباره غلبه جزءنگری و ضعف عقل کل‌نگر در زنان و تمایل آنان به زیورها کلمات مشهوری دارد.^۳ وی در *اسرار الحکم* نیز به ضعف قوای بدنی زنان اشاره می‌کند و دلیل مکلف شدن زنان، پیش از مردان را ضعف زن در عقل نظری می‌داند. به همین دلیل است که شارع دختر را در سنین پایین‌تر مکلف کرده است تا با رعایت اخلاق، عقل عملی در وی استکمال یابد و ضعف وی در ناحیه عقل نظری جبران شود. افزون بر این، تکلیف، لطفی از جانب خداوند است و چون ارکان و جوارح دختر ضعیف‌تر است و چون گیاهی لطیف زودتر پژمرده می‌شود، زودتر تکلیف شده است تا از این لطف محروم نماند.^۴

بحث از تفاوت‌های طبیعی، پایگاه و نقش‌های جنسی در کلمات قدما چندان پررنگ نیست؛ اما در سده‌های اخیر جنبش‌های فکری و اجتماعی زنان سبب شده است تا اندیشمندان مسلمان بیش از گذشتگان در این زمینه بیندیشند. جمال‌الدین اسدآبادی در حدود یک قرن و نیم پیش، با تأکید بر برابری زن و مرد در انسانیت و ارزشمندی، تفاوت‌های طبیعی آن دو را نیز

۱. محی‌الدین محمد بن علی، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*، ص ۳۴۱. همچنین

ر. ک: همو، *فتوحات مکیه*، ج ۳، باب ۹۰، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۴۰۰.

۳. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، *الاسفار الاربعه*، ج ۷، ص ۱۳۶.

۴. ملاهادی سبزواری، *اسرار الحکم*، ص ۴۳۱-۴۳۳. همچنین ر. ک: همان، ص ۳۳۵ (برخلاف تعبیر حکیم سبزواری در تعلیقه اسفار دارد که از آن بوی تفاوت زن و مرد در انسانیت استشمام می‌شود، در *اسرار الحکم* تصریح می‌کند که دختر با رسیدن به سن بلوغ از جنسیت حیوانیت رسته، آدمیت در وی نزول اجلال می‌کند و بار خلافت و امانت تکلیف را آدم باید بکشد).

تأیید کرد. در نگاه وی تفاوت‌های تکوینی، هیچ‌یک را در موضع نقص یا کمال قرار نمی‌دهد؛ اما در حالی که تفاوت‌های فطری پررنگ و برجسته‌اند، آموزش به‌سختی می‌تواند تأثیرات فطری را خاموش سازد و خلاف آن را بر کرسی نشاند. از آنجا که طبیعت، زن و مرد را برای میدان‌های متفاوتی مستعد ساخته است، تشابه نقش‌ها قابل تأیید نیست و حضور زنان در عرصه‌های مردانه به معطل ماندن مهم‌ترین ارکان اجتماعی یعنی خانواده می‌انجامد.^۱

پس از وی، محمد عبده نگرشی را در پیش گرفت که برخی آن را حد واسطی میان تجددگرایی و نوسلفی‌گری دانسته‌اند. به اعتقاد وی، زن و مرد در احساسات، شعور و عقل برابرند. از این روی، بسیاری از تفاوت‌های حقوقی را عصری می‌داند که با توجه به اوضاع خاص زمانی عصر نزول توجیه‌پذیر است. با این حال برخی تفاوت‌های طبیعی را نیز خاستگاه تفاوت‌های حقوقی می‌داند و بر این نکته پای می‌فشارد که مساوات ضرورتاً به معنای تشابه حقوق نیست.^۲ پس از وی رشیدرضا، از شاگردان او، بار دیگر بر تفاوت‌های طبیعی، کارکردی و حقوقی زنان تأکید کرد.

سیدقطب، از دانشوران برجسته نوسلفی در دهه ۱۹۵۰، بر تفاوت حقوقی مرد و زن در عرصه حیات خانوادگی و اجتماعی تأکید کرد و تفاوت‌های حقوقی را به تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد باز گرداند.

شیخ محمد غزالی، شیخ یوسف قرضاوی و شیخ محمود شلتوت از اجتهادگرایان معاصر بر برخی سنت‌های رایج درباره زنان تاخته و خواستار حضور آنان در موقعیت‌های آموزشی و اجتماعی شده‌اند و برخی تفاوت‌های طبیعی را مردود دانستند (از جمله نقصان عقل در کلام قرضاوی). اما ایشان در

۱ حسین عدوان، «المرأة في الكتابة العربية منذ عصر النهضة» (۱)، بولتن مرجع فمینیسم، به کوشش مهدی مهریزی، ص ۴۳۹.

۲ فرج بن رمضان، «قضية المرأة في فكر النهضة»، بولتن مرجع فمینیسم، به کوشش مهدی مهریزی، ص ۶۸۰.

توضیح تفاوت‌های حقوقی بر تفاوت‌های فطری زن و مرد تأکید کرده‌اند.^۱ تدوین تفسیر *المیزان* در دهه ۱۳۳۰ شمسی نقطه عطفی در مباحث زن‌پژوهانه معاصر در جهان تشیع است. دیدگاه علامه طباطبایی در این کتاب، به‌ویژه ذیل آیات ۲۲۸ و ۲۸۲ از سوره بقره و نیز آیه‌های ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۹ و ۳۴ از سوره نساء، تأثیر شگرفی بر اندیشمندان پس از وی از جمله آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مصباح داشته است. گرچه کتاب *نظام حقوق زن در اسلام* از تأثیرگذارترین آثار چهار دهه اخیر در تبیین تفاوت‌های حقوقی به شمار می‌آید، اما مباحث آن بیشتر به مثابه تقریری روان و تأثیرگذار از مباحث استاد است. علامه طباطبایی، با ارائه تبیینی کلامی، زن و مرد را در انسانیت و ارزشمندی، برابر و مکمل یکدیگر دانسته است. هر یک از زن و مرد ویژگی‌هایی دارند که جنس مقابل، فاقد آن است و ارتباط آن دو با یکدیگر به ارتقای هر دو می‌انجامد. عبارت کلیدی علامه در *المیزان*، که تمام اختلاف‌های حقوقی و موقعیتی زن و مرد در شریعت اسلام را به تفاوت‌های تکوینی بازمی‌گرداند،^۲ جایگاه مهمی در تحلیل تفاوت نقش‌ها و حقوق در آثار شاگردان وی به‌ویژه آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مصباح دارد.

آیت‌الله جوادی آملی با ورود به عرصه مباحث فلسفی، تبیین خود را از تفاوت‌ها ارائه می‌دهد. حقیقت انسان به روح اوست؛ و روح نیز موجودی مجرد است و تذکیر و تأنیث را در مجردات راهی نیست. بنابراین تمام تفاوت‌های زن و مرد به جسم بازمی‌گردد، و جسم نیز فقط ابزاری است برای روح. این نگاه با پذیرش مبانی حکمت متعالیه و پذیرش حرکت جوهری و جسمانیة‌الحدوث بودن روح چنین تقریر می‌شود: ماده، که ممکن است مذکر یا مؤنث باشد، در حرکت تکاملی خود از نطفه به انسان دارای روح و از نشئه

۱. ر. ک: حسین عدوان، «المرأة فی الكتابة العربیة منذ عصر النهضة» (۲)، بولتن مرجع فمینیسم،

به کوشش مهدی مهریزی، ص ۶۶۲ - ۶۵۵.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۲۷۳ (ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره).

مادی به مجرد، نشانه‌های مادی را از خود دور می‌سازد، و در مرتبهٔ مجرد دیگر اثری از ذکوریت و انوئیت نیست. آنچه در متن حرکت جوهری قرار دارد گوهر هستی شیء است، و این گوهر، نه مذکر است و نه مؤنث.^۱ این دیدگاه مورد انتقاد چند تن چند از دانشوران، از جمله آیت‌الله مصباح، قرار گرفته است.^۲

۴-۱. تفاوت‌ها در نگاه نواندیشان جهان اسلام

در سده‌های اخیر بحث از تفاوت‌های زن و مرد در میان نواندیشان مسلمان نیز رایج و گرم بوده است. گرچه نویسندگانی چون فارس الشدایق و رفاعه الطهطاوی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم کتاب‌هایی دربارهٔ زنان منتشر کردند، هیچ‌یک تأثیرگذارتر از قاسم امین نبودند. وی افکار روشن‌فکرانهٔ خود را که وام‌دار استادش محمد عبده بود در کتاب *تحریر المرأة*^۳ (۱۸۹۹) مطرح و در کتاب *المرأة الجديدة* (۱۹۰۰) تحت تأثیر لیبرالیسم اروپایی تکمیل کرد. امین معتقد بود قوای عقلی زن با مرد برابر است اما زن در احساسات و عواطف برتری دارد. از نگاه وی عقب‌ماندگی زنان در قوای عقلی، نه معلول تفاوت‌های تکوینی، که برخاسته از محرومیت تاریخی آنان از تربیت درست است. از مطالعهٔ آثار امین به دست می‌آید که وی منکر تفاوت در قوای طبیعی نیست، بل ملکات و استعدادهای زن و مرد را در مجموع معادل و هم‌ارزش می‌داند. آنچه وی بر آن اصرار می‌ورزد این است که نمی‌توان به استناد این تفاوت‌ها آزادی زن را محدود کرد و موقعیتش را تنزل داد.^۴

۱. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، *زن در آینهٔ جلال و جمال*، ص ۷۸۷۰ (در این دیدگاه انوئیت و رجولیت به ویژگی‌هایی در مرتبهٔ نباتی تنزل داده شده است که سبب تولید مثل می‌گردد).
 ۲. در موضوع جنسیت و روح مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها، مناظره‌ها و مقاله‌ها تدوین شده است که به زودی به همت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان منتشر خواهد شد.
 ۳. این کتاب را اعتصام الملک در سال ۱۹۰۰ به فارسی ترجمه کرده است.
 ۴. قاسم امین، *المرأة الجديدة*، ص ۴۷.

دیدگاه امین را نویسندگان تأثیرگذاری چون نظیره زین‌الدین، نویسنده دروزی لبنانی، و طاهر الحداد، نویسنده تونسی، پی گرفت. زین‌الدین در کتاب *السفور و الحجاب* (۱۹۲۸) زن را از نظر فطری شایسته‌تر از مرد می‌داند، اما مرد که قدرت بدنی فزون‌تری دارد راه تکامل عقلی را بر زن بسته است.^۱ طاهر الحداد نیز در کتاب *أمرأتنا فی الشریعة و المجتمع* (۱۹۳۰) این دیدگاه را مطرح می‌کند: نصوص دینی که ناظر به ضعف و نقصان زنان‌اند، بیان‌کننده ویژگی زنان در عصر نزول و اشاره‌کننده به یک واقعیت تاریخی‌اند، نه حقیقتی تکوینی. از این روی، اعتقاد به برابری کامل زن و مرد، در نقش‌ها و حقوق، با این نصوص هیچ منافاتی ندارد.^۲

در سه دهه اخیر، نوال سعداوی از مشهورترین نویسندگان زن در جهان عرب بوده است. کتاب‌های *المراة و الجنس* (۱۹۷۲)، *الأنتی هی الأصل* (۱۹۷۴) و *الرجل و الجنس* (۱۹۷۶)^۳ نشان‌دهنده آن‌اند که وی تا چه حد از دیدگاه‌های رادیکال و لیبرال‌فمینیسم اثر پذیرفته است. او نه تنها تفاوت‌های زن و مرد در قوای عقلانی و احساسی، و تمایل زن به خانه و مرد به اجتماع را ساخته اجتماع می‌داند بلکه زن را جنس برتر به شمار می‌آورد. از نگاه او زن و مرد در تربیت فرزندان، پرداختن به امور خانگی، تأمین هزینه‌های زندگی و فعالیت‌های اجتماعی مسئولیت یکسان دارند. وی در دیدگاه آخر خود خواستار دگرگونی نظام خانواده و حذف سرپرستی مرد یا زن می‌شود و خانواده اشتراکی (کمون) را پیشنهاد می‌دهد.^۴

-
۱. نظیره زین‌الدین، *السفور و الحجاب: محاضرات و نظرات مرماها تحریر المراة و التجدد الاجتماعي فی العالم الاسلامی*، ص ۸۳.
 ۲. حسین عدوان، «المراة فی الكتابة العربیة منذ عصر النهضة»، بولتن مرجع فمینیسم، به کوشش مهدی مهریزی ص ۵۱۵.
 ۳. این سه کتاب به همراه دو اثر دیگر از نویسنده در مجلدی به نام *دراسات عن المراة و الرجل فی المجتمع العربی* چاپ شده است.
 ۴. حسین عدوان، «المراة فی الكتابة العربیة منذ عصر النهضة» (۱)، بولتن مرجع فمینیسم، به کوشش مهدی مهریزی، ص ۵۳۶-۵۶۲. همچنین، ر.ک: نوال سعداوی، *المراة و الجنس؛ قضیة المراة المصریة السیاسیة و الجنسیة؛ کراسات الثقافة الجدیة*.

در دهه گذشته، نصر حامد ابوزید، نویسنده مصری، این نگاه را ترویج داد که تفاوت‌های زیست‌شناسانه زن و مرد انکارناپذیر است اما آنچه نیازمند بازنگری است صورت‌بندی موقعیت‌ها، نقش‌ها و حقوق است. باید نقش‌ها را براساس اوضاع فرهنگی و فکری حاکم بر زندگی بشر بازتنظیم کرد نه براساس تفاوت‌های زیستی.^۱

در جامعه ایران، مباحث نواندیشانه در موضوع زنان در دو دوره بالا گرفته است. در عصر مشروطیت دگرگونی‌های فرهنگی اروپا و جریان موج اول فمینیسم، تحولات روسیه و شکل‌گیری انقلاب کمونیستی سبب مطرح شدن ایده‌های لیبرالیستی و سوسیالیستی در مباحث منتشر شده گردید که بسیاری از این بحث‌ها بر پیش‌فرض تردید یا انکار برخی تفاوت‌های طبیعی استوار بود. این مباحث اغلب ژورنالیستی بود و با هدف تحریک احساسات عمومی و جریان‌سازی اجتماعی صورت می‌گرفت. در دو دهه اخیر، که آن را مقطع دوم می‌نامیم، روشن‌فکران به مباحث نظری و تبیینی بیشتر آشنایی داشته‌اند.

محمد مجتهد شبستری با طرح دیدگاه تاریخت نظام خانواده، که دیدگاهی برآمده از داروینیسیم اجتماعی^۲ است، بر تفاوت‌های زن و مرد در ابعاد جسمی و روحی صحنه می‌گذارد، اما بر این باور است که تفاوت‌ها در سیر تکامل تدریجی بشر و بدون وجود نقشه‌های پیشین رخ داده و به همین دلیل تغییرپذیرند. نتیجه این سخن آن است که نمی‌توان تفاوت‌ها را براساس

۱. نصر حامد ابوزید، *دوائر الخوف، قرائت فی خطاب المرأة*، ص ۸۵ (برای آشنایی بیشتر با دیدگاه نواندیشان غرب، ر. ک: «صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام»، *کتاب زنان*، ش ۳۰، ص ۱۰۸-۷۳).

۲. داروینیسیم اجتماعی نظریه‌ای است که معتقد است جوامع انسانی مانند ارگانیسم‌های زیستی با یکدیگر برای بقا منازعه می‌کنند. جوامع امروزی غرب در این منازعه برتر از دیگران بوده‌اند و بنابراین عالی‌ترین مرحله پیشرفت را نشان می‌دهند. برخی مؤلفان از اندیشه داروینیسیم اجتماعی برای توجیه برتری سفیدپوستان بر سیاهان استفاده کرده‌اند (آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۶۸۳).

حکمت الاهی و هدفمندی خلقت، تبیین و بر آن آثار حقوقی بار کرد. اگر بسیاری از تفاوت‌های جسمی و روحی و همچنین تفاوت نقش‌ها در بستر زمان تحقق یافته باشد، احکام حقوقی نیز زمانمند و ناظر به اوضاع خاص و ساختارها و نظامی ویژه است که با دگرگونی در نظام خانواده و جامعه، احکام اجتماعی و خانوادگی نیز تغییر می‌یابد.^۱

عبدالکریم سروش اما، اعتقاد دارد برای دستیابی به تعریفی اجمالی از زنانگی باید افزون بر مراجعه به علوم تجربی، به تاریخ نیز رجوع کنیم و هر گاه چیزی را در تاریخ، قاعده یافتیم باید آن را دارای ریشه‌ای در ساختمان بیولوژیک یا روانی انسان بدانیم. بنابراین نمی‌توان با انکار تفاوت‌های طبیعی گفت که زنان به دلیل ستم‌دیدگی در گذر تاریخ، نتوانسته‌اند گوهر خود را چنان‌که شایسته است، نشان دهند. البته از پذیرش واقعیت‌های طبیعی (هست‌ها) نمی‌توان تفاوت در جایگاه‌ها و حقوق (بایدها) را استنتاج کرد.^۲

همین مطلب را در کلمات مصطفی ملکیان نیز می‌توان یافت. وی براساس اشکال مشهور هیوم، فیلسوف اسکاتلندی قرن هجدهم، که استنتاج بایدها از هست‌ها را مغالطه می‌دانست، پذیرش تفاوت‌های طبیعی را مقدمه‌ای برای پذیرش تفاوت در نقش‌ها و حقوق نمی‌داند.^۳

۲. تفاوت‌های تکوینی در علوم تجربی

در این بحث نخستین پرسش آن است که یافته‌های علمی، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد را در چه محدوده و مواردی تأیید کرده‌اند؟^۴

علم زیست‌شناسی خود را عهده‌دار پاسخ به این پرسش می‌داند؛ هرچند

۱. محمد مجتهد شبستری، «زنان، کتاب و سنت»، *زنان*، ش ۵۷، ص ۲۰.

۲. عبدالکریم سروش، «قبض و بسط حقوق زنان»، *زنان*، ش ۵۹، ص ۳۵-۳۷.

۳. مصطفی ملکیان، «زن و مرد، کدام تصویر»، *زنان*، ش ۶۴، ص ۲۳.

۴. در زبان فارسی مفصل‌ترین کتابی که به بیان تفاوت‌های زن و مرد می‌پردازد کتاب زن، تألیف سیدهادی حسینی و همکاران است که تفاوت‌ها را از متون فارسی استخراج کرده است.

علمی چون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی با طرح پرسش‌هایی زیست‌شناسان را برای یافتن پاسخ‌های مناسب به تکاپو وا می‌دارند و یا یافته‌های آنان را در کانون تردید می‌نهند.

برای نشان دادن تفاوت‌های زیست‌شناسانه، معمولاً به ساخت کروموزم‌ها، وضعیت هورمون‌ها، آلت‌های تناسلی داخلی و خارجی، ویژگی‌های ثانوی جنسی^۱ و کارکرد اندام‌های بدن اشاره می‌شود. از سوی دیگر می‌توان تفاوت‌های مورد بحث را به تفاوت‌های جسمی و روانی تقسیم کرد. تفاوت در اندام‌ها از جمله مغز، اعصاب و ماهیچه‌ها در نوع اول، و تفاوت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری در دسته دوم جای می‌گیرند.^۲ ناگفته پیداست که در بحث تفاوت‌های روانی، تنها آن دسته از تمایزها مطرح نظر است که وجود زمینه‌های زیست‌شناسانه برای آنها ادعا شده باشد.

دست‌کم دو مشکل دست‌یابی به واقعیت را در موضوع بحث دشوار می‌سازد: نخست، تأثیرهایی که سیاست‌های فمینیستی یا ضدفمینیستی بر سیر پژوهش‌ها بر جای می‌گذارد، و برخی از آنها را به پروژه‌هایی سفارشی، که نتایج از پیش‌روشنی دارند تبدیل می‌کند، یا با ابداع احتمالات بعید و دور از

۱. تفاوت‌های جنسی زن و مرد در دو مرحله شکل می‌گیرد: در دوران جنینی و در زمان بلوغ. ویژگی‌های ثانوی جنسی به تمایزاتی اشاره می‌کند که مربوط به زمان بلوغ است مانند قدرت باروری و برآمدگی سینه‌ها در زنان.

۲. تفاوت‌های روحی، به معنایی که در ادبیات اسلامی و فلسفی می‌شناسیم، البته در دانش‌های مدرن جای ندارد و نباید واژه «روان» در علم روان‌شناسی را با واژه «روح» یکی دانست. به گفته کارل گوستاو یونگ: «تفکر دنیای امروزی، مبنی بر اولویت ماده، در تحلیل نهایی به همان روان‌شناسی بدون روح ختم می‌شود که در آن روان چیزی جز یک فرآیند شیمی‌آلی نیست. البته هیچ نوع روان‌شناسی نوین و علمی وجود ندارد که روش تحلیلی آن، تنها و تنها، متکی به یک روان باشد. در دنیای امروزی کسی جرئت ندارد یک روان‌شناسی صرفاً متکی به یک روح مقتدر و مستقل از جسم را بنیاد نهد» (کارل گوستاو یونگ، انسان در جستجوی هویت خویش، ترجمه محمود بهفروزی، ص ۲۱).

ذهن، فضای علمی را به واکنش‌های انکاری و جرزنی می‌آلاید^۱ بر این اساس، بسیاری از پژوهش‌های موجود جهت‌دار و یک‌جانبه‌نگرند؛ و دوم، پیامدی که پذیرش تأثیرات زیستی و کنش محیطی و ارادی بر جای می‌گذارد.^۲

اگر این تأثیرها را بپذیریم، تردیدهایی در خاستگاه طبیعی داشتن برخی از تفاوت‌های جسمی و روانی پدید می‌آید. از اینجا می‌توان دریافت که روش‌های علوم تجربی، دست‌کم در زمان حاضر، دیواری نسبتاً لرزان بنا می‌کنند که نمی‌توان در پناه آن کاملاً آسود.

در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، بررسی‌های علمی غالباً تفاوت‌ها را تأیید می‌کرد. از دهه ۱۹۶۰ و هم‌زمان با ظهور موج دوم فمینیستی گسترش اندیشه‌های لیبرال و جریان‌های چپ، نتایج پژوهش‌های گذشته کانون تردید قرار گرفت و از آن پس بسیاری از مطالعات و پژوهش‌های میدانی در صدد اثبات خاستگاه محیطی و اجتماعی برای تفاوت‌های روانی برآمدند. از دهه ۱۹۸۰ و با ظهور دوباره داروین‌یسم اجتماعی، پژوهش‌های بیشتری در اثبات تفاوت‌های تکوینی انجام شد. این حرکت در دهه ۱۹۹۰ و با رواج تکنولوژی‌های دقیق در عکس‌برداری از مغز شتاب بیشتری یافت و بسیاری از دانشمندان را قانع ساخت که تفاوت‌ها، بیش از آنچه گمان می‌کردند، دارای خاستگاه طبیعی و متأثر از هورمون‌هاست.^۳

۱. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فمینیست‌ها تفاوت‌های طبیعی را تا حد ممکن انکار می‌کنند یا تأثیر آن را بر شکل‌گیری رفتار آدمی ناچیز می‌دانند. آنان تنها زمانی بر تفاوت‌ها صحه می‌گذارند که بتوانند براساس آن تبیینی فمینیستی از فرودستی زنان ارائه دهند (آن‌طور که رادیکال‌فمینیست‌ها عمل کرده‌اند) یا با نگرش‌های ذات‌گرایانه به برتری زنان قایل شوند و موقعیت‌هایی خاص برای آنان پیشنهاد دهند (چنان‌که فمینیست‌های رمانتیک و برخی فمینیست‌های موج سوم عمل کرده‌اند).

۲. ر. ک: ویون بار، جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حبیب احمدی، بیتا شایق، ص ۴۸؛ آنتونی گیلدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۷۷.

۳. سیمون بارون کوهن، زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد، ترجمه گیسو ناصری، ص ۲۷۰؛ آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۴۰.

اختلاف اساسی زن و مرد از دنیای رحم آغاز می‌شود. موجود ماده، دو کروموزم جنسی همانند دارد که به دلیل همانندی‌شان XX نامیده می‌شوند، و جنس نر دارای یک کروموزم X و یک کروموزم کوتاه‌تر به نام Y است. سلول‌های جنسی نر و ماده همواره یک کروموزم دارند.

سلول جنسی ماده (تخمک) همواره دارای کروموزم X است اما سلول‌های جنسی نر (اسپرم) گاه کروموزم X و گاه کروموزم Y دارند. اگر اسپرم دارای کروموزم X، تخمک را بارور سازد فرزند دختر و گرنه پسر خواهد شد. تا حدود یک و نیم ماه پس از انعقاد نطفه تنها از کروموزم‌ها می‌توان تشخیص داد که جنین دختر است یا پسر. بین شش تا هفت ماهگی است که تفاوت‌ها در غدد جنسی نمایان می‌شوند. تأثیر وجود کروموزم Y آن است که تعیین می‌کند جنین هورمون جنسی نرینه (آندروژن) ترشح کند. این هورمون، ابتدا اندام جنسی نر را طرح‌ریزی، و پس از آن کار خود را بر سلول‌های مغز آغاز می‌کند و ساختار غده هیپوتالاموس را تغییر می‌دهد.^۱ این تأثیرها سبب نرینه شدن مغز می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز برخی صفات و رفتارهای نرینه‌ای باشد که در ماه‌ها یا سال‌های آتی نمود می‌یابند.^۲

رشد کالبدی جنین ماده به ترشح هورمون‌های جنسی زنانه نیازی ندارد. این بدان معناست که جنین مادینه خواهد شد؛ مگر آنکه ترشح آندروژن خلاف آن را اقتضا کند.

۲-۱. تفاوت‌های جسمی

پسران اسکلتی حجیم‌تر، مغز، شش و قلبی بزرگ‌تر، و رشد ماهیچه‌ای بیشتری دارند و با افزایش سن در فعالیت‌هایی که نیاز به مهارت‌های حرکتی دارد برتری خود را نشان می‌دهند. در برابر، رشد جسمی دختران چه در بدو تولد، چه در زمان راه افتادن و چه هنگام بلوغ زودتر از پسرهاست. آنان در برابر

۱. این غده فرآیندهای انگیزشی را در انسان تنظیم می‌کند.

۲. ریتا ال. اتکینسون و دیگران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، ج ۱، ص ۶۷۸-۶۷۹؛ آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند، و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۱۰۹.

بیماری‌ها مقاوم‌ترند و کمتر از پسران آسیب‌پذیرند.^۱ مقاومت پسران در برابر حوادثی چون جدایی والدین یا فوت یکی از آنان، و نیز در برابر بیماری‌های اوایل تولد یا دوران رشد کمتر از دختران است و بیش از دختران، مستعد ناهنجاری‌های دوران رشد از قبیل ابتلا به صرع و فلج مغزی هستند.^۲ مرگ‌ومیر مردان بزرگ‌سال نیز بیش از زنان است.^۳ در برابر، بیماری آلزایمر در زنان رایج‌تر است و شیوع آن با بالا رفتن سن افزایش می‌یابد.^۴ توانایی زنان و مردان در قوای بینایی و شنوایی نیز تا حدی متفاوت است. چشمان مردان بزرگ‌تر از زنان است و برای دیدی تونل‌مانند و دور طراحی شده است، اما به دلیل آنکه سفیدی چشم زنان بیش از مردان است، دایره دید زنان وسیع‌تر از مردان است و می‌توانند در یک لحظه چیزهای بیشتری را در میدان دید قرار دهند و سیگنال‌های مختلف بصری را ارسال و دریافت کنند.^۵

۲-۲. تفاوت‌های روانی

بررسی‌های دانشمندان نشان داده است که هر یک از دو نیم‌کره مغز فعالیت‌های متمایزی دارد و در رفتارهای متفاوت زن و مرد نیز آثار متفاوتی بر جای می‌گذارد. نیم‌کره راست مسئول پردازش اطلاعات فضایی و نیم‌کره چپ متصدی پردازش اطلاعات کلامی است. با افزایش سن، فعالیت دو نیم‌کره متمایزتر می‌شود. این تمایز در پسران بیش از دختران مشاهده می‌شود. نتیجه این تمایز آن است که پسران در پردازش اطلاعات فضایی و ریاضیات، به‌ویژه

۱. کان جی. کارلسون و دیگران، *بهداشت روانی زنان*، ترجمه خدیجه ابوالمعالی و دیگران، ص ۳۴۰.

۲. داوود حسینی‌نسب، «نقش‌آموزی جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی در کودکان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۲۰.

۳. جنی بنجامین، «دختران و پسران و تفاوت‌های واقعی»، ترجمه زهره ملکی، پیوند، ش ۲۵۳، ص ۴۹.

۴. کان جی. کارلسون و دیگران، *بهداشت روانی زنان*، ترجمه خدیجه ابوالمعالی و دیگران، ص ۱۱۲.

۵. آلن و باربارا پیس، *آنچه زنان و مردان نمی‌دانند*، ترجمه زهرا افتخاری، ص ۴۲.

در هندسهٔ تجسمی موفق‌ترند.^۱

مردان در دریافت و شناخت مفاهیم انتزاعی و کلمات مجرد برتری دارند^۲ اما زنان در کاربرد لغات، ادای کلمات و مهارت‌های خواندن و سخنوری موفق‌ترند. دخترچه‌ها زودتر از پسرها زبان فرا می‌گیرند و در مقطع نوجوانی در نوشتن دیکته برتری دارند. لکنت زبان نیز در پسرچه‌ها چند برابر دختران گزارش شده است.^۳

یافته‌ها نشان می‌دهند که وضعیت شناختی در دوران مختلف حیات به ترشحات هورمونی حساس می‌ماند. محض نمونه، آن‌گاه که میزان ترشح استروژن در یک زن، در ایام قاعدگی، تغییر می‌کند برخی عملکردهای وی نیز متغیر می‌شود که کاهش عملکرد فضایی، افزایش توان فعالیت‌های حرکتی و مفصلی و تغییرات خلقی و رفتاری از جمله آنهاست.^۴ در مردان نیز عملکرد فضایی بسته به میزان تستوسترون متغیر است.^۵

گرچه برخی اصرار می‌ورزند که تفاوت‌ها خاستگاهی تربیتی^۶ دارند پژوهش‌ها زمینه‌های زیستی را تأیید کرده‌اند.^۷ ابداع دستگاه‌های جدید

۱. نرمان مان، *اصول روان‌شناسی*، ترجمهٔ محمود صنایعی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ناصر بی‌ریا و دیگران، *روان‌شناسی رشد*، ج ۱، ص ۳۴۲؛ روزه پیره، *روان‌شناسی اختلافی زن و مرد*، ترجمهٔ حسین سروری، ص ۱۰۴.

۲. محمدصادق رحمتی، *روان‌شناسی اجتماعی معاصر*، ص ۱۹۰.

۳. شکوه نوابی‌نژاد، *روان‌شناسی زن و مرد*، ص ۳۴؛ داوود حسینی‌نسب، «نقش‌آموزی جنسیت و تفاوت‌های جنسیت در کودکان»، نشریه *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۱۳۷۳، ص ۲۰.

۴. کان جی. کارلسون و دیگران، *بهداشت روانی زنان*، ترجمهٔ خدیجه ابوالمعالی و دیگران، ص ۱۷۶.
۵. دورین کیمورا، «تفاوت‌های کارکرد مغز در زن و مرد»، *جامعه سالم*، ترجمهٔ سپیده گوران، ش ۸، ص ۷۵.

۶. ناصر بی‌ریا و دیگران، *روان‌شناسی رشد*، ج ۱، ص ۳۴۰؛ شکوه نوابی‌نژاد، «روان‌شناسی زن و مرد»، *بیوند*، ش ۱۸۹ - ۱۹۱، ۱۳۷۴، ص ۳۴.

۷. دستگاه پت اسکن که در سال ۱۹۷۵ اختراع شد، نوعی دستگاه تصویربرداری متشکل از هزاران آشکارساز کوچک است که به صورت تصادفی پرتوهای گامای تولید شده از نابودی الکترون و پوزیترون را از درون بدن بیمار آشکارسازی می‌کند. امروزه دستگاه‌های پت در

تصویربرداری از مغز، که خود موجب تحولی در علم عصب‌پژوهی شد، تفاوت‌های کارکرد مغزی زن و مرد را بیش از گذشته نشان داد. تصویربرداری از کارکرد مغز به وسیله طنین‌های مغناطیس (FMRI) و مقطع‌نگاری با نشر پوزیترون (PET) پژوهشگران را قادر ساخت تا مغز را هنگام اندیشیدن و یادآوری بررسی کنند. براساس این بررسی‌ها، گستره منطقه‌ای از مغز که هنگام درگیری زنان با خاطرات غم‌انگیز فعال می‌شود هشت برابر مردان است و احتمالاً علت دوچندان بودن افسردگی‌های فراگیر^۱ در زنان نیز همین باشد. بررسی‌ها نشان داده است مغز مردان به گونه‌ای طراحی شده که اطلاعات را منظم‌تر و مرتب‌تر دسته‌بندی می‌کند.^۲ از سوی دیگر، بررسی وضعیت دخترانی که مادرانشان هنگام حاملگی برای پیشگیری از سقط جنین هورمون مصرف کرده‌اند، نشان داده است این دختران با آنکه ظاهری کاملاً زنانه دارند و به همین دلیل اطرافیان و مردم رفتاری مشابه دیگر دختران با آنان دارند عملکرد شناختی‌شان مانند پسران است. این یافته البته با توجهات تربیتی قابل تبیین نیست و صرفاً می‌توان آن را برخاسته از عوامل بیولوژیک دانست.^۳ از نظر عاطفی و احساسی نیز تفاوت‌های مهمی میان دختران و پسران به چشم می‌آید. مغز پسران برای واکنش به اشیا و اشکال، و مغز دختران برای حساسیت در

بررسی ناراحتی‌های مغز و اعصاب مثل روان‌گسیختگی، پارکینسون، آلزایمر و آنکولوژی کاربرد گسترده دارد.

1. Depression Major.

۲. شارون بگلی، «چرا مردان و زنان متفاوت فکر می‌کنند؟»، ترجمه مرسله سمیعی، جامعه سالم، ش ۲۱، ۱۳۷۴، ص ۵۵؛ دایان هیلز، «آیا راست است که جنسیت بر نحوه فکر کردن تأثیر می‌گذارد؟»، ترجمه علی حبیبی، *زنان*، ش ۵۸، ص ۵۰؛ جنی بنجامین، «دختران و پسران و تفاوت‌های واقعی»، ترجمه زهره ملکی، *پیوند*، ش ۲۵۳، ص ۵۰؛ آلن و باربارا پیس، *چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟*، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۲۳۰؛ سارا م. روزنتال، *زن و افسردگی*، ترجمه نویدا هادیان، ص ۴۵.
۳. سارا م. روزنتال، *زن و افسردگی*، ترجمه نویدا هادیان، ص ۵۷.

برابر انسان‌ها و چهره‌ها طراحی شده است.^۱ به همین دلیل زنان در زمینه همدردی و همدلی بسیار حساس‌اند، در حالی که مغز مردان بیشتر به درک و ساخت نظام و سیستم حساس است. ویژگی همدلی زنانه سبب می‌شود که بتوانند بهتر و سریع‌تر تغییرات احساسی و عاطفی را در دیگران دریابند؛ راحت‌تر افکار و احساس خود را با دیگران سازگار کنند؛ و با راحتی بیشتری از دیگران مراقبت نمایند. به همین دلیل، گیرنده‌های زنان در رمزگشایی از مکالمات غیرکلامی، شیوه بیان و حالات چهره دیگران موفق‌تر است و آنان به روابط گروهی و ایثارگرانه بیشتر تمایل دارند.^۲ آزمایش‌ها نشان داده است که در بازی‌های گروهی، دختران کمتر از پسران به وضع قوانین تمایل دارند و بیش از آنان رعایت مقررات را برای همدلی با اعضای گروه نادیده می‌گیرند.^۳ گفت‌وگو و تبادل نظر برای پسران وسیله‌ای برای انتقال پیام است، اما برای دختران بیشتر ابزاری برای ارتباط عاطفی و همدلی است. دختران و زنان بیشتر دست‌خوش احساسات می‌شوند و در مهار احساسات و مخفی نگاه‌داشتن آن توانایی کمتری دارند.^۴

رفتارها و تمایلات جنسی از دیگر مواردی است که تمایز زن و مرد در آن گزارش شده است. غده هیپوتالاموس که مرکز کنترل احساسات، ضربان قلب، جریان خون و... است در مردان بزرگ‌تر از زنان است. هورمون تستوسترون که در مردان ده تا بیست برابر زنان است از این غده ترشح می‌شود و تمایلات جنسی نیز تحت هدایت آن‌اند. تفاوت غده هیپوتالاموس و مقدار ترشح تستوسترون توضیح قانع‌کننده‌ای برای این پرسش به دست می‌دهد که چرا

۱. آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۲۲۳.
۲. سیمون بارون کوهن، زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد، ترجمه گیسو ناصری، ص ۶۹-۷۱؛ جینا لمبروزو، روح زن، ترجمه پری حسام شهرئیس، ص ۱۸.
۳. تونی گرن، زن بودن، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، ص ۱۹.
۴. ر. ک: سیمون بارون کوهن، زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد، ترجمه گیسو ناصری، ص ۶۹-۷۱؛ جینا لمبروزو، روح زن، ترجمه پری حسام شهرئیس، ص ۱۸.

انگیزش جنسی در مردان بیش از زنان است. مؤسسه کینزی، بزرگ‌ترین نهاد پژوهشی در زمینه سکس، در تحقیقات خود نشان داده است که میل به ارتباط با زنان متعدد در نهاد مرد تعبیه شده است. در اکثر جانوران میل جنسی نر بیش از ماده است، که این نکته‌ای بااهمیت برای بقای نسل تلقی می‌شود.^۱

در روابط جنسی، مردان غالباً از طریق بینایی و زنان از طریق شنوایی تحریک می‌شوند. به همین دلیل تصاویر جنسی تأثیر فوری و بسیاری بر مردان دارد اما زنان علاقه‌مندند که عبارت‌های محبت‌آمیز هم بشنوند.^۲ به دلیل آنکه حساسیت پوستی زن بیش از مرد است، زن با نوازش بدنی نشاط روانی می‌یابد.^۳

در رفتارها نیز تمایزاتی میان زن و مرد وجود دارد که تحت تأثیر هورمون‌های جنسی پدید آمده‌اند. از این روی، تزریق آندروژن به تعدادی از دختران سبب شد به بازی‌ها و لباس‌های پسرانه علاقه‌مند شوند و به لباس و آرایش خود کمتر توجه کنند.^۴ آزمایش حیوانات هم نشان داد که با کاهش آندروژن در حیوانات نر اختلالاتی در مغز آنها پدید می‌آید و پس از بلوغ رفتارهای جنسی نر را کمتر بروز می‌دهند.^۵

جنس مذکر عصبانیت خود را غالباً به صورت خشونت‌های فیزیکی اعمال می‌کند و به رقابت میل بیشتری دارد. تستوسترون در ایجاد این تمایلات نقش

۱. آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۲۹۴-۲۹۶. همچنین، ر. ک: رؤیا منجم، زن - مادر: نگاهی متفاوت به مسئله زن، ص ۲۵۸-۲۶۱.

۲. آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۳۱۸.

۳. جان گری، روش‌های پیشرفته زناشویی، ترجمه فرشته صالحی، ص ۳۲۱.

۴. ناصر بی‌ریا و دیگران، روان‌شناسی رشد، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵. ری‌تا ال. اتکینسون و دیگران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، ج ۱، ص ۶۷۹.

اساسی دارد. اما زنان عصبانیت خود را بیشتر به شکل غیرمستقیم، یعنی مقاومت منفی که گاه به شکل قهر، کینه‌توزی، سکوت یا شایعه‌پراکنی است، ظاهر می‌سازند.^۱

در رفتارهای دخترانه ظاهرآرایی، خودنمایی، آرایش و پوشیدن لباس‌های توجه‌انگیز آنان را به لذتی وصف‌ناپذیر می‌رساند^۲ و به دوستی‌های انفرادی بیشتر علاقه‌مندند، اما در میان پسران روابط گروهی، با حفظ سلسله مراتب، اتحاد و انسجام بیشتر مشاهده می‌شود.^۳

یافته‌ها به گونه‌ای است که هم‌اکنون گروهی از فمینیست‌ها نیز وجود تفاوت‌های طبیعی را در حوزه روانی پذیرفته‌اند. آلیس رُسی، زیست‌شناس فمینیست، کارکردهای متفاوت زن و مرد را به الگوهای رشد هورمونی متمایز آنان در دوره حیات وابسته می‌داند. این امر به تفاوت‌هایی در حساسیت آنان در برابر نور و صدا و تفاوت‌هایی در عملکرد نیم‌کره راست و چپ مغز انجامیده است. همین تمایزها هستند که تفاوت در بازی‌های دخترانه و پسرانه را شکل می‌دهد.^۴ وی معتقد است مادران به طور طبیعی با بچه‌های خود زیادتر صحبت می‌کنند؛ به صدای بچه‌ها حساس‌ترند؛ و با شنیدن صدای نوزادانشان غدد شیری آنان تراوش می‌کند. وی معتقد است آنچه را پدران، در رابطه با فرزندان‌شان باید بیاموزند، مادران به طور طبیعی دارا هستند.^۵

-
۱. سیمون بارون کوهن، زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد، ترجمه گیسو ناصری، ص ۷۴؛ محمدصادق رحمتی، روان‌شناسی اجتماعی معاصر، ص ۱۶۸.
 ۲. محمدصادق رحمتی، روان‌شناسی اجتماعی معاصر، ص ۱۸۷؛ سیمون بارون کوهن، زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد، ترجمه گیسو ناصری، ص ۵۹-۶۰.
 ۳. محمدصادق رحمتی، روان‌شناسی اجتماعی معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۸۸.
 ۴. ر. ک: جورج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۷۰-۴۷۳.
 ۵. میخائیل اس. بازیس و ریچارد جی. گلز، «تبعیض جنسی»، ترجمه فریبا شایگان، پیام زن، ش ۱۰، ۱۳۷۹، ص ۳۵.

موارد پیش گفته گرچه به روشنی نشان‌دهنده تأثیر عوامل طبیعی بر تفاوت‌های زن و مرد، به‌ویژه در حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری است، اما به دلیل تأثیر متقابل عوامل طبیعی و محیطی و تربیتی بر یکدیگر (محض نمونه، تأثیر تمایلات بر غده هیپوتالاموس و بر ترشح هورمون‌های جنسی)، لازم است در هر مورد خاص، برای اثبات خاستگاه طبیعی، به شواهدی استناد کنیم که عوامل محیطی در آنها نقش اثرگذاری نداشته‌اند.

۲-۳. تأثیر تفاوت‌ها بر عملکرد انسان

پذیرش تفاوت‌های طبیعی، به‌ویژه در بعد روانی، ما را با یک پرسش مهم روبه‌رو می‌سازد. آیا تأثیر تفاوت‌ها بر رفتار آدمی به گونه‌ای است که تسلط انسان را بر رفتار خود تحت‌الشعاع و عوامل بیولوژیک را در عداد عوامل جبری قرار می‌دهد یا آنکه در تعامل میان محیط و طبیعت، محیط اقتضائات خود را بر عوامل طبیعی تحمیل می‌کند و یا انسان می‌تواند هر دو دسته عوامل را تحت کنترل اختیاری خود درآورد؟

در پاسخ به این پرسش دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اثبات‌گرایی زیستی:^۱ اثبات‌گرایی زیستی نظریه‌ای جبرگرایانه است که جهان اجتماعی را همانند طبیعت پیرو قوانین علی و معلولی، و رفتار انسان را معلول عوامل خارج از کنترل مستقیم وی می‌داند، و می‌کوشد با تکیه بر تفاوت‌های نژادی و زیستی، رفتار انسان، از جمله رفتارهای کجروانه، را توضیح دهد. جمله مشهور لمبروزو^۲ که «مجرم، مجرم به دنیا می‌آید نه آنکه مجرم شود»،

۱. Positivism Biological. یکی از مشخصه‌های رویکرد اثبات‌گرایی، اندیشه تعین‌یافته بودن رفتار است. این مضمون بدان معناست که در نگاه اثبات‌گرایان، اعمال و رفتار افراد را اساساً عوامل و نیروهایی خارج از کنترل مستقیم آنان شکل می‌دهد. بر این اساس، رفتار، بازتاب انواعی از اثرگذاری‌ها بر فرد به شمار می‌آید؛ خواه این اثرگذاری‌ها ماهیتی زیستی داشته باشد، خواه ماهیتی روانی یا اجتماعی (راب وایت و فیونا هینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، ص ۱۰۹).

2. Lombroso.

نشان‌دهنده تأثیر گریزناپذیر کروموزم‌ها بر شخصیت و رفتار آدمی است.^۱ ادوارد ویلسون^۲ بنیان‌گذار زیست‌شناسی اجتماعی^۳ نیز این دیدگاه را مطرح می‌کند که رفتار اجتماعی تحت تأثیر عوامل ژنتیکی است و در پی آن این نظریه مطرح می‌شود که بیولوژی سرنوشت محتوم جامعه است. جبرگرایی زیستی معتقد است تفاوت‌های فیزیولوژیک زن و مرد نقش اجتماعی آنان را تعیین می‌کند،^۴ و آزادی و اختیار، یک خودفریبی است.^۵

اثبات‌گرایی روانی:^۶ به گفته فروید دو دسته انگیزه یا غریزه در انسان وجود دارد که هر دو ماهیت زیستی (بیولوژیک) دارند. نخستین دسته، نیازهای ساده‌ای چون گرسنگی، دفع و تنفس هستند. این نیازها از نظر روان‌شناسی کم‌اهمیت‌اند. گروه دوم شامل غریزه زندگی و غریزه مرگ است. غریزه زندگی همان غریزه جنسی (لیبیدو) و در شخصیت انسان تعیین‌کننده است. به اعتقاد وی، انسان تسلطی بر زندگی روانی خود ندارد و اعمال وی برخاسته از تأثیرات نیروهای غریزی ناخودآگاه است. اما وی معتقد است می‌توان این نیروها را به سطح آگاهی آورد و تا حدی کنترل کرد.^۷ با توجه به تأثیر عوامل

۱. راب وایت و فیونا هینز، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، ص ۱۱۱. همچنین، ر. ک: آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۵۵.

2. E. Wilson.

۳. زیست‌شناسی اجتماعی را کاربرد نظریه تکاملی به منظور شناخت رفتار انسان یا مطالعه منظم پایه‌های زیست‌شناختی تمام رفتارهای اجتماعی تعریف کرده‌اند (جانث شیبلی هاید، *روان‌شناسی زنان: سهم زنان در تجربه بشری*، ترجمه اکرم خمسه، ص ۶۵).

۴. آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۳۹-۴۱؛ زن و مرد، ص ۴۱-۴۳؛ جانث شیبلی هاید، *روان‌شناسی زنان: سهم زنان در تجربه بشری*، ترجمه اکرم خمسه، ص ۶۶؛ مگی هام و سارا گمبل، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۵۵.

۵. تد پیترز، *بازی در نقش‌ها؟ جبرگرایی ژنتیک و آزادی و اختیار بشر*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، ص ۱۰۹ (برخی از عبارات‌های ویلسون نشان می‌دهد که وی قایل به جبر زیستی محیطی است).

6. Positivism Psychological.

۷. ر. ک: زیگموند فروید، *روان‌کاوی برای همه*، ترجمه هاشم رضی، ص ۱۳۶-۱۲۶.

زیستی بر ایجاد عقده‌های روانی می‌توان فروید را نیز در عداد جبرگرایان زیستی، در معنای عام آن، به شمار آورد.

دیدگاه جبرزیست‌شناسانه و روان‌شناسانه به شدت آماج انتقاد فمینیست‌ها و دیگران قرار گرفته است و بسیاری از آنان می‌کوشند تفاوت‌ها را تا حد امکان به جنبه محیطی و فرهنگی باز برگردانند. سیمون دوبوار تحت تأثیر اندیشه‌های ژان پل سارتر، معتقد شد جوهرهای تغییرناپذیری که ویژگی‌هایی چون زنانگی را تعیین کند، وجود ندارد. زنانگی مقوله‌ای فرهنگی و ساختگی است. استفانی گرت، صاحب‌نظر فمینیست، در انتقاد از جبرگرایان زیستی می‌گوید: پژوهش‌های انجام شده در زمینه تفاوت‌های جنسی براساس مطالعه درباره حیوانات بوده است، و پژوهشگران این واقعیت را در نظر نگرفته‌اند که بشر از نظر امکان ایجاد تغییر در محیط و وضعیت خود کاملاً با حیوانات متفاوت است. به اعتقاد وی پذیرش «ذات‌باوری بیولوژیک» با منافع زنان و مردان ناسازگار است.^۱

جبرگرایی محیطی و اجتماعی: در برابر جبرگرایان زیستی، گروهی از رفتارگرایان همچون واتسون^۲ و اسکینر^۳ انسان را موجودی کاملاً انعطاف‌پذیر می‌دانند که به عوامل محیطی شرطی می‌شود و فاقد اراده آزاد است. بنابراین می‌توان با آموزش اولیه، کودک را به موجود انسانی مورد نظر تبدیل کرد و در این میان ویژگی‌های وراثتی مانعیت ایجاد نمی‌کنند، سخنان واتسون نشان‌دهنده آن است که در نگاه وی کودک به مثابه خمیری نرم است که می‌توان آن را به هر شکلی درآورد:

«چند کودک نوپای سالم به من بدهید و امکاناتی را که برای پرورش آنان لازم می‌دانم در اختیارم بگذارید. آن‌گاه تعهد می‌کنم با صرف‌نظر از استعدادها، علاقه‌ها، تمایلات و توانایی‌ها، شغل و نژاد اجداد این کودکان از بین ایشان به

۱. استفانی گرت، «تفاوت‌های بیولوژیک بهانه‌ای برای تبعیض میان زن و مرد»، *زنان*، ش ۷۶، ص ۴۰-۴۲.

2. Watson.

3. Skinner.

طور تصادفی یکی را انتخاب و به گونه‌ای تربیت کنم که هر متخصصی که می‌خواهم بشود»^۱.

بسیاری از جامعه‌شناسان بر شکل اجتماعی جبر تأکید ورزیده‌اند «نظریه فشار»^۲ و «دیدگاه‌های برچسب‌زنی»^۳ در حوزه جرم‌شناسی مصادیقی از دیدگاه‌های جبرگرایانه‌اند.^۴ جبر سازمان اجتماعی در نظریه‌هایی که بر تأثیر ساختارهای قدرت یا زبان تأکید می‌کنند نیز به روشنی مطرح شده است.

در برابر این دیدگاه‌ها، برخی روان‌شناسان با گزینش تبیین‌های زیستی اجتماعی به دیدگاه میانه‌ای متمایل شده‌اند که هم بر تأثیر عوامل طبیعی و هم عوامل محیطی تأکید می‌کند. با این حال باید، آنان را در عداد جبرگرایانی جای داد که به تأثیر قطعی برآیندی از عوامل طبیعی و محیطی معتقدند.^۵ تأثیر دیدگاه جبرگرایانه در

۱. ریتا ال. اتکینسون و دیگران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، ص ۱۳۶ (برخی معتقدند واتسون این سخنان را در برابر کسانی مطرح کرده است که تأثیرات محیطی را کم‌اثر می‌دانستند تا تأثیر شگرف محیط را نشان دهد، نه آنکه تأثیرات غیرمحیطی را نفی کند. در این باره، ر. ک: الیوت ارونسون، جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، ص ۴۸).

۲. نظریه فشار (Strain Theory) جرم را ناشی از گسست اجتماعی یا فرآیندهای اجتماعی به شمار می‌آورد که نشان‌دهنده وجود نوعی فشار اجتماعی در درون جامعه است (راب وایت و فیونا هینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، ص ۱۴۳).

3. Interactionism.

این دیدگاه به آثار وارد آمدن برچسب بر سیر رشد و تحول روانی و اجتماعی مجرمان اشاره می‌کند (همان، ص ۱۸۶).

۴. ر. ک: راب وایت و فیونا هینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، ص ۱۷۹؛ آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۶۲.

۵. ریتا ال. اتکینسون و دیگران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، ص ۱۳۶. البته به نظر می‌رسد جبرگرایی در حوزه علوم اجتماعی ضرورتاً به معنای متفاهم از آن در کلام اسلامی نباشد و بسیاری از جبرگرایان علمی تأثیر اراده آزاد انسانی را، البته با محدودیت‌ها و قیود متعددی، می‌پذیرند و آن‌گاه که از علیت در علوم اجتماعی سخن می‌گویند منظور از آن ضرورتاً رابطه علیت در علوم تجربی و در مباحث فلسفی نیست.

حوزه جرم‌شناسی آن است که به جای مجرم شناختن بزه‌کاران، آنان را بیمار و آسیب‌دیده بدانیم و از مجازات آنان تا حد امکان بپرهیزیم.^۱

اختیارگرایی:^۲ در این دیدگاه بر اراده آزاد انسان تأکید، و به همین دلیل هر شخص در برابر رفتارهای خود مسئول شناخته می‌شود. نظریه کلاسیک در جرم‌شناسی، که در باب طبیعت انسان نگرشی اراده‌گرا برگزیده و در قرون گذشته حاکمیت داشته است، به‌ویژه در قرن نوزدهم و بیستم در پرتو اندیشه‌های مدرن به محاق رفت؛ اما این دیدگاه در دهه‌های اخیر در قالب دیدگاه راست جدید احیا شده است و بر مفهوم اختیار و مجازات تأکید می‌ورزد.^۳

دیدگاه اسلامی (با تفسیر شیعی آن) را نیز می‌توان در زمره دیدگاه‌های اختیارگرا دانست. در این نگاه، عوامل زیستی تأثیرهایی را بر حوزه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری بر جای می‌گذارند. عوامل تربیتی و محیطی نیز پیامدهای شگرفی دارند. با این حال اختیار انسان می‌تواند بسیاری از آثار زیستی و محیطی را تضعیف یا تقویت کند و یا حتی زمینه تأثیر برخی اقتضانات را از میان بردارد. در این نگاه می‌توان افعال انسان را به دو قسم ارادی و غیرارادی تقسیم کرد و اختیار انسان را، در حوزه ارادی، حاکم بر اقتضانات زیستی و محیطی دانست.

۳. تفاوت‌های تکوینی با نگاهی به متون اسلامی

پیشاپیش لازم است به این نکته مهم اشاره داد که متون دینی بر برابری انسانی

بنابراین نظریات مطرح شده ضرورتاً در مقابل یکدیگر نیستند؛ بلکه هر کدام بر زمینه‌های خاصی تأکید می‌کنند هرچند صراحت در کلام برخی نشان عقیده آنان به جبر است (ر. ک: آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۷۱۴).
۱. راب وایت و فیونا هینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی ص ۱۰۸، ۱۴۲، ۱۸۵، ۲۱۷، ۳۶۳، ۴۰۲.

2. Libertarianism.

۳. همان، ص ۸۲.

و ارزشی زن و مرد تصریح کرده‌اند. آیاتی از قرآن کریم که زن و مرد را از یک جنس، در زمره صاحبان اندیشه، و برخوردار از نتیجه اعمال صالح و مستحق حیات طیبه و بهشت جاویدان می‌دانند،^۱ در کنار آیاتی که مردان و زنان مؤمن را یاوران هم و مسئول گسترش دین می‌شمارند،^۲ و آنان را دارای مسئولیت مشترک و دشمن مشترک می‌دانند^۳ جایگاه مساوی زن و مرد را در نزد پروردگار نشان می‌دهند. برخی آیات قرآن نیز در نشان دادن جایگاه زنان پای را فراتر می‌نهند و برخی از زنان را اسوه‌ای مثال‌زدنی برای تمام انسان‌ها، از جمله مردان می‌شمارند.^۴ از این روی، بر این نکته پای می‌فشاریم که لازم است تفاوت‌های تکوینی و آثار اجتماعی و حقوقی آن در بحث از برابری انسانی و ارزشی و با پیش‌فرض قرار گرفتن برابری در جایگاه انسانی و ارزشی تحلیل گردد.

در بحث تفاوت‌ها از منظر متون وحیانی، نخست می‌باید به چند نکته پرداخت. برخی از این نکات به روش‌شناسی برداشت از متون در موضوع مورد بحث اشاره می‌کنند، و برخی دیگر به دشواری‌های موجود در مسیر اثبات تفاوت‌ها.

اول. چنان‌که در کتب اصول فقه آمده است، ادله حجیت خبر واحد صرفاً در جایی جریان می‌یابد که اقدام عملی شخص مکلف مورد انتظار باشد. بنابراین در حوزه اعتقادات که معرفت یقینی مورد انتظار است نمی‌توان به خبر واحد بسنده کرد؛ بلکه لازم است تعدد اخبار یا قراین موجود به گونه‌ای باشد که برای شخص یقین به ارمغان آورد. از این روی، براساس بسیاری از روایات ناظر به تفاوت‌ها نمی‌توان مبنای اعتقادی تأسیس کرد؛ مگر آنکه مفاد این

۱. آل عمران (۳)، ۱۸۹-۱۹۵؛ نساء (۴)، ۱۲۴؛ نحل (۱۶)، ۹۷؛ غافر (۴۰)، ۴۰؛ فتح (۴۸)، ۴۸؛ حدید (۵۷)، ۱۲.

۲. توبه (۹)، ۷۱.

۳. بقره (۲)، ۳۵ و ۳۶؛ اعراف (۷)، ۱۸-۲۲؛ طه (۲۰)، ۱۱۷-۱۲۱.

۴. تحریم (۶۶)، ۱۱.

روایات با احادیث یا قراین دیگر علم‌آور شود.^۱

در آیات قرآن، گرچه با مشکل سندی روبه‌رو نیستیم و تمام قرآن به تواتر به دست ما رسیده است، مدلول بسیاری آیات ظن‌آور است نه مفید معرفت یقینی. در اینجا نیز نیازمند دست‌یابی به قراینی، از جمله از متون روایی و آیات دیگریم تا به علم دست یابیم.^۲

دوم. فرهنگ عرب در عصر جاهلی کم‌وبیش زن‌ستیز بوده است و برخی از آنان پس از تشریف به اسلام باورهای جاهلی خود را کاملاً تصحیح نکرده بودند. از سوی دیگر، در زمان خلفا گروهی نومسلمان، داستان‌هایی از خلقت آدم و حوا و پیامبران را به نام احادیث نبوی به مجموعه‌ی روایی مسلمانان افزودند. این روایات به دلیل آنکه بیشتر داستان‌هایی هستند که در متون مقدس بنی‌اسرائیل یافت می‌شد، اسرائیلیات نام گرفتند. بعید نیست برآیند جریان زن‌ستیزی و داستان‌سرایی سبب ورود روایات مجعول به مجموعه‌ی حدیثی یا حتی تغییراتی ناخواسته در مفاد روایات هنگام نقل قول^۳ شده باشد. فقها تاکنون بسیاری احادیث مجعول را شناسایی کرده‌اند اما این کار بیشتر در حوزه‌ی روایات فقهی صورت گرفته است. بنابراین لازم است در بررسی روایات اعتقادی، به‌ویژه در مباحث غیرفقهی مربوط به زنان، دقت بیشتری کرد.

سوم. سیطره‌ی یک گفتمان، گاه آثار خود را در حوزه‌ی تفسیر متون بر جای می‌گذارد. محض نمونه، غلبه‌ی ادبیات فلسفی سبب می‌شود در بحث عقل در

۱. ر. ک: محمدکاظم خراسانی، *کفایة الاصول*، ج ۱، ص ۳۷۷ و ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. گرچه ادله‌ی حجیت در روایات اعتقادی جریان نمی‌یابد، مدلول التزامی این روایات، در صورتی که ناظر به حوزه‌ی عمل باشند، اثبات می‌شود.

۳. از آنجا که نقل به معنا درباره‌ی روایات جایز بوده است، روایان می‌توانستند مضمون کلام را با تغییراتی در الفاظ به نسل بعد منتقل کنند. بر این اساس بعید نیست که روایان ثقه که ذهنیت‌هایی داشته‌اند هنگام نقل قول ناخودآگاه اشتباهاتی مرتکب شده، و مثلاً واژه‌هایی را که دال بر تفاوتند اما مشتمل بر مذمت نیستند به واژه‌هایی دیگر تبدیل کرده باشند. این احتمال گرچه بعید می‌نماید، توجه به آن می‌تواند به اتقان نتایج کمک کند.

آیات و روایات، مبانی یا برداشت‌های فلسفی را وارد سازیم و ناخواسته برخلاف مراد گوینده متن استنتاج کنیم. آیت‌الله مصباح به درستی به این نکته اشاره می‌کند که لازم است تفسیر متون دینی با اتکا بر بدیهیات عقلی و مبانی رایج عرفی و عقلایی صورت گیرد، نه براساس مبانی فلسفی مورد اختلاف.^۱ باید به این نکته افزود که علاوه بر مبانی، گاه مفاهیم پذیرفته شده در یک علم به حوزه تفسیر متن راه می‌یابد که آن نیز خاستگاه پاره‌ای سوء برداشت‌ها خواهد شد.^۲ از این روی، راه دشواری پیش چشم پژوهشگران خواهد بود.

چهارم. چگونه تفاوت‌های تکوینی را از متون استخراج کنیم؟ برخی متون مستقیماً به تفاوت‌ها پرداخته و مثلاً تفاوت‌هایی را در قوای عاطفی و ادراکی بیان کرده‌اند. برخی متون نیز به احکام دستوری پرداخته و مفاد انشایی دارند. در صورتی که پذیرش مفاد این متون مستلزم اعتقاد به یک ویژگی تکوینی باشد می‌توان چنین نتیجه‌ای را به متن استناد داد.^۳ برای مثال، از تفاوت‌های حقوقی میان زن و مرد در موضوعاتی چون لزوم نان‌آوری مرد، رعایت حجاب زن و وجوب جهاد بر مرد می‌توان به برخی تفاوت‌های تکوینی اذعان کرد.^۴ این روش البته در غالب موارد نمی‌تواند بیش از این را نشان دهد که تفاوت‌های حقوقی به تفاوت‌های تکوینی خاصی مستند شده‌اند؛ اما اینکه این تفاوت‌ها دقیقاً چه هستند مشخص نمی‌شود. مثلاً از لزوم رعایت حجاب نمی‌توان نتیجه گرفت که این حکم ناشی از تحریک‌پذیری بیشتر مرد در امور جنسی است یا آسیب‌پذیری بیشتر زن و یا ویژگی طبیعی دیگر؛ مگر آنکه به

۱. مصاحبه با دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

۲. مثلاً احساس می‌شود که در متون وحیانی عقل موهبتی است الهی که ممکن است ضرورتاً از مقومات انسانیت نیز نباشد و این با عقل فلسفی البته تمایزهایی دارد.

۳. در همین جا باز هم سخن از لزوم قطع در مباحث اعتقادی، که در مقدمه اول گفته‌اند، مطرح می‌شود.

۴. ر. ک: علیرضا اعرافی، «روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی (ع)»، تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۳.

علت آن تصریح شده باشد. بنابراین لازم است در برداشت از این ادله به قدرمتیقن‌ها بسنده کرد.

پنجم. با توجه به نکات پیش‌گفته گمان می‌رود نمی‌توان تفاوت‌های چندانی را از متون و حیانی به دست آورد، اما واقعیت آن است که در موضوع مورد بحث اشاره به برخی تفاوت‌ها در متون روایی به حدی فراوان است که نمی‌توان تمام آنها را مجعول دانست.^۱ در برخی موارد نیز انضمام قراین از صحت روایات نشان دارد. در بسیاری موارد نیز دسته‌ای از متون که هر یک به وصف یک ویژگی پرداخته‌اند، گرچه به تنهایی یقین‌آور نیستند، به انضمام دیگر متون می‌توانند وجود تفاوت در دامنه‌ای مشخص را نشان دهند. محض نمونه، هرچند از تک‌تک روایاتی که هر یک به بیان وصفی خاص در روایات زن یا مرد پرداخته‌اند نتوان برداشت کرد که قطعاً چنین تفاوتی میان زن و مرد هست، اما می‌توان از مجموعه‌ای از این متون نتیجه گرفت که زن و مرد در حوزه تمایلات و احساسات تفاوت یا تفاوت‌هایی دارند.

پس از بیان این توضیحات وقت آن فرا رسیده است که به بررسی متون و حیانی بپردازیم. در اینجا به لحاظ یک‌دستی نوشتار، مباحث را در همان تقسیم‌بندی جسمی، روانی و رفتاری پی‌می‌گیریم؛ با اذعان به این نکته که بحث تفاوت‌های روانی در این بخش فراگیرتر از روان به معنای مورد نظر در علوم انسانی رایج است و تفاوت‌های روحی^۲ را نیز در بر می‌گیرد.

۳-۱. تفاوت‌های جسمی

تفاوت‌های اشاره شده در متون روایی بیشتر تفاوت‌های روانی‌اند؛ شاید به این دلیل که ویژگی‌های جسمی کمتر مورد بحث و مناقشه بوده‌اند. شمار اندکی از

۱. در اصطلاح فقها چنین مواردی تواتر اجمالی دارند.

۲. در اینکه روح در زمره مجردات است یا جسم لطیف به شمار می‌آید میان فیلسوفان و دیگران اختلافاتی وجود دارد (ر. ک: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۶۱، ص ۱-۱۵۰، باب حقیقة النفس و الروح و احوالهما و باب فی خلق الارواح قبل الاجساد).

متون نیز اشاره‌ای به ویژگی‌های جسمانی دارند. در این میان روایت محمد بن سنان به تفاوت در قوای بینایی اشاره می‌کند:

امام رضا **۷** فرمود: «دلیل پذیرفته نشدن شهادت زنان دربارهٔ رؤیت هلال، ضعف آنان نسبت به رؤیت است».

گرچه صدور این روایت قطعی نیست،^۱ در فرض صدور می‌تواند به همان تفاوتی اشاره داشته باشد که یافته‌های علوم تجربی نشان می‌دهند. دید مردان متمرکزتر است و آنان در مسیری تونل‌مانند می‌توانند مسافت‌های بیشتری را ببینند؛ اما زنان گرچه دامنهٔ دید گسترده‌تری دارند مسافت کمتری در میدان دیدشان است و در موضوع رؤیت ماه نو، که مشاهدهٔ هلالی باریک از فاصله‌ای دور است، به شهادت مردان اعتماد شده است.

برخی روایات با تعبیر «ضعیفات القوی»^۲ به ضعف نسبی زنان در توانایی‌ها اشاره کرده‌اند که مصداق برجستهٔ آن ضعف در قدرت جسمی است. در توضیح ضعف نسبی زنان، علامه طباطبایی به یافته‌های علم فیزیولوژی که زنان را از نظر عضلات بدنی، سیستم عصبی، شریان‌ها، قلب و مغز متفاوت نشان می‌دهد، استناد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که جسم زن لطیف‌تر و نرم‌تر و جسم مرد خشن‌تر و محکم‌تر است.^۳ گویا طبیعت، هر یک از زن و مرد را برای کارایی ویژه‌ای تجهیز کرده است.

اما با توجه به اینکه تفاوت قوا، هر یک از دو جنس را برای ایفای نقشی خاص تجهیز کرده است چرا باید زنان را موجوداتی ضعیف‌تر دانست؟ به نظر

۱. استناد به روایات محمد بن سنان مورد اختلاف است، و بسیاری از رجالیان محمد بن سنان را تضعیف کرده‌اند (ر. ک: سیدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۵۱، ش ۱۰۹۱۱).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۳۹، ح ۴؛ محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۴۷۰۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۵۸، ح ۶۷۴.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۳.

می‌رسد توجه به ضعف قوا در متون اسلامی با دو هدف صورت گرفته است: نخست آنکه مذکر را با توجه دادن به این تفاوت به مدارا با زنان تحریک کند و نشان دهد غلبه بر طرف مقابل در شرایط ناهمسان، پیروزی به شمار نمی‌آید. چنانکه در جنگ نیز کشتن زنان، گرفتن جزیه از آنان و آزار رساندن به ایشان نهی شده است؛ هرچند آنان بزرگان و خوبان را دشنام دهند یا مسلمانان را سرزنش کنند.^۱ در متون روایی بر مدارا با زنان در روابط خانوادگی بیشتر تأکید می‌شود:

پیامبر اکرم **۶** فرمود: «جبرئیل مرا به زن وصایت کرد، تا آنجا که گمان کردم طلاقش سزاوار نیست مگر آنکه فاحشه‌ای آشکار مرتکب شده باشد».^۲
اسحاق بن عمار از امام صادق **۷** پرسید: «حق زن بر شوهر چیست که اگر به جای آورد نیکوکار شمرده شود؟ امام **۷** فرمود: او را سیر کند؛ لباس بپوشاند؛ و اگر رفتار جاهلان‌های مرتکب شد ببخشد».^۳

امام صادق **۷** فرمود: «هنگامی که شخص دختردار می‌شود خداوند فرشته‌ای به سوی وی می‌فرستد. آن فرشته بال خویش را بر سر آن دختر می‌کشد و می‌گوید: این دختر کم‌توان است... کسی که نیازهای او را تأمین کند مورد عنایت خواهد بود».^۴

امام صادق **۷** فرمود: «از خداوند درباره دو گروه کم‌توان، یعنی زنان و یتیمان، بترسید (و به آنان ظلم نکنید)».^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۲۸، ح ۶، ص ۳۸، ح ۳.

۲. همان، ص ۵۱۲، ح ۶.

۳. همان، ص ۵۱۰، ح ۱. همچنین ر. ک: همان، ص ۵۱۱، ح ۳ و ۵؛ ص ۵۱۳، ح ۱ و ۲.

۴. محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۴۷۰۰ (ظاهراً مراد از ضعف در اینجا کم‌توانی دختران در تأمین معاش خود و کمک به اقتصاد والدین است. شاید به همین دلیل بود که مردان از داشتن پسر که می‌توانست پشتوانه‌ای برای اقتصاد خانواده، به‌ویژه در زمان کهولت آنان باشد، خرسندتر بودند).

۵. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۷۰، ح ۲۵۳۳۱.

دوم آنکه، جامعه را با توجه دادن به این ضعف از واگذاری مسئولیت‌های فوق‌توان به زنان باز دارد.

علی ۷ در نامه به امام حسن ۷ فرمود: «امور فوق‌توان زن را به وی وامگذار، به این دلیل که زن چون گلی (لطیف) است نه شخصی که در هر امری مباشرت کند»^۱.

۳-۲. تفاوت‌های روانی

از آنجا که برخی موارد مطرح‌شده در متون اسلامی به تفاوت‌هایی اشاره می‌کند که هم در حوزه شناختی و هم در حوزه عاطفی قابل بحث‌اند، تقسیم به شناختی، احساسی و رفتاری را در این مقام رعایت نمی‌کنیم و صرفاً به موارد مطرح‌شده می‌پردازیم. البته در هر مورد، مجال بحث از تأثیرات آن در حوزه احساسی و شناختی وجود دارد.

۳-۲-۱. عقل^۲

تفاوت عقلی زن و مرد در برخی آیات قرآن، به‌تلویح، و در روایات پرشماری به‌صراحت یا اشاره کانون توجه قرار گرفته است.

در این مقام در پی پاسخ دو پرسشیم: نخست آنکه آیا می‌توان وجود تفاوت‌های عقلی را به قاطعیت به متون وحیانی نسبت داد؟ و دیگر اینکه آیا تفاوت‌های عقلی در این متون خاستگاه طبیعی دارند یا می‌توان آنها را معلول شرایط متغیر اجتماعی و تربیتی دانست؟ اما پیش از ورود به بحث ارائه توضیحاتی لازم می‌نماید.

اول. فلاسفه اسلامی از زمان ابن‌سینا قوه عاقله را دارای دو کارکرد

۱. همان، ص ۱۶۸، ح ۲۵۳۲۷.

۲. عقل در لغت، مصدر از فعل عَقَلَ به معنای جمع کردن است، و برای شتری که پاهای خود را جمع کرده است از عبارت عقلت البعیر استفاده می‌شود. عقل را عقل نام نهاده‌اند چون صاحب خود را از افتادن در مهلکه‌ها ننگه می‌دارد (محمد بن مکرّم بن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۶، ماده عقل).

دانسته‌اند.^۱ کارکرد عقل گاه قضاوت دربارهٔ واقعیت‌هاست، و در این باره قضاوت می‌کند که فلان معنا حقیقت دارد یا نه؟ واقعیت یک شیء چیست و آن شیء چنین خاصیتی دارد یا نه؟ در این کارکرد عقل را عقل نظری می‌نامند، که مبنای علوم طبیعی، علوم ریاضی و فلسفه الهی است.

کارکرد دیگر عقل قضاوت دربارهٔ بایدها و نبایدهای عملی و امور ارزشی است. در این مقام به آن عقل عملی می‌گویند. در عقل عملی آنچه مورد قضاوت قرار می‌گیرد خوبی و بدی یک عمل است، و مفاهیمی چون حسن، قبح، باید، نباید، زیبا، زشت، امر، نهی و مانند آنها مطرح می‌شود. عقل عملی مبنای علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن است و مسیر سعادت انسان را در زندگی نشان می‌دهد.

فلاسفه غربی نیز از زمان هیوم کارکرد دیگری برای عقل ارائه دادند و واژه عقل ابزاری را به معنای اتخاذ کارآمدترین وسیله برای رسیدن به هدف به کار گرفتند. سازمان‌ها، نهادها و تکنولوژی نمادهایی از کارکرد عقل ابزاری‌اند و نباید عقل ابزاری را با عقل عملی یکی دانست؛ زیرا در اندیشهٔ انسان مدرن کارکرد عقل عملی کانون انتقاد قرار گرفته است و ارزش‌ها را عقل (عقل عملی) مشخص نمی‌کند، و برعکس، عقل ابزاری به انسان برای رسیدن به آرزوها و امیالش اقتدار می‌بخشد.^۲ بنابراین کارکرد عقل ابزاری هم در فرض استناد اهداف به احکام عقلی عملی قابل بررسی است و هم در فرض آنکه قایل به مرجعیت عقل عملی در انتخاب بایدها و نبایدها و اهداف نباشیم.

۱. فلاسفه عقل عملی و عقل نظری را دو کارکرد قوهٔ عاقله دانسته‌اند، نه آنکه انسان دارای چند قوهٔ عقلی باشد. با این حال از عبارتی از آیت‌الله جوادی آملی، آنجا که عقل را مشترک لفظی میان سه معنا (عقل نظری، عقل عملی و عقل ابزاری) می‌داند، گرایش به تعدد قوا استشمام می‌شود به نظر می‌رسد اعتقاد به تعدد قوا در ابتدا از سوی بهمنیار مطرح شده باشد (ر. ک: عبدالله جوادی آملی، *زن در آینهٔ جلال و جمال*، ص ۲۲۸).

۲. در میان فیلسوفان مسلمان تنها در عصر حاضر است که برخی به عقل ابزاری، با تعابیر مختلفی از جمله عقل اجتماعی، اشاره کرده‌اند (ر. ک: عبدالله جوادی آملی، *زن در آینهٔ جلال و جمال*، ص ۲۲۸).

با توجه به این توضیحات، به فرض پذیرش تفاوت‌های عقلی میان زن و مرد این پرسش قابل طرح است که زن و مرد در کدام یک از کارکردهای عقلی پیش‌گفته متفاوت‌اند؟

دوم. متون روایی عقل را به عقل مطبوع، که در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده، و عقل مسموع که حاصل تلاش و تجربه انسان و پرورش یافتن استعداد عقلی است، تقسیم کرده‌اند.^۱ آنچه در تفاوت‌های طبیعی مطرح است تفاوت در عقل مطبوع است.

ملاصدرا و امام محمد غزالی معتقدند قوای عقلی که متمایزکننده انسان از حیوان است به افراد بشر به یکسان ارزانی نشده و نفوس بشری بنا بر طبیعت خود مختلف‌اند.^۲ با توجه به این سخن پرسش آن است که آیا همان‌گونه که دو فرد از صنف مردان در عقل طبعی با یکدیگر اختلافاتی دارند، جنسیت نیز می‌تواند خاستگاهی برای تفاوت عقلی باشد؟

انکون با این توضیح‌ها به بررسی برخی گزاره‌های دینی در موضوع تفاوت عقلی می‌پردازیم.

اول. روایتی از امام علی **۷** در نهج البلاغه، بهره عقلی زن را کمتر از مرد دانسته، و آن را با تفاوت زن و مرد در شهادت، که در آیه ۲۸۲ سوره بقره مطرح شده، مرتبط ساخته است: «و نشانه نقصان خرد در زنان آن است که

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الاصول من الکافی*، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۳، ص ۳۸، ح الف.
 ۲. «ان العقل الذی هو عبارة عن الغریزة الانسانية التي بها یمتاز الانسان عن البهائم لیس أمراً مساویاً فی افراد الناس کلها بل الحق أن جواهر النفوس الانسانية فی اصل الفطرة مختلفة فی الاشرار و الكدورة و الضیاء و الظلمة، فی بعض النفوس فی صفاء الجوهر و قوة الذكاء و استعداد الاستضاءة بحیث یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار فلا یحتاج الی معلم بشری لان یمتکمل ذاته بانوار المعرفة و الهدی و بعضها فی کدورة الجوهر و خمود نور القریحة بحیث لا ینجح فیہ تعلیم و لا تأدیب» (محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، *شرح اصول الکافی*، ص ۲۲۸. همچنین، ر. ک: ابو حامد محمد بن محمد غزالی، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، ج ۱، ص ۲۱).

گواهی دو زن چون گواهی یک مرد به شمار می‌آید.^۱

در نگاه نخست می‌توان فقدان سند در احادیث *نهج البلاغه* را نشان ضعف سند شمرد و این حدیث را فاقد اعتبار لازم، به‌ویژه در یک مسئله اعتقادی، دانست. اما چنین اشکالی چندان موجه نمی‌نماید؛ زیرا اگر فرض کنیم صدور این روایت خاص از امام علی **۷** ثابت نشده است، فراوانی احادیث نقصان عقل در منابع شیعی و سنی به‌حدی است که هرچند تک‌تک آنها ضعف سند داشته باشند، به‌سختی می‌توان ادعای ساختگی بودن تمام آنها را پذیرفت؛ به‌ویژه پس از آنکه بسیاری از این احادیث را در کتب معتبری چون *الکافی* و *من لا یحضره الفقیه* بیابیم. برخی از این احادیث به‌صراحت و با تعبیری چون «نواقص العقول» و «ناقصات العقول» به این تفاوت اشاره کرده‌اند^۲ و برخی به اموری اشاره می‌کنند که لازمه نقصان عقل است.^۳ بنابراین مناسب است به بررسی مدلول روایت فوق بپردازیم.

با توجه به اینکه روایت *نهج البلاغه* در بازگشت از جنگ جمل بیان شده، ممکن است این شبهه به ذهن آید که منظور آن اشاره به شخصی خاص است که فتنه جمل را برافروخت، و بنابراین نمی‌توان روایت را ناظر به تمام زنان دانست. چنین شبهه‌ای پس از ملاحظه اینکه بسیاری روایات نقصان عقل از پیامبر اکرم **ﷺ** و دیگر امامان معصوم صادر شده‌اند، و نیز با توجه به

۱. محمد بن حسین شریف رضی، *نهج البلاغه*، خطبه ۸۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۳۹، ح ۴، ص ۳۲۲، ح ۱؛ محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۴۳۷۱، ص ۳۹۱، ح ۴۳۷۵؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۸۰، ح ۲۵۳۶۷؛ حسین بن محمدتقی نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴، ص ۲۵۶، ح ۱۶۶۳۹؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۱، ص ۳۰۶، ح ۱۰؛ تفسیر امام حسن عسکری **۷**، ص ۶۷۵، ح ۳۷۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۶، ح ۶، ص ۳۳۷، ح ۷، ص ۵۱۷، ح ۲، ص ۵، ح ۷، ص ۵۱۸، ح ۱۰؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۵، ص ۹۸، ح ۶ و ج ۱۰۰، ص ۲۵۳، ح ۵۶ (برای آشنایی بیشتر با روایات مربوط در منابع شیعه و سنی، ر.ک: مهدی مهریزی، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، ص ۸۱-۱۲۰).

اینکه تعلیل مزبور در روایت، تفاوت شهادت زن و مرد را قرینه‌ای بر تفاوت عقلی می‌داند، وارد به نظر نمی‌رسد؛ چون روشن است که تفاوت شهادت زن و مرد مربوط به تمام زنان است نه یک زن خاص. بنابراین شرط انصاف آن است که نقصان عقل در روایت را وصفی عام بدانیم و این پرسش را مطرح کنیم که تفاوت عقلی زن و مرد خاستگاهی طبیعی دارد یا معلول اوضاع اجتماعی است.

از آنجا که در آیه ۲۸۲ سوره بقره به فزونی احتمال لغزش در زنان اشاره شده و در روایت *نهج البلاغه* نیز تفاوت زن و مرد در شهادت قرینه‌ای بر تفاوت عقلی گرفته می‌شود، همین پرسش درباره آیه نیز مطرح است که آیا فزونی احتمال لغزش، خاستگاهی طبیعی دارد یا معلول اوضاع اجتماعی است: و اگر دو مرد موجود نبودند یک مرد و دو زن را که از شاهدان مورد رضایت شمایند به شهادت بگیرید تا اگر یکی از آن دو زن گرفتار لغزش شد دیگری به وی یادآوری کند.^۱

بنابر دیدگاه اول، نقصان عقل و فزونی احتمال لغزش در زنان فاقد خاستگاه طبیعی و معلول اوضاع فرهنگی و اجتماعی است. عدم حضور زنان در سپهر عمومی و محیط‌های اجتماعی سبب می‌شود آنان پختگی لازم را برای حضور در عرصه‌های عمومی نیابند و ذهنیت اجتماعی آنان به خوبی شکل نگیرد.^۲ بنابراین در عصر جدید و با حضور زنان در سپهر عمومی انتظار آن

۱. اکثر مفسران عبارت آن تضل إحدیهما در این آیه را به معنای فراموشی، که ضعیفی در ناحیه تحمل شهادت است، دانسته‌اند. برخی چون آیت‌الله مصباح، هم لغزش در ناحیه تحمل شهادت و هم در مقام ادای شهادت را مطرح کرده‌اند (ر. ک: محمدتقی مصباح یزدی، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج ۵، ص ۴۸-۴۶؛ ملامحسن فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ص ۳۰۷؛ فخرالدین محمد رازی، *تفسیر الفخر الرازی*، ج ۴، ص ۱۲۴). آیت‌الله جوادی آملی با توجه به مدلول آیه، که تفاوت در حکم شهادت را ناشی از نسیان می‌داند، نتیجه گرفته‌اند که مراد از نقصان عقل نقصان در حافظه است نه استعداد عقلی (عبدالله جوادی آملی، *زن در آینه جلال و جمال*، ص ۳۴۴). در پاسخ باید گفت: اولاً استعمال لفظ عقل در معنای حافظه معهود نیست و ثانیاً برخی روایات حفظ را از جنود عقل دانسته‌اند (ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۲، ح ۱۴).

۲. افرادی چون قاسم امین (در کتاب *تحریر المرأة*، ص ۱۷)، آیت‌الله امینی (در کتاب *آشنایی با*

است که این نقیصه رنگ ببازد.

این دیدگاه را به دو دلیل نمی‌توان پذیرفت: نخست به این دلیل که شهادت مورد نظر شرع، شهادت حسی است که از طریق رؤیت چشم و شنیدن گوش به دست آمده باشد. نه برداشت‌های حسی و آنچه که زنان به دلیل حضور کمتر در عرصه‌های اجتماعی فاقد آن‌اند پختگی اجتماعی است، نه ضعف در کارکرد قوای حسی در محدوده‌های اجتماعی. بهتر بود این دیدگاه چنین تقریر می‌شد که زنان به دلیل حضور کمتر در عرصه‌های اجتماعی تمرکز کمتری بر این امور دارند و به تجربه ثابت شده است که در هر حوزه‌ای که انسان درگیری ذهنی و تمرکز کمتری داشته باشد، احتمال فراموشی‌اش بیشتر است.^۱ در پاسخ به این ادعا نیز باید گفت گرچه تأثیر تمرکز بر قدرت حافظه درست می‌نماید، به نظر نمی‌رسد این امر بتواند ملاکی برای عدم پذیرش شهادت زنان به دست دهد؛ زیرا همان‌گونه که زنان در برخی عرصه‌ها حضور کم‌رنگ‌تری دارند، حضور مردان نیز در برخی عرصه‌های خصوصی کمتر است و تمرکز بر بسیاری امور جزئی برای آنان جذابیتی ندارد؛ تا آنجا که در میان روان‌شناسان مشهور شده است که زنان جزئی‌نگرترند. اما این تفاوت سبب نشده است تا شهادت مردان در اموری چون رضاع، باطل یا کم‌اثر تلقی گردد؛ بلکه مفاد روایات آن است که شهادت زنان در مواردی چون رضاع پذیرفته نیست و تنها در مواردی به

وظایف و حقوق زن، ص ۱۵۸، آیت‌الله جوادی آملی (در کتاب زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۵، ۳۷۴)، آیت‌الله صانعی (در کتاب بررسی فقهی شهادت زن در اسلام، ص ۵۸)، آیت‌الله محمدتقی جعفری (در کتاب زن از دیدگاه امام علی ۷، ص ۸۶)، حجت‌الاسلام مهریزی (در کتاب شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۴) و حجت‌الاسلام والمسلمین محقق داماد (در مصاحبه با مجله زن روز، ش ۱۱۴۳) به این دیدگاه گرایش یافته‌اند (ر. ک: زن در نهج البلاغه، ص ۱۱۱-۱۳۱).

۱. علامه محمدتقی جعفری چنین تقریری را بیان کرده است (ر. ک: زن از دیدگاه امام علی ۷، ص ۸۶).

شهادت زنان بسنده شده است که مردان به طور معمول شاهد آن نیستند؛ مواردی چون عادت ماهیانه و ولادت فرزند.^۱

دلیل دوم در نقد این دیدگاه آن است که اگر محرومیت تاریخی و عوامل تربیتی، بدون وجود زمینه طبیعی، زمینه‌ای برای نقص عقل یا نسیان باشد، دین خاتم که علی‌الاصول حافظ مصالح تمام طبقات، از جمله زنان است، باید سیاستی اصلاحگرانه برای رفع این محرومیت ارائه دهد و زمینه‌های تربیتی و حقوقی لازم را برای کم شدن فاصله در این امور فراهم سازد. اما نه تنها اثری از چنین سیاستی در متون دینی به چشم نمی‌آید، بلکه بسیاری از آموزه‌های دینی، در قالب‌هایی چون بیان فضیلت حضور در خانه بر شرکت در برخی عبادات اجتماعی، بر حفظ وضعیت موجود صحنه می‌گذارند،^۲ به آسیب‌شناسی تغییر در روابط اجتماعی و خانگی در آخرالزمان و حضور زنان در عرصه‌های مردانه می‌پردازند^۳ و با توصیه‌های تربیتی، بر تفکیک نقش‌های زن و مرد صحنه می‌گذارند.^۴

دیدگاه دوم، نقصان عقل را ویژگی‌ای طبیعی می‌داند و معتقد است زن و مرد در استعداد عقلی یکسان‌اند اما به دلیل آنکه زن از نظر طبیعی عاطفه و احساسات بیشتری دارد، کارکرد عقلی او تا حدی تضعیف می‌شود. آیت‌الله

۱. ر. ک: محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۳۶۶-۳۵۰ باب ما تجوز فیه شهادة النساء و ما لا تجوز.

۲. ر. ک: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۸۳، ص ۳۷۱، ح ۳۱، ۳۲.

۳. ر. ک: همان، ج ۵۲، ص ۱۹۲، ح ۲۲؛ ص ۲۵۴-۲۶۰، ح ۱۴۷؛ ص ۲۶۲، ح ۱۴۸؛ ص ۲۵۴، ح ۱۴۷؛ ص ۲۶۵، ح ۱۵۱؛ ج ۷۷، ص ۱۴۱، ح ۱۴.

۴. ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۱۸۲، ح ۲۵۳۷۳-۲۵۳۷۴ و ج ۲۱، ص ۵۴۳، ح ۲۷۸۱۸ و ج ۷۷، ص ۱۶۹، ح ۱۹۱.

(چنان‌که پیش‌تر گذشت پذیرش تفاوت‌های طبیعی به معنای نادیده‌انگاری تأثیرات تربیتی و اجتماعی نیست و به همین دلیل است که اثبات تأثیرات محیطی نمی‌تواند به معنای نفی خاستگاه طبیعی برای تفاوت‌ها باشد).

مصباح این دیدگاه را چنین تبیین می‌کند که احساسات، عواطف و انفعالات طبیعی زن سبب بروز رفتارهای دیگرخواهانه و تأثیرپذیری بیشتر اوست. این ویژگی سبب می‌شود که زن زودتر از مرد بخندد، بگریزد یا دست‌خوش دیگر انفعالات شود. عاطفه بیشتر زن سبب توانمندی وی در عرصه‌هایی است که نیازمند احساساتی فزون‌تر، در قالب مهر و محبت، رقت قلب و عطوفت مادرانه است. غلبه احساسات و عواطف، از قدرت تفکر، دوراندیشی و داوری زن می‌کاهد، و روحیه انفعالی وی نظارت و حکومت عقل را تضعیف می‌کند. به همین دلیل داوری‌های زن اغلب سطحی و غیرواقع‌گرایانه است. بنابراین شاهدی در دست نیست که به طور قطع نشانه نقص زن در استعداد عقلی باشد؛ بلکه برتری مردان در قدرت تعقل، معلول ضعف دشمنان عقل در آنان است.^۱

دیدگاه سوم، تفاوت عقلی زن و مرد را دارای خاستگاه طبیعی می‌داند و معتقد به تفاوت آن دو در بهره‌مندی از قوه عقلی است. مهم‌ترین نماینده این گروه علامه طباطبایی است که مرد را واجد حیات تعقلی و زن را واجد حیات احساسی می‌داند.^۲ کلام شیخ محمد عبده، از شارحان نهج البلاغه در توضیح این دیدگاه آن است که دایره اصلی فعالیت زنان، خانه و خانواده است، و از این روی، خداوند برای آنان به مقدار نیازشان در این محدوده، عقل و اندیشه قرار داده است.^۳ این دیدگاه تفاوت زن و مرد را در قوای عقلی سندی بر

۱. محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۵، ص ۲۰-۲۴. آیت‌الله مکارم شیرازی (در تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۷)، سیدقطب (در تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۳۵)، محمد عبدالحکیم ابوشقه (در کتاب تحریر المرأة فی عصر الرسالة، ص ۲۷۷-۲۸۶)، و محمدحسین فضل‌الله (در کتاب دنیا المرأة، ص ۵۹، ۶۷)، از کسانی هستند که این دیدگاه را تقویت کرده‌اند.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۵، ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره، ج ۴، ص ۳۴۳، ذیل آیه ۳۴ سوره نساء، ج ۱۸، ص ۱۴۱، ذیل آیه ۱۸ سوره زحرف.

۳. برای آشنایی با دیدگاه مفسران در توضیح این آیه، ر. ک: سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، رساله بدیعه، ص ۵۶-۳۵.

کارایی ویژه هر یک از دو جنس در عرصه‌های خاص می‌داند و با داورهای ارزش‌مدارانه که نقص را نشانه‌ای از ضعف شخصیت بدانند، مخالف است. جز آیه ۲۸۲ سوره بقره که زمینه‌ای برای بحث از نقصان عقل در روایات و در متون تفسیری بود، دو آیه دیگر نیز زمینه چنین بحثی را فراهم می‌سازند. آیه ۳۴ سوره نساء قوامیت مرد را بر زن به برتری مرد تحلیل کرده است: مردان سرپرست زنان‌اند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده است.

این آیه دلیل سرپرستی مرد را وجود یک فضیلت غالبی در میان مردان دانسته است که خاستگاهی طبیعی دارد. بسیاری از مفسران نام‌دار شیعه و سنی^۱ از جمله علامه طباطبایی، این فضیلت را برتری نسبی مردان در قوای عقلی، و آثار این برتری را در اموری چون توانمندی بیشتر در رویارویی با مشکلات و تحمل سختی‌هایی می‌دانند که آنان را برای احراز مدیریت خانوادگی و اجتماعی سزاوارتر می‌سازد.^۲ نویسندگان تفسیر نمونه در توضیح این آیه به برتری جسمی مرد و غلبه تفکر بر احساسات در مردان اشاره کرده‌اند.^۳ آلوسی، از مفسران نام‌دار اهل سنت، و امین‌الاسلام طبرسی نویسنده نام‌دار شیعی و صاحب تفسیر گران‌سنگ مجمع‌البیان نیز بر برتری مرد در تصمیم‌گیری، رأی استوار و برتری عقلی وی تأکید کرده‌اند.^۴ آیه ۱۸ سوره زخرف نیز، جایی که مشرکان را به دلیل پرستش بت‌های

۱. برای آشنایی با دیدگاه مفسران در توضیح این آیه، ر. ک: رساله بدیعه، ص ۵۶-۳۵.
 ۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۳، ذیل آیه ۳۴ سوره نساء. علامه طباطبایی، برخلاف آیت‌الله جوادی آملی، قوامیت مرد بر زن را منحصر در حوزه روابط خانوادگی نمی‌داند و آن را به ولایت اجتماعی نیز تعمیم می‌دهد (ر. ک: همان، عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۲۶).
 ۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.
 ۴. محمود آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۴، ص ۳۴؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹.

مؤنث می‌نکوهد، به دو ویژگی در زنان، یعنی تمایل به خودآرایی و ضعف در استدلال اشاره می‌کند:

آیا کسی [را شریک خدا می‌کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله بیانش غیر روشن است؟^۱

در توضیح این آیه نیز بسیاری از مفسران نام‌دار، همچون علامه طباطبایی، میل به خودآرایی و زینت را از مظاهر برتری عاطفی زن، و ضعف در ارائه دلیل را مظهری از ضعف نسبی در قوه عاقله دانسته‌اند.^۱ در خصوص این آیه البته می‌توان در برداشت مفسران تردید کرد؛ چون آنچه آیه بیان می‌کند پرورش یافتن زنان در زینت است که شاید برخاسته از زمینه‌های پرورشی و محیطی باشد نه عوامل طبیعی. درباره ضعف استدلال نیز چنین احتمالی، هرچند بعیدتر می‌نماید، کاملاً منتفی نیست.

از ملاحظه مجموع آیات و روایات، چه روایاتی که آشکارا به نقصان عقل اشاره کرده‌اند و چه روایاتی که حاوی خطابات دستوری یا وصفی‌ای هستند که با تفاوت ظرفیت عقلی توضیح‌پذیراند، می‌توان با اطمینان وجود خاستگاه طبیعی را برای تفاوت عقلی به وحی استناد داد.^۲ اما نمی‌توان با اطمینان یکی از دو دیدگاه دوم و سوم را برگزید. با این حال باید اذعان کرد که لفظ عقل در قوای عقلی ظهور دارد. بنابراین نقصان عقل، تفاوت در استعداد عقلی را می‌رساند که مفاد دیدگاه سوم است و پذیرش دیدگاه دوم که تفاوت را ناظر به غلبه احساسات می‌دانست بدین معناست که واژه عقل را در عبارت «ناقصات العقل» در معنای مصدری (تعقل)، یعنی در غیر از معنای اصلی خود، به کار بریم. کاربرد واژه عقل در معنای مصدری، گرچه در ادبیات روایی، امری شایع

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، ص ۹۰. همچنین، ر. ک: فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۴۳؛ فخرالدین محمد رازی، *التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*، ج ۲۷، ص ۲۰۲؛ محمود آلوسی بغدادی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ج ۲۵، ص ۷۰.

۲. چنان‌که گذشت پذیرش خاستگاه طبیعی به معنای نفی اثرگذاری عوامل محیطی نیست.

است، نمی‌توان مواردی را که در آنها صیغه جمع (عقول) به کار رفته است، بر معنای مصدری حمل کرد. اما چنان‌که گذشت، در بحث‌های اعتقادی، دلالت ظنی برای حصول معرفت ناکافی است. نتیجه آنکه نه از قراین متنی می‌توان یکی از دو دیدگاه را قاطعانه پذیرفت و نه پژوهش‌های بسیاری که درباره عملکرد مغز، هوش، حافظه و شناخت، انجام شده است به طور قطع یکی از این دو رأی را تأیید می‌کنند.

اکنون این پرسش مطرح است که تفاوت عقلی زن و مرد، چه بنابر دیدگاه دوم و چه دیدگاه سوم، در کدام یک از حوزه‌های عقل نظری، عقل عملی و عقل ابزاری رخ می‌نماید؟ دانشورانی چون آیت‌الله جوادی آملی تصریح کرده‌اند که در صورت پذیرش تفاوت عقلی، این تفاوت صرفاً در ناحیه عقل ابزاری است.^۱ لیب بیضون، شارح نهج البلاغه، بر تفاوت در عقل عملی تصریح کرده است^۲ و برخی چون آیت‌الله محمدتقی جعفری نقص را ناظر به عقل نظری دانسته‌اند.^۳ در نقطه مقابل، ممکن است این احتمال مطرح شود که تفاوت زن و مرد در هر سه حوزه یاد شده متصور است. عقل قوه‌ای است که آثار خود را هم در محدوده عقل عملی، هم در عقل نظری و هم در عقل ابزاری بر جای می‌گذارد، و چنان‌که گفته آمد، این سه کارکردهای قوه عقل‌اند نه سه قوه مستقل. به نظر می‌رسد علامه طباطبایی و آیت‌الله مصباح همین دیدگاه را پذیرفته و به همین دلیل تفاوت در استدلال عقلی، تمایل به خودآرایی و زینت، و تدبیر در حوزه‌های سرپرستی خانواده و اجتماع را از آثار آن دانسته‌اند.^۴

با پذیرش تفاوت عقلی میان زن و مرد با یک اشکال روبه‌رو می‌شویم.

۱. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۲۲۸.

۲. لیب بیضون، «زن در اسلام»، فصلنامه پژوهشی و اطلاع‌رسانی نهج البلاغه، ش ۹ و ۱۰، بهار ۱۳۸۳، ص ۴۲-۴۵.

۳. محمدتقی جعفری، زن از دیدگاه امام علی ۷، ص ۹۸.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۵ و ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۷؛ محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۵، ص ۲۰، ۴۷.

روایات بسیاری عقل را عامل نجات و درجات بهشت را به میزان برخورداری از عقل دانسته‌اند. بنابراین نتیجه پذیرش ضعف نسبی عقل در زنان اذعان به نابرابری در جایگاه ارزشی است. پاسخ این اشکال پس از ملاحظه متونی که زن و مرد را در دست‌یابی به مراتب کمال همسنگ دانسته‌اند، روشن می‌شود:

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و پاداش آنان را با بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.^۱

[این پاداش بزرگ] در روزی است که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش روی و در سمت راستشان حرکت می‌کند، [و به آنان می‌گویند] بشارت باد بر شما امروز در باغ‌هایی که نه‌رها زیر درختان آن جاری است؛ جاودانه خواهید ماند؛ و این همان رستگاری بزرگ است.^۲

مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را بر پا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است.^۳

آیات فوق، همراه با ادله عمومی تکلیف که زن و مرد را در برابر خداوند مسئول می‌داند و عقل را نیز شرط تکلیف می‌شمارد و حتی دختران را پیش از پسران مکلف می‌داند، این پیام را به همراه دارد که نباید تفاوت در عقل عملی یا نظری را به قدری فاحش دانست که نقصانی در مراتب اخلاقی و سعادت‌مندی زنان ایجاد کند. بلکه اثر آن، چنان‌که گذشت، در عدم تحمیل برخی مسئولیت‌هایی که نیازمند دوراندیشی بیشتر و پرهیز از احساسات است یا تفاوت در برخی احکام چون حکم شهادت، ظاهر می‌شود. از سوی دیگر، متون دینی، سهل‌انگاری در به‌کارگیری قدرت عقل را سبب خسران و انحطاط

۱. نحل (۱۶)، ۹۷. همچنین، ر. ک: آل عمران (۳)، ۱۹۵؛ نساء (۴)، ۱۲۴؛ مؤمن (۲۳)، ۴۰؛ احزاب

(۳۳)، ۳۵؛ فتح (۴۸)، ۵.

۲. حدید (۵۷)، ۱۲.

۳. توبه (۹)، ۷۱.

انسان دانسته‌اند، نه ضعف در برخورداری از استعداد عقلی را.^۱ علامه طباطبایی ذیل آیه ۳۴ سوره نساء، پس از بیان توضیحاتی تصریح می‌کند که فضیلت مطرح شده در آیه، به برتری‌هایی اشاره می‌کند که به تنظیم حیات دنیوی، یعنی امور مربوط به زندگی روزمره انسان و مصلحت اجتماعی مربوط می‌شود و هرگز به معنای فضیلت واقعی از نگاه اسلام، یعنی تقرب به درگاه خداوند و رسیدن به درجات معنوی خاص نیست؛ زیرا اسلام برتری‌های جسمانی را که تنها در امور مادی بشر کاربرد دارد ملاک برتری واقعی نمی‌داند.^۲

۲-۲-۳. حیا

حیا حالتی روانی است که سبب می‌شود شخص به سبب احساس نظارت دیگران و ترس از سرزنش، از انجام کار زشت بپرهیزد یا کاری نیک انجام دهد.^۳ این صفت در زمینه‌های مربوط به امور جنسی سبب می‌شود که زنان به سبب احساس نظارت و ترس از سرزنش، پیشاپیش خود را از زمینه‌های خطر دور نگهدارند. متون پرشمار روایی به فزونی حیا در زنان اشاره کرده‌اند: امام صادق **۷** فرمود: «حیا ده جزء دارد که نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان نهاده شده است».^۴ ایشان همچنین فرمود: «زنان در رابطه جنسی لذت بیشتری می‌برند اما بر آنان لباس حیا پوشانده شده است».^۵ در این باره چند نکته قابل توجه است: نخست آنکه برخی روایات نشان

۱. بقره (۲)، ۱۷۱؛ مائده (۵)، ۱۰۳؛ انفال (۸)، ۲۲؛ یونس (۱۰)، ۱۰۰.
 ۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۷.
 ۳. فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۴۸۲ (برای بررسی تفصیلی تعریف و ماهیت حیا، ر. ک: عباس پسندیده، *پژوهشی در فرهنگ حیا*، ص ۱۵-۶۲).
 ۴. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۳، ص ۱۱۴، ح ۲۱.
 ۵. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۹، ح ۵. همچنین، ر. ک: همان، ص ۳۳۸، ح ۱.

می‌دهند حیا خاستگاهی طبیعی دارد و زن از ابتدای خلقت بشر دارای این ویژگی بوده است.

امام صادق **7** در حدیثی طولانی فرمود: «... حوا گفت: خداوندا از تو می‌خواهم آنچه به آدم ارزانی داشتی به من ارزانی کنی. خداوند گفت: به تو حیا، رحمت و انس ... ارزانی کردم»^۱.

دوم آنکه حیا هرچند زمینه‌ای طبیعی دارد، با عوامل تربیتی قابل تقویت، قابل تضعیف، و حتی قابل زوال است. از این روی، هم به حفظ حیا تأکید ورزیده‌اند و هم از خداوند حیا درخواست کرده‌اند:

«شش ویژگی نیکوست اما از شش گروه نیک‌تر: عدالت نیکوست اما از امیران نیک‌تر؛ ... و حیا نیکوست اما از زنان نیک‌تر»^۲.

پیامبر اکرم **6** کم‌حیایی از زنان را امری ناپسند شمرده است.^۳

پیامبر اکرم **6** فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود مگر پس از آنکه حیا از کودکان و زنان رفته باشد»^۴؛ «خداوندا به ما توفیق اطاعت و دوری از عصیان ارزانی کن ... و بر زنان ما حیا و عفت تفضل فرما»^۵.

سوم آنکه از این مباحث می‌توان نتیجه گرفت به دلیل توجه ویژه‌ای که به حیای زنان هم در تکوین و هم در اخلاق مبذول شده، لازم است الگوی ارتباطی زنان در مشارکت اجتماعی بر حفظ حیا استوار باشد و حضور آنان در عرصه‌هایی که به کم‌رنگ شدن این ویژگی می‌انجامد محدود شود. محض نمونه، امام علی **7** فرموده است: «ای اهل عراق شنیده‌ام که زنانان در راه‌ها به مردان برخورد می‌کنند؛ آیا حیا نمی‌کنید؟»^۶.

۱. حسین بن محمدتقی نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۴، ح ۱۸۰۳۷.

۲. حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. همان.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۳۰.

۵. ابراهیم بن علی کفعمی، البلد الامین، ص ۳۴۹، همو، المصباح، ص ۲۸۰.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶، ح ۶.

و در سخن دیگری فرموده است: «آیا حیا نمی‌کنید و زنانان را از رفتن به بازارها و برخورد با گردن‌کلفتان نااهل باز نمی‌دارید؟»^۱

از سوی دیگر لازم است ارتباط کلامی و رفتاری دیگران با زنان نیز با توجه به این ویژگی تنظیم شود. به نظر می‌رسد پیش از همه، خداوند خود این ویژگی زنانه را پاس داشته باشد. قرآن کریم، آنجا که از پاداش اخروی برای صالحان سخن می‌گوید، به زن و مرد یکسان توجه می‌کند؛ اما آن‌گاه که از پاداش‌های جنسی سخن به میان می‌آید، کلام خداوند لحنی مردانه به خود می‌گیرد و به حوریان بهشتی و ویژگی‌های آنان، به منزله پاداشی برای مردان صالح، اشاره می‌شود. گویا زنان مؤمن به یکباره غائب می‌شوند. بهترین توجیه آن است که خداوند به‌درستی ویژگی زنان را در قرآن کریم لحاظ کرده است: با آنکه زنان مؤمن در بهشت در کنار همسران خود به سر می‌برند،^۲ اگر به صراحت گفته می‌شد از پاداش جنسی زنان، آنان بیش از همه احساس شرم می‌کردند.

۳-۲-۳. صبر

برخی روایات به فزونی صبر در زنان اشاره کرده‌اند. این ویژگی، زنان را در سختی‌های زندگی، به‌ویژه سختی‌های مربوط به فرزندداری و خویشتن‌داری جنسی، کارآمد می‌سازد: امام صادق **۷** در حدیث موثقی به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: «خداوند تبارک و تعالی برای زن صبری معادل صبر ده مرد قرار داده است، و آن‌گاه که حمل بردارد قدرت ده مرد دیگر را نیز به وی می‌دهد».^۳

امام صادق **۷** همچنین فرمود: «به زنان قدرت جنسی دوازده مرد و صبر دوازده مرد داده شده است».^۴

۱. همان، ص ۵۳۷، ح ۶.

۲. زخرف (۴۳)، ۷۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۱، ح ۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹، ح ۴. همچنین، ر. ک: همان، ص ۳۳۸، ح ۲، ص ۳۳۹، ح ۶ (ملاحظه مجموع روایات در موضوع حیا و صبر نشان می‌دهد که مرتبه خاص اعداد ذکر شده مراد نیست و مقصود بیان ویژگی صبر و حیا زنان است).

شاید بتوان غلبه حیا و صبر جنسی زنان را توضیح مناسبی برای تفاوت حکم زن و مرد در آمیزش جنسی دانست. تمکین زن از مرد در امور جنسی واجب است، اما چنین لحنی را درباره تمکین جنسی مرد از همسر، در صورت ابراز تمایل زن، نمی‌یابیم. این از آن روست که قدرت خودنگهداری زنان در امور جنسی بیش از مردان است، اما مردان تحریک‌پذیرتر و در کنترل خود ناتوان‌ترند؛ و از سوی دیگر، وجوب تمکین مرد از زن در غالب موارد لغو است؛ زیرا زن به دلیل حیا در امور جنسی، غالباً نیاز جنسی خود را بر زبان نمی‌آورد، بلکه با استفاده از روش‌های خاص زنانه میل به برقراری ارتباط جنسی را در مرد تقویت می‌کند.

۴-۲-۳. آرامش‌بخشی

خانواده در میان اجتماعات بشری از این ویژگی مهم برخوردار است که زمینه‌های میل به تشکیل آن در سرشت بشر نهاده است. جز غریزه جنسی، که زن و مرد را در حیات خانوادگی به هم پیوند می‌دهد، جذابیت‌های عاطفی نیز در ایجاد و تحکیم بنیان خانواده تعیین‌کننده است. با تشکیل خانواده، زن و مرد هر دو به آرامش روانی دست می‌یابند؛ اما به نظر می‌رسد طبیعت در حیات خانوادگی، زن و مرد را در موقعیت یکسانی قرار نداده است. لطافت چهره زن، تمایل وی به خودآرایی و خودنمایی، و ویژگی عاطفی و مراقبت‌گرانه او، ابزارهایی هستند که جایگاه زن را در پیوند زناشویی ممتاز می‌سازند. از این روی، در روابط زن و شوهری، زن بیش از آنکه دریافت‌کننده آرامش باشد آرامش‌بخش است. به همین دلیل، متون و حیانی پیوسته زن را آرامش‌بخش دانسته و از آرامش‌بخشی مرد سخن آشکارا نگفته‌اند: «او کسی است که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از جنس او آفرید تا در کنارش آرامش یابد»^۱

امام سجاد **۷** در *رساله الحقوق* فرمود: «اما حق زوجهات بر تو آن است که بدانی خداوند عزوجل همسرت را برای تو سبب آرامش و انس قرار داده

۱. اعراف (۷)، ۱۸۹.

است. پس بدان که این نعمتی از جانب خداست. پس او را اکرام کن و با رفیق و محبت رفتار کن»^۱.

امام صادق **۷** فرمود: «زنان آفریده شدند تا برای مردان آرامش‌بخش و سبب انس گردند»^۲.

امام رضا **۷** فرمود: «خداوند شب را سبب آرامش و زنان را نیز سبب آرامش قرار داد»^۳.

امام علی **۷** در دعایی فرمود: «[خداوندا] میان آدم **۷** و همسری که برای آرامش او آفریدی، پیوند برقرار کردی»^۴.

در قرآن فقط یک آیه ممکن است نشان آن باشد که صفت آرامش‌بخشی ویژه زن نیست: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛^۵ «و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید».

در این باره برخی مفسران، به دلیل وجود ضمیر مذکر (لکم)، مخاطب آیه را مردان دانسته‌اند. بر این اساس، معنای آیه آن است که خداوند برای مردان همسرانی آرامش‌بخش آفریده است. آیه و روایات پیش‌گفته می‌تواند تأییدی بر این برداشت باشد؛ چنان‌که اصل در کاربرد ضمیر مذکر نیز اشاره به جنس خاص است نه عموم مردم. در برابر، بسیاری از مفسران، مخاطب آیه را تمام مردم دانسته‌اند، تا این آیه همسنگ با آیات پیش از آن باشد که دارای مخاطب عام است.^۶ اگر این برداشت صحیح باشد نشانه آن است که صفت

۱. محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۸-۶۲۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۵۰، ح ۲۵۸۰۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۷۸، ح ۴۸.

۴. همان، ج ۲۵، ص ۲۷، ح ۴۶.

۵. روم (۳۰)، ۲۱.

۶. گرچه بسیاری از صاحب‌نظران مخاطب آیات قبل را عموم مردم دانسته‌اند، می‌توان گفت در آیات قبل، ضمیر در معنای حقیقی خود، برای اشاره به جنس مذکر به کار رفته است و افاده عموم را از قرینه خارجی (عدم تفاوت در حکم) نتیجه می‌گیریم. اما چنین قرینه‌ای ضرورتاً
 ←

آرامش‌بخشی ویژه یک جنس نیست، اما با این حال منافاتی با روایات پیش‌گفته ندارد؛ زیرا ممکن است منظور روایات، برتری خاص زن در این عرصه باشد نه نفی این ویژگی از مردان. در این صورت تفاوت این دو برداشت، تأکید بر وجود این ویژگی در زنان، طبق برداشت اول است، نه چیز دیگر.

در بحث تفاوت‌ها در حوزه علوم تجربی گفته شد که مردان به تصرف در اشیاء، و زنان به صحبت و برقراری ارتباط با دیگران علاقه‌مندند. این ویژگی، به گونه‌ای در روایات ما ملاحظه شده است: همت اصلی مرد در تسخیر طبیعت (آب و خاک)، و همت اصلی زن در تسخیر مرد است.^۱ این دسته روایات در کنار روایات آرامش‌بخشی نشان می‌دهند که زنان هم استعداد تأثیرگذاری روانی بر مردان را دارند و هم انگیزه طبیعی آن را.

روایت آفرینش حوا به این نکته اشاره می‌کند که پیش از اعطای تمایل جنسی به آدم **7** وی به همزیستی با حوا علاقه‌مند بود و آرامش خود را در او می‌یافت.^۲ روایتی دیگر نیز می‌گوید خداوند مایه‌های انس را در حوا قرار داده است.^۳ آنچه در ارتباط مرد و زن جالب به نظر می‌رسد آن است که زن برای جلب مرد به سمت خود از ظرافتی خاص بهره می‌گیرد و با انعطاف‌پذیری، وابستگی به همسر و کرشمه و ناز او را به سمت خود می‌کشاند.

«... حتی قوی‌ترین زن آمازون (مردصفت) نیز هنگام برقراری رابطه با مرد تسلیم وی شود و خود را با او وفق می‌دهد. برای زنان تقدم عشق بر هر چیز دیگر، به منزله طبیعت ثانوی است؛ امری که معمولاً آن را از روی آگاهی و

در آیه ۲۱ موجود نیست. بنابراین اراده خصوص مذکر از این آیه با آیات قبل ناهمخوانی ندارد؛ زیرا آیات قبل نیز به دلالت لفظی بر مذکر دلالت می‌کنند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الفرع من الکافی*، ج ۵، ص ۸۲، ح ۹، ص ۳۳۷، ح ۳؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۶، ح ۱۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۳۶۵، ح ۲۵۸۴۱.

۳. حسین بن محمدتقی نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۲۱۴، ح ۱۸۰۳۷.

تفکر انجام نمی‌دهیم... . اکثر زنانی که به مرد پیوند خورده‌اند از او تبعیت می‌کنند. در عشق تقریباً همیشه زن است که قلمرو مرد را می‌پذیرد و نه برعکس»^۱.

آیت‌الله مطهری با به‌کارگیری واژه رأفت و بیان تفاوت میان شهوت و رأفت، این ویژگی را از شاهکارهای آفرینش و چیزی فراتر از حس استخدام و منفعت‌طلبی می‌داند و می‌گوید: گرچه علاقه زن و مرد به یکدیگر طرفینی است، برخلاف اجسام بی‌جان، در اینجا جسم کوچک‌تر (زن) جسم بزرگ‌تر را به سمت خود می‌کشاند. خلقت هدفمند، مرد را مظهر طلب و عشق، و زن را مظهر محبوبیت و معشوقیت قرار داده است.^۲

آیت‌الله مصباح نیز با اشاره به میل زن به محبوبیت و جلب توجه، میل فرون‌تر به خودآرایی و تمایل به برخورداری از حمایت، تمام این ویژگی‌ها را برآمده از عواطف، انفعالات و احساسات ویژه او می‌شمارد.^۳

در این مقام اشاره به دو نکته شایسته است:

اول. با توجه به اینکه برخی متون شأن زن را آرامش‌بخشی به مرد دانسته‌اند، این اشکال رخ می‌نماید که لازمه پذیرش این سخن اذعان به جنس دوم بودن زن است. بر این اساس، هدف اصلی خلقت مرد است و زن آمده است تا وی را به کمال برساند. در پاسخ باید گفت زن و مرد به منزله دو صنف از حقیقت انسان، هدف مشترکی در آفرینش دارند: «من جن و انس را نیافریدم جز اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند].^۴

هدف مشترک، نشان آن است که زن و مرد، هر دو، مقصود اصلی از خلقت‌اند و هیچ‌یک را نمی‌توان طفیل دیگری شمرد. آنچه سبب پیدایش چنین

۱. تونی گرن، زن بودن، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، ص ۳۰.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۶-۱۷۲.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۵، ص ۲۱.

۴. ذاریات (۵۱)، ۵۶.

شبهه‌ای شده، خلط میان هدف و مسیر است. هدف از خلقت زن و مرد یک چیز است اما انتظار خداوند آن است که زن و مرد از مسیرهای مختلفی به این هدف برسند. به عبارت دیگر، آنچه برای زن و مرد متفاوت ترسیم شده است، کارکردها و نقش‌هاست نه اهداف. بر این اساس، مرد با توجه ویژه به شئون اجتماعی از جمله جهاد و تأمین نیازهای ضروری جامعه، بندگی خویش را اثبات می‌کند، و زن، با توجه ویژه به حریم خانواده و با تربیت فرزند و آرامش‌بخشی به همسر. انتظارات ویژه خداوند از زن و مرد سبب اعطای استعدادهای ویژه به هر یک برای ایفای هرچه بهتر این نقش‌هاست، و این انتظارات و نقش‌ها سبب شده است در عالم تشریح نیز جهاد مردان بذل مال و جان در راه خدا، و جهاد زنان شوهرداری نیکو و صبر بر بدخلقی همسر باشد.^۱

دوم. گرچه به نظر می‌رسد زمینه‌های آرامش‌بخشی، برای پویایی هرچه بیشتر حیات خانوادگی، در طبیعت زن نهاده شده است، ممکن است بتوان این ویژگی را در حیات اجتماعی نیز اثربخش دانست و جایگاه زنان را در تقویت عواطف و هم‌گرایی اجتماعی و تقویت انگیزه مردان برجسته ساخت؛ چنان‌که در دوره دفاع مقدس نقش زنان در فعالیت‌های اجتماعی حمایت‌گرانه، تقویت روحیه مردان و ایجاد آرامش روانی، در زمان‌های بحرانی، نقشی اثرگذار یا تعیین‌کننده بود.

۳-۲-۵. غیرت

غیرت صفتی است که سبب می‌شود انسان، آن‌گاه که دین، آبرو، جایگاه، ناموس و اموری را که نزد او محترم است در خطر ببندد، از حالت عادی خارج شود و آماده دفاع گردد. به گفته علامه طباطبایی غیرت، حالتی فطری و غریزی

۱. ر. ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۹، ح ۱ و ج ۱۸، ص ۱۰۷ ح ۴ و ج ۷۷، ص ۱۶۶، ح ۱۹۱ و ج ۱۰۳، ص ۲۵۲، ح ۵۲ و ج ۱۰۳، ص ۲۵۵، ح ۱ و ج ۱۰۴، ص ۳۲، ح ۳ و ج ۴، ص ۳۲۸، ح ۸.

است که انسان‌ها همگی واجد آن‌اند، اما اسلام فعالیت امور فطری را تنها در چارچوب مصالح انسانیت آزاد می‌گذارد و از جریان یافتن آن در مسیرهای غلط جلوگیری می‌کند.^۱

در این مقام، روایات پرشماری، غیرت در امور جنسی را که سبب می‌شود شخص در قبال حوزه ارتباطات همسرش حساس باشد، تنها برای مردان صفتی پسندیده و برخاسته از فطرت می‌دانند اما غیرت زنان در امور زناشویی بدون زمینه‌های طبیعی و نتیجه حسادت است.

امام صادق **۷** فرمود: «غیرت، ویژه مردان، و از این روست که خداوند تمام مردان، جز همسر را بر زن حرام گردانید، اما برای مردان چهار همسر را تجویز کرد، و خداوند کریم‌تر از آن است که به زن غیرت دهد، آن‌گاه به همسرانشان اجازه دهد که سه همسر دیگر نیز برگزینند».^۲

امام باقر **۷** فرمود: «خداوند غیرت را برای زن قرار نداد و فقط برای مرد قرار داد».^۳ ایشان همچنین فرمود: «غیرت زنان برخاسته از حسادت است».^۴

امام صادق **۷** فرمود: «خداوند برای زنان غیرت قرار نداد. زنانی که غیرت می‌ورزند کاری ناپسند انجام می‌دهند، اما زنان باایمان چنین نمی‌کنند. غیرت فقط برای مرد قرار داده شده است».^۵

در باره تفاوت غیرت مرد و زن می‌توان با بهره‌گیری از کلام علامه طباطبایی، غیرت جنسی را در مردان یک گزینه دانست. گزینه بودن یعنی هنگامی که به حریم شخصی یا ناموسی فردی تجاوز شود، به طور طبیعی و

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۹۹ (ذیل آیه ۶۲ سوره نساء).
۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۱. نیز، ر. ک: همان، ح ۲.
۳. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۱۵۴، ح ۲۵۲۸۷.
۴. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۴. همچنین، ر. ک: همان، ح ۱؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۱۵۷، ح ۲۵۲۹۹.
۵. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۱۵۵، ح ۲۵۲۹۲.

بدون محاسبه‌گری، حالت وی دگرگون می‌شود؛ هرچند پس از این دگرگونی، برای رویارویی با شخص متجاوز، راه‌های دفاع را محاسبه‌گرانه می‌گزیند. اما فقدان خاستگاه طبیعی برای غیرت در زنان به این لحاظ است که زن در مواجهه با ارتباطات جنسی همسرش از ابتدا محاسبه‌گرانه و با توجه به عواقب امور، از جمله کم‌شدن توجه شوهر به وی و تنزل جایگاه، تقدم همسر دوم بر او، تحقیر شدن در برابر مردم، و کم شدن سهم‌الارث و بهره اقتصادی، واکنش نشان می‌دهد، نه به طور غریزی و غیرمحاسبه‌گرانه. اینکه بسیاری زنان در غیر از وضعیت اضطرار حاضر می‌شوند با مردان همسر دار ازدواج کنند، می‌تواند قرینه‌ای بر فقدان زمینه طبیعی برای غیرت زنان باشد.^۱

پذیرش مبنای طبیعی برای غیرت در مردان البته به معنای نفی تأثیرات فرهنگی و اجتماعی در افزایش یا کاهش آن نیست؛ چنان‌که پسندیده داشتن غیرت به معنای آن است که جریان یافتن صحیح این صفت به طهارت اجتماعی کمک می‌کند. اما جریان یافتن نابجای آن می‌تواند به گسترش فضای بدبینی و بی‌اعتمادی بینجامد که خود پیامدهای ناگواری دارد. برخی روایات به تأثیر تربیت در کاهش غیرت، و استفاده نابجا از این صفت اشاره کرده‌اند.^۲

۳-۲-۶. عاطفه

دانشوران مسلمان، به‌ویژه در سده اخیر، بر ویژگی‌های عاطفی و احساسات سرشار زنان تأکید کرده‌اند تا آنجا که علامه طباطبایی زن را دارای حیات عاطفی دانسته است و آیت‌الله جوادی آملی احساسات زنانه را موجب پیشنازی زن در سلوک معنوی و عرفانی می‌داند. آیت‌الله مصباح یزدی نیز بر این باور است که تفاوت در کارکرد عقلی زن و مرد برخاسته از غلبه احساسات و عاطفه در زنان است نه ضرورتاً وجود ضعف در استعداد عقلی.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۵۴، (ذیل آیه ۶۲ سوره نساء).
 ۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۵۳۶، ح ۵ و ص ۵۳۷، ح ۹.

پیش‌تر گذشت که زن دارای ویژگی آرامش‌بخشی است. این صفت البته می‌تواند از مهم‌ترین نمودهای عاطفی زنان به شمار آید اما به این دلیل که در روابط زناشویی ابعاد گسترده‌تری می‌یابد و برخی متون دینی به طور خاص به این ویژگی در ارتباط مرد و زن تأکید می‌کند، جداگانه بررسی شد. با این حال، عاطفه زنانه صفتی ویژه است که در خارج از روابط زناشویی، یعنی در روابط خویشاوندی و اجتماعی نیز آثاری دارد. اگر عاطفه را نوعی حس دیگرگرایی بدانیم، غلبه این ویژگی در زنان چندان مورد بحث نیست؛ هرچند برخی فمینیست‌ها آن را فاقد زمینه طبیعی و تنها معلول عوامل محیطی می‌دانند. برخی روایات به ویژگی عاطفی زن و تأثیر آن بر حیات خانوادگی و اجتماعی اشاره کرده‌اند:

امام صادق **7** در حدیثی موثق از قول پیامبر اکرم **6** چنین فرمود: «چه خوبند فرزندان دختر. اهل ملاحظت، کمک‌کننده، انس‌گیرنده، باخیر و برکت و اهل پاکیزگی».^۱

امام صادق **7** همچنین فرمود: «ابراهیم **7** از خداوند طلب کرد تا دختری به وی ارزانی کند تا پس از مرگ بر وی بگرید و عزایش را گرم نگهدارد».^۲ متون دینی با آنکه به تأثیر مثبت این صفت اشاره کرده‌اند، جریان یافتن آن در برخی زمینه‌ها را نیز یک مانع شمرده‌اند:

امام رضا **7** فرمود: «شهادت زنان در طلاق پذیرفته نیست چون در قبال زنان جانبدارانه عمل می‌کنند».^۳

از این ویژگی زنانه در ادبیات روان‌شناسی به «اخلاق مراقبت» یاد می‌کنند که در برابر «اخلاق عدالت» در مردان است. برخی پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که در بازی‌های گروهی دختران کمتر قانون وضع می‌کنند و در مقام عمل هم بیش از پسران قانون را به خاطر حمایت از دوستان خود نادیده می‌گیرند.^۴

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۳۶۲، ح ۲۷۳۰۶.

۲. همان، ص ۳۶۱، ح ۲۷۳۰۳.

۳. همان، ج ۲۷، ص ۳۶۵، ح ۳۳۹۵۸.

۴. تونی گرت، *زن بودن*، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، ص ۱۹.

با مطالعه منابع دینی می‌توان به موارد دیگری از تفاوت‌ها دست یافت؛^۱ به‌ویژه پس از ملاحظه اینکه بسیاری خطاب‌های دستوری می‌توانند اجمالاً ما را به گزاره‌های توصیفی راهنمایی کنند. محض نمونه، از مجموع خطاب‌هایی که زن را به حفظ حجاب، شیوه ارتباط با مردان نامحرم، چگونگی رفت‌وآمد در مکان‌های عمومی، و رعایت حیا فرا می‌خوانند، می‌توان به تفاوتی در تمایلات جنسی زن و مرد پی برد؛ گرچه جزئیات تفاوت مزبور، از این روایات به‌دست نمی‌آید.

بسیاری تفاوت‌ها از مجموعه‌ای از متون قرآن و حدیثی استخراج شده‌اند که بعید است بتوان در سند و دلالت تمام آنها تردید کرد و می‌توان در انتساب این تفاوت‌ها به وحی با اطمینان سخن گفت. در برخی موارد نیز با توجه به ضعف سند یا دلالت، گرچه نمی‌توان با قاطعیت به تفاوتی خاص علم یافت، می‌توان با انضمام مجموعه‌ای از این متون یقین کرد که تفاوت‌هایی طبیعی در حوزه شناختی، احساسی یا رفتاری میان زن و مرد موجود است. این گزاره‌ها در کنار ده‌ها حکم فقهی که تفاوت‌های زن و مرد را در تشریح بیان می‌کنند، هر گونه تردید در وجود تفاوت‌های طبیعی را، که خاستگاه تفاوت‌های حقوقی‌اند، از میان برمی‌دارد.

۳-۳. حکمت تفاوت‌ها

در اندیشه اسلامی، تفاوت‌های طبیعی دو فرد در مواردی همچون شکل ظاهری، هوش، حافظه و ذوق هنری نمی‌تواند نشانه تفاوت در جایگاه انسانی و ارزشی تلقی شود و تفاوت‌های طبیعی دو جنس نیز چنین است. به تعبیر علامه طباطبایی، تمام آثار انسانیت را می‌توان در مرد و زن یافت و این نشانه تحقق انسانیت در هر دو صنف است. گرچه میان این دو، در آثار مشترک

۱. از جمله، ر. ک: محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، ص ۳۸۰، ح ۴۳۳۶ (وقتی آدم ۷ به حوا گفت: پیش من بیا، حوا گفت: نه، تو پیش من بیا؛ و خداوند نیز آدم ۷ را امر فرمود که او به سراغ حوا برود).

نوعیه، شدت و ضعف‌هایی وجود دارد، این تفاوت‌ها به معنای بطلان حقیقت نوعیه در هیچ‌یک از آن دو نیست.^۱ از سوی دیگر، پذیرش هدفمندی خلقت و حکمت خداوند این نتیجه را در پی دارد که همه چیز در جهان، به‌اندازه و حساب‌شده آفریده شده است.^۲ بنابراین نه می‌توان چون بسیاری از فمینیست‌ها تفاوت‌های طبیعی را نادیده گرفت، و نه چون ارسطو و فروید آنها را پیامد نقص در طبیعت شمرد.

براساس این مقدمه می‌توان تحلیلی از تفاوت‌های زن و مرد در اندیشه دینی به دست داد: وقتی خداوند طرح کلی خلقت بشر را می‌ریخت انتظاراتی داشت که جز با آفرینش دو صنف - زن و مرد - تحقق نمی‌یافت. برای تحقق این هدف، استعدادها و ویژه‌ای به زن و مرد داد تا هر یک گرایش‌های خاصی در خود بیابد و به سمت ایفای نقش‌های ویژه اما مکمل برود، و سرانجام برای تحقق همین هدف و ارزش‌ها حقوق متفاوتی را مقرر ساخت. بنابراین نظام تکوین همسو با نظام ارزشی و نظام حقوقی است.

از اینجا روشن می‌شود که تفاوت‌های تکوینی صرفاً سندی است بر کارآیی‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون حیات بشری، و نباید به ارزش‌گذاری‌های معنوی متفاوت بینجامد. علامه طباطبایی در توضیح آیه ۳۴ سوره نساء، که علت قوامیت را وجود فضیلتی در مردان شمرده است، تأکید می‌ورزد که این فضیلت استعدادی خاص است که براساس آن حیات دنیوی، یعنی امور ناظر به معاش، به بهترین شکل نظم یابد، و نباید آن را ارزش معنوی که در تقرب به خداوند تأثیرگذار است، شمرد.^۳

هماهنگی تفاوت‌های طبیعی با تفاوت‌های کارکردی را می‌توان در متون دینی یافت؛ چنان‌که امام صادق **۷** در ضمن روایت مشهور به توحید مفضل فرموده است: «اگر تدبیری خاص (از سوی خداوند) نبود به چه دلیل در زمان

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۸۹.

۲. قمر (۵۴)، ۴۹.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۱۷.

بلوغ موی شرمگاهی در زن و مرد می‌روید، سپس مو بر صورت مرد می‌روید اما در زنان چنین نمی‌شود؟

علت آن است که چون خداوند مرد را سرپرست و مراقب بر زن، و زن را سبب توجه و سرگشتگی مرد و غمخوار وی قرار داد، به مرد محاسن عطا فرمود تا سبب هیبت، شکوه و منزلت وی گردد، و آن را از زن منع فرمود که شادابی و نشاط چهره‌اش باقی باشد تا برای روابط زناشویی (و جلب توجه همسر) مهیاتر شود. نمی‌بینی که آفرینش چگونه به درستی در همه جا جریان یافته، جایی برای خطا نگذاشته و هر عطا و منعی به قدر نیاز و صلاح و براساس تدبیر پروردگار، مقرر شده است؟^۱

از آنچه گفته شد سه نکته به دست می‌آید:

اول. از آنجا که تفاوت‌های صنفی میان زن و مرد حکیمانه و هدفمند طراحی شده است، تلاش برای از میان برداشتن یا تضعیف آثار آنها، چه با روش‌های فرهنگی و چه با دستکاری‌های بیولوژیک، حرکت برخلاف این نقشه حکیمانه و برضد مصالح جامعه انسانی است.

دوم. در تحلیل تفاوت‌ها باید از مفهوم مکملیت بهره گرفت. مکملیت در دو مرتبه کانون توجه قرار می‌گیرد: مکملیت در خلقت، و مکملیت در توزیع نقش‌ها. مکملیت در خلقت بدین معناست که خداوند تمام موهبت‌ها را به یک صنف اعطا نکرده است. از این روی، هر یک از دو صنف، دیگری را واجد ویژگی‌هایی می‌یابد که خود فاقد آن است، و همین تفاوت‌هاست که زمینه جذابیت این دو را برای یکدیگر فراهم می‌سازد و آنها را به هم پیوند می‌دهد. مکملیت در نقش‌ها نیز بدین معناست که نقش‌های متفاوتی برای زن و مرد طراحی شده که مناسب با توانمندی‌های طبیعی آنان و تکمیل‌کننده نقش‌های طرف مقابل است. محض نمونه، نقش نان‌آوری مرد، هم متناسب با وضعیت جسمی و روحی اوست، و هم در خدمت ایفای هرچه بهتر نقش مادری و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، باب ۴، ص ۸۸

همسری زن. در اینجا راه ما از فمینیست‌هایی که زن و مرد را مستقل یا در تعارض با یکدیگر می‌دانند جدا می‌شود. تفاوت‌های طبیعی و تفاوت در نقش‌ها، در تحلیل مبتنی بر مکملیت، هم زمینه‌ساز کارآمدی زن و مرد در حیات دنیوی و هم تسهیل‌کننده حرکت معنوی آنان است. از این روی، زن و مرد آفریده شده‌اند تا یکدیگر را به کمال برسانند نه آنکه زن، تنها ابزاری برای تکامل مرد باشد.

سوم. آن‌گاه که نظام ارزش‌گذاری‌ها، نقش‌ها و حقوق، با ویژگی‌های تکوینی زن و مرد همسو و هماهنگ نباشد باید انتظار داشت تعارض میان نظام تکوین، نظام ارزشی و نظام حقوقی، هم به تعارض‌های میان زن و مرد دامن زند، هم به کاهش کارایی زن و مرد و تزلزل نهاد خانواده بینجامد و هم افزایش فشارهای روانی و کاهش نشاط را در پی داشته باشد؛ چنان‌که می‌توان حدس زد اگر هماهنگی در امور یادشده به‌طور کامل رعایت شود اما اقدام اساسی برای دفاع عقلانی از این نظم و برانگیختن تمایلات عموم به پذیرش چنین تنظیماتی صورت نگیرد باز هم نتیجه مورد انتظار تحقق نخواهد یافت.

۴. تفاوت‌های تکوینی، هویت و نقش‌های جنسی

۴-۱. تفاوت‌های تکوینی و هویت جنسی

بحث درباره تفاوت‌های تکوینی، که به پذیرش مبنای طبیعی تفاوت‌های جسمی و روانی یا تردید در آنها می‌انجامد، چه آثاری در پی خواهد داشت؟ شاید بتوان مهم‌ترین پیامدهای این بحث را تأثیر بر ثبات یا سیالیت هویت جنسی دانست که این موضوع، خود، به نتایج مهمی در ثبات یا تغییرپذیری ارزش‌های اخلاقی و نگرش‌ها، ثبات یا سیالیت نقش‌ها، تشابه یا تفاوت حقوقی زن و مرد، و برابری یا تفاوت در نظام آموزشی می‌انجامد. در این مقام برآنیم تا با نگاهی مقایسه‌ای، ابتدا سیر بحث را در اندیشه فمینیستی بررسی کنیم و آن‌گاه با طرح دیدگاه اسلامی، زمینه‌ای برای شناخت تمایزهای این دو نگاه فراهم آوریم.

۴-۱-۱. رویکرد فمینیستی به آثار تفاوت‌ها

نخستین پرسش مهم، آن است که نسبت میان ویژگی‌های تکوینی و هویت چیست؟ آیا هویت تحت تأثیر عوامل ثابت زیستی شکل می‌گیرد یا برساخته‌ای اجتماعی است؟

زیست‌شناسان با تأکید بر عوامل بیولوژیکی، هویت جنسی را بسیار متأثر از تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد، و تفاوت‌های تکوینی را قوام‌بخش هویت قلمداد می‌کنند.^۱ بسیاری از تحلیل‌های روان‌شناسان نیز بر تمایز بنیادی هویت زنانه و مردانه بنیان گرفته است؛ تمایزهایی که در گذر تاریخ کم‌وبیش ثابت می‌ماند. تحلیل فروید از شکل‌گیری هویت جنسی نشان‌دهندهٔ مرزهای ثابت هویتی میان زن و مرد است؛ موضوعی که برخی روان‌شناسان بعدی نیز آن را پذیرفته‌اند. با این حال بسیاری از روان‌شناسان، به‌ویژه روان‌شناسان اجتماعی، تأثیر عوامل زیستی را در قیاس با عوامل محیطی کم‌رنگ‌تر می‌دانند.^۲ در میان جامعه‌شناسانی که به مباحث هویت پرداخته‌اند دو دیدگاه کلی مشاهده می‌شود. برخی معتقدند هویت زنانه و مردانه تا حد زیادی بر تفاوت‌های ذاتی بیولوژیک استوار شده است، و بنابراین مبنایی ثابت و طبیعی دارد. محض نمونه پارسونز معتقد است قدرت باروری زنان این صفت ذاتی را در آنان پدید می‌آورد که در خانواده و جامعه به نقش‌های مراقبت‌کننده متمایل شوند.^۳ در برابر، بسیاری از جامعه‌شناسان معاصر، به‌ویژه فمینیست‌ها، با به‌کارگیری

۱. ر. ک: سوزان گولومبوک و رابین فی‌وش، رشد جنسیت، ترجمهٔ مهرناز شهرآرای، ص ۱۲؛

علی اسلامی‌نسب، رفتارهای جنسی انسان، ص ۲۳.

۲. ر. ک: ریتا ال. اتکینسون و دیگران، زمینهٔ روان‌شناسی هیلگارد، ترجمهٔ محمدنقی براهنی و دیگران، ج ۱، ص ۶۷۷؛ جانث شیبلی هاید، روان‌شناسی زنان: سهم زنان در تجربهٔ بشری، ترجمهٔ اکرم خمسه، ص ۳۹؛ میخائیل اس. بازیس و ریچارد جی. گلنز، تبعیض جنسی، ترجمهٔ فریبا شایگان، ص ۳۴-۳۵.

۳. مریم رفعت‌جاه، هویت و امر زنانه، ص ۵.

اصطلاح «برساخته»^۱ دربارهٔ هویت، بر این باورند که هویت، معنایی جوهری و ثابت ندارد و در ارتباط با مجموعه‌ای پیچیده از روابط اجتماعی معنا می‌یابد.^۲ به گفتهٔ کاستلز مصالحی چون تاریخ، جغرافی، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطرهٔ جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه و جهاز قدرت، و وحی و الهامات دینی از مواد خام و مصالح هویت‌سازند، اما افراد، گروه‌های اجتماعی و جوامع تمام این مواد را می‌پروراند و معنای آن را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی که در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی و مکانی آنها ریشه دارد، بازتنظیم می‌کنند.^۳

جامعه‌شناسانی که برساختگی هویت را می‌پذیرند، خود، دو دسته‌اند: برخی بر آزادی و اختیار انسان در گزینش معانی و برداشت‌ها برای شکل‌دهی به هویت خویش، صحنه می‌گذارند؛ و برخی دیگر، از جمله میشل فوکو، معتقدند این معانی بر انسان تحمیل می‌گردد و هویت او تحت جبر ساختارهای قدرت یا نهاد زبان ساخته می‌شود.^۴

اعتقاد به برساخته بودن هویت، سیالیت آن را در پی خواهد داشت؛ به این معنا که تصویر زن و مرد از خود به منزلهٔ عضوی از یک جنس خاص، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی در حال تغییر مداوم است و نمی‌توان تعریف ثابتی از هویت جنسی ارائه داد. بنابراین تمام مرزهایی که تاکنون مرز زنانگی و مردانگی شناخته می‌شد، شکننده و نیازمند بازتعریف مستمر است. این نگاه نسبی‌گرایانه پیامد دیگری نیز خواهد داشت. اگر هویت، امری سیال و تابع تجربیات مختلف باشد، اعتقاد به هویت یک‌پارچهٔ زنانه نیز با مشکل روبه‌رو

1. Constructedness.

۲. حمیرا مشیرزاده، *از جنش تا نظریهٔ اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۸-۹.
۳. مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمهٔ حسن چاوشیان، ج ۲، ص ۲۲-۲۳.
۴. مریم رفعت‌جاه، *هویت و امر زنانه*، ص ۵؛ ویون بار، *جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمهٔ حبیب احمدی، بیتا شایق، ص ۱۷۴-۱۷۵.

می‌شود. نگاه پست‌مدرن، از آنجا که کلیت و شمول را بر نمی‌تابد، بر هرگونه یک‌پارچه‌سازی هویت، برحسب مکان و زمان، خط بطلان می‌کشد. در این نگاه هر گروه از زنان، بلکه هر شخص، در هر زمان و هر وضعیتی تصویری خاص از خود به منزله زن یا مرد دارد که ضرورتاً با تصویر دیگران و با تصویر خود او در موقعیت‌های زمانی و مکانی دیگر منطبق نیست. بنابراین با هویت‌های پاره‌پاره و سیال روبه‌رویم. این دیدگاه برای جنبش اجتماعی زنان که در پی پایه‌های وحدت‌بخش برای کنش اجتماعی زنان است، به یک مشکل تبدیل شده است.^۱ از سوی دیگر، با فرض عدم پذیرش ثبات و دوام نسبی در هویت و تأکید بر تغییر و فرایندی بودن آن پیش‌بینی رفتارها براساس هویت‌ها نیز در کانون تردید قرار گرفته است.^۲

به گفته یکی از فیلسوفان معاصر فرانسوی، «در دهه‌های اخیر پاسخ به این پرسش که «مذکر چیست؟» بدهت خود را از دست داده است. دیگر ذات مذکر وجود ندارد بلکه فقط تعریف‌های تاریخی، یعنی نسخ‌پذیر و نسبی یافت می‌شوند و دیگر نمی‌توان برای تفاوت پایگاه زن و مرد به بنیادی طبیعی در تقسیم جنس‌ها متوسل شد. از این پس دیگر میان مذکر و مؤنث منطقه‌ای حفاظت شده، نقش‌های همیشه‌ثابت و جدایی قطعی وجود ندارد و پیامد چشم‌گیر آن، آن است که مردان به اموری که زنانه تلقی می‌شد روی می‌آورند و نتیجه آن شناوری و آمیختگی نشانه‌ها، درهم‌آمیزی نمودارها، برگشت‌پذیری نقش‌ها، و در یک کلام، ممکن نبودن تعریفی رضایت‌بخش از جنس مذکر و جنس مؤنث است».^۳

چنان‌که گذشت در میان فمینیست‌ها می‌توان ذات‌گرایانی را یافت که بر ویژگی‌های متفاوت زن و مرد تأکید می‌ورزند و آن را سبب کارایی‌های ویژه

۱. حمیرا مشیرزاده، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۴۸۶-۴۸۵.

۲. مریم رفعت‌جاه، *هویت و امر زنانه*، ص ۲.

۳. جمشید بهنام، *تحولات خانواده*، ص ۹۳.

زنان می‌دانند. در این نگاه، هویت زنانه را نمی‌توان به گونه‌ای سیال دانست که تفاوت‌های تکوینی، آثار خود را بر تمایل زنان به ایفای نقش‌های خاصی چون مادری و مراقبت از طبیعت نشان ندهد.

پرسش دوم آن است که پیامد پذیرش سیالیت هویت چیست؟ اگر هویت زنانه را به تعبیر جان استوارت میل، «مصنوعی» و به تعبیر جامعه‌شناسان «برساخته» بدانیم،^۱ نخستین و شاید مهم‌ترین تأثیر خود را بر نگرش‌ها و ارزش‌ها بر جای می‌گذارد. اگر هویت زنانه تا این حد متحول است چرا باید به آنان نگاهی ایستا داشته باشیم و برای آنان ارزش‌های ثابت اخلاقی مشخص کنیم؟

سیالیت ارزش‌های اخلاقی گرچه آماج انتقادهای اساسی، از جمله از سوی نومحافظه‌کارانی قرار گرفته است که بر پاسداشت تفاوت‌های زن و مرد و بر اصول ثابت اخلاقی تأکید می‌کنند،^۲ در فضای مدرن، گفتمان غالب شمرده می‌شود. از آنجا که تغییر در همه جنبه‌های حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی در حوزه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی روح حاکم بر تجددگرایی است، جهان‌بینی حاکم باید به گونه‌ای باشد که بتواند با تغییر و کنترل طبیعت و جامعه همخوان گردد و «طراحی انسانی» را تسهیل کند؛ و این مهم البته به معنای در بوتۀ تردید نهادن همه «مسلمات اجتماعی»^۳ از جمله نظام‌های ارزشی است.^۴

۱. حمیرا مشیرزاده، *از جنس تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، ص ۸.
 ۲. از اواسط دهه ۱۹۶۰، در ایالات متحده در شرایطی که تناقضات درونی دولت رفاهی بیشتر رخ می‌نمود، نیروهایی به نام راست جدید یا نومحافظه‌کار قدرت یافتند که به خانواده‌های باثبات، مشاغل مطمئن، محله‌های آرام، حقایق آشنان مذهبی و سلسله مراتب جنسیتی باور داشتند و به مخالفت با مداخله دولت در حوزه‌های اقتصادی و رفاهی و مخالفت با سقط جنین و فمینیسم پرداختند.

3. Social Givens.

۴. ر. ک: آتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۷۸؛ ویون بار، *جنسیت و*

پیامد دوم سیالیت هویت، تغییرپذیری موقعیت‌ها و نقش‌هاست. اگر هویت زنان، متأثر از دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی، پذیرای تنوعات و تغییرات است، اصرار بر موقعیت‌ها و کلیشه‌های ثابت رفتاری برای آنان چه توجیهی دارد؟ امروزه جامعه‌شناسان با تکیه بر سیالیت هویت، توضیح مناسبی برای دگرگونی نقش‌ها و تغییر مناسبات اجتماعی - سیاسی ارائه می‌دهند.^۱

چنان‌که گذشت، انسان مدرن در پی تغییر مناسبات موجود است، و سیالیت هویت بهترین توجیه برای عقلانی بودن این تغییرات به شمار می‌آید. در گفتمان فمینیستی نیز چون ارزش هر نظریه به آن است که در خدمت برهم زدن روابط جنسیتی موجود باشد، ایدهٔ برساخته بودن هویت، که می‌تواند تحول‌پذیری نقش‌های جنسیتی را در پی داشته باشد، بسیار اهمیت می‌یابد.^۲ از اینجا می‌توان به چرایی و اهمیت بسیاری از فمینیست‌ها از پذیرش تأثیر تعیین‌کنندهٔ زیست‌شناسی بر رفتارها پی برد.

پیامد بعدی سیالیت هویت و نقش آن است که نمی‌توان از تفاوت‌های حقوقی ثابت دفاع کرد اگر مرزهای مشخصی زنانگی و مردانگی را از هم جدا نمی‌سازد و اگر هویت‌ها و نقش‌ها همواره در حال پویایی و بازتعریف‌اند تفاوت‌های حقوقی چه وجهی دارد؟ تفاوت‌های حقوقی را یا تفاوت در هویت توجیه می‌کند و یا تفاوت در کارآیی‌ها و نقش‌ها، که بنابر فرض، هیچ‌کدام ثابت ندارند. حتی فمینیست‌های ذات‌گرایی که از تأثیر تفاوت‌های زیستی بر هویت‌ها و نقش‌ها دم می‌زنند از تفاوت‌های حقوقی سخنی به میان نیاورده‌اند. به نظر می‌رسد تفاوت‌های تکوینی و کارکردی، نزد آنان به منزلهٔ



روان‌شناسی اجتماعی، ترجمهٔ حبیب احمدی، بیتا شایق، ص ۶۲-۶۳؛ حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریهٔ اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ص ۶؛ میخائیل اس. بازیس و ریچارد جی. گلز، تبعیض جنسی، ترجمهٔ فریبا شایگان، ص ۳۴-۳۵.

۱. ر. ک: مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمهٔ حسن چاوشیان، ج ۲، ص ۴۷؛ حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریهٔ اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ص ۹-۳.

۲. حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریهٔ اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، ص ۴۵۸.

تفاوت‌های فردی است. چنان‌که تفاوت‌های طبیعی میان دو فرد، در مواردی چون هوش و حافظه، زمینه‌ساز تفاوت‌های حقوقی نیست، تفاوت‌های صنفی میان زن و مرد نیز در این نگاه، برای زنان صرفاً کارآیی‌های ویژه‌ای، بدون نیاز به قانون خاص به ارمغان می‌آورد.^۱ البته بسیاری از فمینیست‌ها اعطای امتیازات ویژه به زنان را در برخی موارد خاص، چون مرخصی ویژه زایمان، تأیید می‌کنند؛^۲ چنان‌که بسیاری از آنان تبعیض مثبت به نفع زنان را در فرض وجود موقعیت‌های نابرابر تجویز می‌کنند.^۳

اگر سیالیت هویت و نقش‌ها را بپذیریم، نظام آموزشی ویژه زنان و مردان نیز توجیه‌ناپذیر خواهد بود؛ زیرا در این صورت جهت‌گیری نظام آموزشی که با تحولات هویت و نقش ناهمخوان باشد زمینه‌ساز تعارض خواهد بود. امروزه نظام آموزشی دوجنسی^۴ کانون توجه قرار گرفته است که دختران و پسران را به یکسان آموزش می‌دهد و ترکیبی از جنبه‌های شخصیتی مردانه و زنانه را که فرهنگ مسلط مطلوب می‌داند، در نظر می‌گیرد.^۵

۲-۱-۴. رویکرد اسلامی به آثار تفاوت‌ها

مهم‌ترین وجه تمایز رویکرد دینی به تفاوت‌ها از رویکرد فمینیستی، حضور فعال و تعیین‌کننده «خداوند» در تبیین‌ها و تحلیل‌هاست. اعتقاد به هدفمندی خلقت، توجه به حکمت فراگیر الهی، و التزام به غایت‌مندی آفرینش، عناصر اساسی تحلیل دینی‌اند که در گفتمان مدرن به هیچ‌یک از آنها اعتنا نمی‌شود.

۱. ر. ک: افسانه نجم‌آبادی، «فضای تنگ ناسازگاری زن ایرانی در دهه انقلاب»، نیمه دیگر، بخش دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۵.

۲. همان.

۳. تبعیض مثبت یا اقدام مثبت، اعطای امتیازات ویژه موقتی به زنان به منظور تسهیل در دسترسی به برابری است که پس از حصول موقعیت‌های برابر حذف خواهد شد (درباره ادله موافقان و مخالفان، ر. ک: «برنامه‌های ایجابی و سهمیه‌بندی جنسیتی»، زنان، ش ۱۲۰، اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۴۷-۴۸).

4. Androgyny.

۵. ناصر بی‌ریا و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۰۴۷.

نتیجه این التزام‌ها آن است که طبیعت می‌تواند الهام‌بخش باشد، و وجود ویژگی‌های طبیعی در زن و مرد این‌گونه تفسیر می‌شود که این ویژگی‌های حکیمانه با هدفی خاص و برای تسهیل در دست‌یابی به اهداف آفرینش در زن و مرد نهاده شده است، تا هر یک از دو جنس، متناسب با کارکردهایی ویژه به استعداد‌های خاص تجهیز شوند. پذیرش این دیدگاه چند نتیجه در پی خواهد داشت:

اول. چون تمام ویژگی‌های طبیعی که مرد و زن را از هم متمایز می‌کند، معنادارند، تلاش برای از میان بردن آنها، در فرض تحقق، حرکت برخلاف نظم طبیعی و جهت‌گیری هدفمند آفرینش به شمار می‌آید و مطلوب نیست. اما در گفتمان غالب در جهان غرب، که بسیاری از تفاوت‌ها نتیجه تکامل تاریخی بشر و فرایند همسازی با تغییرات طبیعی و اجتماعی قلمداد می‌شود، نمی‌توان تفاوت‌ها را براساس نقشه‌ای از پیش طراحی‌شده و حکیمانه تحلیل کرد. در نتیجه تفاوت‌ها حاصل هیچ پیامی نیستند و می‌توان انسان‌هایی جدید طراحی کرد.

دوم. در اندیشه اسلامی، نظام تکوین، نظام ارزش‌گذاری و نظام قانون‌گذاری، هر سه، به اراده تکوینی و تشریحی خداوند بازمی‌گردند و آفریننده جهان خود در پی هدایت انسان در تمام زمینه‌ها برآمده است. از این روی، لازم است نظام ارزشی، نظام واگذاری نقش‌ها و نظام حقوقی با طبیعت زن و مرد هماهنگ، و به همین دلیل اصرار بر برابری نقش‌ها و حقوق به دلیل آنکه به تعارض میان طبیعت جنسی و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی می‌انجامد، قابل دفاع نیست.

سوم. با توجه به نکات پیش‌گفته می‌توان دریافت که چرا در تحلیل دینی بحث را از تفاوت‌ها آغاز می‌کنیم نه از هویت.^۱ در گفتمان فمینیستی اثبات

۱. در این‌جا لازم است به این نکته اشاره کرد که واژه هویت در میان حکیمان مسلمان بر واقعیت و چسبندگی انسان دلالت می‌کند و مفهومی ثابت و غیرسیال است، و به تمایزاتی اشاره می‌کند که در ساخت انسان یا جنسی نهاده شده و علاوه بر حوزه‌های جسمی و روانی، روح را نیز

سیالیت هویت می‌تواند راهنمایی برای پذیرش سیالیت نقش‌ها و برابری در حقوق و آموزش باشد. اما با پذیرش هدفمندی خلقت الاهی و قبول تفاوت‌های تکوینی هدفمند، پذیرش واقعیتی به نام سیالیت هویت که متأثر از تغییرات فرهنگی و اجتماعی است، ضرورتاً نشان نمی‌دهد که تغییرات هویت در مسیری درست و هدفمند قرار دارد؛ بل، بر این اساس می‌پذیریم که مدیریت تحولات اجتماعی و فرهنگی باید در مسیر همسویی خودپنداره جنسی زن و مرد با طبیعت جنسی آنان قرار گیرد؛ چه در غیر این صورت، ناهماهنگی میان واقعیت تکوینی و هویت جنسی، هم به کاهش کارآمدی زن و مرد و هم به افزایش افسردگی‌ها و بیماری‌ها می‌انجامد.^۱ به عبارت دیگر، پذیرش سیالیت هویت نتیجه نمی‌دهد که تغییرات آن در مسیر ارزشمندی قرار گرفته و مصلحت زن و مرد را تأمین می‌کند. آنچه ما در پی آنیم دستیابی به الگوی صحیح تحولات هویتی است؛ به گونه‌ای که در مسیر حرکت به سوی غایت خلقت و هماهنگی با بستر تکوین و تشریح باشد. بنابراین با پیش‌فرض



شامل می‌شود؛ چنان‌که چستی انسان در ارتباط با مبدأ و معاد معنا می‌یابد. محتمل است جعل معنایی جدید برای هویت، در ادبیات علوم اجتماعی، که مدلول آن را از واقعیتی فزادنی به امری پنداری تغییر می‌دهد، فارغ از جهت‌گیری خاص نیست. این جهت‌گیری، چه خودآگاه باشد یا ناخودآگاه، هویت را امری در معرض تحول نشان می‌دهد که پذیرش آن زمینه را برای بحث از سیالیت نقش‌ها، ارزش‌ها و حقوق فراهم می‌سازد، امری که در فرض پذیرش معنای فزادنی از هویت، به راحتی، مقدور نیست.

۱. «تأثیر روحیه در روند درمان اینک یک اصل علمی و بنیان این ادعای ماست که تمامی اختلافات مربوط به سیستم جنسی در زنان با نوعی نفی و انکار زنانگی ارتباط دارد... در جهان گم‌گشتگی هویتی امروز، به هیچ روی شگفت‌آور نیست که نرخ سرطان سینه و سایر اندام‌های زنانه به شکل فزاینده‌ای در حال افزایش است. همبستگی مستقیمی میان شخصیت ما (کسی که هستیم) و نوع بیماری‌ای که مستعد ابتلا به آن هستیم، وجود دارد. به کلامی دیگر از زمانی که تماس خود را با وجود و طبیعت راستینمان قطع می‌کنیم، شروع به پرداخت بهای آن از لحاظ جسمی و روحی خواهیم کرد» (رؤیا منجم، زن - مادر: نگاهی متفاوت به مسئله زن، ص ۱۸۶-۱۸۷).

هدفمندی آفرینش، پس از اثبات تفاوت‌های تکوینی و ضرورت هماهنگی میان ویژگی‌های تکوینی، نقش‌ها و حقوق، نوبت به بحث هویت می‌رسد. در اینجا حتی اگر هویت را یک پارچه متحول بدانیم، درستی یا نادرستی تحولات به همسویی یا ناهمسویی تحولات با جهت‌گیری تکوینی و برنامه‌ای دین تفسیر خواهد شد.

از اینجا می‌توان دریافت که تأثیر سیالیت هویت بر سیالیت نقش‌ها نیز نشان آن نیست که تحول موقعیت‌ها و نقش‌ها ضرورتاً امری مطلوب و در مسیر افزایش کارآمدی و ارزشمندی زن و مرد است. تفکیک نقش‌ها براساس انتظارات ویژه خداوند از زن و مرد و هماهنگی با ویژگی‌های تکوینی، در عقلانیت دینی امری پذیرفته و انکارناپذیر است؛ چنان‌که پذیرش نقش‌های ثابت، در کنار قبول نقش‌های متحول و زمانمند، موضوعی روشن و قطعی است.

با استفاده از دیدگاه دانشورانی چون علامه طباطبایی، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مصباح نیز می‌توان تفاوت‌های تکوینی در نظام هدفمند خلقت را نقطه آغاز تحلیل دانست.^۱ بر این اساس، تفاوت‌های تکوینی، هم تفاوت کارایی‌ها را اعلام می‌کند، هم ضرورت تفاوت در خودپنداره زنانه و مردانه را توضیح

۱. این سه اندیشمند، اصرار می‌ورزند تا تمام تفاوت‌های حقوقی را معلول تفاوت‌های طبیعی بدانند. این سخن بدان معناست که ما تفاوت‌های طبیعی را در رتبه پیشین و علت برای تمام احکام متفاوت زن و مرد می‌دانیم؛ به این دلیل که احکام شرعی مبتنی بر وجود مصلحت‌های واقعی در متعلق خود هستند و نمی‌توان تفاوت احکام را به امری غیرواقعی موکول کرد و تنها چیزی که صلاحیت دارد منشأ احکام متفاوت زن و مرد گردد، تفاوت‌های تکوینی آنهاست. در این دیدگاه، گرچه تفاوت‌های حقوقی گاه به تفاوت‌های حقوقی دیگری تعدیل می‌گردد، چنان‌که تفاوت در حکم سرپرستی به وجوب انفاق مرد بر همسرش تعلیل شده است، همین وجوب انفاق، خود مبتنی بر ویژگی تکوینی است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که تفاوت‌های حقوقی سرانجام به تفاوت‌های تکوینی بازمی‌گردد (ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۱۷۳؛ مرتضی مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*، ص ۱۴۳-۱۵۵؛ محمدتقی مصباح یزدی، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج ۵، ص ۱۲).

می‌دهد، هم تفاوت نقش‌ها را می‌طلبد و هم تفاوت‌های حقوقی را توضیح می‌دهد.^۱

تفاوت در گزاره‌های اخلاقی را نیز می‌توان براساس ویژگی‌های تکوینی توضیح داد. محض نمونه، اگر رعایت عفاف برای زنان ارزشمندتر شمرده می‌شود^۲ از آن روست که طبیعت، زن و مرد را در موقعیت‌های متفاوتی قرار داده است: مرد را تحریک‌پذیرتر و قوی‌تر؛ و زن را جلب‌کننده‌تر و از نظر قدرت بدنی ضعیف‌تر. بنابراین بی‌عفتی زنان می‌تواند زن را در معرض خطر جسمی، ناامنی روانی و ناکارآمدی در انتقال ارزش‌های اخلاقی به فرزندان و مردان، و همچنین بسیاری را در معرض آسیب جسمی قرار دهد اما بی‌عفتی مردان، زنان کمتری را آسیب‌پذیر می‌سازد. احکام متفاوت اخلاقی می‌تواند زمینه کارآمدی هر دو جنس را فراهم آورد.^۳

اگر تفاوت‌های طبیعی براساس الگوی فوق تحلیل شود می‌توان از طبیعت متمایز زن و مرد و انتظارات مختلف خداوند از این دو صنف، ضرورت تدوین

۱. صدر المتألهین نیز در توضیح روایت امام صادق **۷** (ما خلق الله حلالاً و لا حراماً إلا و له حدّ کحد الدار) می‌گوید: به کار بردن کلمه خلق به جای جعل نشان‌دهنده این است که همه اشیا دارای یک حکم ذاتی اند نه اینکه حکم آنها امری اعتباری باشد. مثلاً پلیدی قمار امری حقیقی است نه اینکه صرفاً ناشی از جعل و قرارداد الهی باشد. در حقیقت، اعتبارات دین نیز بر امور تکوینی تکیه دارند و به لحاظ مبانی تکوینی درخور اقامه برهان‌اند (عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۲۲).

۲. شش خصلت است که رعایت آن برای هر کس نیکوست و از شش گروه نیک‌تر...؛ عفاف برای همه خوب است اما برای زنان خوب‌تر (حسن بن ابی‌حسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴).

۳. کارولین گراگلیا از کسانی است که بر ضرورت توجه به معیارهای دوگانه اخلاقی زنان و مردان تأکید می‌کند. به گفته وی معیار دوگانه اخلاق جنسی به زنان قدرت چانه‌زنی می‌داد، اما نتیجه از دست دادن این قدرت، کاهش نرخ ازدواج، افزایش نرخ طلاق و افزایش چشم‌گیر ورود زنان به نیروی کار بوده است، و به این ترتیب زنان نقش خود را به منزله متمدن‌کننده مردان که به آنان می‌آموختند شاغل، همسر و پدر مسئولی باشند، نیز رها کرده‌اند (کارولین گراگلیا، فمینیسم تا سال ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۹۲).

نظام تربیتی و آموزشی متفاوت زن و مرد را نتیجه گرفت. اگر تدبیر حکیمانه خلقت، زن و مرد را دارای ویژگی‌های متفاوت ساخته و آنان را در موقعیت‌های متمایزی قرار داده است، و اگر قانون‌گذار حکیم انتظارات ویژه‌ای از زن و مرد دارد، نمی‌توان این تفاوت‌ها را در آموزش‌های رسمی و غیررسمی نادیده گرفت.^۱

۳-۴. پیامدهای عینی دگرگونی در هویت جنسی

پس از آشنایی با آثار بحث تفاوت‌های تکوینی در رویکرد فمینیستی و اسلامی می‌توان پیامدهای عینی دگرگونی در هویت جنسی را نیز به اجمال ملاحظه کرد. دگرگونی‌های هویت نیز، خود، هرچند تا حدی می‌تواند معلول تحولات صنعتی ارزیابی شود، نمی‌توان تأثیر بسزای نظریه‌های علوم اجتماعی، مناسبات اقتصادی برآمده از نظام سرمایه‌داری و سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌ها را نادیده گرفت. علوم اجتماعی گرچه خود را فارغ از تعلقات ایدئولوژیک می‌نمایانند و بر نگاه جانبدارانه و ایدئولوژیک در ساحت علم می‌تازند، اهداف، پیش‌فرض‌ها، روش‌ها، نظریه‌ها و مسائل مورد بحث در این علوم، فارغ از نگاه ایدئولوژیک نیست و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی در موارد پرشماری مبنای فلسفی و اخلاقی لیبرالیسم را در تحلیل‌های خود وارد کرده‌اند. برای مثال، جان برناردز، جامعه‌شناس خانواده، معتقد است جامعه‌شناسان باید در به خاک سپردن ایدئولوژی خانواده و از نو بنا کردن محیط‌های اجتماعی که انواع متفاوتی از خانواده‌ها بتوانند در آن از عزت و احترام برخوردار باشند، پیش‌قدم شوند.^۲

این کلام اعتراف به تأثیر پیش‌فرض‌ها بر قضاوت‌های علمی است. وی در جای دیگر با پیش‌فرض قراردادن آزادی و فردگرایی در گفتمان لیبرالیستی، می‌گوید:

۱. از اینجا می‌توان ضرورت آسیب‌شناسی نظام آموزشی براساس نگاه جنسیتی را نتیجه گرفت.
۲. جان برناردز، *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، ص ۱۱۲.

«در مورد اخلاقی بودن طلاق، سقط جنین و... بحث‌های بسیار حادی جریان دارد. کار علوم اجتماعی تشخیص خوب از بد نیست. ما باید نقش دیگری ایفا کنیم. کار ما مطالعهٔ چنین وضعیت‌هایی است، نه درگیر شدن در بحث‌های اخلاقی. وظیفهٔ ما درک و دریافت چگونگی به حداقل رساندن درد و محنت و چگونگی به حداکثر رساندن شادی و خوشنودی و عشق در زندگی خانوادگی است»^۱.

به هر روی، چنان‌که کاستلز، نویسندهٔ کتاب *عصر اطلاعات* می‌گوید، کار و خودآگاهی زنان توسط نیروهای محرکی که عبارت‌اند از پیدایش اقتصاد اطلاعاتی جهانی، دگرگونی‌های تکنولوژیکی در تولید مثل و گسترش جریان فمینیسم، از سال‌های آخر دههٔ ۱۹۶۰، در معرض دگرگونی قرار گرفته است.^۲ از اوایل دههٔ ۱۹۷۰، دولت‌های غربی برای از بین بردن نابرابری در نقش‌های زنان و مردان سیاست‌گذاری‌های جدیدی کردند. قانون خانواده تغییر کرد و به تدریج هر گونه تمایز شغلی با مبنای جنسی ممنوع شد؛ کتاب‌های درسی از تصورات جنسیتی پیراسته گردید و سرانجام در تمام حیطه‌هایی که قانون امکان دخالت داشت، سیاست‌های برابری اعمال شد. به این ترتیب الگوی تشابه جنسیتی اجرا گردید، و با آنکه بسیاری از سیاستمداران غربی با این تحول مخالف بودند نتوانستند از گسترش ایدئولوژی تشابه جلوگیری کنند.^۳

می‌توان به برخی پیامدهای دگرگونی در هویت جنسی اشاره کرد؛ با این توضیح که پذیرفتن تأثیر هویت به معنای انکار عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دیگر نیست:

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمهٔ حسن چاوشیان، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳. الیزابت بدانتر، «عصر تشابه جنس‌ها»، *زنان*، ش ۴۸، آبان ۱۳۷۷، ص ۴۶.

اول. تغییر در خودپنداره‌های زنان و مردان به کاهش تمایل به رفتارها، نگاه‌ها و احساسات زنانه و مردانه در هر یک از دو جنس می‌انجامد، و نتیجه آن کم شدن جذابیت زن و مرد برای یکدیگر است. زن زمانی نگاه مرد را به خود خیره می‌سازد که او را دارای ویژگی‌ها و رفتارهای متفاوت ارزیابی کند. از این روی، در عصر حاضر، در ماورای شعارهای فریبنده دفاع از زنان، شاهد کاهش محبوبیت زنان هستیم. این امر، بیش از همه، بر نهاد خانواده تأثیر گذاشته است. کم شدن انگیزه‌های تشکیل خانواده، افزایش تک‌زیستی، تزلزل در ساختار خانواده، کم شدن اثرگذاری خانواده، کاهش نقش زن، کاهش رضایتمندی از زندگی خانوادگی، افزایش طلاق و ظهور و گسترش اشکال جدید هم‌زیستی از اینجا ناشی شده است^۱ که هر یک از دو جنس، موجودیت خود را به منزله صنفی مستقل و واجد کارآیی‌ها و مسئولیت‌های خاص در نظر نگرفته است، تمایلات زنانه و مردانه در آنان کم‌رنگ شده، به ایفای نقش‌های خاص علاقه‌ای ندارند و برای این منظور آموزش ندیده‌اند.^۲ به گفته آلن و باربارا پیس،^۳ «اگر زنان و مردان در مورد تفاوت بیولوژیکی یکدیگر آگاه نگردند و اگر هر کدام از آنان انتظارات و توقعات خود را برتر از دیگری بدانند، روابطشان شکاف برمی‌دارد. بخش اعظم اضطراب‌ها در روابط، به این تفکر غلط برمی‌گردد که زنان و مردان برابر هستند و اولویت‌بندی، نیاز و آرزوهای یکسانی دارند. برای اولین بار در تاریخ بشریت، پسران و دختران به این روش بزرگ می‌شوند که به آنان می‌آموزیم که هر دو برابرند و از توانایی‌های برابر برخوردارند. وقتی بزرگ شدند، ازدواج می‌کنند و یک روز از خواب بلند می‌شوند و متوجه می‌شوند که مثل روز و شب با هم فرق دارند. تعجبی ندارد که جوانان این قدر در روابط و ازدواجشان مشکل دارند. هر

۱. ر. ک: همان، ص ۲۴۹-۲۶۷.

۲. ر. ک: مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۸۹.

3. Allan Pease and Barbara Pease.

طرحی که اساس آن، تفکر برابری جنسیت است، بر زمینی سست و ناپایدار بنا شده است.^۱

دوم. تغییر الگوی روابط جنسی، پیامد دیگر اختلال در هویت جنسی است. در دهه‌های اخیر به دلیل کم‌رنگ شدن مرزهای جنسیتی توجه به صفات جنسی، چون حیا و عفاف در زنان، و غیرت در مردان، تضعیف، و تمایل به کنار گذاشتن اصول ثابت اخلاقی و مصالح اجتماعی بیشتر شده است. در عصر حاضر، به‌ویژه در کشورهای اروپایی، زوج‌های جوان کمتر به قانون‌گذاران اجازه می‌دهند قوانینی وضع کنند که شادکامی فردی آنان را محدود سازد. تغییرات فرهنگی و حقوقی در چند دهه گذشته امکان جداسازی روابط جنسی از حیات خانوادگی را فراهم ساخته و به گسترش روابط جنسی خارج از خانواده، همجنس‌گرایی، روابط جنسی میان محارم و... انجامیده است.

سوم. تغییر در خودپنداره زنان به تغییراتی در نظام ارزشی و آرمان‌های آنان می‌انجامد و آن‌گاه که ایشان میان وضع موجود و آرمان‌های خود تفاوت‌هایی معنادار مشاهده کنند در پی تغییر وضعیت اجتماعی برمی‌آیند. بنابراین می‌توان تغییر مطالبات زنان به سمت مطالبات مردانه، شکل‌گیری جمعیت‌های زنانه برای پی‌گیری این مطالبات و تقویت جنبش‌های زنانه را از پیامدهای تحول در هویت جنسی دانست. در کشورهایی چون ایران، که نظام سیاسی و ساختار حقوقی آن در برابر تمایل به برابری مقاومت می‌کند، می‌توان شاهد سیاسی شدن حرکت‌های زنان در مقابله با نظام حاکم نیز بود. این تقابل البته به کاهش اقتدار ملی می‌انجامد.

چهارم. تحول در الگوی مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز از پیامدهای مهم تغییرات هویتی است. اگر در جامعه سنتی، هر یک از دو جنس، نقش‌های متمایزی ایفا می‌کردند، در دهه‌های اخیر تغییرات شگرفی را در رفتار

۱. آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۳۸۳.

اجتماعی زنان مشاهده می‌کنیم. به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ شاهد حضور گسترده زنان در مشاغل اقتصادی و مناصب سیاسی‌ای هستیم که مردانه تلقی می‌شد. با تحول در الگوی تقسیم کار می‌توان شاهد کاهش همبستگی اجتماعی بود. دورکیم در توضیح این نکته می‌گوید درست است انسان به طور معمول کسی را دوست دارد که با او همفکر باشد؛ ولی گاه نیز نیازهای ناشی از زندگی اجتماعی او را به سوی کسانی می‌کشاند که افکار مغایر با وی اما مکمل دارند. در بسیاری موارد اشخاص نیاز مبرم دارند برای جبران ناتوانی خود با کسانی بیامیزند که هیچ شباهتی با ایشان ندارند: آنان را مکمل نواقص خود می‌بینند و برای آنکه از این اتحاد نیروی کار کاملی به پدید آید مشتاق دوستی با ایشان می‌شوند. بدین‌سان به جایی می‌رسیم که تقسیم کار را از جنبه تازه‌ای بنگریم. از این لحاظ فواید اقتصادی تقسیم کار، در مقایسه با آثار اخلاقی آن ناچیز است و نقش حقیقی‌اش آن است که میان چند نفر حس همبستگی پدید آورد.

رابطه زناشویی را باید از مثال‌های برجسته همبستگی از راه تقسیم کار شمرد. رشته الفتی که میان زن و مرد پدید می‌آید و پیوند محبتی که آن دو را به هم مربوط می‌سازد، نتیجه تشابه آنان نیست؛ بل تفاوت در طبیعت و نوع مسئولیت‌های اجتماعی است که این نزدیکی و اتحاد را سبب می‌شود. زن و مرد هر کدام جزئی از یک موجود کامل است و تنها یگانگی این دو جزء می‌تواند آن واحد کامل را پدید آورد. پس تقسیم کار در امر زناشویی و اداره خانواده این پیوند را پایه‌گذاری می‌کند...

بنابراین نه تنها تقسیم کار اجتماعی بر نتیجه کار و فایده اقتصادی آن می‌افزاید، همبستگی بین اشخاص را نیز استوارتر می‌کند و حس تعاون را نیرومند می‌سازد. چنان‌که اگر تقسیم کار در امر زناشویی از بین برود به همان نسبت خانواده نیز به سستی می‌گراید و نکاح به صورت رابطه‌ای ناپایدار در

می‌آید که به جای نظم اخلاقی، هوس‌های زودگذر بر آن حکومت می‌کند.^۱ پنجم. افزایش شبهات ذهنی درباره آموزه‌های دینی که بر تفاوت نقش‌ها و حقوق زن و مرد تأکید می‌ورزند، پیامد دیگر تحولات هویتی است. در کشور ما با آنکه مروّجان و مبلغان کم‌وبیش با جوانان تحصیل کرده در ارتباط‌اند به ازای پاسخ به هر پرسش، پرسش‌ها و شبهات متعددی مطرح می‌گردد که بسیاری از آنها با ابزارهای ارتباطی در جوامع مختلف توزیع شده‌اند. میان رویکرد زنان به این شبهات با میزان تحول در هویت جنسی رابطه مستقیم وجود دارد و تا زمانی که نظام آموزشی، خود زمینه‌ساز چنین تغییراتی است نمی‌توان به آینده خوشبین بود.

ششم. چنان‌که پیشتر گذشت، انکار تفاوت‌های طبیعی و تقابل میان خودپنداره‌های زنان و مردان با طبیعت زنانه و مردانه می‌تواند به افزایش بیماری‌های مختلف، به‌ویژه اضطراب‌ها و افسردگی‌ها، و افزایش تخاصمات و کاهش کارآمدی در خانه و اجتماع بینجامد.^۲

گرچه تغییرات هویت می‌تواند توضیح دهنده تحول در موارد شش‌گانه فوق باشد، این موارد نیز خود سهمی مهم در تحولات هویتی دارند، تا آنجا که برخی، تغییرات هویتی را ناشی از تحول در ساختار اقتصادی، ساختار خانواده و تغییر الگوی روابط جنسی به سمت روابط همجنس‌گرایانه دانسته‌اند.^۳

۲-۴. تفاوت‌های تکوینی و نقش‌های جنسیتی

در میان فمینیست‌ها نظریه غالب آن است که پذیرش تفاوت‌های تکوینی نمی‌تواند توجیه‌کننده موقعیت‌ها و نقش‌های متفاوت زن و مرد باشد اما

۱. ر. ک: امیل دورکیم، درباره تقسیم‌کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، ص ۵۶-۵۸.
۲. برای مثال در صورتی که طبیعت مرد او را به اعمال مدیریت در خانواده فرا می‌خواند اما فرهنگ مسلط تفاوت نقش‌ها را بر نمی‌تابد، فشار عصبی ناشی از تعارض طبیعت مردانه و شرایط بیرونی به بروز رفتارهای پرخاشگرانه و نامتعادل می‌انجامد.
۳. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، ج ۲، ص ۱۷۸.

چنان‌که دیدیم پذیرش مقدماتی چون غایتمندی خلقت و حکمت الاهی، ما را به هماهنگی میان تکوین، کارکردها و نقش‌ها و حقوق رهنمون می‌شود. در این بحث، به اجمال در پی پاسخ‌گویی به چند پرسشیم:

پرسش اول: آیا می‌توان در متون دینی نسبتی میان تفاوت‌های طبیعی و نقش‌های متفاوت یافت؟

پیشتر مواردی را از متون دینی بر شمردیم که میان جایگاه و نقش و ویژگی تکوینی رابطه‌ای برقرار می‌کردند. آیه ۳۴ سوره نساء که سرپرستی مرد را به فضیلتی تکوینی تعلیل می‌کرد، و روایت امام صادق **۷** به مفضل بن عمر که میان ویژگی‌هایی چون هیبت و وقار مردان و سرپرستی آنان، و میان لطافت چهره و زیبایی زنان و موقعیت و نقش ویژه آنان در رابطه زناشویی ارتباط برقرار می‌کرد، از آن جمله‌اند. امام علی **۷** نیز در رساله خود به امام حسن **۷** سفارش می‌کند که از واگذاری مسئولیت‌های سنگین به زنان بپرهیزد که این برای راحتی، آرامش خاطر و ماندگاری جمال آنان بهتر است.^۱ برخی روایات نیز که مردان را از مشورت با زنان در برخی امور برحذر می‌دارند، آن را به ضعف و سستی رأی تعلیل می‌کنند^۲ که ظاهراً اشاره‌ای به تفاوت در کارکرد عقلانی است. در ضمن روایات جهاد نیز سفارش می‌شود که هنگام غلبه بر دشمنان وارد خانه‌ها نشوند؛ زنان را نکشند و نیازارند، حتی اگر آبروی آنان را تهدید کنند یا به رهبران و خوبانشان توهین کنند؛ زیرا زنان ضعیف‌هایی دارند که مراعات حال آنان را توجیه می‌کند.^۳

این موارد و نمونه‌های مشابه، نشان آن است که ویژگی‌های زنان یا مردانه می‌توانند توضیح‌دهنده برخی موقعیت‌ها و رفتارها باشند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۳ (کلینی این روایت را با سه سند از علی **۷** نقل کرده است).

۲. همان، ص ۵۱۷، ح ۸.

۳. همان، ص ۳۰، ح ۹، ص ۳۹، ح ۳.

پرسش دوم: در متون اسلامی به چه مواردی از تمایز موقعیت‌ها و نقش‌ها برمی‌خوریم؟

از ملاحظه آیات و روایات می‌توان نقش‌ها و جایگاه‌های خاص جنسیتی را به دست آورد. در اینجا با برخی از مهم‌ترین نقش‌ها آشنا می‌شویم:

اول. سرپرستی خانواده: آیه ۳۴ سوره نساء به صراحت مردان را در روابط خانوادگی سرپرست همسران قرار داده است: «مردان سرپرست و نگاهبانان زنان‌اند، به سبب برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده و به سبب انفاق‌هایی که از اموالشان (در حق زنان) می‌کنند».

این موقعیت قابل واگذاری نیست و مردانی که سرپرستی خود یا خانواده را به زنان می‌سپارند، ملامت شده‌اند.^۱

رفتارهایی که در این جایگاه از مرد انتظار می‌رود، برخی به ارتباط با تمام اعضای خانواده بازمی‌گردد و برخی به رابطه ویژه او با همسر در روابط زناشویی. متون دینی به برخی رفتارهای مورد انتظار از سرپرست خانواده اشاره کرده‌اند. این متون گاه ناظر به لزوم رفتار شایسته با همسران است، که با واژه «معروف» از آن یاد می‌شود، و گاه نیز به طور ویژه به مصادیق معروف اشاره می‌کند:

ای همه کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید، و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید؛ مگر آنکه ایشان عمل زشت آشکاری انجام دهند، و با آنان به طور شایسته (معروف) رفتار کنید. و اگر از آنها (به جهتی) کراهت داشتید (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید)؛ چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوان در آن قرار می‌دهد.^۲

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۸۰، ح ۲۵۳۶۷، ص ۱۸۲، ح ۲۵۳۷۳.

۲. نساء (۴)، ۱۹. همچنین، ر. ک: آیه ۲۰ و ۲۱.

و مهر زنان را (به طور کامل) به منزله یک بدهی (یا عطیه) به آنان پردازید؛ (ولی) اگر ایشان چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.^۱

آنان که از میان شما دارای برتری [مالی] و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق به نزدیکان و... دریغ ورزند؛ آنان باید عفو کنند و چشم ببوشند.^۲

در قرآن کریم توصیه به معروف در زمان جدایی از همسر، که به طور غالب، زمینه کینه‌توزی و قهر و خشم است، بیشتر کانون توجه قرار می‌گیرد:

ای پیامبر، هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده، آنان را طلاق گوید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرانشان نزدیکی نکرده باشند]، و حساب عده را نگهدارید؛ و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنان را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه ایشان (در دوران عده) بیرون روند؛ مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند. این حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتم ستم کرده است. تو نمی‌دانی؛ شاید خداوند پس از این، وضع تازه [و وسیله اصلاحی] را فراهم کند.

و چون عده آنان سرآمد، ایشان را به گونه‌ای شایسته نگهدارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید...

آنان را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به ایشان زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید [و مجبور به ترک منزل شوند]؛ و اگر باردار باشند نفقه ایشان را پردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [فرزند را] شیر می‌دهند، پاداش آنان را پردازید و [درباره فرزندان، کار را] با مشاوره شایسته انجام دهید...^۳

برخی متون اسلامی رفتارهای مناسب مردان را در ایفای نقش سرپرستی

۱. همان، ۵.

۲. نور (۲۴)، ۲۳.

۳. طلاق (۶۵)، ۱، ۲، ۶.

خانواده برشمرده‌اند که تلاش برای تأمین هزینه‌های زندگی،^۱ گشاده‌رویی و حسن خلق،^۲ گشاده‌دستی در انفاق بر خانواده، غیرت‌ورزی، اکرام همسر و گذشت از خطاهای وی،^۳ استراحت شبانه در کنار خانواده^۴ و حفظ اقتدار^۵ از آن جمله‌اند.

دوم. همسری: در متون اسلامی جایگاه همسری زن نیز کانون توجه قرار گرفته و به رفتارهای مورد انتظار از زن در ایفای نقش همسری، گاه با عنوان کلی «حُسْن التَّبَعْلِ»^۶ (خوب شوهرداری کردن) و گاه با اشاره به رفتارهای ویژه توجه شده است.

قرآن کریم به برخی رفتارهای شایسته و مورد انتظار در جایگاه همسری اشاره‌ای کوتاه کرده است:

... و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در برابر حقوقی که خدا برای آنان قرار داده حفظ می‌کنند.^۷ تمکین خاص در امور جنسی و خودآرایی در برابر همسر،^۸ تعاون، همراهی و موافقت با شوهر در غیرمحرّمات،^۹ عدم خروج از منزل بدون

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۲.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۶، ح ۲۵۰۷۳، ص ۷۷، ح ۲۵۰۷۴، ص ۷۹، ح ۲۵۰۸۰.

۳. همان، ص ۳۴، ح ۲۴۹۵۸، ص ۱۵۵، ح ۲۵۲۹۱، ص ۱۶۷، ح ۲۵۳۲۳، ص ۱۶۹-۱۷۱، ح ۲۵۳۴۰-۲۵۳۳۰.

۴. همان، ص ۱۷۱، ح ۲۵۳۳۶.

۵. همان، ص ۱۶۸، ح ۲۵۳۲۷.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۶، ح ۱۹۱.

۷. نساء (۴)، ۳۴.

۸. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۵۷، ح ۲۵۳۰۰.

۹. محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۵۸، ح ۲، ص ۵۰۶، ح ۱؛ محمد بن

حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۱۰، ح ۲۵۴۵۱.

هماهنگی با همسر^۱، عدم انفاق از اموال همسر بدون رضایت وی^۲، خوش‌زبانی^۳، صبر بر بدخلقی همسر^۴، کم کردن هزینه‌های زندگی^۵، و حفظ حریم جنسی همسر^۶ از آن جمله است. گرچه برخی از این رفتارها بر زن، در ایفای نقش همسری واجب شمرده نمی‌شود، اثبات رجحان نیز برای اثبات جنسی بودن نقش کافی است.

سوم. مادری: در اینجا مادری فراتر از موقعیت بیولوژیک زنان در زایش، و منظور از آن ارتباط خاص با فرزند از زمان انعقاد نطفه تا تولد، و از آن زمان تا دوران بزرگ‌سالی، و پس از آن است. در این باره عناصر عاطفی، بهداشتی و تغذیه‌ای، حمایتی و مراقبتی لحاظ می‌گردد. آموزه‌های بسیاری را می‌توان ترغیب‌کننده به ایفای نقش مادرانه یافت:

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. [این] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند، و برای آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته [در مدت شیر دادن پردازد؛ حتی اگر طلاق گرفته باشد]. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست. نه مادر [به خاطر اختلاف با پدر] حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر...^۷

پیامبر اکرم **۶** فرمود: آن‌گاه که زن حمل بردارد به منزلهٔ روزه‌داری است که برای خداوند به‌پاخواسته و با جان و مال در راه خداوند جهاد می‌کند، و آن‌گاه که وضع حمل کند چنان پاداش عظیمی برایش مقرر می‌گردد که

-
۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۵۸، ح ۲۵۳۰۱، ۲۵۳۰۲، ص ۱۶۱، ح ۲۵۳۰۸، ۲۵۳۱۰، ص ۲۱۱، ح ۲۵۴۵۵، ص ۲۱۳، ح ۲۵۴۵۷.
 ۲. همان، ص ۱۵۷، ح ۲۵۳۰۰ - ۲۵۳۰۱، ص ۲۱۳، ح ۲۵۴۵۷.
 ۳. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۶، ص ۳۳۴، ح ۱.
 ۴. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۵۷، ح ۲۵۲۹۷.
 ۵. همان، ص ۱۱۲، ح ۲۵۱۶۹، ۲۵۱۷۰.
 ۶. همان، ص ۳۳، ح ۲۴۹۵۷.
 ۷. بقره (۲)، ۲۳۳.

هیچ کس حسابش را نمی‌داند، و آن‌گاه که فرزند را شیر دهد، به ازای هر مکیدن، از ثوابی برابر آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل ^۷ برخوردار می‌گردد، و آن‌گاه که از شیر دادن فارغ می‌شود فرشته‌ای بزرگوار بر پهلوی وی می‌زند و می‌گوید زندگی را از نو آغاز کن که آمرزیده شده‌ای.^۱

به مادران توصیه شده است دست کم ۲۱ ماه فرزندان خود را شیر دهند،^۲ و بهتر است که فرزند از هر دو پستان مادر بنوشد.^۳

چهارم. پدری: در آموزه‌های دینی توصیه‌های رفتاری بیشتر متوجه پدران است تا مادران. اما در توصیه به فرزندان برای رفتار محبت‌آمیز با والدین، بیشتر بر ملاطفت با مادران تأکید شده است؛ شاید به این دلیل که زمینه‌های مراقبت و حمایت از کودکان در نهاد زن تعبیه شده است و آنان کمتر نیازمند توصیه شرعی به ایفای نقش‌اند و نیز به این لحاظ که مادر، اغلب در کنار فرزند بوده است اما مردان به دلیل حضور اجتماعی، بیشتر زمینه فراموشی یا فرار از مسئولیت‌های پدرانه را دارند.

به هر روی، روایات پرشماری به بیان مسئولیت‌های پدرانه اشاره کرده‌اند. این مسئولیت، پیش از انعقاد نطفه آغاز می‌شود و تا پایان عمر فرزند و حتی پس از آن ادامه می‌یابد. درخواست فرزند صالح از خداوند،^۴ علاقه‌مندی به فرزند دختر و صبر بر مشکلات ناشی از تحمل هزینه‌های دختران،^۵ ملاطفت بیشتر با فرزند دختر،^۶ نام‌گذاری فرزند با نام‌های نیکو،^۷ آموزش قرآن و

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۱، ص ۴۵۱، ح ۲۷۵۵۷.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۵۴، ح ۲۷۵۶۴.

۳. همان، ص ۴۵۳، ح ۲۷۵۶۰، ۲۷۵۶۱.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۵۸-۳۶۰، باب استحباب اکرام الولد الصالح و طلبه و حبه.

۵. همان، ص ۳۶۱-۳۶۳، باب استحباب طلب البنات و اکرامهن (در گذشته، به دلیل آنکه فرزندان پسر پشتوانه اقتصادی خانواده و اقتدار پدران به شمار می‌آمدند، تمایل به فرزند پسر بیشتر بود؛ از این روی توصیه‌های اسلام برای ایجاد انگیزه نگهداری دختران و مقابله با رسم جاهلی دخترکشی بیشتر دیده می‌شود).

۶. همان، ص ۳۶۷-۳۶۸، باب زیادة الرقة علی البنات.

۷. همان، ص ۳۸۸-۳۹۰، باب استحباب تسمية الولد باسم حسن.

معارف و احکام اسلامی، ادب‌آموزی^۱ و مهارت‌آموزی، متمایل ساختن فرزند به انجام کارهای خیر^۲ با رفتارهای سهل‌گیرانه، رابطه عاطفی با فرزندان از جمله نگاه رحمت‌آمیز به آنان و بوسیدن ایشان^۳ و بازی با کودکان^۴ از جمله رفتارهای مورد انتظار از پدران است.

در ایفای نقش پدران، البته به توصیه‌های متفاوتی در تبیین رابطه پدر با فرزندان دختر و فرزندان پسر برمی‌خوریم. به پدران توصیه شده است پسران را با مهارت‌هایی چون شنا و تیراندازی آشنا سازند،^۵ در کودکی آنان را با کارهای مشکل‌روبر سازند تا در بزرگسالی در برابر مشکلات زندگی بردبار شوند.^۶ درباره دختران نیز توصیه شده است که دختران را در معرض نگاه و رفت‌وآمد با مردان بیگانه قرار ندهند و ازدواجشان را به تأخیر نیندازند.^۷ و به آنان بافندگی بیاموزند.^۸

پنجم. خانه‌داری: اگر خانه‌داری را موقعیتی بدانیم که فعالیت‌های خانگی و محافظت از اموال^۹ و فرزندان در زمان غیبت سرپرست خانواده از نمودهای آن است، می‌توان آن را موقعیتی فرعی (از فروعات همسری) دانست. آموزه‌های دینی گرچه زن را به انجام فعالیت‌های خانگی موظف نکرده‌اند، روایات ترغیب‌کننده به فعالیت‌های خانگی، از جمله روایتی که مفاد آن واگذاری

۱. همان، ص ۴۷۴-۴۷۸، باب استحباب تعلیم الصبی الکتابة و القرآن... و باب استحباب تعلیم الاولاد فی صغرهم الحدیث... .

۲. همان، ص ۴۸۱، ح ۲۷۶۴۴، ۲۷۶۴۵.

۳. همان، ص ۴۸۳-۴۸۵، باب استحباب برّ الانسان ولده و حبّه له و رحمته اياه... و باب استحباب تقبیل الانسان ولده علی وجه الرحمة.

۴. همان، ص ۴۸۶، ح ۲۷۶۸۵.

۵. همان، ص ۴۷۵، ح ۲۷۶۲۲، ص ۴۸۱، ح ۲۷۶۴۴.

۶. همان، ص ۴۷۹، ح ۲۷۶۳۷.

۷. همان، ص ۴۸۱، ح ۲۷۶۴۴.

۸. همان، ج ۲۰، ص ۱۷۶، ح ۲۵۳۵۵.

۹. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.

فعالیت‌های خانگی به فاطمه **3** و فعالیت‌های بیرون از خانه به علی **7** است، نشان نگاه جنسیتی به این فعالیت‌هاست. در این مقام، روایاتی که نشان استحباب همکاری مرد با همسرش در انجام کارهای خانگی است با این تقسیم‌بندی منافاتی ندارد.

امام صادق **7** فرمود: «علی **7** و فاطمه **3** از پیامبر اکرم **6** درخواست کردند تا کارها را میانشان تقسیم کند. پیامبر نیز فعالیت‌های خانگی را به فاطمه **3** و فعالیت‌های بیرونی را به علی **7** سپرد. فاطمه **3** فرمود: هیچ کس جز خدا نمی‌داند چقدر از این خوشحال شدم که پیامبر **6** مرا از مراوده با مردان معاف کرد»^۱.

امام صادق **7** همچنین فرمود: «هر زنی که با جرعه‌ای آب شوهر خویش را سیراب کند، عملش ارزشمندتر از عبادت یک سال است که روزها را روزه بدارد و شب‌ها را به پای دارد، و خداوند در ازای هر جرعه‌ای که به همسرش داده است برایش شهری در بهشت برپا می‌کند و لغزش‌های شصت سال وی را نادیده می‌گیرد»^۲.

«هر زنی که به مدت یک هفته خدمتی را برای همسرش انجام دهد، خداوند هفت باب جهنم را بر وی می‌بندد و هشت باب بهشت را بر او می‌گشاید که از هر کدام خواست به بهشت درآید»^۳.

ششم. ولایت اجتماعی: سرپرستی اجتماعی از موقعیت‌هایی است که به طور مسلم، در میان فقهای شیعه و سنی، از جایگاه‌های جنسیتی به شمار می‌آید^۴ و زنان از عهده‌داری آن نهی شده‌اند. افزون بر این، حضور زنان در موقعیت‌هایی چون مشاوران عالی نظامی و حکومتی چندان مورد ترغیب و

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۷۲، ح ۲۵۳۴۱.

۲. همان، ص ۱۷۲، ح ۲۵۳۴۳.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۷۲، ح ۲۵۳۴۲.

۴. چنان‌که گفته خواهد شد حضور زنان در منصب رهبری، در روایاتی، از جمله روایات آخرالزمان، نهی شده است.

رضایت نبوده است؛^۱ چنان‌که قضاوت زنان نیز مورد تأیید نیست.^۲

استاد مطهری در کتاب *نظام حقوق زن در اسلام* دربارهٔ موقعیت‌های متفاوت زن و مرد در اجتماع سخن می‌گوید که خالی از اشکال نیست:

«افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیرخانوادگی، یعنی از لحاظ حقوقی که در اجتماع بزرگ، خارج از محیط خانواده نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، هم وضع مساوی دارند و هم مشابه؛ یعنی حقوق اولی طبیعی آنها برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است. مثل هم حق دارند در مسابقهٔ زندگی شرکت کنند، هم مثل هم حق دارند خود را نامزد هر پست از پست‌های اجتماعی بکنند و

چرا از لحاظ حقوق طبیعی اولی اجتماعی، همهٔ افراد وضع مساوی و مشابهی دارند؟ برای اینکه مطالعه در احوال بشر ثابت می‌کند که افراد بشر طبیعتاً هیچ کدام رئیس یا مرئوس آفریده نشده‌اند؛ هیچ کس کارگر یا صنعتگر یا استاد یا معلم یا افسر یا سرباز یا وزیر به دنیا نیامده است.»^۳

این سخن دست‌کم از دو جهت قابل نقد است: اولاً، دلیل عقلی و علمی‌ای در دست نیست که هیچ یک از زن و مرد واجد صفات طبیعی ویژه‌ای نیستند که آنان را در حیات اجتماعی در موقعیت‌های متفاوتی قرار دهد؛ بلکه برخی چون علامه طباطبایی مرد را واجد فضیلتی خاص می‌دانند که او را برای سرپرستی اجتماعی صلاحیت می‌بخشد؛^۴ ثانیاً، استاد مطهری می‌پذیرد که زن و مرد به طور طبیعی در حیات خانوادگی واجد صفات یکسان و در نتیجه موقعیت‌های مشابهی نیستند؛^۵ در این صورت می‌توان ادعا کرد که گرچه دست

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۱۸۱-۱۸۳؛ باب کراهة استشارة النساء...

ص ۲۱۲، ح ۲۵۴۵۶؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۵۱.

۲. همان، ص ۲۱۲، ح ۲۵۴۵۶.

۳. مرتضی مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*، ص ۱۴۵.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۵۰۷ (ذیل آیه ۳۴ از سورهٔ نساء).

۵. مرتضی مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*، ص ۱۴۶-۱۵۵.

آفرینش صفاتی خاص را به زن و مرد برای ایفای نقش‌های متفاوت در حیات خانوادگی عطا کرده است، همین صفات می‌توانند زمینه را برای موقعیت‌ها، نقش‌ها و حقوق متفاوت در صحنه اجتماعی مهیا سازند. محض نمونه، اگر عاطفه و احساسات سرشار، سرمایه طبیعی زن برای ایفای نقش مادری و همسری باشد، همین صفت، زن را در حیات اجتماعی از موقعیت سرپرستی اجتماعی و قضاوت دور می‌سازد، و اگر میل به خودآرایی زن را در موقعیت خاص مطلوبیت و معشوقیت قرار می‌دهد، همین صفت می‌تواند زمینه توصیه به رفتارهایی خاص از جمله رعایت حجاب و دوری از اختلاط در صحنه اجتماع را در پی داشته باشد. همچنین اگر دوراندیشی و حسن تدبیر مرد، صفتی طبیعی برای ایفای نقش سرپرستی است، همین صفت وی را در اجتماع در جایگاهی متفاوت قرار می‌دهد و حقوقی ویژه را نیز در پی خواهد داشت.

پرسش سوم: آیا اسلام رها کردن موقعیت‌ها و نقش‌ها (عدم ایفای نقش جنسیتی) را جایز می‌داند یا زن و مرد را به حفظ موقعیت‌ها ملزم ساخته است؟ عبارت دیگر، حفظ جایگاه‌ها و نقش‌های جنسیتی تا چه حد مورد اهتمام اسلام است و آیا زن و مرد موظف به ایفای مسئولیت‌های جنسیتی‌اند؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است موضوع را از دو دیدگاه فردی و اجتماعی ملاحظه کنیم. از نگاه فردی، شخص می‌تواند در مواردی که حفظ موقعیت و ایفای نقش واجب نیست آن را ترک، و به جنس مقابل یا شخصی دیگر واگذار کند. محض نمونه، ایفای نقش مادری پس از تولد فرزند واجب نیست و مادر می‌تواند حضانت و ارتباط عاطفی و تربیتی با کودک را بر عهده نگیرد، اما ایفای نقش همسری برای زن پس از ازدواج لازم است و نمی‌تواند تمکین جنسی را ترک کند؛ چنان‌که ایفای نقش سرپرستی خانواده برای مرد در مواردی چون تأمین نفقه فرزندان، نظارت بر آنان و حمایت‌های خاص از ایشان لازم و غیرقابل‌واگذاری است.

از نگاه اجتماعی، پاسخ مسئله البته متفاوت است. اگر مصلحت نظام

خانواده و اجتماع در گرو پذیرش اصل تفکیک موقعیت‌ها و نقش‌هاست، انجام اصلاحات فرهنگی، اقتصادی و حقوقی، که نتیجه آن کم‌ارج شدن نقش‌های جنسیتی و کاهش تمایل به ایفای این نقش‌ها باشد، برخلاف مصالح اجتماعی است و حکومت نباید اصلاحات را به سمت تضعیف نقش‌های جنسیتی مدیریت کند. اینکه گمان شود هرچه در قالب خطاب‌های وجوبی و تحریمی قرار نگرفته بی‌اهمیت است و می‌توان در تحولات اجتماعی آن را نادیده گرفت نشان ناآشنایی با روح اسلام است. نتیجه این نگرش آن است که چون تشکیل خانواده واجب نیست می‌توان جامعه را به گونه‌ای مدیریت کرد که تمایل به تشکیل خانواده کم شود و خانواده تا سرحد نابودی تحلیل رود؛ حال آنکه خانواده در آموزه‌های دینی گرانبهارترین و دوست‌داشتنی‌ترین بنا نزد خداوند است،^۱ که بسیاری از واجبات و محرمات برای کارآمد ساختن این نهاد تشریح شده است. از این روی وظیفه ما در جایگاه مدیریت اجتماعی آن است که زمینه‌های تمایل به ایفای هرچه بهتر نقش‌های جنسیتی و احراز صحیح موقعیت‌های زنانه و مردانه را در آحاد جامعه فراهم آوریم.

پرسش چهارم: نگرش اسلامی تحول‌پذیری نقش‌های جنسیتی را در بستر زمان و مکان تا چه حد می‌پذیرد؟

با ملاحظه متون اسلامی می‌توان حدس زد برخی رفتارهایی که در گذشته برای ایفای مسئولیت‌های جنسیتی صورت می‌گرفته زمانمند است. محض نمونه، آنچه در متون دینی مورد عنایت قرار گرفته انجام کارهای خانگی است، اما اینکه کار خانگی ضرورتاً دست‌انداختن کردن گندم و پخت نان و شستن لباس‌ها با دست باشد، مورد توجه قرار نگرفته است. پس چنین اموری تحول‌پذیرند. اما در برخی موارد به رفتارهای خاصی عنایت شده است. برای مثال تغذیه کودک با شیر مادر، به دلیل تأکید متون روایی بر آن،^۲ حتی با وجود

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۴، ح ۲۴۹۰۱.

۲. علی ۷: هیچ شیری برای کودک پربرکت‌تر از شیر مادرش نیست (همان، ج ۲۱، ص ۴۵۲، ح ۲۷۵۵۹).

تکنولوژی‌های جدید در تولید شیرخشک، باز هم مطلوبیت دارد. روایات آخرالزمان، که به بیان ویژگی‌های منفی عصر پیش از ظهور می‌پردازد، به جابه‌جایی نقش‌ها و جایگاه‌ها، به منزلهٔ نقاط تاریک آخرالزمان اشاره کرده‌اند. این روایات به خوبی بیان‌کنندهٔ آن‌اند که اسلام بر حفظ موقعیت‌های متفاوت زن و مرد تأکید دارد و حرکت به سمت برابری نقش‌ها را انحراف دانسته است:

امام صادق **7** در بیان ویژگی‌های منفی آخرالزمان فرمود: «... آن‌گاه که ببینی زنان در حال قهر و غلبه بر شوهران‌اند و کارهایی را که سبب نارضایتی همسرانشان است انجام می‌دهند و هزینه‌های اقتصادی شوهرانشان را تأمین می‌کنند... و آن‌گاه که ببینی زنان بر حکومت چنان مسلط شده‌اند که اقدام به کارها جز با تمایل آنان انجام نمی‌شود...»^۱

پیامبر اکرم **6** در بیان ویژگی‌های منفی آخرالزمان فرمود: «آن‌گاه که... مرد از همسرش فرمانبری کند؛ به همسایه ستم روا دارد؛ و ارتباط خویشاوندی را قطع کند؛ رحم و شفقت (در حق کوچک‌ترها) از میان بزرگ‌ترها برود و حیا از میان کوچک‌ترها رخت بریندند... و مرد پدر خود را دشنام دهد و به برادر خود حسادت ورزد... و مردان به لباس‌های زنانه آراسته شوند و لباس حیا از زنان گرفته شود...»^۲

علی **7** در بیان علائمی که زمان خروج دجال را نشان می‌دهد، فرمود: «... آن‌گاه که... زنان را در منصب مشاوره نشانند و ارتباط خویشاوندی را قطع کنند... و زنان به خاطر فزون‌طلبی همراه با همسرانشان در تجارت مشارکت کنند... و زنان خود را چون مردان و مردان شبیه به زنان بیارایند»^۳

به گواهی این متون، تحولاتی که به جابه‌جایی نقش‌ها و موقعیت‌های مورد

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴، ح ۱۴۷، (صحیح‌السند است). همچنین، ر.

ک: همان، ص ۲۶۵، ح ۱۵۱ و ج ۷۷، ص ۱۴۱، ح ۱۴.

۲. همان، ص ۲۶۲، ح ۱۴۸.

۳. همان، ص ۱۹۲، ح ۲۶. همچنین، ر. ک: همان، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

عنایت اسلام می‌انجامند، مورد تأیید شارع نیست. بنابراین نمی‌توان این سخن را پذیرفت که اصرار بر حفظ تمام نقش‌های جنسیتی در ظرف زمانی خاص مورد اهتمام بوده است و با تحولات زمانی اصراری بر حفظ چنین نقش‌هایی نخواهیم داشت.

پرسش پنجم: اسلام برای کارآیی هرچه بیشتر زن و مرد در ایفای نقش‌های جنسیتی چه تدبیری پیش گرفته است؟

مجموعه‌ای از تدابیر حقوقی و فرهنگی دست به دست هم می‌دهند تا در خدمت کارآمدی نقش‌ها، از جمله نقش‌های جنسیتی قرار گیرند. بدین منظور سه راهکار پیش‌بینی شده است.

نخست آنکه آموزه‌های اسلامی گاه با ارزش‌گذاری بر جایگاه‌ها و نقش‌ها و سفارش به تکریم پدران، مادران، همسران و... زمینه‌های تمایل به ایفای نقش، احساس مسئولیت در قبال آن و نشاط در انجام هرچه بهتر مسئولیت‌ها را فراهم می‌سازد: پیامبر اکرم **ﷺ** فرمود: «جبرئیل مرا به خوش‌رفتاری با زنان سفارش کرد تا آنجا که گمان کردم طلاق دادن همسر شایسته نیست مگر آنکه گناهی آشکار مرتکب شود»^۱.

شخصی به رسول خدا **ﷺ** گفت: همسری دارم که هر گاه به خانه می‌روم به استقبال می‌آید و آن‌گاه که خارج می‌شوم مشایعتم می‌کند و اگر مرا ناراحت دید می‌گوید: ناراحتی تو از چیست؟ اگر در فکر روزی هستی که خداوند آن را ضمانت کرده است و اگر در فکر آخرت هستی خداوند همتت را در امر آخرت زیاد کند. پیامبر اکرم **ﷺ** فرمود: «خداوند کارگزارانی دارد، و این زن از کارگزاران خداست که نیمی از اجر شهید را دارد»^۲.

و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از این دو، یا هر دوی آنان، نزد تو به سن پیری رسند، کمتر اهانتی بر ایشان روا مدار؛ و بر آنان فریاد مزن؛ و لطیف و سنجیده و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۵۱۲، ح ۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۳۲، ح ۲۴۹۵۴.

بزرگوارانه با ایشان سخن بگو؛ و بال‌های تواضع خویش را از سرِ محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا همان‌گونه که آنان مرا در کوچکی تربیت کردند مشمول رحمتشان قرار ده.^۱

پیامبر اکرم **۶** فرمود: «حق پدر بر فرزند آن است که او را با نام صدا نزند؛ جلوتر از او گام بردارد؛ قبل از وی بر زمین ننشیند؛ و کاری نکند که پدرش را دشنام دهند».^۲

در متون اسلامی نگاه ارج‌گذارانه به مادر بیشتر تأکید شده است:

امام صادق **۷** فرمود: «شخصی از پیامبر اکرم **۶** پرسید: به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. گفت: پس از آن به چه کسی؟ فرمود: مادرت. گفت: پس از آن به چه کسی؟ فرمود: مادرت. گفت: پس از آن به چه کسی؟ فرمود: پدرت».^۳

امام سجاد **۷** فرمود: «شخصی به رسول خدا **۶** گفت: ای پیامبر خدا، هیچ کار زشتی نیست مگر آنکه انجامش داده‌ام. آیا راهی هست که توبه کنم؟ پیامبر **۶** فرمود: کدام‌یک از والدینت زنده‌اند؟ گفت: پدرم. فرمود: برو به پدرت نیکی کن. پس از رفتن آن شخص پیامبر **۶** فرمود: ای کاش مادرش زنده بود».^۴

دوم. متون اسلامی گاه با بیان چگونگی ایفای نقش، کارآمدی‌ها را افزایش می‌دهند.

امام باقر **۷** یا امام صادق **۷** فرمود: «آن‌گاه که پسر به سه‌سالگی رسید به وی گفته شود هفت مرتبه لا اله الا الله بگو. سپس او را آزاد گذارند تا سه سال و هشت ماه و بیست روز را تمام کند. در این زمان به او گفته شود: هفت

۱. اسراء (۱۷)، ۲۳ - ۲۴. همچنین، ر. ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۶۲۲، باب برّ الوالدین و الاولاد.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۵، ح ۶.

۳. همان، ص ۴۹، ح ۹.

۴. همان، ص ۸۲، ح ۸۸.

مرتبه محمد رسول الله ﷺ بگو. سپس تا چهارسالگی آزادش گذارند. در این زمان به وی گفته شود بر محمد و آل محمد صلوات بفرست. پس تا پنج‌سالگی آزادش گذارند. در این زمان به او بگویند: راست و چپ کدام است؟ اگر طرف راست و چپ را شناخت او را به سوی قبله گردانند و گویند: سجده کن. پس آزادش گذارند تا شش سالگی را تمام کند. در این زمان نماز بخواند و به رکوع و سجود رود تا آن‌گاه که هفت سالش تمام شود. در این زمان به او گفته شود: صورت و دست‌هایت را بشوی و با این حال نماز بخوان. زمانی که نه‌سالگی را تمام کرد وضو و نماز را به وی آموزش دهند؛ او را به نماز وادارند؛ و بر آن بازخواستش کنند. پس آن‌گاه که وضو و نماز را یاد گرفت پدر و مادرش آمرزیده می‌شوند.^۱

سوم. برای حسن ایفای نقش لازم است دیگران زمینه را برای انجام هرچه بهتر مسئولیت‌ها فراهم سازند؛ با افراد مسئول همراهی کنند؛ و در راه ایفای مسئولیت آنان مانع ایجاد نکنند. برخی آموزه‌های دینی، که به لزوم همراهی زن با همسر خود در ایفای نقش سرپرستی خانواده^۲ و اطاعت فرزندان از پدر و مادر در ایفای نقش پدری و مادری اشاره می‌کنند،^۳ از این جمله‌اند.

خاتمه

چنان‌که گذشت، در ادبیات اسلامی، زن و مرد در صفات جسمی و روحی دو موجود متمایزند. تفاوت‌های تکوینی این دو سندی بر کارآیی‌های ویژه، در عین برابری در جایگاه انسانی و ارزشی است. نه می‌توان هیچ‌یک از دو جنس را به دلیل صفت‌ها یا دارایی‌های ویژه‌اش تحقیر کرد و نه می‌توان تفاوت‌ها را

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، ص ۴۷۴، ح ۲۷۶۲۰.
 ۲. نساء (۴)، ۳۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۵۷-۱۶، باب و جوب تمکین المرأة... و باب أنه لا يجوز للمرأة أن تسخط زوجها...
 ۳. ر. ک: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۸۶-۲۲، باب بر الوالدین و الاولاد.

در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی نادیده انگاشته. کارآمدی و ارزشمندی هر یک از زن و مرد در گرو آن است که هویت جنسی آنان هماهنگ با طبیعتشان شکل گیرد و موقعیت‌ها و نقش‌های جنسیتی پاس داشته شود. نتیجه این پاسداری، کارآمدی هر دو جنس، افزایش نشاط فردی و تکاپوی اجتماعی، و حتی فراهم‌تر شدن طی طریق به درجات معنوی است. آنچه در پایان این نوشتار بر آن اصرار می‌ورزیم ضرورت اصلاح نظام آموزش و تربیت رسمی و غیررسمی، در مسیر هماهنگی با ویژگی‌های تکوینی زن و مرد و ایفای هرچه بهتر نقش‌های جنسیتی است. باید این واقعیت تلخ را پذیرفت که امروزه در کشورهای مختلف جهان، از جمله ایران، ویژگی‌های جنسیتی در نظام آموزشی و پرورشی نادیده گرفته می‌شود و نظام آموزشی به جای آنکه رسالت خود را در افزایش کارایی‌های زن و مرد ایفا کند، در پس شعارهای دلفریب، خود به یکی از موانع کارآمدی و اختلال در هویت جنسی تبدیل شده است، و این خود پیام‌آور بسیاری از نابسامانی‌ها، در حوزه خانواده و اجتماع خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۶.
۲. آذربایجانی، مسعود و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
۳. آزاد ارمکی، تقی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۳.
۴. آکین، سوزان مولیر، زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ترجمه ن. نوری‌زاده، تهران، انتشارات قصیده‌سرا و انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۳.
۵. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء، (الالاهیات)، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، تدابیر المنازل او السياسات الاهلیة، بغداد، مطبعة الفلاح، ۱۳۴۷ق.
۸. ابن عربی، محی‌الدین محمد بن علی، الفتوحات المکیة، بیروت، دار الصادر، [بی تا].
۹. _____، رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، دمشق، مطبعة تضر، ۱۹۸۹.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، الطبعة الاولى، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
۱۱. ابوت، پاملا و کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی،

تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

۱۲. ابوزید، نصر حامد، *دوائر الخوف؛ قرائة فی خطاب المرأة*، بیروت، ۱۹۹۹.

۱۳. ابوشقه، محمد عبدالحکیم، *تحریر المرأة فی عصر الرسالة*، کویت، دار القلم، ۱۴۱۰ق.

۱۴. اتکینسون، ریتا ال. و دیگران، *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، تهران، چاپ بیست و دوم، انتشارات رشد، ۱۳۸۴.

۱۵. ارونسون، الیوت، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکرکن، ویراست هشتم، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۲.

۱۶. اسلامی نسب، علی، *رفتار جنسی انسان*، انتشارات حیان، ۱۳۷۶.

۱۷. اعرافی، علیرضا، «روش‌های استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی (ع)»، *تربیت اسلامی*، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۸. امین، قاسم، *المرأة الجديدة*، القاهرة، مطبعة المعارف، ۱۹۰۰.

۱۹. امینی، ابراهیم، *آشنایی با وظایف و حقوق زن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

۲۰. اندلسی، محمد بن عبد ربه، *طبائع النساء و ما جاء فیها من عجائب و غرائب و اخبار و اسرار*، القاهرة، مكتبة القرآن، ۱۹۸۵.

۲۱. انگلس، فردریش، *منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت*، ترجمه خسرو پارسا، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۰.

۲۲. بار، ویون، *جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حبیب احمدی، بیتا شایق، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۳.

۲۳. بارون کوهن، سیمون، *زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد*، ترجمه گیسو ناصری، تهران، انتشارات پل، ۱۳۸۴.

۲۴. بازیس، میخائیل اس. و ریچارد جی. گلز، *تبعیض جنسی*، ترجمه فریبا

منابع ۱۳۳

- شایگان، پیام زن، ش ۱۰، سال نهم، (شماره مسلسل ۱۰۶)، ۱۳۷۹.
۲۵. بدانتر، الیزابت، «عصر تشابه جنس‌ها»، ترجمه افسانه وارسته‌فر، زنان، ش ۴۸، ۱۳۷۷.
۲۶. _____، زن و مرد: xxv-xxvii، ترجمه سرور شیوا رضوی، تهران، دستان، ۱۳۷۷.
۲۷. برناردز، جان، درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۲۸. بعلبکی، منیر، موسوعة المورد العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰.
۲۹. بگلی، شارون، «چرا مردان و زنان متفاوت فکر می‌کنند»، ترجمه مرسله سمیعی، جامعه سالم، ش ۲۱، ۱۳۷۴.
۳۰. بن رمضان، فرج، «قضیه المرأة فی فکر النهضة»، بولتن مرجع فمینیسم، به کوشش مهدی مهریزی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸.
۳۱. بنجامین، جنی، «دختران و پسران و تفاوت‌های واقعی»، ترجمه زهره ملکی، بیوند، ش ۲۵۳، ۱۳۷۹.
۳۲. بهنام، جمشید، تحولات خانواده، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۳.
۳۳. بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، چاپ دوم، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۳۴. بی‌ریا، ناصر و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۳۵. بیضون، لیب، «زن در اسلام»، فصلنامه پژوهشی و اطلاع‌رسانی نهج البلاغه، ش ۹ و ۱۰، تهران، بنیاد نهج البلاغه، بهار ۱۳۸۳.

۳۶. پاک‌نهاد جبروتی، مریم، *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.
۳۷. پزشکی، محمد، «صورت‌بندی مطالعات در جهان اسلام»، *کتاب زنان*، ش ۲۹-۳۰، ۱۳۸۷.
۳۸. پسندیده، عباس، *پژوهشی در فرهنگ حیا*، چاپ پنجم، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۵.
۳۹. پیترز، تد، *بازی در نقش خدا؟ جبرگرایی ژنتیک و آزادی و اختیار بشر*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
۴۰. پیره، روزه، *روان‌شناسی اختلافی زن و مرد*، ترجمه حسین سروری، تهران، انتشارات جانزاده، ۱۳۷۰.
۴۱. پیس، آلن و باربارا، *آنچه زنان و مردان نمی‌دانند*، ترجمه زهرا افتخاری، تهران، انتشارات نسل نواندیش، ۱۳۸۴.
۴۲. _____، *چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟*، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، تهران، انتشارات فصل سبز، ۱۳۸۲.
۴۳. پین، مایکل، *فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسا مدرنیته*، ترجمه پیام یزدان‌جو، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
۴۴. تورس، اماری لیس و روزاریو دل روزاریو، *جنسیت و توسعه*، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، انتشارات بانو، ۱۳۷۵.
۴۵. جابری، محمدعابد، *ابن رشد: سیره و فکرة (دراسة و نصوص)*، الطبعة الثانية، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية، ۲۰۰۱.
۴۶. جعفری، محمدتقی، *تفسیر و نقد و تحلیل متنوی جلال‌الدین محمد بلخی*، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
۴۷. _____، *زن از دیدگاه امام علی 7*، ترجمه و تلخیص

منابع ۱۳۵

- محمد رضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۸. جنکینز، ریچارد، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۱.
۴۹. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آینه جلال و جمال*، چاپ دهم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۵۰. _____، *فلسفه حقوق بشر*، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۵.
۵۱. جوادی، محسن، *مسئله باید و هست*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم، ۱۳۷۵.
۵۲. جیمز، سوزان، «فمینیسم»، *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
۵۳. چودورو، نانسی جولیا، «جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روان‌کاوی»، ترجمه منیژه نجم عراقی، *مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها*، تنظیم از شهلا اعزازی، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵.
۵۴. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۵۵. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، *رساله بدیعه*، الطبع الثانی، قم، مؤسسه مطبوعات صدرا، ۱۴۰۷ق.
۵۶. حسینی، سیدهادی و همکاران، *کتاب زن*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۵۷. حسینی نسب، داوود، «نقش آموزشی جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی در کودکان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش ۲-۱، بهار و تابستان، ۱۳۷۳.
۵۸. حکمت‌نیا، محمود و دیگران، *فقه و حقوق خانواده و فلسفه آن*، تهران،

- انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶.
۵۹. خاقانی، علی، *زن از نگاه شاعر*، تهران، انتشارات ندای فرهنگ، ۱۳۷۶.
۶۰. خراسانی، محمدکاظم، *کفایة الاصول، الطبعة التاسعة*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۶۱. خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۹ق.
۶۲. دارندرف، رالف، *انسان اجتماعی: جستاری در باب تاریخچه، معنا و مقوله نقش اجتماعی*، ترجمه غلامرضا خدیوی، چاپ دوم، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۳.
۶۳. دلفی، کریستین، «بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت»، ترجمه مریم خراسانی، مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها، تنظیم از شهلا اعزازی، تهران، انتشارات مطالعات و روشنگران زنان، ۱۳۸۵.
۶۴. دوبوار، سیمون، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰.
۶۵. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری و دیگران، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
۶۶. دورکیم، امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، ویرایش دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۶۷. _____، *نقش زنان در توسعه*، چاپ دوم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
۶۸. دیلمی، حسن بن ابی حسن، *ارشاد القلوب*، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۲ق.
۶۹. رازی، فخرالدین محمد، *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۳.
۷۰. رحمتی، محمدصادق، *روانشناسی اجتماعی معاصر*، تهران، انتشارات

- سینا، ۱۳۷۱.
۷۱. رفعت‌جاه، مریم، *هویت و امر زنانه*، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۷۲. روزنتال، م. سارا، *زن و افسردگی*، ترجمه نویدا هادیان، تهران، ویژه نشر، ۱۳۸۴.
۷۳. رومی، جلال‌الدین، *مثنوی معنوی*، تصحیح استعلایی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۹.
۷۴. ریتزر، جورج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۷۵. زین‌الدین، نظیره، *السفور و الحجاب: محاضرات و نظرات مرماها* تحریر المرأة و التجدد الاجتماعي فی العالم الاسلامی، الطبعة الثانية، دمشق، دارالهدی، ۱۹۹۸.
۷۶. ژانت، هاید، *روان‌شناسی زنان*، ترجمه بهزاد رحمتی، تهران، انتشارات لادن، ۱۳۷۷.
۷۷. ژنویو، لوید، *عقل مذکر: مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب*، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۷۸. سبزواری، هادی، *اسرار الحکم*، به کوشش ح. م. فرخزاد، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۱.
۷۹. ستاری، جلال، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۸۰. سروش، عبدالکریم، «قبض و بسط حقوق زنان»، *زنان*، ش ۵۹، ۱۳۷۸.
۸۱. سعداوی، نوال، *المرأة و الجنس*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الثانية، ۱۹۷۲.
۸۲. _____، *دراسات عن الرجل و المرأة فی المجتمع العربی*، الطبعة الثانية، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۹۰.

- ۸۳ _____ ، *قضیه المرأة المصرية السياسية و الجنسية، كراسات الثقافة الجديدة، القاهرة، ۱۹۷۷.*
- ۸۴ سهروردی، یحیی بن شیخ بن امیرک (شهاب‌الدین)، *حکمته الاشراف (مصنفات شیخ اشراق)*، به کوشش هانری کرین، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۵.
- ۸۵ سیدقطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ۱۹۸۸.
- ۸۶ سیف، سوسن و دیگران، *روان‌شناسی رشد*، چاپ هشتم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۷.
- ۸۷ شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، تهران، شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ۸۸ شیبلی هاید، جانت، *روان‌شناسی زنان: سهم زنان در تجربه بشری*، ترجمه اکرم خمسه، چاپ دوم، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۴.
- ۸۹ صانعی، فخرالدین، *بررسی فقهی شهادت زن در اسلام (برگرفته از نظریات فقهی آیت‌الله العظمی صانعی)*، قم، نشر میثم تمار، ۱۳۸۵.
- ۹۰ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ترجمه محمد خواجه‌سوی، الطبع الرابع، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۰.
- ۹۱ _____ ، *شرح اصول الکافی: کتاب العقل و الجهل*، تصحیح محمد خواجه‌سوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۹۲ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، ۱۳۶۳.
- ۹۳ طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، الطبعة الخامسة، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۸۳.
- ۹۴ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات

- ناصر خسرو، ۱۳۷۶.
۹۵. طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تهران، [بی جا]، ۱۳۵۶.
۹۶. عدوان، حسین، *«المرأة فی الكتابة العربیة منذ عصر النهضة»*، بولتن مرجع فمینیسم، به کوشش مهدی مهریزی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.
۹۷. عضدانلو، حمید، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۹۸. علایی رحمانی، فاطمه، *زن از دیدگاه نهج البلاغه*، چاپ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۹۹. علم الهدی، جمیله، «جنسیت در تربیت اسلامی»، *تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات تربیت اسلامی، سال سوم، ش ۸، پاییز ۱۳۸۴.
۱۰۰. علوی، هادی، *فصول عن المرأة*، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۹۹۶.
۱۰۱. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران، [بی تا].
۱۰۲. فروم، ریک، *بحران روان‌کاوی*، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فیروزه، ۱۳۷۴.
۱۰۳. _____، *جنس و شخصیت*، ترجمه منصور گودرزی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۰۴. فروید، زیگموند، *روان‌کاوی برای همه*، ترجمه هاشم رضی، تهران، انتشارات پیروز، [بی تا].
۱۰۵. فریدمن، جین، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، انتشارات آشیان، ۱۳۸۱.
۱۰۶. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، *دنیای زن*، واحد ترجمه دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، نشر سهروردی، ۱۳۸۳.

۱۰۷. فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۰۸. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
۱۰۹. کارلسون، کان. جی. و دیگران، *بهداشت روانی زنان*، ترجمه خدیجه ابوالمعالی و دیگران، تهران، انتشارات ساوالان، ۱۳۷۹.
۱۱۰. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ سوم، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.
۱۱۱. کاسیرر، ارنست، *فلسفه روشنگری*، ترجمه یدالله موقن، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۰.
۱۱۲. کتاب مقدس، انجمن کتب مقدسه، [بی‌جا]، ۱۹۷۵.
۱۱۳. کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح*، قم، دار الرضی (الزاهدی)، ۱۴۰۵ق.
۱۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، الطبعة الرابعة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵.
۱۱۵. کهن، لارنس، *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم* (متن‌های برگزیده)، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۱۱۶. کوزر، لوئیس آلفرد و برناردز روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۱۱۷. کیمورا، دورین، «تفاوت‌های کارکرد مغز در زن و مرد»، ترجمه سپیده گوران، *جامعه سالم*، ش ۸.
۱۱۸. گراگلیا، کارولین، *فمینیسم در امریکا تا سال ۲۰۰۳*، ج ۲، *آرامش در خانه*، ترجمه معصومه محمدی، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.
۱۱۹. گرت، استفانی، «تفاوت‌های بیولوژیک بهانه‌ای برای تبعیض میان زن

منابع ۱۴۱

- و مرد»، ترجمه رزا افتخاری، *زنان*، ش ۷۶، ۱۳۸۰.
۱۲۰. گرت، تونی، *زن بودن*، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، تهران، انتشارات ورجاوند، ۱۳۸۱.
۱۲۱. گری، بنوات، *زنان از دید مردان*، محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۸.
۱۲۲. گری، جان، *روش‌های پیشرفته زن‌شناسی*، ترجمه فرشته صالحی، تهران، نشر آبتین، ۱۳۶۸.
۱۲۳. گل‌محمدی، احمد، *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۱۲۴. گولومبوک، سوزان و رابین فی‌وش، *رشد جنسیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۸.
۱۲۵. گیلدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۱۲۶. لمبروزو، جینا، *روح زن*، ترجمه پری حسام‌شهرتیس، ویرایش دوم، تهران، مؤسسه انتشارات دانش، ۱۳۶۹.
۱۲۷. مان، نرمان، *اصول روان‌شناسی*، ترجمه محمود صناعی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۲۸. مجتهد شبستری، محمد، «زنان، کتاب و سنت»، *زنان*، ش ۵۷، ۱۳۷۸.
۱۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۴.
۱۳۰. مردی‌ها، مرتضی، «فمینیسم و رمانتیسم»، *پژوهش زنان*، ش ۱۲، ۱۳۸۴.
۱۳۱. مشیرزاده، حمیرا، *از جنش تا نظریه اجتماعی*، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۲.

۱۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۵، حقوق زن در قرآن، گردآورنده: حمید کریمی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۱۳۳. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ سی و چهارم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۱۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۱۳۵. مکنزی، یان و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۱۳۶. ملکیان، مصطفی، «زن، مرد، کدام تصویر»، زنان، ش ۶۴، ۱۳۷۹.
۱۳۷. منجم، رؤیا، زن - مادر: نگاهی متفاوت به مسئله زن، تهران، نشر مس، ۱۳۸۱.
۱۳۸. مهدی، علی‌اکبر، «برنامه‌های ایجابی و سهمیه‌بندی جنسیتی»، زنان، ش ۱۲۰، ۱۳۸۴.
۱۳۹. مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۴۰. _____، زن، قم، نشر خرم، ۱۳۷۷.
۱۴۱. مورالی دانیو، آندره، جامعه‌شناسی روابط جنسی، ترجمه حسن پویان، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۳.
۱۴۲. نجم‌آبادی، افسانه، «فضای تنگ ناسازگاری زن ایرانی در دهه انقلاب»، نیمه دیگر، بخش دوم، ۱۳۶۸.
۱۴۳. نوابی‌نژاد، شکوه، «روان‌شناسی زن و مرد»، پیوند، ش ۱۹۱ - ۱۸۹، ۱۳۷۴.
۱۴۴. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.

منابع ۱۴۳

۱۴۵. هام، مگی و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۲.
۱۴۶. هولم، جین و جان بوکر، زن در ادیان بزرگ جهان، ترجمه علی غفاری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۴.
۱۴۷. هیلز، دایان، «آیا راست است که جنسیت بر نحوه فکر کردن تأثیر می‌گذارد؟»، ترجمه علی حبیبی، زنان، ش ۸، ۱۳۷۸.
۱۴۸. وایت، راب و فیونا هینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۱۴۹. وحیدالدین خان، المرأة بین شريعة الاسلامیة و الحضارة الغربیة، بیروت، دار الوفاء، ۱۹۹۷.
۱۵۰. ویلفورد، ریک، «فمینیسم»، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۱۵۱. یونگ، کارل گوستاو، انسان در جستجوی هویت خویشتن، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، نشر گلبان، ۱۳۸۰.

نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی

حسین بستان (نجفی)

مقدمه

«نقش‌های جنسیتی» از جمله موضوع‌هایی است که در دهه‌های اخیر کانون توجه دانشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته است، و بی‌شک، اندیشه‌وران و نویسندگان فمینیست بیشتر از دیگران در گسترش این پژوهش‌ها نقش داشته‌اند؛ زیرا نابرابری جنسی، و رفع آن - که از محوری‌ترین علقه‌ها و آرمان‌های ایشان است - در نظام فکری آنان با مفهوم نقش‌های جنسیتی پیوندی تنگاتنگ دارد. همین نکته ضرورت تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی این نقش‌ها را از منظر فمینیستی در پی می‌آورد. طی سال‌های اخیر، این موضوع در بسیاری کشورها از جمله ایران، کانون توجهی ویژه قرار گرفته است. گواه این سخن، رشد روزافزون انتشار کتاب‌های تخصصی و عمومی و مقالات علمی و ژورنالیستی، و نیز تولید فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی‌ای است که اغلب با نگاهی انتقادی، به موضوع تفکیک جنسیتی نقش‌ها می‌پردازند.

در بحث پیش روی، مسئله نقش‌های جنسیتی از منظر اسلامی و با عنایت به دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و فمینیستی بررسی خواهد شد. تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری این نقش‌ها، عوامل تقویت و تضعیف آنها، داوری ارزشی در باب آنها، و ارائه راهبردها و سیاست‌های کلی در این زمینه، محورهای اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهند.

۱. تعریف نقش‌های جنسیتی

«نقش» در جامعه‌شناسی به وظایف و انتظاراتی اشاره دارد که برای هر فرد برحسب پایگاه اجتماعی‌اش، تعیین شده است. بنابراین نقش جنسیتی^۱ عبارت است از «انتظارات غالب در یک جامعه دربارهٔ فعالیت‌ها و رفتارهایی که مردان و زنان می‌توانند یا نمی‌توانند در آنها درگیر شوند».^۲ این مفهوم با مفهوم تقسیم کار جنسیتی^۳ یکسان نیست؛ زیرا مفهوم نقش، ناظر به انتظارات جامعه است که اساساً جنبهٔ ذهنی دارد؛ در حالی که مفهوم تقسیم کار به تقسیم و توزیع واقعی کارها و فعالیت‌ها اشاره دارد. افزون بر این، مفهوم نقش علاوه بر کارها،^۴ رفتارها^۵ و بنابر پاره‌ای تعریف‌ها، نگرش‌ها^۶ را نیز در بر می‌گیرد.^۷

بنابراین می‌توان مفهوم نقش جنسیتی را با شاخص‌هایی چون اختصاص پاره‌ای وظایف و کارهای خانگی یا اجتماعی به یکی از دو جنس (برای مثال، اختصاص خانه‌داری و تربیت فرزندان به زنان و اختصاص نان‌آوری و رهبری سیاسی به مردان) و نیز انتظار ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری متفاوت از هر یک از دو جنس (مانند انتظار روحیه و رفتار عاطفی از زنان و انتظار سلطه‌جویی و حسابگری از مردان) تعریف کرد.

۲. چشم‌انداز اجتماعی نقش‌های جنسیتی

توزیع و تفکیک نقش‌ها برحسب جنسیت، پدیده‌ای جهان‌شمول است و پیشینه‌ای به درازای تاریخ بشر دارد. به باور دیرینه‌شناسان، بشر در دورهٔ پارینه‌سنگی در اجتماعاتی زندگی می‌کرده است که براساس شکار حیوانات و گردآوری مواد غذایی سازمان یافته بودند. در آن اجتماعات، مردان بیشتر به

1. Gender Role.

2. Kammeyer, et al., *Sociology*, p. 325.

3. Division of Labor by Gender.

4. Works/Labors.

5. Behaviors.

6. Attitudes.

۷. باقر ساروخانی، *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، ص ۶۷۳.

شکار، و زنان به گردآوری میوه‌ها و سبزی‌ها و دانه‌های غلات می‌پرداختند.^۱ بنابراین این فرضیه، زنان در دوره‌هایی از تاریخ در نقش نان‌آوری خانه نیز درگیر بوده‌اند، اما بدون شک در بسیاری دوره‌ها نیز، به‌ویژه پس از گسترش شهرنشینی، چنین نقش‌هایی را کمتر به عهده داشته‌اند و معمولاً به ایفای نقش‌هایی مانند انجام خدمات خانگی، حمایت عاطفی و مراقبت از دیگر اعضای خانواده به منزله نقش‌های اصلی می‌پرداخته‌اند؛ در حالی که نقش‌هایی همچون نان‌آوری خانواده و مدیریت و رهبری در خانواده و اجتماع اغلب بر عهده مردان بوده‌اند. بنابراین تفاوت نقش‌های مردان و زنان، هرچند در گذر تاریخ الگوی یکسان و ثابتی نداشته است و در نتیجه تغییرات اجتماعی، به‌ویژه تغییر مناسبات اقتصادی، در قالب الگوهای متفاوتی بروز می‌یافته، اصل آن همواره ثابت مانده است.

مطالعات میان‌فرهنگی در دوران معاصر نیز جهان‌شمولی پدیده توزیع نقش‌ها را برحسب جنسیت تأیید کرده‌اند. مورداک^۲ در تحقیق خود درباره این موضوع که ۲۲۴ فرهنگ را در بر می‌گرفت، به این نتیجه رسید که بسیاری از کارهایی مانند چوب‌بری و تهیه الوار، حفاری و استخراج معادن، پاک‌سازی اراضی، ساختن اقامتگاه، شکار، ماهی‌گیری، گله‌داری، بازرگانی، قایق‌سازی و اسلحه‌سازی، ویژه مردان است، اما گردآوری و فراهم کردن سبزیجات، حمل آب، آشپزی، دوخت و دوز، سبدبافی، حصیربافی و سفالگری اغلب به زنان واگذار می‌شوند.^۳ در پژوهشی دیگر درباره نقش‌های خانوادگی آبرازی^۴ یعنی نقش‌های ناظر به سازگاری گروه خانوادگی با شرایط خارجی فیزیکی و اجتماعی، و نقش‌های خانوادگی آبرازی^۵ یعنی نقش‌های ناظر به مراقبت از

۱. شرمن وود، دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی: دیدگاه‌های کلاسیک و رادیکال، ترجمه مصطفی ازکیا، ص ۱۴۲.

2. G. P. Murdock.

3. Oakley, Woman's Work: *The Housewife, Past and Present*, p. 166.

4. Instrumental.

5. Expressive.

اعضا و حمایت عاطفی، روشن شد که در ۴۶ جامعه از ۵۶ جامعه مورد مطالعه، تمایز بین نقش‌های آبرازی و ابرازی به شکل مورد انتظار، یعنی به این صورت که قسم اول به مردان و قسم دوم به زنان اختصاص یابد، وجود داشته است.^۱

با این همه، تغییرات عمیق اجتماعی در غرب در سده گذشته، الگوی سنتی تقسیم کار خانگی را تا حد زیادی دگرگون ساخت؛ تا آنجا که برخی محققان انگلیسی بر پایه مطالعات خود در دهه ۱۹۶۰ درباره اشتغال فزاینده زنان در بازار کار و مشارکت روزافزون مردان در کارهای خانگی، این گونه اظهار نظر کردند: «خانواده بریتانیایی روز به روز متقارن‌تر می‌شود؛ یعنی نقش زن و شوهر شباهت بیشتری به هم پیدا می‌کند، و در نهایت، همانند خواهد شد».^۲

اگرچه همه صاحب‌نظران تردید ندارند که تغییرات چشم‌گیری در این زمینه رخ داده است، این نتیجه‌گیری را نمی‌پذیرند و معتقدند جز در برخی الگوهای جدید خانواده، در بیشتر خانواده‌ها تقسیم کار جنسیتی همچنان پابرجاست؛ زیرا مشارکت بیشتر مردان در انجام وظایف خانگی صرفاً فاصله میان مردان و زنان را کاهش داده، اما اصل تفاوت را از میان نبرده است. حتی در خانواده‌های دوشغلی متشکل از زن و شوهر شاغل، فشار بیشتر کارهای خانگی بر دوش زنان سنگینی می‌کند؛ زیرا از آنان انتظار می‌رود که افزون بر کار تمام‌وقت در خارج از منزل، مسئولیت کارهای منزل و مراقبت از کودکان را نیز بر عهده گیرند، و در نتیجه، زنان در هفته حدود پانزده ساعت بیش از شوهران خود کار می‌کنند.^۳ براساس برخی آمارهای ناظر به ساعات صرف شده در کار خانگی، در سال ۱۹۶۵ مردان امریکایی ۴/۶ ساعت در هفته، و زنان ۲۷ ساعت در هفته در منزل کار می‌کرده‌اند. این ارقام در سال ۱۹۷۵ برای

1. Lee and Newby, *The Problem of Sociology*, p. 289.

۲. پاملا ابوت و کلر والاس، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۱۱۳.

3. Shepard, *Sociology*, p. 309.

مردان هفت ساعت و برای زنان ۲۱/۷ ساعت، و در سال ۱۹۸۵ برای مردها ۸/۸ ساعت و برای زن‌ها ۱۹/۵ ساعت بوده است.^۱ از این گذشته، کارهای خانگی مردان معمولاً جنبه مسئولیت‌پذیری ندارد، بلکه کمک به زن تلقی می‌شود؛ زیرا نقش اصلی آنان کار خارج از منزل است و ایشان به دلیل آنکه قدرت انتخاب زیادی دارند، صرفاً به کارهای مورد علاقه‌شان می‌پردازند.^۲

از نظر نگرش‌های عمومی نیز با وجود تغییرات چشم‌گیر در دهه‌های اخیر، الگوی تقسیم نقش‌ها برحسب جنسیت هنوز مقبولیت قابل توجهی دارد. بنابر پاره‌ای بررسی‌ها، در سال ۱۹۸۴ در انگلستان، ۸۸ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقاد داشتند شست‌وشو و اتوکاری را باید زنان انجام دهند؛ ۷۷ درصد تهیه‌ی شام را وظیفه‌ی زن می‌شمردند؛ ۷۲ درصد نظافت را کار زن می‌دانستند؛ ۵۴ درصد معتقد بودند زن باید مسئول خرید باشد؛ و ۵۴ درصد فکر می‌کردند که زن باید مسئولیت مراقبت از طفل بیمار را بر عهده گیرد.^۳ نتایج یک پیمایش در سال ۱۹۸۵ در امریکا نیز نشان داد پنجاه درصد مردان و بیش از ۴۵ درصد زنان با این گزاره موافق بودند که «اگر مرد به کسب درآمد و زن به مراقبت از خانه و خانواده بپردازد، برای همه بسیار بهتر خواهد بود». همچنین در بررسی دیگری، از دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان پرسیدند مطلوب‌ترین شکل تنظیم کار و مسئولیت برای زن و شوهری که فرزندان پیش‌دستانی دارند چیست. نخستین اولویت پاسخ‌دهندگان کار تمام‌وقت برای شوهر و دست کشیدن کامل زن از شغل بود.^۴

گذشته از موضوع خاص تقسیم کارها و وظایف، تفکیک جنسیتی نقش‌ها در معنای وسیع کلمه نیز حتی در جوامع غربی حضور آشکاری دارد. یکی از جامعه‌شناسان در عبارت زیر، این وضعیت را وصف می‌کند:

۱. مارلین فرنج، جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن، ص ۳۰۳.
2. Oakley, *Woman's Work: The Housewife, Past and Present*, p. 68.
۳. پاملا ابوت و کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۱۳۰.
4. Kammeyer, et al., *Sociology*, p. 334-335.

عموماً از یک زن امریکایی چنین انتظار می‌رود که حساس، مراقب و بامحبت باشد. ولی این امر نیز از وی انتظار می‌رود که منفعل، هم‌نوا و متکی باشد. تصور نمی‌شود که وی اطلاعات زیادی در امور ورزشی، مکانیکی، الکترونیکی و سایر موضوعات «مردانه» دارا باشد. در روابط جنسی با مرد او پیشگام نیست، ولی در مقابل، به مرد اجازه می‌دهد که پیشگام باشد؛ ضمن آنکه مراقب است که دل او را نیز نشکند. تأکید او اغلب بر دلبستگی‌های عاشقانه است تا به ارضای نیازهای جنسی. زن امریکایی توجه زیادی به ظاهر مرد ندارد و ممکن است همیشه در فکر جزئیات رژیم غذایی، آرایش و لباس باشد. اگرچه فعالانه شغلی را دنبال می‌کند، ولی بیش از مرد علاقه‌مند به امور خانه و خانواده است. غالباً تصویری که او از خویش‌تن دارد، ناشی از موفقیت‌های وی در دنیای خارج از خانه نیست، بلکه ناشی از ایفای نقش‌های تربیتی و خانه‌داری او در برابر فرزندان و شوهرش می‌باشد.

از سوی دیگر، از مرد امریکایی چنین انتظار می‌رود که به خود متکی، مستقل، صالح و در برخی شرایط، رقابت‌جو و پرخاشگر باشد. او نوعاً عواطف خود را بیش از زن کنترل می‌کند و مخصوصاً سعی دارد نشانه‌های ضعف خود را پنهان سازد. تصور بر این است که مرد اطلاعات زیادی دربارهٔ مراقبت از کودک، تهیهٔ لباس، تزئینات و سایر موضوعات «زنانه» ندارد. در روابط با جنس مخالف، تصور بر این است که او باید آغازگر باشد و بیشتر به لذت جنسی علاقه‌مند است تا حرف‌های عاشقانه. مرد ممکن است در تصمیمات داخل خانه، همسرش را شریک نماید، ولی در مورد برخی مسائل عمده مانند تغییر محل سکونت به منطقهٔ دیگر، خواست او قابلیت اجرایی بیشتری دارد. تصویری که مرد از خود می‌سازد، عمدتاً از موفقیت‌های وی در دنیای خارج از خانه ناشی می‌شود، و کار، مرکز عمدهٔ زندگی او را تشکیل می‌دهد. این تصویر در صورتی که همسرش نان‌آور خانواده گردد و یا زمانی که همسرش بیش از او درآمد داشته باشد، ضعیف و کم‌رنگ می‌شود.^۱

۱. یان رابرتسون، *درآمدی بر جامعه*، ترجمهٔ حسین بهروان، ص ۲۸۸-۲۸۷.

مطالعاتی که در کشورهایمانند ایران دربارهٔ مسائلی همچون اشتغال زنان، هرم قدرت در خانواده، مشارکت سیاسی زنان و نگرش‌های عمومی به این مسائل صورت گرفته، از وقوع تغییراتی در نگرش‌ها و واقعیت‌های ناظر به تفکیک جنسیتی نقش‌ها در سال‌های اخیر خبر می‌دهند؛^۱ هرچند نمی‌توان این تغییرات را با تغییراتی که در جوامع غربی رخ داده است، همسطح دانست.

۳. تبیین شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی

در علوم اجتماعی مجموعه‌ای از نظریه‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، برای تبیین شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی ساخته و پرداخته شده‌اند. نظریه‌هایی که به تبیین شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی می‌پردازند، اغلب از دو الگوی اصلی پیروی می‌کنند: مدل علی و مدل کارکردی. سطح تحلیل نیز در این نظریه‌ها یکسان نیست و با پیوستاری از نظریه‌ها روبه‌رویم که در یک سوی آن نظریه‌های خرد و در سوی دیگرش نظریه‌های کلان قرار می‌گیرند. در این قسمت به بررسی مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده در باب شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی می‌پردازیم.

۳-۱. نظریه‌های سطح خرد

۳-۱-۱. نظریه‌های زیست‌شناختی

این اندیشه که توزیع نقش‌ها برحسب جنسیت کم یا بیش از عوامل زیست‌شناختی تأثیر می‌پذیرد، در کلیت خود موافقان بسیاری دارد. گویا مفروض است که تفاوت نقش‌های جنسیتی به منزلهٔ واقعیتی جهانی باید علتی جهانی داشته باشد، و از این روی، عوامل زیستی به دلیل ویژگی جهانی‌شمولی‌شان، در تبیین تفاوت نقش‌ها اهمیتی می‌یابند.^۲ اما صاحب‌نظران در تعیین اینکه این تفاوت‌ها دقیقاً به کدام‌یک از عوامل زیستی بازمی‌گردد،

۱. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «هویت‌یابی مستقل»، فرهنگ و پژوهش، ص ۱۴-۱۵.

2. McConnell and Philipchalk, *Understanding Human Behavior*, p. 223.

راه‌های گونه‌گونی پیموده‌اند. برخی خاستگاه اسناد نقش‌ها و وظایف مختلف را به مردان و زنان، تفاوت آنان در قدرت بدنی دانسته‌اند، اما این فرضیه به دلیل نقض‌های پرشمار، طرفداری نیافته است.^۱ در نظریه‌ای دیگر، تفاوت نقش‌های جنسیتی براساس تفاوت مردان و زنان در زیست‌شناسی تولید مثل و استلزامات اجتماعی آن تبیین شده است، که در بررسی نظریه‌های سطح کلان به آن می‌پردازیم.

گروهی نیز با استناد به شواهد تجربی، تفاوت نقش‌ها را بر پایه تفاوت میزان هورمون‌های جنسی در مردان و زنان تبیین می‌کنند. بنابر بررسی‌های پرشمار، دخترانی که به دلیل برخی بیماری‌های ویژه، پیش از تولدشان آندروژن یا هورمون مردانه دریافت کرده بودند، به بازی فعال در فضاهای باز علاقه بیشتری داشتند؛ هم‌بازی‌های پسر را ترجیح می‌دادند؛ زمان بیشتری را صرف بازی با اسباب‌بازی‌های پسرانه می‌کردند؛ و به اینکه پسرگونه دیده شوند علاقه بیشتری داشتند. آنان به فعالیت‌های سنتی دخترانه مانند عروسک‌بازی، نگهداری از کودک و بازی‌های تخیلی شامل بازی کردن نقش زن یا مادر، کمتر علاقه داشتند.^۲ گرچه این نوع پژوهش‌ها با انتقادهای روش‌شناختی روبه‌رو شده‌اند، یافته‌های مطالعات جدیدتر درباره آندروژن‌سازی پیش از تولد که کاستی‌های روش‌شناختی را اصلاح کرده‌اند، یافته‌های پیشین را تأیید می‌کنند.^۳

در تبیین سازوکار تأثیرگذاری هورمون‌های جنسی پیش از تولد بر تفکیک جنسیتی نقش‌ها گفته‌اند تفاوت‌های جنسی در سطوح هورمون پیش از تولد، تفاوت‌های جنسی در سازمان‌دهی بنیادهای عصبی مغز را پدید می‌آورد و موجب می‌شود که آستانه جهت برخی رفتارها برای دخترها و بعضی رفتارهای

1. Kammeyer, et al., *Sociology*, p. 330.

۲. سوزان گولومبوک و رایین فی‌وش، رشد جنسیت، ترجمه مهرناز شهرآرای، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۵۷-۵۸.

دیگر برای پسرها پایین‌تر باشد. بنابر این نظریه، سطح بالایی از آندروژن‌ها پیش از تولد، مغز را مردانه می‌سازد؛ به گونه‌ای که برای برانگیختن رفتار نوع یا نماد جنسی مردانه مانند بازی با اتومبیل و کامیون، به محرک ضعیف‌تری نیاز است و برای برانگیختن رفتار نوع یا نماد جنسی زنانه همچون عروسک‌بازی، به محرک قوی‌تری نیاز است؛ حال آنکه میزان پایینی از آندروژن‌ها اثر مخالف دارد.^۱

گفتنی است این نظریه در میان فمینیست‌ها نیز موافقانی دارد؛ از جمله آلیس رُسی^۲ از منظر جامعه‌شناسی زیستی، کارکردهای زیست‌شناختی متفاوت زنان و مردان را به الگوهای متفاوت رشد هورمونی آنها طی چرخه حیات نسبت می‌دهد، که همین امر، خود، به برخی تفاوت‌های ادراکی بین دو جنس انجامیده است. به باور وی، همین تفاوت‌ها زمینه‌ساز الگوهای متفاوت بازی در کودکی می‌شوند و دلهره زنانه مشهور به دلهره ریاضی و این واقعیت که زنان در مقایسه با مردان آمادگی بیشتری برای نگهداری دل‌سوزانه از کودکان دارند نیز با همین تفاوت‌های زیست‌شناختی مرتبط است.^۳

با این همه، در میان صاحب‌نظران معاصر کمتر کسی یافت می‌شود که برای عوامل زیست‌شناختی تأثیر قاطع و اجتناب‌ناپذیری در تفکیک جنسیتی نقش‌ها قایل باشد؛ زیرا شواهد فراوان، احتمال چنین تأثیری را برای عوامل زیستی رد کرده‌اند. از جمله این شواهد، یافته‌های پژوهشی‌ای است که امکان تربیت کودک در نقش غلط، یعنی تربیت پسر در جایگاه دختر و برعکس را اثبات کرده‌اند. امروزه پژوهشگران می‌پذیرند که برخی زمینه‌های پیشین برای تفاوت رفتار دو جنس احتمالاً از همان بدو تولد وجود دارد؛ ولی این تفاوت‌ها اجتناب‌ناپذیر نبوده، می‌توان با آموزش فرهنگ، آنها را از میان برد. همچنین با

۱. همان، ص ۵۸.

2. Alice Rossi.

۳. پاتریشیا مدو لنگرمن و ژیل نیبروگ برنتلی، «نظریه فمینیستی معاصر»، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۷۱-۴۷۲.

توجه به اینکه تفاوت‌هایی که تاکنون مورد تأیید علمی قرار گرفته‌اند، نسبتاً ناچیزند، نمی‌توان تمایزهای آشکار نقش‌های جنسیتی را در بسیاری جوامع بر پایه آنها تبیین کرد.^۱

۲-۱-۳. نظریه زیستی - اجتماعی

این نظریه را می‌توان شکل کامل‌تر و اصلاح شده نظریه‌های زیستی دانست. بنابر این نظریه، که مانی^۲ و ارهارت^۳ بیش از دیگر پژوهشگران در توضیح و بسط آن کوشیده‌اند، نیروهای زیستی به رشد پسرها و دخترها جهت داده، آن را محدود می‌سازند. در این نظریه به سه رویداد مهم زیست‌شناختی اشاره شده است: ۱. انتقال کروموزم X یا Y از پدر به فرزند در زمان انعقاد نطفه، که در صورت نخست، تخمدان، و در صورت دوم، بیضه‌ها شکل می‌گیرند؛ ۲. ترشح هورمون تستوسترون توسط بیضه‌ها؛ ۳. رشد آلت مردانه و بیضه‌دان در سه تا چهارماهگی پس از بارداری، که منشأ آن همان تستوسترون است و نبود آن به پیدایش اندام‌های تناسلی زنانه می‌انجامد.

از سوی دیگر، رشد زیستی اولیه که در تفاوت اندام‌های جنسی ظاهری نوزاد رخ می‌نماید، واکنش متفاوت والدین و دیگران را به کودک در پی دارد، و همین امر که سرآغاز تأثیر نیروهای اجتماعی است، کودک را به پذیرش نقش‌های جنسیتی سوق می‌دهد. به عقیده مانی و ارهارت تأثیرات اجتماعی به حدی مهم‌اند که می‌توانند تمایلات زیست‌شناختی را تعدیل کرده یا حتی تغییر دهند. برای مثال، کودکانی که در جنسیت غلط تربیت شده‌اند، تا پیش از هجده‌ماهگی به آسانی هویت جنسی جدید را می‌پذیرند؛ اما پس از سه‌سالگی با مشکلات فراوانی در این زمینه روبه‌رو می‌شوند.

گرچه مانی و ارهارت درباره تأثیر عوامل زیستی، به‌ویژه هورمون‌های جنسی مردانه، شواهدی فراهم آورده‌اند، در نظریه آنان فرآیندهای اجتماعی

۱. یان رابرتسون، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، ص ۲۷۸-۲۷۹.

2. John Money.

3. Anke Ehrhardt.

دقیقی که کودکان از راه آنها هویت جنسی را درک می‌کنند، مشخص نشده است.^۱ همچنین پذیرش تأثیر هر دو دسته عوامل زیستی و اجتماعی در شکل‌گیری هویت و نقش‌های جنسیتی می‌تواند نقطه امتیاز این نظریه قلمداد شود؛ مشروط بر اینکه به برداشتی جبرگرایانه، به‌ویژه درباره تأثیر عوامل اجتماعی، نینجامد.

۳-۱-۳. نظریه‌های روان‌شناختی

در میان نظریه‌های روان‌شناختی ناظر به این زمینه، نظریه‌های روان‌کاوی جایگاه درخور توجهی دارند. بنابر نظریه چودورو^۲ که تعدیلی بر نظریه فروید به شمار می‌آید، در نخستین مرحله جامعه‌پذیری، کودکان هر دو جنس با مادر همانندسازی شخصی می‌کنند، ولی در ادامه پسر ناگزیر می‌شود با همانندسازی با پدر، نقش‌های مردانه را بپذیرد. طی فرایند جامعه‌پذیری، مادران پسران خود را تشویق می‌کنند که از آنان جدا شوند، و به ایشان کمک می‌کنند تا هویتی مردانه را در خود بسط دهند که متکی به پدر یا جایگزین پدر است؛ اما دوری پدر از خانه و نپرداختن او به بچه‌داری موجب می‌شود همانندسازی با پدر به جای آنکه همانندسازی شخصی با پدر و ارزش‌ها و ویژگی‌های رفتاری او به منزله فرد واقعی باشد، به صورت همانندسازی موقعیتی، یعنی همانندسازی با نقش‌های مردانه پدر به منزله مجموعه‌ای از عناصر انتزاعی درآید. در فرایند دشوار انفکاک پسر از مادر، او هم ابعاد زنانه خود را سرکوب می‌کند و هم می‌آموزد که زنانگی را کم‌ارزش بداند. اما همانندسازی شخصی دختر بچه با مادر می‌تواند تا تکمیل فرایند یادگیری هویت زنانه و نقش‌های وابسته به آن تداوم یابد، و این شخصی بودن را حضور مادر در کنار دختر تضمین می‌کند. به این ترتیب، دختران درجه ضعیف‌تری از فردیت یافتن را در قیاس با پسران از سر می‌گذرانند و در نتیجه، تقسیم کار جنسیتی در خانه از راه دو الگوی یادشده به‌طور مستمر بازتولید می‌شود. بر این اساس، مردانی پدید می‌آیند که بیشتر انرژی خود را صرف جهان کار غیرخانوادگی می‌کنند و از پدری کردن

1. Shaffer, *Developmental Psychology*, p. 502-506.
2. Nancy Chodorow.

خودداری می‌ورزند، و نیز زنانی پدید می‌آیند که انرژی خود را مصروف پرورش و نگهداری از فرزندان می‌سازند.^۱

دوروتی دینرشتاین^۲ نیز در تبیین تفکیک جنسیتی نقش‌ها نظریه‌ای ارائه داده که خلاصه آن از این قرار است: از آنجا که بدن مادر، نخستین موضوع روبه‌رو شدن کودک با جهان است، وی آن را به منزله نمادی از جهان غیر قابل اعتماد و پیش‌بینی‌ناپذیر درمی‌یابد. مادر، هم منبع لذت و هم منبع درد و رنج برای کودکی است که اطمینان ندارد نیازهای جسمی و روانی‌اش برآورده می‌شود یا نه. از این روی، کودک با احساسی دوگانه در قبال مادرها (زنان) رشد می‌کند. مردان که نمی‌خواهند دوباره به‌طور محض به یک قدرت بسیار نیرومند وابسته شوند، می‌کوشند تا زنان را کنترل کنند. زنان نیز که از قدرت مادر در درون خودشان بیمناک‌اند، در صدد برمی‌آیند تا به دست مردان کنترل شوند. این دو فرایند به ترتیبات جنسیتی خاصی با چند ویژگی می‌انجامد که برتری مردان بر زنان از نظر کنترل و تصرف جنسی، سرکوبی نیاز جنسی زنان، انکار شخص‌بودگی زنان و برخورد با آنان به منزله اشیا و تقسیم کاری که مردان را به حوزه عمومی و زنان را به حوزه خصوصی مرتبط می‌سازد، از جمله آنهاست.^۳

نظریه چودورو به‌رغم نفوذ در خور توجهش، کاستی‌های پرشماری دارد. خود وی در ضمن تعدیل‌هایی که در دهه ۱۹۹۰ در نظریه‌اش اعمال کرده، شواهدی می‌آورد که نشان می‌دهند پدران بیش از مادران، هویت جنسی سنتی را در کودکان ایجاد می‌کنند، و این برخلاف نظر پیشین اوست که مدعی شده بود پسرانی که با شخص پدر همانندسازی می‌کنند، انعطاف‌پذیرتر از آنهایی هستند که به دلیل عدم حضور پدر، تنها بر کلیشه‌های فرهنگی نقش پدری

1. Chodorow, "The Psychodynamics of The Family" in: Linda Nicholson (ed.), *The Second Wave*, p. 195 and Ortner, "Is Female to Male as Nature is to Culture?" in: Lucinda Joy Peach (ed.), *Women in Culture*, p. 37-38.

2. Dorothy Dinnerstein.

3. Tong, *Feminist Thought*, p. 150-152.

تکیه می‌کنند. او همچنین برخلاف گذشته، واکنش‌های محتمل افراد را در برابر تربیت اولیه خودشان، به جای آنکه در دو الگوی کلی (هماندسازی شخصی و هماندسازی موقعیتی) خلاصه کند، پرشمار تشخیص می‌دهد. بعضی منتقدان چودورو نیز اطلاعات ناظر به غیبت پدر از خانه را متناقض دانسته و مثلاً ادعا کرده‌اند کودکان دور از پدر که افزون بر مادر، با عمه‌ها و مادربزرگ‌ها زندگی می‌کنند، از کودکانی که فقط با مادران خود زندگی می‌کنند، بهترند، و از این روی، به جای غیبت پدر احتمالاً باید بر اضافه‌بار مادری به منزله مشکل اصلی تأکید ورزید. آنان همچنین ادعاهای درباره نقش پدر در تربیت فرزندان را به دلیل فقدان پژوهش‌های نظام‌مند، ادعاهایی حدسی و غیرعلمی قلمداد کرده‌اند.^۱ همچنین انتقادهای دیگری نیز بر این نظریه وارد کرده‌اند: رعایت نشدن معیارهای علمی آزمون‌پذیری (اثبات‌پذیری یا ابطال‌پذیری)، بسنده کردن به متغیرهای روان‌شناختی، و نادیده گرفتن ساختارهای کلان اجتماعی تأثیرگذار بر تمایز نقش‌های زن و مرد، ادعاهای کلی‌نگر درباره مراحل رشد کودکان و غفلت از اینکه این مراحل به زمان و مکان خاص (دوران جدید و جوامع غربی) و یک الگوی خانوادگی خاص (خانواده هسته‌ای، سفیدپوست و متعلق به طبقه متوسط) اختصاص دارند.^۲ نظریه دینرشتاین نیز با اشکال‌های مشابهی همچون به نمایش گذاشتن نوعی فرافکنی شخصی، دور شدن از معیارهای آزمون‌پذیری و تعمیم‌پذیری یافته‌ها و نادیده گرفتن عوامل مادی و بیرونی تمایز نقش‌های جنسیتی روبه‌روست.

۳-۱-۴. نظریه یادگیری اجتماعی

«یادگیری اجتماعی» نظریه عامی است که در تبیین رفتارهای گوناگون، از جمله رفتارهای ناظر به نقش‌های جنسیتی به کار رفته است. آلبرت باندورا^۳ در

1. Gardiner, "Feminism and the Future of Fathering" in: Tom Digby (ed.), *Men Doing Feminism*, p. 261-263.

2. Tong, *Feminist Thought*, p. 157, 175.

3. Albert Bandura.

توضیح این نظریه می‌گوید: کودک از دو راه عمده، رفتارهای اجتماعی و نقش‌های جنسیتی را می‌آموزد: نخست، از راه آموزش مستقیم، یا به تعبیر دیگر، شرطی‌سازی به کمک عوامل تقویت‌کننده، که طی آن کودک با پاداش و تنبیهی که دریافت می‌کند، به رفتارهای جنسیتی شرطی شده، آنها را فرا می‌گیرد؛ دوم، از راه تقلید که گاه از آن با عناوین همانندسازی یا سرمشق‌گیری یاد می‌شود و طی آن رفتارهای جنسیتی توسط والدین و دیگر عوامل جامعه‌پذیری (اعضای بزرگ‌تر خانواده، دیگر بزرگسالان، آموزگاران، گروه همسالان و رسانه‌های گروهی) الگوسازی می‌شوند و کودک از این الگوها تقلید و پیروی می‌کند.^۱

دو فرایند شرطی‌سازی و الگوسازی سه مرحله عمده را در فراگیری رفتارهای جنسیتی در پی دارند: در مرحله نخست، کودک از بین پدر و مادر با همجنس خود پیوند می‌خورد؛ در مرحله بعد، کودک مجموعه‌ای از اقدام‌های پاداش‌دهنده و تنبیه‌کننده را مبنایی برای تعمیم دادن قرار می‌دهد یا با همجنس خود از والدین همانندسازی می‌کند؛ سرانجام در مرحله سوم، فرایند تعمیم‌دهی به شکل‌گیری هویت جنسیتی متناسب، همراه با رفتار جنسیتی متناسب خواهد انجامید.^۲

اما اشکال اساسی در این نظریه آن است که به موجب آن باید شاهد باشیم در متن واقع، پاداش و تنبیه پسران و دختران به گونه‌ای متفاوت و با تکیه بر الگوی هنجاری رفتار جنسیتی رخ دهد؛ مثلاً به این شکل که والدین و معلمان، پسرها را به دلیل رفتار پرخاشگرانه پاداش دهند و دخترها را به همان دلیل تنبیه کنند. اما بیشتر شواهد موجود، از آن حکایت دارند که والدین و گاه معلمان، پسرها را بیش از دخترها به دلیل پرخاشگری تنبیه می‌کنند. همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهند که رفتارهای جنسیتی کودکان شباهت زیادی با مدل‌های رفتاری بزرگسالان ندارند. محض نمونه پسرها بازی با اتومبیل

1. Dusek, *Adolescent, Development and Behavior*, p. 128-130.

2. Albrecht, et al., *Social; Psychology*, p. 165.

سواری و کامیون را ترجیح می‌دهند، گرچه مادرانشان را بیش از پدرانشان در نقش رانندگی اتومبیل خانوادگی مشاهده کرده باشند. دخترها نیز به بازی‌های دخترانه می‌پردازند، هرچند این بازی‌ها اصلاً در ردیف رفتارهای قابل مشاهده مادران آنان به چشم نخورند.^۱

به این ترتیب، احتمال دخالت عوامل زیستی در شکل‌گیری هویت و رفتارهای جنسیتی به گونه‌ای جدی‌تر مطرح می‌شود. برخی روان‌شناسان که رابطه جنسیت کودک را با نوع بازی برگزیده او بررسی کرده‌اند، می‌گویند هرچند والدین بازی‌های متناسب با جنس را تشویق می‌کنند، شواهدی بر این مطلب دلالت دارند که عوامل زیست‌شناختی می‌توانند در گزینش بچه‌ها تأثیر داشته باشند. البته احتمال اینکه پدرها به پسرهای یک‌ساله عروسک بدهند، کمتر از احتمال عروسک دادن به دخترهای یک‌ساله است؛ با وجود این، پسرهایی که عروسک دریافت می‌کنند، کمتر احتمال دارد با آن بازی کنند؛ پس می‌توان نتیجه گرفت انتظارها و تشویق‌های والدین، خود تأثیرپذیرفته از گزینش بچه‌هاست و در همان حال، اثر تقویت‌کننده‌ای دارد. بنابراین اسباب‌بازی‌ها از آن جهت که فرصت بهتری برای افزایش توانایی‌ها و مهارت‌های خاص دختر و پسر فراهم می‌آورند، در بروز تفاوت‌های جنسیتی اثر می‌گذارند.^۲

خلاصه اینکه دست‌کم به منزله یک احتمال قابل توجه باید بپذیریم والدین و دیگر عوامل جامعه‌پذیری، رفتارهای جنسیتی را در کودکان خود پدید نمی‌آورند، بلکه رفتارهای دارای ریشه‌های بیولوژیک را که از نخستین مراحل کودکی در آنان بروز می‌یابد، تقویت می‌کنند و ارتقا می‌بخشند.

۳-۲. نظریه‌های سطح کلان

۳-۲-۱. نظریه ضرورت کارکردی نقش‌های جنسیتی

1. Ibid, p. 166.

2. Carlson, *Psychology: The Science of Behavior*, p. 336.

تالکوت پارسونز^۱ چهره برجسته مکتب کارکردگرایی، در تحلیل خود درباره تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر، بیشتر به خانواده هسته‌ای طبقه متوسط امریکایی توجه دارد؛ هرچند از داده‌های پژوهش‌های میان‌فرهنگی نیز سود جسته است. پارسونز بر نقش محوری تقسیم کار جنسیتی در حفظ وحدت و انسجام خانواده تأکید ورزیده است؛ تقسیم کاری که وظایف شغلی، کسب درآمد و رهبری خانواده را بر عهده شوهر/ پدر، و وظایف خانه‌داری و کدبانوگری را بر عهده همسر/ مادر قرار می‌دهد. به باور وی، این الگو به بهترین شکل، زمینه ایفای کارکردهای اصلی خانواده، یعنی تثبیت شخصیت بزرگسالان و جامعه‌پذیری کودکان را فراهم می‌کند و این امر در ثبات و یک‌پارچگی خانواده و در نتیجه، یک‌پارچگی اجتماعی نقشی اساسی دارد. همچنین تابعیت زنان نسبت به مردان در جوامع سرمایه‌داری از نظر کارکردی برای حفظ انسجام خانواده، و انسجام خانواده نیز برای حفظ ساختار طبقاتی این جوامع ضرورت دارد. حفظ ساختار طبقاتی نیز برای تضمین اینکه ساختار اجتماعی همچنان که هست باقی ماند، ضروری است.^۲ از سوی دیگر، چنانچه زن ازدواج کرده نقش نان‌آوری را به عهده گیرد، خطر رقابت با شوهر پدید می‌آید، این امر برای وحدت و هماهنگی خانواده بسیار زیان‌آور است.^۳

در یک نگاه می‌توان شواهدی در تأیید سخن پارسونز ارائه کرد. بی‌شک، الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها در دوران‌های گذشته و نیز در بسیاری از خانواده‌ها در دوران معاصر، استحکام خانواده را به بهترین شکل تأمین کرده است. همچنین از آنجا که اشتغال زنان باعث افزایش استقلال اقتصادی و انتظارات آنان می‌شود، و افزون بر آن، زنان شاغل به‌ویژه شاغلان تمام‌وقت، امکان تأمین نیازهای عاطفی شوهران خود را ندارند، بروز اختلال در روابط

1. Talcott Parsons.

2. Harvey and MacDonald, *Doing Sociology*, p. 197.

۳. آندره میشل، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، ص ۱۲۲.

خانوادگی دور از انتظار نیست. از این روی، پژوهشگران شاخص‌های بی‌ثباتی خانواده، از جمله اندیشیدن دربارهٔ طلاق را در خانواده‌هایی با زنان شاغل، بالاتر یافته‌اند؛^۱ همان‌گونه که بین میزان ورود زنان به بازار کار و میزان طلاق، همبستگی مثبت مشاهده کرده‌اند.^۲

با این همه، همان‌گونه که منتقدان پارسونز می‌گویند، واقعیت‌های زندگی خانوادگی در دوران معاصر در بسیاری خانواده‌ها به گونهٔ دیگری رقم خورده است. در این خانواده‌ها همان الگوی تقسیم کار جنسیتی که بنابر فرض، باید عامل انسجام خانواده باشد، به کانون مشاجره‌های زناشویی و عامل بی‌ثباتی خانواده تبدیل شده است. بسیاری زنان از اینکه بار بیشتر کارهای خانگی بر دوش آنان سنگینی می‌کند و مردان مسئولیت چندانی در این زمینه نمی‌پذیرند، شکایت دارند. توزیع نابرابر قدرت نیز بر مشکل می‌افزاید و زنان از اینکه نمی‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها به‌طور مساوی با شوهران خود شرکت داشته باشند، ناراضی‌اند. لکن الگوی غیرجنسیتی تقسیم کار در بسیاری از خانواده‌ها رضایت زناشویی را در پی داشته است. براساس پژوهشی که دربارهٔ ۴۵۰ خانوادۀ پاریسی صورت گرفته است، تفکیک جنسیتی نقش‌های تصمیم‌گیری از نقش‌های ناظر به کار منزل، با هماهنگی زن و شوهر و احساس رضایت زن منافات دارد و بر عکس، بیشترین میزان توافق و تفاهم و رضایت زن در خانواده‌هایی به چشم می‌خورد که در آنها زن و مرد از امکان مساوی برای تصمیم‌گیری برخوردارند.^۳

بر این اساس آیا باید مشکل تعارض‌ها و نارضایتی‌های زناشویی را برخاسته از تقسیم کار جنسیتی دانست تا در نتیجه، تغییر این الگوی تقسیم کار

1. Wilkie, "Marriage, Family Life and Women's Employment" in: J. N. Edwards and D. H. Demo (eds.), *Marriage and Family in Transition*, p. 150.

2. Sabini, *Family Values*, p. 519.

۳. آندره میشل، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمهٔ فرنگیس اردلان، ص ۱۲۷.

رفع تنش‌ها و ناسازگاری‌های دو زوج را در پی داشته باشد؟ به نظر می‌رسد بدون توجه به فرهنگ مسلط در یک جامعه نمی‌توان به درک کاملی از مسئله دست یافت. در حقیقت، نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی که خود با اوضاع و ویژگی‌های اقتصادی و سطح پیشرفت تکنولوژیک پیوند دارند، مهم‌ترین متغیر اثرگذار در این باره‌اند، و تقسیم کار جنسیتی چیزی بیش از یک متغیر فرعی نیست؛ متغیری که بر حسب فرهنگ غالب در یک جامعه معین می‌تواند در استحکام خانواده، یا بر عکس، در تزلزل خانواده نقش داشته باشد.

در نتیجه می‌توان گفت هرچند پارسونز به مسئله تغییر ارزش‌های خانوادگی در جوامع مدرن به قدر کافی توجه نکرده است، شواهد نقضی منتقدان وی آن قدر قوی نیستند که نظریه او را به طور کلی بی‌اعتبار سازند؛ زیرا مشاجرات زناشویی فزاینده در زمینه تفکیک جنسیتی مسئولیت‌ها لزوماً از خود این تفکیک بر نمی‌خیزند و می‌توان آنها را بر حسب تغییرات ارزشی تبیین کرد. همچنین پژوهش‌هایی که میزان رضایت زناشویی را در خانواده‌های دموکراتیک بالاتر ارزیابی می‌کنند، تنها در صورتی ناقض نظریه پارسونز به شمار می‌آیند که این مزیت را در درازمدت نشان دهند. اما رضایت زناشویی مقطعی و کوتاه‌مدت که در بسیاری از خانواده‌های غربی وجود دارد و با فروپاشی سریع آنها از میان می‌رود، ناقض این نظریه نیست؛ زیرا موضوع اصلی سخن پارسونز ثبات و استحکام خانواده است، نه رضایت شخصی از زندگی زناشویی.

۲-۲-۳. نظریه طبقات جنسی

شولامیت فایرستون^۱ در تبیین پدیده فراگیر تقسیم کار جنسیتی، با الهام از نظریه طبقات اجتماعی مارکس، نظریه‌ای ارائه داده که بنابر آن، زیست‌شناسی تولید مثل موجب شکل‌گیری طبقات جنسی در جوامع شده است. به گفته وی:

1. Shulamith Firestone.

نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی ۱۶۳

خانواده زیست‌شناختی (واحد اصلی تولید مثل، متشکل از مذکر، مؤنث و نوزاد) در هر یک از اشکال سازمان اجتماعی با این واقعیات اساسی - اگر نگوییم تغییرناپذیر - مشخص می‌شود:

۱. زنان تا پیش از گسترش کنترل فرزندان، در طول تاریخ تحت سیطره زیست‌شناسی خود بوده‌اند: قاعدگی، یائسگی و بیماری‌های زنانه، زایمان همراه با درد مداوم، شیردهی و نگهداری از نوزادان؛ و تمام این امور، آنان را برای بقای فیزیکی به مردان (برادر، پدر، شوهر، دولت،...) وابسته ساخته است؛

۲. نوزاد انسان زمانی طولانی‌تر از نوزاد حیوانات برای رشد یافتن می‌گذراند و در نتیجه بی‌دفاع است و دست‌کم، مدتی برای بقای فیزیکی به بزرگ‌سالان وابسته است؛

۳. نوعی وابستگی متقابل بین مادر و فرزند در هر جامعه‌ای وجود داشته و در نتیجه، به روان‌شناسی هر زن بالغ و هر نوزادی شکل داده است؛

۴. تفاوت بین دو جنس از نظر تولید مثل طبیعی، مستقیماً به نخستین تقسیم‌کار (تبعیض مبتنی بر ویژگی‌های بیولوژیک) در آغاز طبقاتی شدن جوامع انجامیده است.^۱

البته فایرستون می‌پذیرد که نهادهای اجتماعی نیز سلطه مردان را تقویت می‌کنند، اما وی شالوده‌اساسی این سلطه را زیست‌شناسی تولید مثل انسان می‌داند.^۲ با وجود این می‌توان از همین بزرگ‌نمایی تأثیر زیست‌شناسی تولید مثل به منزله مبنایی برای اشکال بر این نظریه استفاده کرد. همچنین در این نظریه از میان تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد فقط بر تفاوت‌های ناظر به تولید مثل تأکید شده است و دیگر تفاوت‌های جنسی نادیده گرفته شده‌اند. ولی مهم‌ترین انتقادهای فایرستون نه به اصل نظریه، که به نتیجه‌گیری‌های افراطی وی از آن وارد شده است؛ زیرا او بر پایه این نظریه،

1. Firestone, "The Dialectic of Sex" in: Linda Nicholson (ed.), *The Second Wave*, p. 23.

2. Jaggar, "Human Biology in Feminist Theory" in: H. Crowley and S. Himmelweit (eds.), *Knowing Women*, p. 81.

راهبرد استفاده از تکنولوژی پیشرفته تولید مثل را به منزله راهبرد فمینیستی مطلوب برمی‌گزیند و به زنان سفارش می‌کند که با استفاده از این امکانات جدید، خود را از قید و بندهای زیست‌شناختی و در نتیجه، از وابستگی به مردان آزاد سازند.^۱ منتقدان فمینیست این راهبرد، برخلاف فایرستون، پیوند زنان را با طبیعت از راه تولید مثل دارای پتانسیل آزادی‌بخشی برای آنان دانسته‌اند.^۲ آنان همچنین زنان را از پیامدهای توسل به این تکنولوژی‌های جدید برحذر داشته‌اند؛ زیرا این نگرانی وجود دارد که تکنولوژی‌های مولد انسان، اصل وجود زنان را در جامعه غیر ضرور ساخته، آنان را منسوخ کند.^۳

۳-۲-۳. نظریه ثروت - قدرت

ریشه‌های این نظریه را باید در ادبیات مارکسیستی، به‌ویژه تحلیل تاریخی فردریش انگلس^۴ در باب خاستگاه خانواده جست. انگلس معتقد بود پس از گذر از دوره خانوارهای اشتراکی ماقبل تاریخ، که در آنها زنان پایگاه اجتماعی بالایی داشتند، در پی اهلی‌سازی حیوانات و توسعه گله‌داری که منبع ثروت جدیدی برای اجتماع بشری پدید آورد، قدرت زنان کاهش یافت؛ زیرا کنترل حیوانات در دست مردان بود و این امر به انباشته شدن ثروت در دست آنان و در نتیجه، افزایش قدرت نسبی‌شان در مقایسه با زنان انجامید.^۵

در همین راستا، پژوهشگران متأخر نیز معتقدند در بیشتر جوامع کشاورزی، قدرت زنان کمتر بوده است؛ زیرا در این جوامع، نظام وراثت، زمین را از پدر به فرزند پسر منتقل می‌کرده و در نتیجه، زنان نوعاً مالک زمین نبوده‌اند. همچنین در این جوامع زن به هنگام ازدواج خانه خود را ترک می‌کرده و در اقامتگاه خانواده شوهر زندگی می‌کرده است. یافته‌های مردم‌شناسی نیز از آن

1. Ibid.

2. Hekman, *Gender and Knowledge*, p. 137.

۳. مارلین فرنج، جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن، ص ۳۳۱-۳۳۲.

4. Friedrich Engels.

5. Tong, *Feminist Thought*, p. 47-48.

حکایت دارد که با افزایش مشارکت اقتصادی زنان، به‌ویژه در موقعیت‌هایی که مردان به فعالیت‌های آنان وابسته باشند، قدرت آنان افزایش یافته، حتی گاهی با قدرت مردان برابری می‌کند. برای نمونه می‌گویند در برخی قبایل افریقایی که زنان بین شصت تا هشتاد درصد از خوراک قبیله را تأمین می‌کرده‌اند، قدرت تصمیم‌گیری آنان دربارهٔ امور قبیله در حد قدرت مردان بوده است.^۱ به هر روی، بسیاری بر این باورند که این نظریه قابلیت تبیین تفکیک نقش‌های خانوادگی را در خانواده‌های معاصر نیز دارد و راهبرد مشترک بسیاری از رویکردهای فمینیستی، مبنی بر لزوم ورود زنان به بازار کار و برخورداری آنان از مشاغل درآمدزا، از همین مبنای نظری سرچشمه می‌گیرد.

این نظریه گرچه در اسناد قدرت بیشتر مردان به ثروت بیشتر آنان، تبیین نسبتاً نیرومندی ارائه داده است، در این خصوص توضیحی نمی‌دهد که افزایش ثروت مردان خود دقیقاً برخاسته از چه عامل یا عواملی است؛ و از این روی، به فرضیه‌های مکملی نیاز دارد که این امر را برحسب عوامل زیستی، فرهنگی یا غیره تبیین کنند.

۴-۲-۳. نظریهٔ نیازهای سرمایه‌داری

میشل بارت^۲ در تحلیلی مارکسیستی - فمینیستی از تقسیم کار جنسیتی در خانه، بر ایدئولوژی خانواده‌گرایی و تأثیر نظام سرمایه‌داری بر تقویت و رواج آن تأکید کرده است. به گفتهٔ وی، بنابر این ایدئولوژی، خانوادهٔ هسته‌ای به‌طور طبیعی بنیان می‌گیرد؛ جهان‌شمول است؛ و تقسیم کاری طبیعی را مشخص می‌سازد؛ تقسیم کاری که مرد را تأمین‌کنندهٔ امکانات اقتصادی و زن را تیماردار و تأمین‌کنندهٔ کار بی‌مزد خانگی می‌داند. البته این نوع نظام خانوادگی جنبهٔ گریزناپذیری از نظام سرمایه‌داری نبود، اما از درون جریانی تاریخی پدیدار گشت که طی آن، ایدئولوژی مزبور به روابط تولیدی سرمایه‌داری راه یافت.

1. Kammeyer, et al., *Sociology*, p. 327.

2. Michelle Barrett.

این ایدئولوژی تا حدی از دیدگاه‌های پیش از سرمایه‌داری درباره جایگاه زن برخاسته بود، اما علت گسترش آن تناسب بیشترش با اوضاع سرمایه‌داری بود. نظام خانواده یا خانوار در میانه قرن نوزدهم و در نتیجه پیوند اتحادیه‌های صنفی کارگری و سرمایه‌داران تثبیت شد؛ زیرا هر دو گروه معتقد بودند که زنان را باید از نیروی کار کنار گذاشت.^۱

به باور مارکسیست - فمینیست‌های جدید، خانواده هسته‌ای از سه طریق تولید و بازتولید نیروی کار، تأمین مکانی برای نگهداری سپاه ذخیره کار، و تسهیل مصرف مقادیر گسترده‌ای از کالاهای مصرفی به سرمایه‌داری خدمت می‌کند.^۲ با این همه، همان‌گونه که بارت خود اعتراف کرده، ارتباط کارکردی خانواده با ساختارهای سرمایه‌دارانه، ارتباطی علی - معلولی نیست تا در نتیجه، خانواده را فرآورده نظام سرمایه‌داری بدانیم؛ زیرا خانواده به منزله واحد اصلی جامعه در هر نظام بدیل دیگری که به جای سرمایه‌داری مفروض گرفته شود، با نهادهای اجتماعی آن نظام، کنش متقابل داشته، به اهداف آن نظام خدمت می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان به بهانه مخالفت با سرمایه‌داری، در اساس زندگی خانوادگی تردید روا داشت، آن گونه که در رویکرد گروهی از فمینیست‌ها مشاهده می‌کنیم. افزون بر این، همان‌گونه که برخی فمینیست‌ها یادآور شده‌اند،^۳ اگر بنا باشد کار خانگی زنان را در خدمت نظام سرمایه‌داری قلمداد کنیم، چرا اشتغال زنان را در خارج از منزل این گونه ارزیابی نکنیم؟ مگر با ورود زنان به بازار کار، چرخ‌های ماشین سرمایه‌داری سریع‌تر نمی‌چرخند؟!

۳-۲-۵. نظریه پدرسالاری

فمینیست‌های رادیکال در تبیین علی نابرابری جنسی به‌طور عام، و تقسیم

۱. پاملا ابوت و کلر والاس، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۲۹۱-۲۹۲.

2. Knuttila, *Introducing Sociology*, p. 271.

3. Tong, *Feminist Thought*, p. 57.

جنسیتی نقش‌ها به‌طور خاص، بر عنصر پدرسالاری تکیه می‌کنند. آن اُکلی^۱ تقسیم کار جنسیتی در خانه، به‌ویژه نماد آشکار آن یعنی مادری را اسطوره‌ای پدرسالارانه می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند. وی آرا و نظریه‌های رفتارشناسان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان کودک را در خصوص این موضوع در راستای ترویج این اسطوره ارزیابی می‌کند. به گفته وی، گروه نخست برای تقسیم کار جنسیتی خاستگاهی زیست‌شناختی قایل‌اند؛ گروه دوم بر پایه پژوهش‌های میان‌فرهنگی بر جهان‌شمول بودن پدیده تقسیم کار جنسیتی تأکید می‌ورزند؛ گروه سوم، به‌ویژه کارکردگرایان، بر کارکردهای اجتماعی مثبت آن تأکید می‌ورزند و گروه چهارم یعنی روان‌شناسان کودک نیز همواره بر این مطلب تأکید کرده‌اند که کودک نه به پدر، بلکه به مادر خود نیازمند است. به این ترتیب، اسطوره‌ای که تنزل جایگاه زن به نقش خانگی را امری طبیعی، جهان‌شمول و ضروری می‌داند، از راه استناد به پژوهش‌های علمی، برای خود کسب اعتبار و مقبولیت کرده است.

اوکلی با مناقشه در نتایج این پژوهش‌ها، جانبداری به‌ظاهر علمی از ادعاهای یادشده را برخاسته از این واقعیت می‌داند که پژوهشگران این رشته‌ها، ارزش‌های محیط فرهنگی خود را پذیرفته و درونی کرده‌اند؛ ارزش‌هایی که تقسیم کار جنسیتی در خانه، به‌ویژه اختصاص نقش مادری به زنان و نقش پدری به مردان، از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آیند.^۲

فمینیسم رادیکال دوام یافتن الگوی جنسیتی تقسیم کار را نیز بنا بر کارکردهای مثبت آن برای طبقه مردان تبیین می‌کند. از این منظر، علت دوام یافتن این الگو بهره‌ای است که مردان از آن می‌برند؛ زیرا در این الگوی تقسیم کار، همه زنان - اعم از همسران، مادران، خواهران و دختران - در خدمت همه

1. Ann Oakley.

2. Oakley, *Woman's Work: The Housewife, Past and Present*, p. 68, 157-158.

مردان و تأمین نیازهای آنان قرار می‌گیرند.^۱

تبيين راديکال‌فمینیستی از هر دو جنبهٔ علی و کارکردی قابل نقد است. از جنبهٔ نخست، مناقشات اوکلی و دیگر فمینیست‌ها هیچ‌گاه بطلان نظریه‌های رقیب را که بر تفاوت‌های زیست‌شناختی مردان و زنان تأکید دارند، نشان نداده‌اند؛ بلکه در بهترین حالت، در جنبه‌های افراطی این نظریه‌ها تردید روا داشته است. در نتیجه، ادعاهایی همچون تأثیر زیست‌شناسی زن و مرد در تفاوت نقش‌ها و جهان‌شمول بودن نقش‌های جنسیتی همچنان اعتبار دارند؛ هرچند دیگر نمی‌توان با برخی ادعاهای افراطی ذات‌گرایانه و جبرگرایانه که امکان هر گونه تغییر در هویت مردانه و زنانه را منکرند، موافقت کرد. از جنبهٔ دوم نیز به نظر می‌رسد دوام یافتن تقسیم کار جنسیتی را نباید صرفاً براساس استفادهٔ مردان از کار خانگی زنان تبیین کرد؛ بلکه استفادهٔ متقابل مردان و زنان از کار و فعالیت یکدیگر باید مبنای تحلیل قرار گیرد، و نادیده گرفتن استفاده‌های فردی و اجتماعی زنان از تقسیم کار جنسیتی یا ناچیز شمردن آن برخاسته از ارزش‌داوری صرف است. از این گذشته، اگر هر گونه استفادهٔ مردان از کار زنان، خود، امری ناپسند و محکوم است، با تغییر الگوی تقسیم کار، این امر از میان نمی‌رود، زیرا مردان از کارهای مزدی زنان نیز سود وافی می‌برند.

۳-۲-۶. نظریه‌های تلفیقی

رویکرد اصلی نظریه‌های سوسیال‌فمینیستی، تلفیق دیدگاه‌های مارکسیستی و راديکال، در قالب ارائهٔ نظام‌های دوگانه یا نظام‌های یگانه است؛ اما گاه متغیرهایی فراتر از نظام سرمایه‌داری و نظام پدرسالاری را در چارچوب نظری خود گنجانده و به این ترتیب، نظریه‌های تلفیقی جامع‌تری ارائه داده‌اند. از جمله، جولیت میچل^۲ برای تبیین تقسیم کار جنسیتی، از نظریه‌های روان‌کاوانه،

1. Bilton, et al., *Introductory Sociology*, p. 351.

2. Juliet Michell.

اقتصادی، زیستی - اجتماعی و فرهنگی در کنار یکدیگر سود جسته است. به باور وی، گذشته از ضمیر ناآگاه که در تجدید و اعاده نقش‌های جنسیتی جایگاهی ویژه دارد، برخی جنبه‌های حیات زنان در خانواده، اقتصادی‌اند، یعنی نتیجه تغییرات پدیدآمده در شیوه تولید هستند؛ برخی دیگر خصلت زیستی - اجتماعی دارند، یعنی نتیجه تأثیر متقابل زیست‌شناسی زنانه و محیط اجتماعی‌اند؛ بعضی نیز ماهیتی ایدئولوژیک دارند، یعنی نتیجه اندیشه‌هایی هستند که جامعه درباره چگونگی ارتباط زنان با مردان پذیرفته است.^۱

دور شدن از تبیین‌های تک‌علتی و توجه به عوامل گوناگون اثرگذار بر تمایز جنسیتی نقش‌ها، امتیاز این نظریه و نظریه‌های مشابه است؛ هرچند این امر به معنای تأیید همه پیش‌فرض‌ها و نتیجه‌گیری‌های ایدئولوژیک آنها نیست.

۳-۳. دیدگاه اسلام

نظریه‌های یادشده دو مدل از مدل‌های تبیین علمی را در بر داشتند: مدل علی و مدل کارکردی. تبیین‌های علی، از عوامل مختلف زیستی، روانی و اجتماعی بهره جسته‌اند، و تبیین‌های کارکردی بر کارکردهای مثبت تفکیک جنسیتی نقش‌ها در جهت حفظ یک‌پارچگی اجتماعی، یا کارکردهای منفی آن در جهت استثمار زنان و تداوم یافتن نظام سرمایه‌داری تأکید کرده‌اند. در این قسمت به بررسی عوامل تفکیک جنسیتی نقش‌ها از دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

متون اصلی اسلام به‌طور مستقیم و با زبان علمی به تبیین عوامل شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی پرداخته‌اند؛ ولی با تأمل در مجموعه احکام و توصیه‌های دینی، مفروضات و ملزومات و لوازم آنها می‌توان دیدگاهی را استنباط کرد که در بردارنده تبیینی چندعلتی است. هر یک از علل و عناصر این تبیین در نظریه‌های پیشین به گونه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این خواهیم کوشید تا این علل گوناگون را براساس آنچه از گزاره‌های دینی برمی‌آید و در قالب یک چارچوب نظری منسجم بازبینی و تحلیل کنیم.

1. Tong, *Feminist Thought*, p. 175.

بنابر این چارچوب نظری، مجموعه‌ای از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی در فرایندی از کنش‌هایی متقابل موجب شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی می‌شوند. عوامل زیستی به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، به‌ویژه در سه محور قابلیت‌های تولید مثل، قدرت بدنی و امیال جنسی اشاره دارند. عوامل روانی به تفاوت‌های رشد شخصیت دختر و پسر، و به‌طور خاص، تفاوت زن و مرد در بروز احساسات و تعقل ناظرند. عوامل اجتماعی نیز عوامل فرهنگی، حقوقی و اقتصادی را در بر می‌گیرند. برای روشن شدن سهم هر یک از این عوامل در تفکیک جنسیتی نقش‌ها توضیحی درباره هر یک لازم به نظر می‌رسد.

الف) تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در سه محور قابلیت‌های تولید مثل، قدرت بدنی و امیال جنسی از دیدگاه اسلام مسلم و تردیدناپذیر است، اما اسلام درباره چگونگی اثرگذاری این تفاوت‌ها بر شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی نگرشی جبرگرایانه ندارد. بر این اساس نمی‌پذیرد که تفاوت‌های فطری و طبیعی زن و مرد، به‌ویژه تفاوت در قدرت جسمی و نیز اقتضات بارداری، زایمان و شیردهی، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر زنان را به فعالیت‌های محدودتر و نیازمند تحرک کمتر سوق داده و به حمایت‌های مردان وابسته ساخته باشد.

احادیثی پرشمار، به تلویح بر جنبه‌های ارادی و اختیاری تفکیک جنسیتی نقش‌ها دلالت دارند. احادیثی که نقش‌های مادری و همسری را نقش‌های برتر زنان معرفی کرده‌اند؛^۱ احادیثی که کمک شوهر به زن را در کارهای منزل ستوده‌اند؛^۲ و احادیثی که مشارکت آزمندانۀ زنان با شوهران خود را در امر تجارت به منزله یکی از نشانه‌های نکوهیده آخرالزمان پیش‌گویی کرده‌اند،^۳

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۱۱۵، ۱۲۳.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۹.

۳. میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۲، ص ۳۲۷.

نمونه‌هایی از این دست‌اند. از این گذشته، تحول‌پذیری الگوهای تفکیک جنسیتی نقش‌ها با شواهد تاریخی و تجربه‌های معتبر میان‌فرهنگی اثبات شده است و پیشرفت‌های پزشکی نیز بسیاری از باورهای گذشته را درباره‌ی ثابت و اجتناب‌ناپذیر بودن بسیاری از ویژگی‌های جنسی منسوخ ساخته. بنابراین نمی‌توان دیدگاهی جبرگرایانه را به اسلام نسبت داد، بلکه فقط می‌توان گفت اسلام وجود برخی پیش‌زمینه‌های فطری برای تمایز جنسیتی نقش‌ها را بدون پذیرش خصلت جبری برای آنها تأیید کرده است. به بیان دیگر، اثر این پیش‌زمینه‌ها در حد گرایش‌هایی است که اگر به حال خود رها شوند، در عمل به تمایز جنسیتی نقش‌ها می‌انجامند، اما موانع بیرونی می‌توانند تأثیر آنها را متوقف یا زایل سازند.

با وجود این، می‌توان همبستگی بین تفاوت‌های جنسی طبیعی و تمایز نقش‌های زن و مرد را در طول تاریخ با تحلیلی کارکردی تبیین کرد که بر پایه‌ی اصل تناسب تکوین و تشریح استوار است. بنابر این تحلیل، تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، به‌ویژه در سه محور یادشده، همواره موجب شده است تمایز جنسیتی نقش‌ها دارای کارکردهای مثبت اجتماعی بوده، با ساختار جسمانی و وضعیت زیستی زن و مرد تناسب بیشتری داشته باشد. با در نظر گرفتن اوضاع اجتماعی و فرهنگی و سطح پیشرفت تکنولوژیک در دوران‌های گذشته، پذیرش این ادعا دشوار نیست؛ به‌ویژه اگر عواملی همچون بالا بودن میزان باروری و تولید مثل و محدودیت‌های ناشی از آن، و وابستگی بیشتر حرفه‌ها به قدرت بدنی و پذیرش عمومی ارزش‌هایی مانند حیا و عفت را به‌ویژه درباره‌ی زنان به یاد آوریم؛

ب) از میان نکاتی که در نظریه‌های روان‌شناسی فردی و اجتماعی کانون توجه قرار گرفته، یادگیری نقش‌های جنسیتی از راه همانندسازی کودک با والد همجنس خود و نیز شرطی‌سازی کودک به کمک پاداش و تنبیه، نکته‌هایی است که از نگاه دینی می‌توان آن را مسلم انگاشت؛ زیرا با توجه به وجود تجربه‌های قطعی در این باره به ضمیمه‌ی حجیت ذاتی قطع، حتی اگر ادله‌ی خاص درون‌دینی بر این نکته در دست نباشد، می‌توان در تبیین دینی از آن بهره جست.

از این موضوع که بگذریم، تفاوت روان‌شناختی مرد و زن از جهت غلبه تعقل در مرد و غلبه عواطف در زن، جنبه مهمی از تبیین اسلامی را تشکیل می‌دهد. در دیدگاه اسلام، وجود چنین تفاوتی مفروض گرفته شده است؛^۱ هرچند درباره خاستگاه این تفاوت، گزاره دینی معتبر و صریحی نیافته‌ایم و از این روی، با دو فرض روبه‌رو هستیم: نخست آنکه این تفاوت به طبیعت و زیست‌شناسی مرد و زن اسناد داده شود و دوم آنکه ترتیبات اجتماعی خاصی که اسلام نیز در راستای تحقق جامعه مطلوب خود، ارزش‌گذاری مثبتی درباره آنها داشته است، خاستگاه این تفاوت قلمداد شود. فرض اخیر مستلزم آن است که نقش‌های جنسیتی را هم علت و هم معلول تفاوت مزبور بدانیم؛ به این بیان که نقش‌های جنسیتی در مرحله‌ای موجب شکل‌گیری این تفاوت‌های ادراکی و عاطفی بین زن و مرد می‌شوند، و در مرحله‌ای دیگر، همین تفاوت‌ها نقش‌های جنسیتی را بازتولید می‌کنند.

البته از برخی روایات ضعیف‌السند، فرض نخست استفاده می‌شود^۲ و اندیشه‌وران مسلمان نیز معمولاً همین فرض را پذیرفته‌اند؛ از جمله علامه طباطبایی^۱ احساسات لطیف‌تر زنان و غلبه اندیشه‌ورزی در مردان را به عوامل فیزیولوژیک مانند کوچک‌تر بودن اندازه مغز زن و ضعیف‌تر بودن قلب، شریان‌ها، اعصاب و عضلات وی در مقایسه با مرد مرتبط می‌شمارد.^۳ با این همه، بار دیگر باید تأکید کنیم که حتی اگر این فرض را نظر قطعی اسلام بدانیم، تأثیر زیست‌شناسی را غیرجبرگرایانه تلقی می‌کنیم؛ به این معنا که در حوزه عواطف و ادراکات، زن و مرد صرفاً دارای برخی استعدادهای طبیعی متفاوت‌اند که چگونگی فعلیت یافتن آنها تا حدی به اوضاع اجتماعی بستگی

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۱۱؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳۲، ص ۷۳، ۱۰۶ و ج ۱۰۳، ص ۲۲۸.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۲۴۵؛ میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴، ص ۲۸۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، *زن در قرآن*، ص ۵۵.

نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی ۱۷۳

دارد. پس اگر دخالت عوامل بیرونی در کار نباشد، این استعدادها به فعلیت می‌رسند و تفاوت‌هایی را هرچند اندک بین زن و مرد به بار می‌آورند؛ اما با تغییر و تصرف در الگوی رشد شخصیت دختران و پسران، می‌توان برخلاف جهت آن استعدادهای طبیعی حرکت کرد، گرچه از نظر ارزشی، اسلام این جهت‌گیری را مردود می‌شمارد.

این تفسیر با آنکه از نظر انکار جبرگرایی با دیدگاه فمینیست‌های لیبرال و دیگر فمینیست‌های محیط‌گرا همخوانی دارد، با مفروض گرفتن استعدادهای طبیعی متفاوت از دیدگاه اخیر متمایز می‌شود؛ زیرا بنابر این دیدگاه، چنانچه دخالت عوامل بیرونی در کار نباشد، ویژگی‌های ادراکی و عاطفی یکسانی بین زن و مرد پدید می‌آید و اگر تفاوتی در این ویژگی‌ها مشاهده می‌شود، به سبب دخالت عوامل بیرونی است.^۱

با این توضیح، استدلال علامه طباطبایی^۱ در رد دیدگاه محیط‌گرایی در معرض تردید خواهد بود. بنابر این استدلال، به سبب بی‌توجهی به تفاوت‌های طبیعی ادراکی و عاطفی زن و مرد، تلاش ده‌ها ساله جوامع غربی برای برقراری تساوی بین زن و مرد با ناکامی روبه‌رو شده، زنان، بنابر آمارهای جهانی، هیچ‌گاه نتوانسته‌اند در مشاغل مانند قضاوت و مدیریت سیاسی با مردان رقابت کنند.^۲ اما مسئله این است که چگونه می‌توان به ادعای محیط‌گرایان مبنی بر دوام اثرگذاری عوامل بیرونی پاسخ داد. کسانی که حتی نگهداری مادرانه را جزو عوامل بیرونی می‌دانند، تحقق تساوی جنسی واقعی را انکار می‌کنند. آنان، افزون بر این، به شواهدی در باب میزان فزاینده دست‌یابی زنان به این‌گونه مشاغل و مناصب استناد می‌کنند که در زمان حیات علامه طباطبایی^۱ هنوز به فعلیت نرسیده بودند.

گفتنی است در تبیین دینی همچنین می‌توان از برخی تفاوت‌های روان‌شناختی زن و مرد، که شواهد تجربی قطعی، اصل وجود آنها و تأثیر

1. Tong, *Feminist Thought*, p. 14.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، *زن در قرآن*، ص ۵۹.

عوامل طبیعی در برون‌شان را اثبات کرده است، بهره جست؛ هرچند در متون دینی، به صراحت به این تفاوت‌ها اشاره نشده باشد که تفاوت زن و مرد از نظر میزان خشونت و پرخاشگری از جمله این تفاوت‌هاست. الینور مک کابی^۱ و کارول جکلین^۲ دو تن از پژوهشگران فمینیست که به منظور تمییز نهادن بین تفاوت‌های جنسی واقعی و تفاوت‌های موهوم کلیشه‌ای بیش از ۱۵۰۰ تحقیق را بازنگری کردند، به این نتیجه رسیدند که چهار مورد از تفاوت‌ها همواره پشتیبان تجربه داشته‌اند، و یکی از این چهار مورد همین نکته بوده است که مردان چه از نظر فیزیکی و چه از نظر کلامی پرخاشگرتر از زنان‌اند و این تفاوت از دو سالگی آشکار می‌شود.^۳ درباره‌ی خاستگاه این تفاوت نیز مقدار بیشتر هورمون مردانه (تستوسترون) را در مردان، عامل مؤثر در رفتارهای پرخاشگرانه‌تر آنان دانسته‌اند.^۴

ج) بی‌شک، عوامل فرهنگی و حقوقی، بدون توجه به جنبه‌های ارزشی آنها، بر تمایز جنسیتی نقش‌ها تأثیری شگرف گذاشته‌اند. مبارزه‌ی فرهنگی اسلام نیز با باورها، قوانین و آداب و رسوم خرافی دوران جاهلیت، مانند محرومیت زنان از ارث، جواز نامحدود چند زنی و زنده به گور کردن دختران،^۵ که برای زنان موقعیتی پست به بار آورده بود، بر پایه‌ی همین پیش‌فرض، یعنی تأثیرگذار بودن عوامل فرهنگی و حقوقی در این حوزه، استوار است.

درباره‌ی نقش عوامل اقتصادی نیز گرچه تبیین تک‌علتی مارکسیستی را که همه‌ی روستاها و اجتماعات از جمله نظام روابط جنسیتی را به مالکیت سرمایه و ابزار تولید باز می‌گرداند، مردود می‌دانیم، می‌توان در تأیید فرضیه‌ای محدودتر، به برخی گزاره‌های دینی استشهاد کرد؛ فرضیه‌ای که می‌گوید: کنترل ثروت توسط مردان در تمایز جنسیتی نقش‌ها به‌ویژه اختصاص نقش‌های

1. Eleanor Maccoby.

2. Carol Jacklin.

3. Shaffer, David R., *Developmental Psychology*, p. 491.

4. Baron and Byrne, *Social Psychology*, p. 186.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، *زن در قرآن*، ص ۳۷.

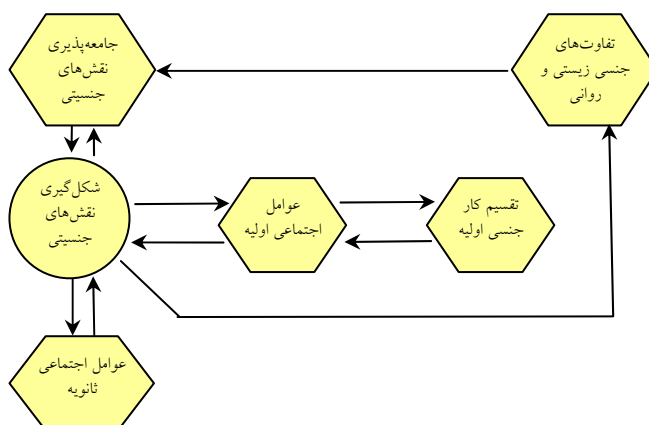
مدیریتی به مردان تأثیرگذار بوده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

مردان به سبب قابلیت‌های بیشتری که خداوند به ایشان عطا کرده و به سبب آنکه از اموالشان [در قالب مهریه و نفقه واجب] انفاق می‌کنند، عهده‌دار سرپرستی زنان هستند.^۱

گرچه ظاهر این آیه بیان حکم تشریعی است، نه وصف و تبیین امور عینی، از آنجا که انفاق مردان (از اموال خویش) را یکی از دو علت اعطای نقش سرپرستی به آنان برشمرده، اشاره‌ای ضمنی به فرضیه بالا دارد. بر این اساس، حتی اگر کسی نظر مشهور فقها و مفسران را مبنی بر دلالت آیه بر سرپرستی مردان بر زنان نپذیرد و واژه قوامیت را بر معانی دیگری مانند حمایت، مراقبت و رسیدگی حمل کند، باز هم نمی‌تواند در استشهاد به این آیه در بحث کنونی مناقشه کند؛ زیرا موضوع این بحث، تمایز جنسیتی نقش‌هاست که آیه مزبور بنابر همه معانی بر آن دلالت دارد؛

(د) با در نظر گرفتن نکات بالا به تبیینی چندعلتی در باب نقش‌های جنسیتی می‌رسیم که می‌توان آن را در قالب مدلی مطابق شکل زیر ترسیم کرد:



بنابر این مدل، تأثیر تفاوت‌های زیستی و روانی مرد و زن بر شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی، بی‌واسطه نیست و جنبه اعدادی دارد؛ یعنی این تفاوت‌ها زمینه را برای تمایز نقش‌ها فراهم می‌کنند، و به تعبیر دیگر، گرایشی به سمت این نقش‌ها پدید می‌آورند، و تنها پس از دخالت عوامل اجتماعی، نقش‌های جنسیتی به معنای دقیق این اصطلاح شکل می‌گیرند.

درباره عوامل اجتماعی این پرسش مطرح می‌شود که آیا عوامل مزبور از نظر مراحل تاریخی، پیش از شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی پدید آمده‌اند یا پس از آن. در پاسخ، همان‌گونه که مدل بالا نشان می‌دهد، می‌توان عوامل اجتماعی را به دو دسته اولی و ثانوی تقسیم کرد: دسته اول مقدم بر نقش‌های جنسیتی و دسته دوم مؤخر از آنها هستند. اما تعیین مصادیق این دو دسته به نزاع کلاسیک ماده‌گرایان و فرهنگ‌گرایان بازمی‌گردد. مارکسیست‌ها به منزله مدافعان اصلی ماده‌گرایی، عوامل اجتماعی اولیه را بر عوامل اقتصادی تطبیق می‌کنند، اما دیدگاه‌های رقیب، آنها را بر باورها و ارزش‌های اجتماعی منطبق می‌دانند و عوامل اقتصادی و احتمالاً عوامل حقوقی را در گروه عوامل اجتماعی ثانویه جای می‌دهند. به هر روی، هنوز نمی‌توان اظهار نظری قطعی در این باره کرد.

نکته دیگر این است که ارتباط عوامل زیستی و روانی با نقش‌های جنسیتی صرفاً ارتباطی یک‌سویه نیست؛ بلکه به‌رغم پذیرش تأثیر علی تفاوت‌های زیستی بر تمایز نقش‌ها می‌توان تمایز نقش‌ها را نیز در تقویت پاره‌ای تفاوت‌های جنسی مؤثر دانست. پیش از این درباره احتمال تأثیر نقش‌های جنسیتی در بروز تفاوت‌های ادراکی و عاطفی بین مرد و زن توضیحی داده شد، ولی مشابه این احتمال درباره دیگر تفاوت‌های زیستی دو جنس، به‌ویژه تفاوت در قدرت بدنی و امیال جنسی نیز قابل طرح است؛ به این معنا که نقش‌های جنسیتی ممکن است در گذر زمان در تقویت این تفاوت‌ها تأثیر گذاشته باشند.

نکته آخر نیز تأکید بر اهمیت یادگیری یا جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در بازتولید این نقش‌ها در خانواده و در جامعه است. گفتنی است ارتباط میان

جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی و تفاوت‌های جنسی در دو جنبه تصویر شده است: جنبه نخست، تأثیر اعدادی و باواسطه تفاوت‌های جنسی بر جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی است که مسیر آن از رهگذر عوامل اجتماعی می‌گذرد؛ اما جنبه دوم، ناظر به تأثیر بی‌واسطه تفاوت‌های جنسی است؛ زیرا همان‌گونه که آلیس رُسی، جامعه‌شناس فمینیست، یادآور شده، روان‌شناسی و زیست‌شناسی زنان که دوره ماهانه و بارداری را در بر می‌گیرد، می‌تواند مستلزم آن باشد که دختران همواره بیش از پسران با مادران خود همانندسازی کنند. تفاوت زیست‌شناسی پسر با زیست‌شناسی مادر موجب می‌شود که او همواره فاصله بیشتری را با مادرش حفظ کند^۱ و به این ترتیب، فرضیه‌ای که یکسان‌سازی الگوی جامعه‌پذیری دختر و پسر را موجب یگانگی هویت و نقش‌های زنان و مردان می‌داند، دست‌کم کانون تردید قرار می‌گیرد.

۴. دگرگونی نقش‌های جنسیتی در دوران معاصر

۴-۱. تبیین علی

مدل بالا افزون بر تبیین علل شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی می‌تواند راهنمای مناسبی برای تبیین عوامل دگرگونی این نقش‌ها در دوران معاصر تلقی شود. در ضمن توضیحات گذشته، این فرضیه تقویت شد که شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی از برخی زمینه‌های طبیعی مدد می‌گیرد و حرکت در جهت مخالف با اقتضائات عوامل طبیعی، تنها با دخالت عوامل غیرطبیعی (عوامل انسانی و اجتماعی) امکان‌پذیر است. بنابراین در بحث پیش روی، بیش از هر چیز باید بر نقش عوامل اجتماعی در دگرگونی نقش‌های جنسیتی تأکید کرد؛ هرچند به‌طور ثانوی امکان دخالت عوامل زیستی و روانی نیز منتفی نیست.

– به‌طور کلی می‌توان عوامل اجتماعی مؤثر بر این پدیده را به دو دسته تقسیم کرد: ۱. عوامل مادی؛ ۲. عوامل ارزشی و شناختی. عوامل مادی به

1. Tong, *Feminist Thought*, p. 159.

مجموعه‌ای از عوامل اشاره دارد که اغلب ماهیت اقتصادی یا تکنولوژیک دارند. در میان این مجموعه، نقش اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری بسیار چشم‌گیر است. بی‌شک، نیاز سرمایه‌داری به نیروی کار فراوان و ارزان از یک سوی، و فقر و محرومیت قشرهای وسیعی از جوامع اروپایی به‌ویژه در قرن نوزدهم میلادی از سوی دیگر، از عوامل اصلی ورود زنان غربی به بازار کار و اشتغال آنان در کارخانه‌ها و دیگر مشاغلی است که پیش از آن از مشاغل مردانه به شمار می‌رفتند. ناگفته نماند نیاز نظام اقتصادی به کار زنان در برخی مقاطع تاریخی به دلیل‌هایی خاص شدت می‌یافت که از مهم‌ترین این مقاطع می‌توان به دوران جنگ‌های جهانی اول و دوم اشاره کرد. کمبود نیروی کار در این دوران، نقش بسیار مهمی در شغل شدن زنان در کارهای مزدی و شکسته شدن الگوی سنتی مرد شاغل - زن خانه‌دار داشت.^۱

- پیشرفت تکنولوژی و خدمات اجتماعی، به‌ویژه در جنبه‌های ناظر به زندگی زنان نیز زمینه‌ای فراهم آورد که در آن، تفکیک جنسیتی نقش‌ها، اهمیت و ضرورت پیشین خود را از دست داد یا از دامنه آن کاسته شد. در این زمینه می‌توان به نمونه‌هایی مانند افزایش میزان رفاه اجتماعی و بهره‌مندی زنان از لوازم خانگی جدید اشاره کرد. این امور باعث شد زنان اوقات فراغت بیشتری به دست آورده، در نتیجه، ضرورت کمتری برای ماندن در خانه احساس کنند. گسترش وسایل ضدبارداری و کاهش شدید فرزندآوری در قرن بیستم در مقایسه با گذشته نیز در این امر تأثیر درخور توجهی داشت. همچنین پیدایش نهادها و مؤسسات جایگزین همچون شیرخوارگاه‌ها، کودکانستان‌ها، مدرسه‌ها و خانه‌های سالمندان که بخش مهمی از کارکردهای پیشین نهاد خانواده را بر عهده گرفتند، موجب شد تا بار بسیاری از مسئولیت‌های خانگی از دوش زنان برداشته شود و آنان فرصت و امکان پذیرش نقش‌های تازه و تغییر نقش‌های جنسیتی گذشته را به دست آورند. با این همه، روشن است که عوامل مادی هیچ‌گاه به تنهایی موجب تغییر سنت‌های ریشه‌دار نمی‌شوند، و تنها پس از دخالت عوامل ارزشی و شناختی چنین تغییری رخ می‌دهد.

۱. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۸۸-۱۸۹.

- عوامل ارزشی، بدون توجه به تنوع ظاهری آنها، خاستگاهی واحد دارند. این خاستگاه، گسترش نگرش جدید به برابری و نابرابری جنسی است که بر ناعادلانه بودن تفکیک جنسیتی نقش‌ها و لزوم دست‌یابی به عدالت جنسیتی بر پایه تشابه نقش‌های زنان و مردان تأکید دارد، و جنبش فمینیسم سهم اصلی را در تبلیغ و ترویج آن ایفا کرده است. البته فمینیست‌ها دیدگاه ارزشی واحدی ندارند. فمینیست‌های لیبرال عموماً عدالت جنسیتی را در قالب همسانی نقش‌های زن و مرد تعریف می‌کنند، در حالی که دیدگاه‌های رادیکال به دلیل آنکه دست‌یابی به برابری و عدالت جنسیتی را با حفظ ساختارهای اجتماعی موجود ناممکن می‌شمارند، حتی ارزشمندی اموری مانند ازدواج، تولید مثل و تربیت فرزندان را انکار کرده‌اند. دوبوار^۱ تولید مثل را کارکردی طبیعی و حیوانی دانست که با امکان ارتقا و تعالی زن ناسازگار است،^۲ و اتکینسون،^۳ ازدواج را بردگی، تجاوز قانونی و کار بدون دستمزد نامید.^۴ اما نفوذ این دیدگاه‌های افراطی در مقایسه با دیدگاه‌های لیبرال بسیار کمتر بوده است. به هر روی، وقوع دگرگونی‌های عمیق ارزشی در موضوع نقش‌های جنسیتی به‌ویژه در جوامع غربی پدیده‌ای آشکار است.

- درباره عوامل شناختی و دانشی باید حجم گسترده پژوهش‌های علمی یا شبه‌علمی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه بررسی‌های روان‌شناختی و مردم‌شناختی را یادآور شد که بر انکار تفاوت‌های جنسی طبیعی به منزله مبنای تمایز نقش‌های زن و مرد یا کم‌رنگ کردن و ناچیز نشان دادن این تفاوت‌ها تأکید ورزیده‌اند. برای مثال، در حوزه روان‌شناسی پژوهشگرانی مانند ساندرام^۵ نشان داده‌اند که هر دو دسته از ویژگی‌های موسوم به مردانه و زنانه، به درجات متفاوت هم

1. Simone De Beauvoir.

2. Hekman, *Gender and Knowledge*, p. 7.

3. Ti-Grace Atkinson.

4. Mintz and Kellogg, "Coming Apart: Radical Departures since 1960" in: J. N. Edwards and D. H. Demo (eds.), *Marriage and Family in Transition*, p. 111.

5. Sandra Bem.

در مردان و هم در زنان وجود دارند. هر مردی یک بعد زنانه، و هر زنی یک بعد مردانه دارد، و انسان متعادل، موجودی است هم مردانه و هم زنانه.^۱ ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و تربیتی در مردان فقط یک بعد از خصوصیات را که مردانه نامیده می‌شوند (مانند قاطعیت و تکیه بر عقل و منطق)، تشویق و تقویت می‌کنند و مانع پرورش و شکوفایی خصوصیات به اصطلاح زنانه او (مانند عاطفه‌مندی و دل‌نازک بودن) می‌گردند و بر عکس، خصوصیات به اصطلاح مردانه را در زن‌ها سرکوب و آنها را محدود به ایفای چنان نقش و ابراز چنان رفتاری می‌کنند که زنانه نام گرفته‌اند.^۲

در حوزه مردم‌شناسی نیز تحقیق مشهور مارگارت مید^۳ شایان توجه است. وی ابعاد زیست‌شناختی و تعیینات فرهنگی‌ای را که به خلق و خوی مردان و زنان بازمی‌گردند، در سه اجتماع قبیله‌ای در گینه نو - آرایش، مندوگمر و چامبولی - بررسی کرد. پرسش اصلی او این بود که آیا خلق و خوی جنسی موسوم به مردانه و زنانه جنبه جهانی دارد یا از ویژگی‌ها و اوضاع خاص فرهنگی برمی‌خیزد. مشاهدات مید حاکمی از آن بودند که هم مردان و هم زنان قبیله آرایش از خود شخصیتی نشان می‌دادند که ما آن را مادرانه یا زنانه می‌نامیم. آنان افرادی انفعالی، آرام، دل‌سوز و نرم‌خو بودند و از نظر عاطفی به نیازهای دیگران پاسخ می‌دادند. بر عکس، در قبیله مندوگمر هم مردان و هم زنان افرادی ستیزه‌جو و خون‌خوار و حتی با کودکان بی‌رحم بودند. در قبیله چامبولی نیز برخلاف جوامع ما زنان افرادی فعال، چالاک، سلطه‌جو و بی‌عاطفه بودند و مدیریت امور کسب‌وکار را بر عهده داشتند، در حالی که مردان افرادی وابسته به زنان بودند و مشابه این دو گونه شخصیتی در دختران و پسران نیز دیده می‌شد.^۴ بر این اساس، وی نتیجه گرفت که خلق و خوی متفاوت مردانه

1. Androgynous.

۲. نیره توحیدی، «آیا زن و مرد دو جنس مخالف هستند؟»، *زنان*، ص ۲۰.

3. Margaret Mead.

4. Kammeyer, et al., *Sociology*, p. 331.

و زنانه خصلت جهانی ندارد و تابع ویژگی‌های فرهنگی است. اما نکته درخور توجه این است که این گونه مباحث آکادمیک، به‌ویژه با در نظر گرفتن انتقادات دیدگاه‌های مخالف، به‌تنهایی قابلیت ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی گسترده را نداشته‌اند؛ همچنان که درباره عوامل چنین است. در نتیجه، سست شدن نقش‌های جنسیتی در دوران معاصر را باید بر پایه شبکه‌ای درهم تنیده از عوامل اجتماعی شامل نظام اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی، دگرگونی‌های ارزشی و گسترش دیدگاه‌های جدید علمی تبیین کرد.

افزون بر آنچه گذشت، نباید نقش عوامل واسطه‌ای را از یاد برد؛ یعنی سازوکارهایی که تأثیر این عوامل اصلی از طریق آنها به فعلیت می‌رسد. در این باره، بیش از هر چیز باید بر اهمیت جامعه‌پذیری تأکید کرد. زمانی که باورها و هنجارهای عمومی دست‌خوش دگرگونی شوند، سیر جامعه‌پذیری در خدمت به باورها و هنجارهای جدید شکل خواهد گرفت یا دست‌کم شاهد تقویت باورها و هنجارهای پیشین نخواهیم بود.

تغییرات ناظر به فرایند جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی درباره هر یک از عوامل جامعه‌پذیری شامل خانواده، مدرسه، گروه همسالان و رسانه‌های گروهی، موضوع پژوهش‌های فراوانی بوده است که از وقوع تغییراتی چشم‌گیر در این زمینه خبر می‌دهند. از جمله، با توجه به کوشش‌های گسترده‌ای که در جوامع غربی برای حذف الگوهای نقش جنسیتی صورت گرفته، امروزه بسیاری از والدین به جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی درباره فرزندانشان کمتر حساسیت نشان می‌دهند^۱ و تأثیر عمیق این امر بر نگرش جنسیتی فرزندان بر کسی پوشیده نیست. همچنین باید بر نقش اساسی رسانه‌های گروهی در جامعه‌پذیری کودکان و بلکه بزرگسالان تأکید کرد که بدون شک، فیلم‌ها از اثرگذارترین آنها بوده‌اند. همان‌گونه که یکی از نویسندگان غربی در تحلیل محتوایی فیلم‌ها گفته است، پدر احساساتی و مادرصفت و مادر شاغل، به

1. Almqvist, et al., *Sociology: Women, Men and Society*, p. 345.

صورت مضامین شناخته‌شده و رایج فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی درآمده‌اند. هنرپیشه‌هایی که نقش‌های غیر سنتی پدر و مادر را در این فیلم‌ها ایفا می‌کنند، معمولاً پدر یا مادری مجردند. اگر مادری شاغل است، به دلیل آن است که مردی از وی حمایت نمی‌کند، و اگر مردی بچه‌داری می‌کند، معمولاً به سبب آن است که کودک مادر ندارد. بسیاری از این نمایش‌ها نیز که نقش‌های غیرسنتی را برای مرد و زن نشان می‌دهند، آن دو را در حال درگیری و بگومگو تصویر می‌کنند، و این نیز نمود دیگری از جنگ دو جنس است. در نتیجه، پیامی که از مشاهده این فیلم‌ها به بینندگان القا می‌شود، عدم امکان همزیستی پدران و مادران است.^۱

۴-۲. پیامدهای تغییر نقش‌های جنسیتی

۴-۲-۱. پیامدهای مثبت

گروهی بر این باورند که همانند شدن نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان و مردان، پیامدهای مثبتی برای همگان دارد. کم‌رنگ شدن نقش‌های جنسیتی و ایفای نقش‌های به‌اصطلاح مردانه توسط زنان، به افزایش احساس عدالت، عزت نفس و خودباوری در آنان انجامیده، احساس رضایتمندی ایشان را تقویت می‌کند.^۲ همچنین زنانی که نقش‌های مردانه را پذیرفته‌اند و به‌ویژه شغلی درآمدزا دارند، برای کنار آمدن با مشکلات مالی پس از طلاق، بسیار بیشتر از زنانی که فقط با نقش‌های سنتی آشنا هستند، آمادگی دارند؛ زیرا در موقعیتی که شوهر نقش نان‌آوری را به تنهایی بر عهده دارد، فقدان شوهر به معنای از دست دادن منبع اصلی پول است.^۳ پس به‌طور کلی، یکی از پیامدهای مثبت همسانی نقش‌های جنسیتی، افزایش قدرت و ارتقای پایگاه اجتماعی زنان و کاهش وابستگی آنان به مردان است، و این امر خود در رفع بسیاری از مشکلات اجتماعی به‌ویژه آسیب‌های اجتماعی مربوط به زنان مؤثر است.

1. Oliver, *Family Values*, p. 186.

۲. حسین بستان، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.

۳. همان، ۲۴۹.

از این گذشته، این جابه‌جایی نقش‌ها برای مردان نیز سودمند است و آنان از اینکه دیگر فقط یک نان‌آور نیستند و می‌توانند زمان بیشتری را در خانه با فرزندان‌شان باشند، احساس رضایت می‌کنند و این نکته به‌ویژه دربارهٔ خانواده‌های دوشغلی صادق است؛ یعنی خانواده‌هایی با دو دستمزد پاره‌وقت که یکی توسط شوهر و دیگری توسط زن به دست می‌آید.^۱ افزون بر این، نقش‌های جنسیتی از موانع اصلی شکوفایی و رشد پاره‌ای از ویژگی‌های اخلاقی مثبت در مردان به شمار می‌آیند؛ ویژگی‌هایی مانند ابراز عواطف و احساسات، روحیهٔ مراقبت، پرورش‌دهندگی و همدردی که گاه از آنها با عنوان اخلاق زنانه یاد می‌شود.

در زمینهٔ تأثیر مثبت سست شدن نقش‌های جنسیتی بر فرزندان نیز ادعاهایی از این دست مطرح می‌شود که خانواده‌ای که در آن، زن نقش نان‌آوری را بر عهده دارد، وظیفهٔ جامعه‌پذیر کردن دختر را بهتر انجام می‌دهد تا خانوادهٔ زن و شوهری کامل که مرد نقش نان‌آوری را در آن ایفا می‌کند، و از شواهد این مدعا برخی پژوهش‌هاست که نشان می‌دهند تخصص شغلی دختران جوان بدون پدر، بالاتر از تخصص شغلی دیگر دختران است. دلیل این امر می‌تواند آن باشد که مادران بدون شوهر بیش از مادرانی که به شوهران خود متکی‌اند، در آماده کردن دختران برای زندگی شغلی آینده می‌کوشند و واقع‌بین‌تر از مادران خانواده‌های زن و شوهری‌اند.^۲ همچنین با استناد به برخی پژوهش‌ها گفته‌اند کودکان مادران شاغل نه‌تنها از نظر بیشتر مقیاس‌های رشد، تفاوتی با دیگر کودکان نداشته‌اند، از نظر سازگاری اجتماعی حتی وضعیت بهتری در مقایسه با کودکان دیگر نشان داده‌اند.^۳

1. Tong, *Feminist Thought*, p. 26.

۲. آندره میشل، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمهٔ فرنگیس اردلان، ص ۸۳-۸۴.

3. Wilkie, "Marriage, Family Life and Women's Employment" in: J. N. Edwards and D. H. Demo (eds.), *Marriage and Family in Transition*, p. 156.

۲-۲-۴. پیامدهای منفی

بدون توجه به قابل نقض بودن پاره‌ای ادعاهای پیش‌گفته، بررسی پیامدهای منفی همانندی نقش‌های زن و مرد، جنبه‌های دیگر این موضوع را آشکار می‌سازد. به‌طور کلی می‌توان این پیامدهای منفی را به سه دسته فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم کرد.

۲-۲-۱-۴. پیامدهای منفی فردی

پیامدهای منفی فردی همچون بیماری‌های جسمی و روحی معمولاً با توجه به پیامدهای منفی خانوادگی مانند افزایش طلاق شناسایی می‌شوند؛ اما خود می‌توانند موضوع پژوهش‌های مستقل روان‌شناختی باشند. در اینجا با تفکیک سه گروه از افراد به مهم‌ترین پیامدهای منفی فردی اشاره می‌کنیم:

گروه نخست یعنی زنان مجردی که به امید پیشرفت مادی، نقش‌های شغلی مردانه مانند کار تمام‌وقت را مقدم داشته، از ازدواج خودداری می‌کنند، با گذر از دوره جوانی و از دست دادن فرصت‌های مناسب برای تشکیل خانواده رفته‌رفته دچار سرخوردگی و احساس نارضایتی می‌شوند. به گفته رابرتسون، این وضعیت به‌طور خاص برای بسیاری از زنان میان‌سال امریکایی در دهه ۱۹۸۰ میلادی رخ داد. این گروه از زنان در دهه ۶۰ میلادی جریان موسوم به انقلاب جنسی یا انقلاب جنسیتی را به راه انداختند و دوره جوانی خود را با عنوان طرف‌داران حقوق زنان پشت سر گذاشتند، اما پس از رسیدن به دوران چهل سالگی و پس از روبه‌رو شدن با این آینده که دیگر ازدواج نخواهند کرد و بچه‌دار نخواهند شد، احساس زیان کرده، خود را همچون ضایعات انقلاب خویش یافتند؛^۱

گروه دوم، زنان ازدواج‌کرده‌ای هستند که با پذیرش نقش‌های اجتماعی جدید، به‌ویژه نقش‌های شغلی، گرفتار فشار دوچندان کار می‌شوند؛ زیرا به تجربه ثابت شده است که مشارکت مردان در کارهای منزل حتی در بهترین

۱. یان رابرتسون، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، ص ۲۹۶.

حالت به حد مشارکت زنان نمی‌رسد، و به همین سبب، زنان ناگزیرند هم‌زمان، بار کارهای خانگی و کار بیرون از منزل را به دوش کشند. البته این احتمال نیز قابل توجه است که این مشکل برخاسته از دوام یافتن نقش‌های جنسیتی و نه حذف این نقش‌ها باشد؛ زیرا بخش چشم‌گیری از نقش‌های خانگی و بچه‌داری همچنان بر عهده زنان است و مسئولیت‌پذیری مردان در این باره کم است. با وجود این، کسانی که امکان تحقق جامعه‌عاری از جنسیت را باور دارند، علی‌القاعده می‌پذیرند تا زمانی که چنین جامعه‌ای تحقق نیافته است، مردان در پذیرش نقش‌های زنانه با زنان که نقش‌های مردانه را می‌پذیرند، همراه نخواهد شد. بنابراین در وضعیت موجود باید این واقعیت را بپذیریم که هرچند زنان با پذیرش نقش‌های مردان به منافع دست می‌یابند، از آسایش و راحتی‌شان کاسته می‌شود. به هر روی، فشار دوچندان کار، احتمال ابتلا به عوارض نامطلوبی مانند بیماری‌های روانی و قلبی را در زنان افزایش می‌دهد. برای نمونه، بنابر پاره‌ای پژوهش‌ها، ناراحتی‌های قلبی در میان آن گروه از مادران میان‌سال که شغل کارمندی یا فروشنده‌گی دارند، دو بار بیش از زنان خانه‌دار است^۱!

گروه سوم، یعنی مردان نیز همان‌گونه که بسیاری از کارشناسان مسائل خانواده تصریح کرده‌اند، به سبب محرومیت از حمایت عاطفی همسران خود دچار ناراحتی‌های روحی می‌شوند. روشن است وقتی زن و مرد پس از ساعت‌ها کار پرزحمت و گاه طاقت‌فرسا با جسم و روحی خسته به خانه بازمی‌گردند، هیچ‌یک قادر نیست با حمایت عاطفی خود خستگی را از دیگری بزداید.

۲-۲-۴. پیامدهای منفی خانوادگی

پیامدهای منفی خانوادگی در مواردی برآیند عوارض فردی‌اند. مهم‌ترین این پیامدها را در دو محور کلی روابط زناشویی و فرزندان بیان می‌کنند.

۱. گرهارد لنسکی و جین لنسکی، *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۴۸۰.

در محور نخست این ادعا مطرح است که همسانی نقش‌های زن و شوهر در کاهش انسجام خانواده و افزایش میزان طلاق اثر می‌گذارد. استقلال مالی زنان چشم‌انداز طلاق را برای زنان ناراضی از وضعیت زناشویی خود، روشن و نویدبخش می‌سازد و این امکان را برای آنان فراهم می‌آورد که در فکر رها کردن ازدواج‌های ناموفق و بزرگ کردن فرزندان به هزینه خود باشند. به همین دلیل، پژوهش‌ها درخواست طلاق زنان شاغل را بسیار بیش از درخواست طلاق زنان غیرشاغل نشان می‌دهند.^۱ از سوی دیگر، استقلال مالی زنان گاه انگیزه مردان را نیز برای طلاق تقویت می‌کند؛ زیرا مردی که زن شاغل خود را طلاق می‌دهد، به آسانی از پرداخت هزینه‌های نگهداری از کودک می‌گریزد.^۲ بی‌شک، این امر یکی از عوامل افزایش کم‌سابقه یا بی‌سابقه میزان طلاق در دوران معاصر در بسیاری کشورها بوده است، که نسبت بیش از پنجاه درصدی طلاق به ازدواج در امریکا از نمونه‌های برجسته این پدیده است.

در محور دوم، یعنی آثار منفی همسانی نقش‌های زوج بر فرزندان، یادآوری چند نکته اهمیت دارد. نخست باید به مسئله جامعه‌پذیری نقش‌ها اشاره کرد. کودکانی که با الگوی غیرجنسیتی توزیع نقش‌ها جامعه‌پذیر می‌شوند، بیش از دیگر کودکان در معرض سقوط در گرداب بی‌ثباتی خانواده قرار دارند؛ زیرا از والدین خود همان رفتارها و نگرش‌هایی را فرا می‌گیرند که در بی‌ثباتی زندگی خانوادگی والدین اثرگذار بوده‌اند. مسئله دیگر، محرومیت کودکان از مراقبت مادرانه است؛ مراقبتی که نیازهای عاطفی آنان را به بهترین شکل برآورده می‌سازد. با توجه به اینکه بسیاری از کودکان در جوامع صنعتی معاصر، بخش چشم‌گیری از ساعات شبانه‌روز خود را به‌دور از پدر و مادر و در مراکز نگهداری از اطفال سپری می‌کنند، این مسئله اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. گرچه صاحب‌نظران درباره این مسئله هنوز به توافقی نرسیده‌اند، به نظر می‌رسد برخلاف افراط و تفریط دیدگاه‌هایی که جدایی مادر از کودک را حتی به‌طور

۱. مارتین سگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، ص ۱۸۱.

۲. Curry, et al., *Sociology for The Twenty-First Century*, p. 267.

کوتاه‌مدت برای کودک بسیار زیان‌بار می‌دانند، یا در هیچ وضعیتی آن را زیان‌بار نمی‌شمارند، بتوان از دیدگاه میانه‌ای حمایت کرد که جدایی‌های درازمدت را به‌ویژه برای کودکان خردسال، زیان‌آور تلقی می‌کند.^۱

مسئله سوم نیز پیامدهای منفی طلاق بر شخصیت فرزندان است که می‌توان آنها را پیامدهای باواسطه همسانی نقش‌ها به شمار آورد.

۳-۲-۴. پیامدهای منفی اجتماعی

سرانجام باید به پیامدهای منفی اجتماعی اشاره کنیم. در این زمینه نیز به لحاظ آماری می‌توان بین همسانی نقش‌های زن و مرد و پاره‌ای مشکلات اجتماعی همچون پایین آمدن ضریب امنیت جنسی زنان، افزایش جرایم زنان، افزایش میزان سقط جنین و کودکان نامشروع، افزایش خانوارهای تحت سرپرستی زنان و پدیده زناشودن فقر، همبستگی‌هایی را مشاهده کرد،^۲ هرچند به لحاظ روش‌شناسی مجاز نیستیم از همبستگی آماری صرف، وجود ارتباط علی به معنای دقیق کلمه را نتیجه بگیریم و تنها پس از بررسی‌های دقیق و علمی، این نتیجه‌گیری موجه خواهد بود. برای مثال، ممکن است کسی ادعا کند که گسترش ناامنی جنسی پیامد قهری و اجتناب‌ناپذیر همسانی نقش‌های زن و مرد نیست؛ زیرا با کنترل و تغییر برخی متغیرهای دیگر و تصرف در آنها می‌توان وضعیتی را پدید آورد که در آن همسانی نقش‌های جنسیتی این مشکل را در پی نداشته باشد؛ اما در برابر این ادعا چه بسا با استناد به شواهد و مدارک بتوان نشان داد که کنترل متغیرها و ایجاد وضعیت مورد نظر هیچ‌گاه به‌طور کامل امکان‌پذیر نبوده است. همچنین همسانی نقش‌های جنسیتی دست‌کم در اوضاع و احوال اجتماعی معاصر می‌تواند از عوامل زناشودن فقر تلقی شود؛ گرچه به لحاظ تئوریک، ارتباط بین این دو متغیر را اجتناب‌ناپذیر ندانیم.

۱. حسین بستان، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، ص ۷۸-۷۷.

۲. گرهارد لنسکی و جین لنسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۴۸۰؛ بیان

رابرتسون، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، ص ۲۹۶.

اما مسئله مهم این است که آیا می‌توان در این بحث به یک جمع‌بندی رسید و موضع روشنی در تأیید یا رد نقش‌های جنسیتی پیش گرفت. به نظر می‌رسد با توجه به دخالت آشکار دیدگاه‌های ارزشی و ایدئولوژیک در مباحثی مانند نقش‌های جنسیتی نمی‌توان انتظار داشت داوری درباره مثبت یا منفی بودن این پدیده اجتماعی بر پایه معیارهای علمی صرف و بی‌طرفانه صورت گیرد، بلکه هرگونه داوری در این زمینه، به‌ناچار به حیطه ارزش‌ها راه خواهد یافت. بنابراین ناگزیریم با نگاهی هرچند گذرا به بحث مبانی فلسفی - کلامی نقش‌های جنسیتی، از مبانی و پیش‌فرض‌های متفاوتی سخن بگوییم که در اختلاف داوری‌ها اثر می‌گذارند، و جمع‌بندی نهایی را به آخر این بحث موکول کنیم.

۵. مبانی فلسفی - کلامی نقش‌های جنسیتی

یکی از اصول مشترک میان همه انسان‌ها، که حتی می‌توان برای آن خاستگاهی فطری قایل شد، اصل عدالت در سطح کلی و انتزاعی آن است. این اصل در مباحث جنسیتی جایگاهی محوری دارد و سرّ جذابیت این مباحث در همین نکته نهفته است. با چشم‌پوشی از گوناگونی دیدگاه‌ها و اختلاف راهبردها، به‌طور کلی دو رویکرد در باب مسئله عدالت جنسی مطرح است: رویکردی که آن را صرفاً از دریچه برابری و تشابه بین زن و مرد می‌نگرد؛ و رویکردی که تلازم منطقی بین دو مفهوم عدالت جنسی و برابری جنسی را نمی‌پذیرد و آنها را دست‌کم در مواردی قابل انفکاک می‌داند. رویکرد نخست، رویکرد غالب در دیدگاه‌های فمینیستی است و رویکرد دوم در دیدگاه‌های محافظه‌کار غربی مانند کارکردگرایی پارسونزی و دیدگاه‌های دینی از جمله دیدگاه اسلام، به‌رغم تفاوت‌های اساسی دیگر، به چشم می‌خورد. اختلاف این دیدگاه‌ها از آنجا سرچشمه می‌گیرد که در هر یک از آنها مجموعه‌ای از اصول معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، و ارزش‌شناختی مفروض گرفته شده است. در این قسمت به بررسی مختصر چند پیش‌فرض اصلی در قالب مقایسه این دیدگاه‌ها با تأکید بیشتر بر دو دیدگاه فمینیستی و اسلامی می‌پردازیم.

۵-۱. اعتقاد به خدا و جهان آخرت

خدا باوری و اعتقاد به آخرت از مبانی کلامی این بحث است، و به این لحاظ، توجیه تمایز جنسیتی نقش‌ها با استناد به اندیشه مبدأ و معاد نمی‌تواند جنبه همگانی داشته باشد؛ بلکه صرفاً توجیهی الاهیاتی است که اعتبار آن محدود به انسان‌های دین‌باور است. با این حال، در ارزیابی عادلانه بودن یا نبودن تفکیک جنسیتی نقش‌ها این گونه توجیهات را نیز باید در نظر گرفت. با توجه به این نکته، در مکاتب غیردینی به‌طور عام، و دیدگاه‌های فمینیستی به‌طور خاص، با اندیشه مبدأ و معاد به یکی از دو شیوه انکار یا فراموشی برخورد می‌شود. دیدگاه‌های الحادی اصولاً این اندیشه را رد می‌کنند و دیدگاه‌های غیرالحادی معمولاً به دلیل حاکمیت سکولاریسم، هیچ ارتباط و تعاملی بین باورهای دینی و تنظیمات اجتماعی برقرار نمی‌سازند؛ و در عمل سر به آستان بت انسان‌محوری می‌سایند. اما در دیدگاه اسلام، تأثیر مستقیم اندیشه مبدأ و معاد بر نظام‌های اجتماعی به‌طور عام و نظام روابط جنسیتی به‌طور خاص کاملاً مشهود است.

یکی از محورهایی که این اثرگذاری را نشان می‌دهد و در متون اسلامی نیز بر آن تأکید شده است، استناد به اصل «جبران اخروی» است. بنابر این اصل، که ملهم از آیات و روایاتی فراوان است، هرگونه نقصان یا محرومیت طبیعی یا اجتماعی، با امتیاز و پاداش اخروی جبران می‌شود. برای مثال، شخصی که در دنیا دچار نابینایی مادرزادی، بیماری مزمن یا فقر است، در بهره‌مندی از نعمت‌های اخروی به میزانی که کاستی‌های دنیوی او را جبران کند، در مقایسه با دیگران امتیاز و برتری خواهد داشت. بر این اساس، در خصوص مسئله نقش‌های جنسیتی نیز ملاحظه می‌کنیم که پیامبر گرامی اسلام **۶** جهاد زن را شوهرداری خوب معرفی می‌کند،^۱ و به این ترتیب، جهاد را که دری از درهای بهشت است، به مردان منحصر نمی‌سازد، و بنابر روایتی دیگر، پاداش‌های

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۴، ص ۱۱۶.

اخروی همسررداری و تربیت فرزندان را برای زنان معادل پاداش‌های اخروی همه فعالیت‌های اجتماعی مردان شامل مناسک جمعی (حج، نماز جمعه، نماز جماعت و...) و جهاد در راه خدا می‌داند.^۱ بدیهی است چنین نگرشی به‌طور مستقیم بر تفسیر عدالت جنسی اثر می‌گذارد و بازگرداندن مفهوم عدالت به مفهوم برابری را بر نمی‌تابد.

یکی دیگر از محورهایی که تأثیر اندیشه خدامحوری بر الگوی روابط جنسیتی را نشان می‌دهد، اصل حاکمیت خداوند در مقام قانون‌گذاری است. اعتقاد به این اصل، تعبد و تسلیم در برابر احکام الهی را در پی دارد، و در نتیجه، اگر تمایز نقش‌های زن و مرد برگرفته از اراده و حکم خداوند باشد، انسان باایمان به چنین تمایزی گردن می‌نهد؛ خواه حکمت آن را دریابد، خواه درنیابد. این نگرش، خود، با اصل معرفت‌شناختی عقلانیت پیوند می‌خورد. برخلاف عقل‌گرایی افراطی اندیشه اومانستی که برای غیر عقل حجیتی قایل نیست، عقلانیت در اندیشه دینی بر پایه عقل فروتن استوار است. عقل فروتن خودمحور نیست و در برابر خدای آفریننده عقل سر تسلیم فرود می‌آورد.

۲-۵. نظام ارزشی

تعریف و تفسیری که از سعادت انسان ارائه می‌شود، تأثیر قاطعی بر نوع نگرش به تمایزهای جنسیتی دارد. دیدگاه‌هایی که سعادت انسان را بنابر معیارهای محدود مادی و فردگرایانه تعریف می‌کنند، در نظام ارزشی خود چیزی فراتر از ارزش‌های مادی و دنیوی را باور ندارند. برای مثال، فمینیست‌ها بر ارزش‌هایی مانند کمال، تعالی، عزت نفس و خودشکوفایی تأکید می‌ورزند؛ اما تفسیر مادی این ارزش‌ها آنان را به پیش‌گرفتن راهبردهایی در جهت حذف تمایزهای جنسیتی سوق می‌دهد؛ زیرا تفکیک جنسیتی در این نظام ارزشی، مصداق بی‌عدالتی و ناموجه تلقی می‌شود. در نتیجه، تشویق زنان به رها شدن

۱. عبدالرحمن سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۵۳.

نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی ۱۹۱

از محدودیت‌های طبیعی به‌ویژه تولید مثل و پرورش فرزندان، تشویق آنان به پیروی از مردان در ورود به دنیای کار و فرهنگ و بزرگ‌نمایی ارزش‌های اجتماعی مادی از جمله قدرت، ثروت، منزلت، آزادی و استقلال شخصی، در دستور کار جنبش فمینیسم قرار می‌گیرد.^۱

اما اسلام سعادت انسان را در قرب خداوند، و راه دست‌یابی به این هدف را بندگی خدا و پیروی نکردن از خواهش‌های نفسانی و شیطانی می‌داند. چنین برداشتی از سعادت انسان به منزله ارزش غایی، در ارزش‌های میانی مانند کمال، تعالی و خودشکوفایی نیز تجلی می‌یابد، و اسلام با معیارهای الهی و اخروی خود بر این ارزش‌ها مهر تأیید می‌زند. از این روی، زمانی که از کمال زن سخن به میان می‌آید، مادران و همسرانی همچون آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه ؑ ، زنان کامل معرفی می‌شوند،^۲ که این امر گویای سازگاری ارزش‌های دینی با تمایز جنسیتی نقش‌هاست.

از سوی دیگر، اسلام هر امری را که با حرکت در مسیر تقرب در تضاد باشد، مردود و ناپسند می‌شمارد. به همین دلیل، در نظام ارزشی این دین، به ارزش‌هایی همچون طهارت روح یا پاکدلی برمی‌خوریم که در دیدگاه‌های غیردینی نه تنها پذیرفته نشده‌اند، بلکه به آنها هیچ توجهی نمی‌شود.

قرآن کریم به همسران پیامبر ﷺ می‌فرماید:

به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان به شما طمع کنند.^۳

و نیز مسلمانان را به رعایت حریم همسران پیامبر سفارش کرده، می‌فرماید: هنگامی که از آنان وسیله‌ای درخواست می‌کنید، آن را از پشت حایل و پرده بخواهید؛ زیرا این شیوه هم برای دل‌های شما و هم برای دل‌های آنان پاکیزه‌تر است.^۴

۱. حسین بستان، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، ص ۴۰، ۱۱۱.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۵.

۳. احزاب (۳۳)، ۳۲.

۴. احزاب (۳۳)، ۵۳.

روشن است که برای یک مکتب پذیرش چنین ارزش‌هایی، افزون بر الگوی مطلوب روابط جنسی، بر الگوی مطلوب نقش‌های جنسیتی نیز تأثیری مستقیم دارد. در روایتی آمده است که «علی و فاطمه **۳** درباره تقسیم وظایف خانه میان یکدیگر از پیامبر خدا **۶** داوری خواستند. آن حضرت وظایف داخل خانه را به فاطمه **۳** و وظایف خارج از خانه را به علی **۷** واگذار کرد. فاطمه **۳** فرمود: فقط خداوند می‌داند چقدر شادمان شدم از اینکه پیامبر خدا مرا از انجام فعالیت‌هایی که نیازمند ظاهر شدن در انظار مردان است، معاف کرد».^{۲۱}

تعریف اسلام از سعادت، این لازمه را نیز در پی دارد که بسیاری از ارزش‌های اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر، ارزشمندی آنها در قیاس با ارزش غایی، یعنی قرب خداوند، جنبه فرعی و ثانوی می‌یابد. در نتیجه، اگر تزاخم و تعارضی بین ارزش‌ها پدید آید و بنا باشد ارزشی فدای ارزش دیگر شود، چنین نیست که ارزش‌های متعالی فدای مثلاً قدرت یا ثروت شوند، بلکه قدرت یا ثروت فدای ارزش‌های متعالی تر خواهد شد؛ زیرا اسلام قدرت و ثروت را ارزش‌های غایی مستقل نمی‌داند و فقط هنگامی آنها را از صفت مطلوبیت برخوردار می‌شمارد که در خدمت ارزش‌های متعالی تر قرار گیرند. محض نمونه، امیر مؤمنان علی **۷** می‌فرمایند: «کفش کهنه من برایم محبوب‌تر از فرمان‌روایی بر شماست؛ مگر اینکه حقی را برپا دارم یا باطلی را

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل‌الشیعة*، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

۲. البته باید به این نکته توجه داشت که محجوبیت زنان در زندگی اجتماعی هیچ‌گاه به‌طور کامل قابلیت تحقق ندارد و حتی در سیره حضرت فاطمه **۳** چنین چیزی مشاهده نمی‌شود؛ زیرا حضور اجتماعی ایشان از نظر روایی و تاریخی مسلم است. بنابراین به نظر می‌رسد به جای آنکه سفارش اسلام به محجوبیت زنان را بیانگر یک آرمان اجتماعی دینی تلقی کنیم، می‌باید آن را نشان‌دهنده یک اولویت دینی در جهت‌گیریهای سازمان اجتماعی به منظور کاهش اختلاط جنسی بدانیم.

از میان بردارم».^۱ این سخن بیانگر چنین نگرشی به مسئله قدرت است.

۳-۵. تفاوت‌های طبیعی زن و مرد

تفاوت‌های جنسی طبیعی یکی از مسئله‌های اصلی نظریه پردازان فمینیست بوده است. این مسئله از نظر تأثیر بر موضوع نقش‌های جنسیتی، از سه جنبه مهم قابل بررسی است. نخست، جنبه وجودشناختی است که در آن، واقعیت‌های تفاوت‌های جنسی بررسی و تفاوت‌های حقیقی از تفاوت‌های موهوم و کلیشه‌ای بازشناسی می‌شوند. نوشتار حاضر به این جنبه نمی‌پردازد.^۲

جنبه دوم این است که پس از مفروض گرفتن یا اثبات وجود تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، آیا این تفاوت‌ها از اصل جبر پیروی می‌کنند یا امکان تغییر و محو آنها وجود دارد. درباره این جنبه دوم، به استثنای فمینیست‌های ذات‌گرا، که طبیعت مردان و زنان را متفاوت و تغییرناپذیر می‌دانند،^۳ دیگر فمینیست‌ها جبرگرایی را رد، و معمولاً تفاوت‌های جنسی را بر پایه عوامل محیطی تبیین می‌کنند. برخی از آنان ادعا کرده‌اند که حتی تفاوت‌های جنسی میان حیوانات را می‌توان بر پایه اصل یادگیری اجتماعی تبیین کرد و بنابراین دیگر نمی‌توان با استشهادهای زندگی حیوانات، تفاوت‌های جنسی میان انسان‌ها را به عوامل زیست‌شناختی اسناد داد. یکی از فمینیست‌ها در این باره می‌گوید:

گمان نمی‌کنم حیوانات دیگر صرفاً عروسک‌هایی در دست زن‌های خود باشند. به جای آنکه رفتار حیوانات را کاملاً زیست‌شناختی بدانیم و آن‌گاه با ایجاد موازنه بین انسان و حیوان، رفتار انسان را نیز همان‌گونه درک کنیم، رویکرد دیگری در پیش می‌گیریم و آن اینکه بینیم افراد - چه انسان و چه حیوان - تا چه حد فرا می‌گیرند که اجتماعی باشند. البته این احتمال به ندرت کانون توجه قرار گرفته است.^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۷۶.

۲. ر. ک: حسین بستان، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، ص ۱۱۸ - ۱۲۲.

3. Tong, *Feminist Thought*, p. 135.

4. Birke, "Transforming Biology" in: H. Crowley and S. Himmelweit (eds.), *Knowing Women*, p. 73.

حتی دیدگاه دیالکتیک که شماری از فمینیست‌ها از آن جانبداری کرده‌اند، با آنکه نقش عوامل زیستی را در کنار عوامل محیطی و اجتماعی در شکل‌گیری تفاوت‌های جنسی نادیده نمی‌گیرد، جبرگرایی را مردود و دگرگونی در همه ابعاد زندگی انسان حتی ابعاد زیست‌شناختی را امکان‌پذیر می‌داند.^۱ سنگ بنای بیشتر راهبردهای فمینیستی که در جهت حذف تمایزات جنسیتی طراحی شده‌اند، همین پیش‌فرض، یعنی امکان دگرگونی در زیست‌شناسی زن و مرد به ضمیمه تفسیرهای ایدئولوژیک از عدالت و برابری جنسی است.

دیدگاه اسلام نیز، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، با جبرگرایی ناسازگار است و از این نظر تا حدی به دیدگاه غالب فمینیستی نزدیک می‌شود. اسلام وجود پاره‌ای تفاوت‌های جنسی طبیعی و دارای خاستگاه فطری را مسلم می‌انگارد. اما به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها صرفاً در حد پیش‌زمینه‌هایی فطری تصویر می‌شوند که گرایش‌های متفاوتی را در مرد و زن پدید می‌آورند، و با دخالت عوامل و موانع بیرونی، تغییر این گرایش‌ها ممکن است. با توجه به پیشرفت‌های جدید پزشکی، حتی امکان دخل و تصرف و تغییر در تفاوت‌های جنسی آناتومیک فراهم شده است.

با وجود این، اختلاف اساسی دیدگاه اسلام و دیدگاه فمینیسم نه در امکان و عدم امکان، بلکه در مطلوب بودن یا نبودن تغییر ویژگی‌های جنسی طبیعی و یکسان‌سازی جنسی زن و مرد است، که جنبه سوم این مسئله را شکل می‌دهد. بدون توجه به برخی نگرش‌های رادیکال زن‌گرایانه^۲ و برخی نگرانی‌ها که اخیراً شماری از صاحب‌نظران فمینیست درباره حذف مقوله جنس از حیات اجتماعی ابراز کرده‌اند،^۳ به نظر می‌رسد بسیاری از فمینیست‌ها به حذف تفاوت‌های جنسی، اگر آرمانی فمینیستی تلقی نشود، دست‌کم نگاهی منفی ندارند. در برابر، اسلام این جهت‌گیری را به دلیل پیامدهای منفی روانی و

1. Jaggar, "Human Biology in Feminist Theory" in: H. Crowley and S. Himmelweit (eds.), *Knowing Women*, p. 86-87.

2. Pro-Womanistic.

3. Ramazanoglu, *Feminism and The Contradictions of Oppression*, p. 185.

اجتماعی آن به شدت رد می‌کند؛ تا آنجا که از تمایز ویژگی‌های جنسی طبیعی فراتر رفته و حتی با تشبیه زن و مرد به یکدیگر، یعنی یکسان‌سازی برخی ویژگی‌های ظاهری آنها مانند گونه لباس پوشیدن نیز مخالفت کرده است.^۱

به طور کلی می‌توانیم گفت هرچند امکان دگرگونی نقش‌های جنسیتی را از طریق سازمان‌دهی دوباره رشد فردی و اجتماعی در مسیری مغایر با اقتضائات زیستی منتفی نمی‌دانیم، بر این باوریم که در بهترین حالت از این رهگذار چیزی جز اتلاف سرمایه‌های عظیم مادی و معنوی عاید بشر نخواهد شد. اگر به چشم‌انداز پیشرفت‌های جدید پزشکی و ژنتیک در حوزه جنسیت نظر افکنیم، در می‌یابیم که این پیشرفت‌ها حداکثر بشر را قادر به کنترل کامل یا محو جنس زیست‌شناختی خواهند ساخت. در فرض نخست، یعنی کنترل کامل، برای مثال، هر فردی خواهد توانست جنس خود را تغییر دهد یا والدین می‌توانند جنس فرزند خود را برگزینند و یا اینکه افراد بدون نیاز به جنس مخالف می‌توانند تولید مثل کنند. همچنین پیشرفت علوم ژنتیک، فیزیولوژی و روان‌شناسی ممکن است دانشمندان را قادر سازد که در ویژگی‌های روانی افراد دخل و تصرف کنند، به این صورت که مردانی زن‌صفت یا زنانی مردصفت به بار آورند. روشن است که اگر پس از اتلاف سرمایه‌های هنگفت، چنین قابلیت‌هایی به فعلیت برسند، صرفاً شاهد پدیده جابه‌جایی مهره‌ها در حوزه جنسیت خواهیم بود، اما اصل مناسبات جنسیتی به حال خود باقی خواهد ماند و این پیشرفتی نیست که ارزش چنین هزینه‌های گزافی را داشته باشد.

اما فرض دوم، یعنی محو جنس زیست‌شناختی، مخاطرات بیشتر و افق تاریک‌تری پیش روی دارد. به راستی اگر روزی احساس مسئولیت‌ها، عشق‌ها، شادی‌ها، هیجان‌ها، ترس‌ها، امیدها و آرزوهای که از آغاز آفرینش انسان درباره جنس زیست‌شناختی شکل گرفته و همواره گرمی‌بخش محفل بشر بوده‌اند، از میان بروند، چه سرنوشت شومی را باید به نظاره بنشینیم؟

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۲، ص ۲۱۱.

با جمع‌بندی نکات ذکر شده و توجه به پیش‌فرض‌های اعتقادی، ارزشی و وجودشناختی دیدگاه اسلام می‌توان در توجیه تمایز جنسیتی نقش‌ها چنین گفت: اسلام از یک سوی، به منظور تأمین هدف نهایی خود، یعنی سعادت حقیقی انسان، برای هر یک از نظام‌های اجتماعی، اهداف ویژه‌ای مقرر کرده و از جمله برای نظام خانواده، اهدافی مانند آرامش روانی همسران، تربیت فرزندان سالم، سلامت اخلاقی جامعه و امنیت جنسی را در نظر گرفته است. از سوی دیگر، مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسی شامل تفاوت در زیست‌شناسی تولید مثل، تفاوت در نیازهای جنسی، تفاوت در قوای ادراکی و عواطف و تفاوت در قدرت جسمی به منزله واقعیت‌های عینی در دیدگاه اسلام مفروض گرفته شده است. بنابراین الگوی مطلوب نقش‌های زن و مرد با آنکه در واقعیت‌های طبیعی ریشه دارد، به تأمین اهداف یادشده، ناظر است. به بیان روشن‌تر، تفاوت زن و مرد از نظر زیست‌شناسی تولید مثل، برتری زنان بر مردان در جنبه‌های عاطفی، و برتری مردان بر زنان از حیث توان جسمی موجب می‌شود الگوی تقسیم کار جنسیتی در تحقق بخشیدن به اهداف مزبور، به‌ویژه آرامش روانی همسران و تربیت فرزندان سالم، کارایی بهتر و بیشتری داشته باشد؛ زیرا هم قابلیت‌های جسمی و روحی زنان برای تربیت فرزندان بیش از مردان است، و هم این الگو با برداشتن یا کم کردن بار مشاغل بیرون منزل از دوش زنان، به آرامش روانی آنان و در نتیجه، به آرامش روانی همسران ایشان کمک می‌کند. افزون بر این، از نظر اسلام، تفاوت زن و مرد در نیازهای جنسی نیز نقش مهمی در پذیرش این الگو دارد؛ زیرا با فرض وجود چنین تفاوت‌هایی، الگوی مزبور با اولویت دادن به محجوبیت زنان و کاهش اختلاط آنان با مردان، بهتر می‌تواند سلامت اخلاقی و امنیت جنسی جامعه را تأمین کند.

در برابر، الگوهای رقیب به دلیل نادیده گرفتن این گونه تفاوت‌های جنسی، در تحقق بخشیدن به اهداف یادشده به قدر لازم کارآمدی ندارند. برای مثال، الگوی تقسیم کار برابر و مشابه که در دوران معاصر در بسیاری کشورها در

حال گسترش است، گرچه ممکن است به‌طور مقطعی و آن هم با معیارهای فردگرایانه پیامدهای مثبتی مانند رضایت درونی همسران داشته باشد، روی دیگر این سکه، تأثیر منفی آن بر سلامت اخلاقی و امنیت جنسی در جامعه است؛ زیرا نفس حضور گسترده زنان در محیط‌های عمومی که معمولاً از اختلاط جنسی منفک نیست، بر نگرش‌ها و رفتارهای جنسی مردان و حتی خود زنان تأثیر می‌گذارد. افزون بر این، الگوی مزبور به گواهی شواهد تجربی در سست شدن پایه‌های خانواده اثرگذار است و نیازی به توضیح ندارد، که با فروپاشی خانواده‌ها حتی اهداف اولیه ازدواج یعنی آرامش روانی همسران و تربیت فرزندان سالم نیز امکان تحقق نمی‌یابد.

نکته دیگری که در تکمیل این بحث باید یادآور شویم، ارزیابی الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها با معیار عدالت است. درباره عادلانه بودن یا نبودن تمایز جنسیتی نقش‌ها از دو منظر می‌توان بحث کرد: ۱. از منظر فلسفی و فرافرهنگی؛ ۲. از منظر درون‌فرهنگی. از منظر نخست، باید کوشش درخور توجه استاد شهید مطهری در دفاع از اندیشه حقوق طبیعی و فطری زن و مرد را یادآور شد.^۱ با توجه به ارتباط تنگاتنگ بحث حقوق و بحث وظایف و نقش‌ها می‌توان این نظر را به ایشان نسبت داد که عادلانه بودن تمایز جنسیتی نقش‌ها بر پایه تفاوت طبیعی استعدادهای زن و مرد، قابل اثبات فلسفی است. با وجود این، همان‌گونه که خود استاد شهید به این نکته توجه داشته، هر استدلالی که در آن به اصل عدالت تمسک می‌شود، از یک صغرای ناظر به تعیین مصداق عدالت و یک کبرای ناظر به لزوم پیروی از عدالت تشکیل می‌گردد و آنچه در بحث عدالت مشکل‌ساز است، صغرای عدالت است نه کبرای آن. با توجه به مباحث ناظر به مسئله «هست - باید»، روشن است که تفاوت‌های طبیعی، خود، نمی‌توانند ما را به تعیین مصداق عدالت رهنمون شوند. برای مثال، اگرچه قابلیت تولید مثل در طبیعت به زنان اختصاص یافته،

۱. ر. ک: مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵۵-۱۵۶، ۱۸۰-۱۸۱.

عقل انسان حکم نمی‌کند که خودداری زن از بارداری ناقض عدالت است. همچنین قدرت جسمی بیشتر مردان در مقایسه با زنان، خود، تعیین‌کننده الگوی ویژه‌ای از توزیع نقش‌ها بین زن و شوهر به منزله تنها مصداق عدالت نیست. بنابراین هر کس در پی تعیین مصداق عدالت برمی‌آید، ناگزیر به حوزه ارزش‌ها و اعتقادات کشیده می‌شود که بسته به فرهنگ‌های گوناگون تفاوت می‌یابند. به این ترتیب، بحث را از منظر درون‌فرهنگی پی می‌گیریم.

از این منظر دوم، با توجه به مباحث گذشته نتیجه می‌گیریم با فرض پذیرش مبانی ارزشی مادی و دنیاگرایانه، مشکل بی‌عدالتی در تفکیک جنسیتی نقش‌ها، حل ناپذیر به نظر می‌رسد؛ زیرا کسانی که این نظام ارزشی را پذیرفته‌اند، حق خود می‌دانند بپرسند چرا مردان و زنان نباید از نظر دست‌یابی به امور ارزشمند اجتماعی، به‌ویژه قدرت، ثروت و منزلت در سطح یکسانی قرار داشته باشند. البته جامعه‌شناسانی مانند پارسونز در پاسخ به این پرسش به نظریه انصاف تمسک جسته و گفته‌اند: «به‌رغم نامساوی بودن میزان مشارکت زن و مرد در کارهای خانگی، می‌توان مشارکت آنها را منصفانه تلقی کرد؛ زیرا نقش‌های متفاوت آنها معادل و مکمل یکدیگرند».^۱ این پاسخ در نگاه اعضای یک فرهنگ سکولار، قانع‌کننده نیست و بیشتر به شعار می‌ماند؛ زیرا در بهترین حالت می‌تواند اصل تمایز نقش‌ها را توجیه کند. اما این پرسش که چرا تمایز نقش‌ها باید بنابر جنسیت صورت گیرد و به تعبیر دیگر، چرا باید نقش‌های خانگی به زنان و نقش‌های اجتماعی به مردان اسناد داده شود، همچنان باقی است. اینجاست که پارسونز به اهداف نظام اجتماعی استناد کرده، الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها را کارآمدترین الگو برای حفظ یک‌پارچگی اجتماعی معرفی می‌کند.^۲ با وجود این، جای این پرسش هست که یک انسان فردگرا چه تعهدی دارد که اهداف جمعی را بر منافع فردی مقدم بدارد.

اما در یک بافت فرهنگی و ارزشی اسلامی چند ویژگی وجود دارد:

1. Burr, *Gender and Social Psychology*, p. 82.

2. Harvey and MacDonald, *Doing Sociology*, p. 197.

نخست آنکه اعضای چنین فرهنگی به اصل جبران اخروی کاستی‌ها و تمایزهای دنیوی معتقدند؛

دوم، با توجه به درکشان از مسئله سعادت انسان، برابری را نه بنابر کسب پایگاه اجتماعی یکسان، بلکه بنابر امکان دستیابی مساوی به قرب خداوند می‌سنجند؛

سوم آنکه در بینش اسلامی بین زن و مرد از نظر کسب فضایل معنوی، پیمودن مسیر کمال و دستیابی به قرب خداوند تفاوتی وجود ندارد و تنها معیار کرامت و برتری، پرهیزگاری است؛

و چهارم آنکه فرد مسلمان در برابر احکام خداوند عادل همواره سر تسلیم فرود آورده، آنها را عین عدالت می‌داند، حتی زمانی که عقلش او را به حکمت و مصلحت حکم رهنمون نشود.

با توجه به این ویژگی‌ها و نیز آثار مثبت اجتماعی نقش‌های جنسیتی که بیان آن گذشت، هم می‌توان از ادعای عادلانه و منصفانه بودن تفکیک جنسیتی نقش‌ها در اندیشه اسلامی به درستی دفاع کرد، و هم دلیل موافقت اسلام با تمایز جنسیتی نقش‌ها را در کلیت آن دریافت. در توضیح اجمالی دیدگاه اسلام در این باره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:^۱

الف) در الگوی مطلوب خانواده در اسلام، شوهر، هم مسئول تأمین نیازهای معیشتی است، و هم نقش مدیریتی خانواده را بر عهده دارد، و در آیه ۳۴ سوره نساء بر هر دو نقش تأکید شده است. این دو نقش به تعبیر فقهی صرفاً «حق» شوهر نیستند، بلکه «حکم» شرعی تلقی می‌شوند، و از این روی، امکان اسقاط یا واگذاری آنها به دیگری وجود ندارد. در برابر، مسئولیت حمایت و مراقبت در قالب نقش‌های مادری و همسری، نقش برتر زنان معرفی شده است که در بند ۱-۵ به برخی روایات ناظر به این موضوع اشاره شد.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره مباحث تفصیلی دیدگاه اسلام (ر. ک: حسین بستان، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی).

گفتنی است تفکیک نقش‌های زن و شوهر مراتب حداقلی و حداکثری دارد و آنچه در اسلام نقش الزامی زن و شوهر به شمار آمده، مربوط به مراتب حداقلی است که ناظر به لزوم تأمین نفقه زن توسط شوهر و لزوم تمکین جنسی زن در برابر شوهر است؛ اما تمایز نقش‌های جنسیتی در بیش از این مقدار صرفاً به منزله اولویت دینی مطرح است، نه الزام. از این روی، اسلام برای تثبیت نقش‌های جنسیتی غیرالزامی از راهکارهای اخلاقی بهره می‌گیرد، نه راهکارهای حقوقی.

در حوزه دین، نقش رهبری دینی تا جایی که به جنبه‌های اجرایی بازمی‌گردد، به مردان اختصاص یافته است، اما در جنبه‌های علمی و معنوی نمی‌توان تمایزی بین زن و مرد قایل شد. بنابراین زنان می‌توانند در مسائل دینی به مرجعیت فکری و علمی مسلمانان برسند، اما زعامت مسلمانان خارج از محدوده نقش‌های قابل قبول برای زنان قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که پیامبری و امامت به مردان اختصاص یافته است، ولی امکان دست‌یابی زنان به درجات معنوی انبیای الهی فراهم است؛

ب) در حوزه سیاست در نتیجه انعکاس یافتن اولویت‌های نظام نقش‌های خانوادگی، احراز مناصب سیاسی برای زنان، اولویت ندارد. البته در خصوص تصدی سمت‌های رهبری کلان جامعه و به تعبیر فقهی، ولایت عامه، عموم فقها معتقد به ممنوعیت زنان هستند؛ هرچند با توجه به ضعف ادله مورد استناد، به نظر می‌رسد جز اصل عدم مشروعیت، دلیل دینی خاصی بر این مطلب در کار نیست؛

ج) در حوزه آموزش و اقتصاد نیز تأثیر اولویت‌های نظام نقش‌های خانوادگی موجب می‌شود تمایز یافتن زن و مرد در پاره‌ای مواد و رشته‌های آموزشی و نیز مشاغل و حرفه‌ها اولویت یابد. در بحث راهبردها باز هم به این دو مورد اشاره خواهیم کرد؛

د) در حوزه حقوق به همان بیانی که درباره تصدی ولایت عامه گذشت، مشروعیت قضاوت زنان اثبات نشده است، و از این روی مسئولیت قضاوت

به مردان اختصاص یافته است؛

ه) در حوزه جنگ نیز مسئولیت‌های نظامی از دوش زنان برداشته و بر عهده مردان گذاشته شده است.

بنابراین، جز دو موضوع نفقه و تمکین جنسی در حوزه خانواده، و موضوع ولایت عامه در حوزه سیاست و زعامت دینی، و موضوع قضاوت در حوزه حقوق که تفکیک جنسیتی جنبه الزامی دارد، اسلام برای تمایز جنسیتی نقش‌ها در دیگر موارد جنبه ترجیحی و اولویت قایل است.

با این همه، دفاع از الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها لزوماً دفاع از همه مصادیق آن نیست و محدود به چارچوب احکام و ارزش‌های اصیل اسلامی است. بنابراین تفکیک نقش‌های زن و مرد در صورتی که فاقد مبنای دینی باشد قابل تأیید نیست و باید برای حذف آن کوشید. مثلاً تفکیک جنسیتی نقش حمایت عاطفی و منحصر دانستن آن به زنان که همواره به سرکوب حالت ابراز عواطف در مردان انجامیده است، توجیه دینی ندارد. از دیگر مصادیق نقش‌های جنسیتی ناسازگار با آموزه‌های دینی، نقش شبه‌کنیزی است که در برخی جوامع و برخی مقاطع تاریخی بر اثر تنزل جایگاه و ارزش اجتماعی زنان، جایگزین نقش مادری و همسری شده است.^۱ همچنین الگوی نقش‌های جنسیتی در اسلام، مستلزم محرومیت زنان از امکانات پیشرفت اجتماعی و اقتصادی شامل تحصیل، اشتغال و... نیست، بلکه پیشرفت زنان را در امتداد تمایز نقش‌ها تأیید و تضمین می‌کند.

۶. راهبردها و سیاست‌ها

از مباحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که اسلام الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها را در کلیت آن می‌پذیرد؛ یعنی در برابر دیدگاه‌هایی که به کلی با آن

۱. شرم‌ن وود، دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی: دیدگاه‌های کلاسیک و رادیکال، ترجمه مصطفی ازکیا، ص ۱۴۷.

مخالف‌اند، اسلام در نظام اجتماعی مطلوب خود این الگو را مفروض می‌گیرد، بدین ترتیب، اسلام از نظر مصداقی، تفکیک جنسیتی نقش‌ها را در مواردی لازم و در مواردی راجح می‌شمارد؛ هرچند در مواردی نیز آن را رد می‌کند یا دست‌کم تشویق نمی‌کند. بنابراین در بحث کنونی نمی‌توانیم تقویت نقش‌های جنسیتی را یک هدف کلی و مطلق در نظر بگیریم و براساس آن به ترسیم راهبردها و سیاست‌ها پردازیم؛ بلکه این کار باید با توجه به معیارهایی صورت گیرد که اسلام مطلوبیت تمایز نقش‌های جنسیتی را بر پایه آنها استوار کرده است. در این صورت، تقویت نقش‌های جنسیتی به مثابه یک هدف مطلق مطرح نخواهد بود، بلکه با معیارهای یاد شده مقید و مشروط می‌شود.

به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که این بحث به معرفی دو دسته از راهبردها و سیاست‌ها بینجامد: دسته‌ای در جهت دوام یافتن و تقویت نقش‌های جنسیتی؛ و دسته‌ای دیگر در جهت همسانی نقش‌ها و کاهش تمایز جنسیتی. با یادآوری معیارهای کلی اسلام برای تفکیک نقش‌های جنسیتی که عبارت بودند از (۱) تقویت نهاد خانواده با تأکید بر کارکردهای مثبت آن برای همسران و فرزندان، و (۲) حفظ عفت عمومی و سلامت اخلاقی جامعه، به معرفی راهبردها و سیاست‌های هماهنگ با آموزه‌های اسلامی در چند حوزه اجتماعی می‌پردازیم.

۶.۱.۱ دین

در حوزه دین دو راهبرد اساسی را باید پیش گرفت: راهبرد نخست که جنبه عام داشته، به مسئله جنسیت اختصاص ندارد، کوشش برای تقویت دین‌داری به‌طور فراگیر است. اعتقاد راسخ داریم که دین‌گریزی ریشه بسیاری از مشکلات دوران معاصر، و برعکس، تقویت باورها و ارزش‌های اصیل دینی بهترین راه برون‌رفت از این مشکلات است. برخلاف ادعای ایدئولوژیک و بی‌پایه مارکسیست‌ها و موافقان آنها مبنی بر اینکه آموزه‌های دینی آگاهی‌های کاذب‌اند که در جهت حفظ وضع موجود عمل می‌کنند، دین و حقیقت را از یکدیگر تفکیک‌پذیر نمی‌دانیم؛

نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی ۲۰۳

راهبرد دوم نیز تبیین مبانی، اهداف و راهکارهای دینی تمایز جنسیتی نقش‌ها در دو سطح تخصصی و عمومی است. آنچه در بحث فلسفه تمایز جنسیتی نقش‌ها بیان شد، بررسی کوتاهی بود که بسیار جای شرح و بسط دارد. بی‌شک، آشنایی همگان به‌ویژه نسل جوان با مبانی و اهداف حقیقی اسلام در این باره، اثر شبهه‌پراکنی‌های کسانی را که می‌کوشند ارزش‌ها و احکام اسلامی را ناعادلانه و تبعیض‌آمیز جلوه دهند، خنثا خواهد کرد. همچنین عالمان و پژوهشگران دینی باید برای معرفی دیدگاه اسلام درباره راهکارها و جنبه‌های اجرایی تمایز نقش‌ها در همه حوزه‌های اجتماعی بکوشند، که در ادامه بحث به برخی از این جنبه‌ها اشاره می‌کنیم.

۶.۲. خانواده

یکی از راهبردهای مهم در حوزه خانواده، کوشش برای انعطاف‌پذیرتر کردن تفکیک جنسیتی نقش‌ها در قالب افزایش همراهی و مشارکت بیشتر مردان در فعالیت‌های خانگی اعم از مسئولیت‌ها و تفریحات است. این امر تأثیر چشم‌گیری بر افزایش میزان رضایتمندی همسران دارد، و می‌توان با بهره‌گیری از سیره پیامبر گرامی **۶** و امامان معصوم: بهترین الگو را در این زمینه ارائه داد. درباره حالات رسول خدا **۶** گفته‌اند آن حضرت به دوشیدن بز خانه می‌پرداخت^۱ و در روایتی آمده است: «علی **۷** به تهیه هیزم، آوردن آب و جارو کردن، و فاطمه **۳** به تهیه آرد و خمیر کردن و پختن نان می‌پرداخت»^۲. روایت دیگری نیز صحنه‌ای را تصویر می‌کند که در آن حضرت فاطمه **۳** در حال آشپزی و امام علی **۷** در حال پاک کردن عدس بوده و با این فرمایش پیامبر گرامی **۶** به پایان می‌رسد: «با علی، هیچ مردی به اهل و عیال خود خدمت نمی‌کند، مگر آنکه از صدیقان یا شهیدان باشد یا کسی باشد که خداوند

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۸.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۹.

خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته باشد».^۱

نکتهٔ بالا از سوی الشّین، فمینیست خانواده‌گرا، نیز کانون توجه قرار گرفته است. وی در واکنش به این سفارش فمینیست‌های لیبرال که «زنان باید شبیه مردان شوند»، می‌گوید زنان به جای تشویق یکدیگر به تقلید از رفتار سنتی مردان که حداقل زمان را در خانه و حداکثر زمان را در اداره یا کارخانه می‌گذرانند، باید برای دست‌یابی به جامعه‌ای بکوشند که در آن هم مردان و هم زنان همان قدر که برای شرکای تجاری و همکاران شغلی وقت اختصاص می‌دهند، برای دوستان و خانواده نیز وقت داشته باشند.^۲ به نظر می‌رسد چنین تدبیری می‌تواند به افزایش احساس رضایت همسران و کاهش فشارهای روحی ناشی از احساس بی‌عدالتی بینجامد.

راهبرد دیگری که در حوزهٔ خانواده باید بدان توجهی ویژه کرد، افزایش اقتدار زنان در چارچوب ضوابط و ارزش‌های دینی است. مسئلهٔ بی‌قدرتی زنان در خانواده و اجتماع از دغدغه‌های اصلی فمینیست‌ها و آبخشور مخالفت آنان با نقش‌های جنسیتی است، و از این روی، لازم است موضع اسلام در این باره هرچند به اختصار روشن شود. یک جنبه از مسئلهٔ توزیع قدرت، ارزش‌گذاری است، که در بحث فلسفهٔ تمایز نقش‌ها به آن اشاره کردیم. در آن مقام روشن شد که در دیدگاه اسلام برخلاف دیدگاه‌های فمینیستی، قدرت به مثابهٔ ارزشی غایی و مستقل مطرح نیست تا بتواند با ارزش‌های برتر تعارض یابد، بل فقط هنگامی که در خدمت آن ارزش‌ها قرار گیرد، از صفت مطلوبیت برخوردار می‌شود. اما جنبهٔ دیگر مسئله، که به بحث کنونی بازمی‌گردد، یافتن زمینه‌ها و امکاناتی است که در نظام حقوقی و اخلاقی اسلام برای افزایش سهم زنان از قدرت فراهم شده است.

از نظر حقوقی، اسلام به دلیل اهمیت فراوانی که برای تحکیم نظام خانواده

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲.

2. Tong, *Feminist Thought*, p. 34.

قابل است، بر موضوع قوامیت شوهر و اطاعت زن از وی بسیار تأکید می‌ورزد؛ اما با بررسی مجموعه آیات و روایات و فتاوی فقہی مرتبط با این موضوع مشخص می‌شود که جز در برخی موارد معین (به‌طور خاص، تمکین جنسی زن در برابر شوهر، کسب اجازه از شوهر برای خروج از منزل و اختصاص حق طلاق به شوهر)، اسلام برای دیگر موارد اطاعت زن از شوهر جنبه استجابی قابل است، نه جنبه الزامی؛ و این بدان معناست که اسلام خواهان تحکیم الگوی مردسالارانه در روابط خانوادگی نبوده است؛ زیرا استلزام حقوقی این الگو آن است که سلطه شوهر در ابعاد گوناگون با راهکارهای حقوقی الزام‌آور تضمین شود؛ در حالی که چنین تضمین‌هایی در آموزه‌های دینی به ندرت دیده می‌شوند. به بیان روشن‌تر، قانون‌گذار اسلام می‌توانست برای بسیاری از احکام استجابی خود در زمینه اطاعت زن از شوهر، جنبه وجوبی و الزامی قابل شود که این امر پشتوانه حقوقی سلطه شوهر را تضمین می‌کرد، اما اسلام بر استجابی بودن این احکام تأکید ورزیده است. مدلول ضمنی این مطلب آن است که اسلام برای زنان در زمینه پذیرش سلطه شوهران تا حد زیادی حق انتخاب قابل شده است، هرچند تأمین درجه بالای سعادت‌مندی در زندگی خانوادگی را در گرو پیروی از همه احکام واجب و مستحب می‌داند.

با این همه، به دلیل فقدان فرهنگ‌سازی مناسب و ناآشنایی بسیاری از زوج‌ها با حقوق زناشویی، گاه شاهد سوء استفاده شوهران و تضییع حقوق زنان هستیم که این امر در بسیاری از نارضایتی‌های زنان و کاهش اقبال آنان به نقش‌های جنسیتی مؤثر بوده است. بنابراین معرفی دقیق حقوق زناشویی از دیدگاه اسلام در سطح عمومی گام مؤثری در جهت تقویت الگوی دینی نقش‌های جنسیتی خواهد بود.

از این گذشته، اسلام راهکار اشتراط ضمن عقد را تأیید کرده است که این راهکار با رعایت ضوابط فقہی آن و با پرهیز از برخوردهای افراط‌آمیز می‌تواند در ارتقای جایگاه زنان، و در نتیجه افزایش عزت نفس و رضایتمندی آنان از زندگی زناشویی و نقش‌های جنسیتی، بسیار اثرگذار باشد. گفتنی است با توجه

به موافقت اصولی اسلام با این راهکار، که قطعاً مشروط به رعایت مصالح اجتماعی است، نباید شیوع بهره‌گیری از آن و تبدیل شدن آن به یک روش عمومی مایه نگرانی باشد؛ هرچند در فرهنگ مسلمانان استفاده از این راهکار در سطح عمومی پیشینه نداشته است؛ زیرا تغییر عرف و سیره عقلا امری کاملاً عادی است و اگر با جهت‌گیری دین مغایرتی نداشته باشد، می‌تواند تأیید شود؛ همان‌گونه که اشتراط ضمن عقد در قرارداد مکاتبه^۱ در زمان امام صادق **7** رواج یافت و ایشان آن را تأیید کردند، در حالی که پیش از آن چنین شیوه‌ای مرسوم نبود.^۲

از نظر اخلاقی نیز می‌توان با تأمل در سفارش‌های اخلاقی مؤکد اسلام به مردان، مانند سفارش به حسن معاشرت با همسران، و توجه به خواسته‌های آنان و نیز تأمل در سیره بزرگان دین در روابط زناشویی به این نتیجه رسید که اسلام در الگوی خانواده مطلوب خود به خودداری مردان از توسل به شیوه‌های آمرانه و جابرانه توجه ویژه‌ای داشته است؛ زیرا استفاده مردان از ابزارهای فشار و تحمیل معمولاً با قاعده حسن معاشرت با همسران تعارض دارد. از این روی، می‌توان این‌گونه سفارش‌های اخلاقی را نیز دربردارنده راهکاری برای کاهش اعمال قدرت مردان و افزایش قدرت نسبی زنان دانست.

یک نکته مهم در این باره آن است که افزایش سهم زنان از قدرت ممکن است با آرمان تحکیم خانواده ناسازگار به نظر آید؛ از این جهت که افزایش امکان چانه‌زنی و قدرت تصمیم‌گیری زن در امور خانوادگی به تضعیف جایگاه شوهر در مقام تصمیم‌گیرنده می‌انجامد، و این امر باعث ادامه یافتن و تعمیق اختلاف نظرهای زن و شوهر، و سرانجام، سست شدن پایه‌های خانواده می‌شود. ولی با تأملی در مباحث فلسفی و جامعه‌شناختی قدرت، ضعف این

۱. قراردادی که بنابر آن، مالک غلام متعهد می‌شد وی را در ازای مبلغی که از طریق کسب و کار به مالک می‌پردازد، آزاد کند.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۶، ص ۸۶.

استدلال آشکار می‌شود؛ زیرا این استدلال بر نادیده گرفتن الگوهای گوناگون اقتدار و مفروض گرفتن الگوی واحدی استوار است که الگوی سنتی پدرسالارانه نامیده می‌شود؛ در حالی که الگوهای دیگری همچون الگوی خاص فرهنگ‌مندان و الگوی عام قراردادی که مبنای نظام‌های دموکراتیک در جوامع معاصر است، نیز کارآمدی خود را در حفظ انسجام خانوادگی و اجتماعی نشان داده‌اند. بنابراین راهبرد افزایش قدرت زنان در خانواده از این نظر دچار اشکال نیست و با توجه به توضیحات بالا، ادعای انطباق آن با آموزه‌های اسلامی نیز ادعایی قابل دفاع است.

راهبرد دیگری که در این حوزه باید بدان اهتمام ورزید، فرهنگ‌سازی برای استحکام بخشیدن به مناسبات خویشاوندی است. یکی از پیامدهای سست شدن روابط خویشاوندی و غلبه الگوی خانواده هسته‌ای در جوامع صنعتی، که به انزوای نسبی زن و شوهرها انجامید، وابستگی شدید اعضای خانواده به حمایت یکدیگر، به‌ویژه وابستگی عاطفی زنان به شوهران خود بود. این در حالی بود که با توجه به دوام یافتن الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها، مردان نمی‌توانستند از همسران خود به گونه مورد انتظار حمایت کنند. در نتیجه، زنان الگوی مزبور را برتافتند و راه حل این مشکل را کناره‌گیری از نقش‌های سنتی زنانه دانستند. با این همه، به نظر می‌رسد در وضعیتی که روابط محکم‌تر و نزدیک‌تری بین خویشاوندان برقرار باشد، مشکلات ناشی از تفکیک نقش‌های جنسیتی تا حد زیاد کاهش می‌یابند. روشن است که درخواست تقویت روابط خویشاوندی به معنای درخواست احیای الگوی خانواده گسترده در شکل سنتی آن نیست؛ بلکه مقصود، تقویت روابط خویشاوندی به گونه‌ای متناسب با محدودیت‌ها و اقتضائات زندگی در جوامع شهری و صنعتی است.

سرانجام باید به مسئله جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده اشاره کنیم. روشن است که الگوی مطلوب جامعه‌پذیری نقش‌ها تابع الگوی مطلوب نقش‌هاست، و تأیید تمایز نقش‌ها، هر قدر که باشد، در الگوی جامعه‌پذیری نقش‌ها انعکاس می‌یابد. از این روی، با توجه به اینکه اسلام درجه‌ای از

تفکیک جنسیتی نقش‌ها را تأیید می‌کند، الگوی دینی جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی نیز بر همان شیوه رقم می‌خورد. به این ترتیب، اصول و شیوه‌های تربیتی دختران و پسران نه کاملاً یکسان و نه کاملاً مغایر خواهند بود؛ بلکه با در نظر گرفتن ارزش‌ها و احکام دین باید برحسب مورد تصمیم‌گیری شود. برای مثال، کلیت درخواست فمینیست‌ها مبنی بر یکسان‌سازی تمام اسباب‌بازی‌های دختربچه‌ها و پسر بچه‌ها براساس مبانی دینی قابل نقد است، و در مواردی مانند بازی با عروسک برای دخترها و بازی با تانک و کامیون برای پسرها می‌توان تمایز را پذیرفت، یا دست‌کم از نظر اولویت‌ها و ترجیح‌ها انواع بازی‌ها را بنابر جنسیت تفکیک کرد. اما همان‌گونه که در مباحث پیشین اشاره شد، تفکیک جنسیتی در زمینه پرورش برخی روحیات و رفتارها در فرزندان، مانند روحیه همدلی و ابراز عواطف، از دیدگاه دینی نیز پشتیبان‌ای ندارد و باید برای حذف این گونه از تمایزها اقدام کرد.

۶-۳. آموزش و پرورش

در این حوزه به سه راهبرد مهم اشاره می‌کنیم. راهبرد نخست، تبیین مبانی علمی تمایز جنسیتی نقش‌هاست، چه از نظر عوامل و چه از نظر پیامدها. این امر باید معطوف به رشد آگاهی‌ها و دانش‌افزایی، هم در سطح تخصصی و هم در سطوح عمومی باشد و یکی از مهم‌ترین مبانی آن، واقعیت تفاوت‌های جنسی طبیعی است. روشن است که انکار جبرگرایی در مسئله تفاوت‌های جنسی، که توضیح آن گذشت، از اهمیت این تفاوت‌ها نمی‌کاهد، و با توجه به اینکه در پرتو پژوهش‌های آکادمیک زیست‌شناختی و روان‌شناختی، وجود تفاوت‌های طبیعی بین دو جنس تأیید شده است، لازم است برای افزایش آگاهی‌ها در این زمینه، اطلاع‌رسانی مناسب در قالب نشر مقاله‌های ترویجی، تهیه برنامه‌های تلویزیونی مستند و... صورت گیرد. اهمیت اطلاع‌رسانی در این موضوع را زمانی بهتر درمی‌یابیم که از وجود گرایش نسبتاً فراگیر به انکار یا نادیده گرفتن و یا بی‌اهمیت جلوه دادن تفاوت‌های جنسی طبیعی آگاه می‌شویم. این گرایش در درجه نخست در میان جریان‌های مهم فمینیستی، و

سپس بین بیشتر اندیشمندان و نویسندگانی که در حوزه جنسیت و در دفاع از حقوق زنان قلم می‌زنند، کم‌وبیش به چشم می‌خورد. ج. ب. الشیتین از فمینیست‌های خانواده‌گرا، خودداری فمینیست‌های لیبرال از ورود به بحث تفاوت‌های جنسی را برخاسته از این می‌داند که آنان احتمال تعیین زیست‌شناختی بعضی از این تفاوت‌ها را با لجاجت و پیشداوری رد کرده‌اند یا به دلیل واگمه داشتن از اینکه تأیید این تفاوت‌ها برای توجیه محرومیت و ستم‌دیدگی زنان مورد سوء استفاده قرار گیرد، ترجیح می‌دهند این مسئله مسکوت بماند.^۱ کم‌توجهی دیگر اندیشمندان و از جمله نویسندگان داخلی به این مسئله نیز احتمالاً برخاسته از ملاحظات مصلحت‌اندیشانه است؛ زیرا در فضای فرهنگی کنونی، که دفاع لیبرالیستی از حقوق زنان به صورت هنجاری غالب در آمده است، پیش کشیدن این بحث و تأیید تفاوت‌های جنسی، اقدامی جنجال‌برانگیز است که می‌تواند حیثیت علمی فرد را به مخاطره افکند؛

راهبرد دوم، کوشش برای عملیاتی کردن الگوی مطلوب نقش‌های جنسیتی است. دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی گسترده در جوامع کنونی موجب شده است نهاد خانواده نتواند همانند گذشته به‌تنهایی این هدف را برآورده سازد. و از این روی، بهره‌گیری از امکانات دیگر نهادهای آموزشی و فرهنگی باید مد نظر قرار گیرد. در این زمینه، گسترش و تقویت مراکز مشاوره و گنجاندن دوره‌های آموزشی در مقاطع دبیرستانی، دانشگاهی و ... می‌تواند در آماده‌سازی زوج‌های جوان برای انطباق با نقش‌های مورد انتظار بسیار مؤثر باشد. از دیگر اقدامات اثرگذار، ارائه الگوهای موفق در این زمینه است. یک جنبه از این کار، تصویر کردن الگوی روابط جنسیتی در خانواده‌های آرمانی دینی، به‌ویژه خانواده علی و فاطمه و فرزندان آنان : است که باید با تکیه بر بررسی‌های اجتهادی و کارشناسی دقیق و با بهره‌گیری از امکانات جدید آموزشی و هنری صورت گیرد. جنبه دیگر آن نیز معرفی افراد، خانواده‌ها و مؤسسات نمونه‌ای

1. Tong, *Feminist Thought*, p. 32.

است که در دوران معاصر با پیروی از الگوی مطلوب نقش‌های جنسیتی به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافته‌اند؛

راهبرد سوم، سازمان‌دهی نظام آموزشی به شیوه‌ای هماهنگ با الگوی دینی نقش‌های جنسیتی است. در این باره، سیاست‌های آموزشی معطوف به حذف کامل نقش‌های جنسیتی از مضامین کتب درسی باید نقد و بازنگری شوند. اگر فمینیست‌ها بر پایه مبانی فلسفی خود، خواستار پاک‌سازی تمام کتاب‌های درسی و کمک‌درسی از تمام مضامین جنسیتی و به قول خودشان کلیشه‌های مروج تبعیض جنسیتی شده‌اند،^۱ مبانی فلسفی و ارزشی اسلامی ایجاب می‌کنند که ترویج نقش‌های غیر جنسیتی در امتداد آموزش نقش‌های جنسیتی مطلوب اسلام صورت گیرد. برای مثال، اگر بخواهیم نقش‌های غیر جنسیتی را به دختران و پسران آموزش دهیم، نباید این نقش‌ها را به منزله جایگزین نقش‌های جنسیتی اصلی به آنان القا کنیم، بلکه باید آنها را به منزله نقش‌های طولی ترسیم کنیم. به این ترتیب، در ذهن دختران تقابل و تضادی بین نقش‌های مادری - همسری و نقش‌های شغلی به گونه‌ای که آنان را در آینده با مشکل تصمیم‌گیری روبه‌رو کند، شکل نخواهد گرفت؛ همان‌گونه که پسران مشارکت در کارهای خانگی را راه فرار از مسئولیت اصلی خود در زمینه تأمین هزینه‌های زندگی تلقی نخواهند کرد.

در همین زمینه، تمایز جنسیتی در رشته‌های درسی دبیرستانی و دانشگاهی، نه در شکل افراطی و انعطاف‌ناپذیر آن، بلکه در حد اولویت‌گذاری و به گونه‌ای که حق‌گزینش را از افراد سلب نکند، باید در سیاست‌گذاری آموزشی کانون توجه قرار گیرد. با توجه به ارتباط تنگاتنگ نظام آموزشی و نیازهای نظام اجتماعی - اقتصادی و تأثیر مبانی ارزشی بر این نیازها، بازنگری در آنها ضرور به نظر می‌رسد. برای مثال، اهمیت نقش مادری و همسری برای زنان و رفع تکلیف جهاد از دوش آنان در اسلام، جامعه اسلامی را برای تأمین نیروی

۱. آندره میشل، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، ص ۱۳۰.

نظامی و دفاع از امنیت ملی به مردان بسیار نیازمند می‌سازد و روشن است که این امر در اولویت‌های نظام آموزشی برای گزینش دانشجویان دانشکده‌های نظامی تأثیر مستقیم دارد. در برابر، محدودیت‌های شرعی در تماس بدنی مرد و زن نامحرم، آموزش شمار فراوانی از زنان را در رشته‌های پزشکی ایجاب می‌کند. با توجه به همین نمونه‌های ساده، ضرورت تعریف دوباره نیازهای اجتماعی - اقتصادی به نیروی متخصص و کارشناس و اولویت‌بندی رشته‌های درسی بنابر جنسیت احساس می‌شود. گفتنی است ما اکنون از نظر رشد آگاهی‌های عمومی به مرحله‌ای رسیده‌ایم که دیگر اثبات توانمندی‌های زنان در عرصه‌های گوناگون علمی، هنری، فنی و... به منزله یک مسئله و چالش برای زنان مطرح نیست؛ زیرا زنان حقیقتاً توانایی‌ها و مهارت‌های خود را نشان داده‌اند و شاید نتوان در میان اندیشمندان و فرهیختگان جامعه کسانی را یافت که در پی انکار این واقعیت باشند. بنابراین نمی‌توان بدون توجه به ارزش‌های دینی و نیازهای واقعی جامعه و صرفاً به بهانه تشویق زنان به اثبات توانمندی‌های خود، از حذف کامل نگرش جنسیتی از اولویت‌بندی‌های نظام آموزشی حمایت کرد.

اقدام دیگری که برای هماهنگ‌سازی نظام آموزشی با الگوی اسلامی نقش‌های جنسیتی می‌تواند سودمند باشد، فراهم کردن زمینه و امکانات ادامه تحصیل برای جوانان پس از ازدواج است. این کار را می‌توان از طریق فعال کردن شیوه‌های آموزش غیرحضوری یا آموزش پاره‌وقت انجام داد. این موضوع به‌ویژه برای دختران اهمیت فراوان دارد؛ زیرا این نگرانی که ازدواج و مسئولیت‌های ناشی از آن مانع پیشرفت تحصیلی خواهد شد، آنان را بیش از پسران آزار می‌دهد. با اعمال این شیوه‌ها، هم نقش‌های خانوادگی زن و شوهر آسیب نمی‌بینند، و هم موفقیت تحصیلی آنان بهتر تضمین می‌شود.^۱

۱. اکرم خمسه، «رشد کمی دانشجویان دختر و آینده آموزش عالی»، زن، دانشگاه، فردای بهتر، ص ۵۸.

۶.۶۴. اقتصاد

در حوزه اقتصاد نیز راهکارهایی باید مطرح نظر قرار گیرند که معطوف به برهم زدن معادله «خانواده گرایی = وابستگی اقتصادی زن = فرودستی زن» باشند؛ راهکارهایی که از یک سوی، حفظ و تقویت جایگاه خانواده در آنها لحاظ شود، و از سوی دیگر، زمینه استقلال و ارتقای منزلت اجتماعی زنان از طریق آنها فراهم آید. در این زمینه به موازات اتخاذ سیاست‌هایی برای تأمین مشاغل پاره‌وقت برای همه زنان جویای کار، به‌ویژه مشاغل خانگی متناسب با نقش‌های خانوادگی مانند آموزگاری و پزشکی خانواده، تجارت الکترونیک، خدمات رایانه‌ای، قالی‌بافی، صنایع دستی و خیاطی، می‌توان تدابیری اندیشید که موجب افزایش درآمد و سرمایه‌های مالی زنان و مشارکت آنان در طرح‌های کلان اقتصادی می‌شوند؛ بدون آنکه آنان را به‌طور مستقیم با مشاغل و حرفه‌های خاص درگیر سازند. با توجه به اینکه اسلام زنان را از مسئولیت تأمین هزینه‌های مالی خانواده معاف کرده است و این امر زمینه مناسبی فراهم می‌سازد تا زنان بتوانند از رهگذار دریافت مهریه، ارث، دستمزد شغلی و... ثروت قابل توجهی را ببندوزند، به نظر می‌رسد زنان مسلمان با به‌کارگیری دارایی‌های خود قابلیت‌های فراوانی برای اثرگذاری در عرصه اقتصاد دارند.

البته این نوع مشارکت اقتصادی زنان به گونه‌ای غیرنظام‌مند و بدون آنکه در آمارهای رسمی انعکاس یابد، در سال‌های گذشته نیز وجود داشته است، ولی با زمینه‌سازی مناسب اقتصادی و فرهنگی در عرصه‌های مرتبط با این موضوع، می‌توان میزان این نوع مشارکت را بسیار افزایش داد؛ از جمله با تبیین دقیق دیدگاه اسلام درباره ثروت و فعالیت اقتصادی، ترویج پرداخت تمام یا بخشی از مهریه به زوجه در هنگام ازدواج، فراهم کردن امکان مشارکت همگانی در طرح‌های اقتصادی کلان توسط دولت، و از همه مهم‌تر، تأمین حداقلی از رفاه برای عموم قشرهای جامعه به گونه‌ای که زنان ناگزیر نباشند درآمدهای خود را صرف هزینه‌های روزمره زندگی خانوادگی کنند.

آری، ممکن است کسانی نگران باشند که کاهش وابستگی اقتصادی زنان چه بسا موجب بی‌ثباتی خانواده‌ها شود این جنبه دیگری از همان نگرانی‌ای

است که در بحث خانواده درباره افزایش قدرت زنان مطرح شد. ولی گذشته از پاسخی که در آنجا به این اشکال دادیم، به نظر می‌رسد اگر راهبردهای پیشنهادی به صورت موازی و هماهنگ پی‌گیری، و به‌ویژه راهبردهای ناظر به تقویت دین‌داری و رشد علمی و فرهنگی به درستی اجرا شوند، آسیب‌های احتمالی به کمترین مقدار می‌رسند. به هر روی، آنچه از منظر دینی اهمیت دارد این است که متون دینی با ثروت‌اندوزی و ثروت‌افزایی زنان از راه‌های مشروع هیچ مخالفتی نکرده‌اند، و بر این اساس نمی‌توانیم به بهانه حمایت از خانواده، از وابستگی اقتصادی زنان طرف‌داری کنیم.

نتیجه‌گیری

تفکیک جنسیتی نقش‌ها پدیده‌ای است جهان‌شمول که مجموعه‌ای از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی در شکل‌گیری آن دخیل بوده‌اند و به‌رغم دگرگونی نقش‌های زن و مرد در دهه‌های اخیر و حرکتی که در جهت تشابه هرچه بیشتر نقش‌های آنان مشاهده می‌کنیم، همچنان با استمرار پدیده‌ی مزبور روبه‌رویم. در نظریه‌ی هنجاری اسلام، نقش‌های جنسیتی، با صرف‌نظر از جنبه‌های افراط‌آمیز، به‌دلیل کارکردهای مثبت فردی، خانوادگی و اجتماعی تأیید شده است.

از این روی، ضرورت دارد در جامعه‌ای که تحقق اهداف و راهبردهای دینی را سرلوحه‌ی امور خود قرار داده، به دور از فضا‌سازی‌های احساسی به بررسی عملی و تخصصی این مسئله پرداخته شود و جنبه‌های مثبت و سازنده‌ی آن و همچنین جنبه‌های افراط‌آمیزش با الهام از آموزه‌های اسلامی آشکار گردد، و بر این اساس، راهکارهای اجرایی تقویت نقش‌های جنسیتی در موارد مقتضی و حذف این نقش‌ها در موارد افراطی ترسیم شود. این مقال، صرفاً فتح بایی در این مجال است. بررسی تفصیلی موضوع انتظاری بجا از پژوهشگران و مراکز تخصصی و نیازی جدی است.

منابع فارسی

۱. ابوت، پاملا و کلر والاس، *جامعه‌شناسی زنان*، منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۲. بستان، حسین، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۳. _____، *نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
۴. توحیدی، نیره، «آیا زن و مرد دو جنس مخالف هستند؟»، *زنان*، سال ششم، ش ۳۴، ۱۳۷۶.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۶. خمسه، اکرم، «رشد کمی دانشجویان دختر و آینده آموزش عالی»، *زن، دانشگاه، فردای بهتر*، تهران، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۷۹.
۷. رابرتسون، یان، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۸. ریتزر، جورج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۹. ساروخانی، باقر، *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۱۰. سگالن، مارتین، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن، *الدر المنثور*، قم، منشورات مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، زن در قرآن، تحقیق محمد مرادی، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، ۱۳۸۴.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۱۴. فرنچ، مارلین، جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
۱۵. گولومبوک، سوزان، و رابین فی‌وش، رشد جنسیت، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸.
۱۶. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
۱۷. لانسکی، گرهارد و جین لانسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۸. لنگرمن، پاتریشیا مدو و ژیل نیبروگ برنتلی، «نظریه فمینیستی معاصر»، جورج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران و قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
۲۱. میشل، آندره، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۴.
۲۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۲۳. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «هویت‌یابی مستقل»، فرهنگ و

پژوهش، ش ۱۷۱.

۲۴. وود، شرمن، دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی: دیدگاه‌های کلاسیک و رادیکال، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.

منابع لاتین

1. Albrecht, et al., *Social; Psychology*, Englewood Cliffs and New Jersey: Prentice-Hall, Inc, 1987.
2. Almquist, Elizabeth M., et al., *Sociology: Women, Men and Society*, St. Paul: West Publishing Company, 1978.
3. Baron, R. A. and Byrne, D., *Social Psychology*, Boston: Allyn and Bacon, 1997 .
4. Bilton, Tony, et al., *Introductory Sociology*, London and Basingstoke: MacMillan Press LTD, 1981.
5. Birke, Linda, "Transforming Biology" in: H. Crowley and S. Himmelweit (eds.), *Knowing Women*, Cambridge: Polity Press, The Open University, 1994 .
6. Burr, Vivien, *Gender and Social Psychology*, London and New York: Routledge, 1998.
7. Carlson, Neil R., *Psychology: The Science of Behavior*, Boston: Allyn, 1993.
8. Chodorow, Nancy, "The Psychodynamics of the Family" in: Linda Nicholson (ed.), *The Second Wave*, New York and London: Routledge, 1997 .
9. Curry, T. et al., *Sociology for The Twenty-First Century*, Upper Saddle River and New Jersey: Prentice Hall, 1997.
10. Dusek, Jerome B., *Adolescent Development and Behavior*, Englewood Cliffs and New Jersey: Prentice-Hall, Inc, 1987.
11. Firestone, Shulamith, "The Dialectic of Sex" in: Linda Nicholson (ed.), *The Second Wave*, New York and London: Routledge, 1997.
12. Gardiner, Judith Kegan, "Feminism and the Future of Fathering" in: Tom Digby (ed.), *Men Doing Feminism*, New York and London: Routledge, 1998.
13. Harvey, L. and MacDonald, M., *Doing Sociology*, London: The MacMillan Pres LTD, 1993.
14. Hekman, Susan J, *Gender and Knowledge*, Boston: Northeastern University Press, 1992.
15. Jaggar, Alison M., "Human Biology in Feminist Theory" in: H. Crowley and S. Himmelweit (eds.), *Knowing Women*, Cambridge: The Open University, 1994.
16. Kammeyer, K. C. W., et al., *Sociology*, Boston and London: Allyn and Bacon, 1989.
17. Knuttila, Murray, *Introducing Sociology: A Critical Perspective*, Toronto, New York and Oxford: Oxford University Press, 1996.
18. Lee, David and Newby, Howard, *The Problem of Sociology*, London and New York: Routledge, 1995.

19. McConnell, J. V. and Philipchalk, R. P, *Understanding Human Behavior*, Orlando: HBJ Publishers, 1992.
20. Mintz, S. and Kellogg, S., "Coming Apart: Radical Departures since 1960" in: J. N. Edwards and D. H. Demo (eds.), *Marriage and Family in Transition*, Boston and London: Allyn and Bacon, 1991.
21. Oakley, Ann, *Woman's Work: The Housewife, Past and Present*, New York: Vintage Books, 1976.
22. Oliver, Kelly, *Family Values*, New York and London: Routledge, 1997.
23. Ortner, Sherry B., "Is Female to Male as Nature is to Culture?" in: Lucinda Joy Peach (ed.), *Women in Culture*, Massachusetts: Blackwell Publishers, 1998.
24. Ramazanoglu, C., *Feminism and The Contradictions of Oppression*, London and New York: Routledge, 1989.
25. Sabini, John, *Social Psychology*, New York and London: W.W. Norton & Company, 1995.
26. Shaffer, David R., *Developmental Psychology*, Pacific Grove: Brooks/Cole Publishing Company, 1993.
27. Shepard, Jon M., *Sociology*, New York and Boston: Wadsworth, 1999.
28. Tong, R, *Feminist Thought*, London: Routledge, 1997.
29. Wilkie, J. R., "Marriage, Family Life and Women's Employment" in: J. N. Edwards and D. H. Demo (eds.), *Marriage and Family in Transition*, Boston and London: Allyn and Bacon, 1991.

نقش‌های جنسیتی

فریبا علاسوند

بیان مسئله، ضرورت پرداختن به موضوع و اهداف تحقیق

میان نقش و جنس همواره رابطه‌ی عینی معناداری برقرار بوده است. تقسیم کار براساس جنس، تقریباً در همه‌ی جوامع رخ داده است. اگرچه «نقش» بیشتر واژه‌ای جامعه‌شناختی به نظر می‌رسد، علوم روان‌شناسی و زیست‌شناختی، هر دو، به موضوع نقش‌های جنسیتی پرداخته‌اند. برخی علل این امر می‌تواند رابطه‌ی مفروض بین نقش‌ها و عوامل طبیعی، اعم از زیستی و روانی، رابطه‌ی بین نقش، رفتار و هنجارشناسی آن باشد.

در پی رویکرد انتقادی فمینیسم به رابطه‌ی مستقیم نقش / جنس، موضوع نقش‌های جنسیتی وارد مرحله‌ی جدیدی شد. نگرش مزبور با طرح پرسش‌هایی جدید، مفروضات روان‌شناختی، زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی پیشین را در کانون تردید نهاد. برخی از این مفروضات را نگرش‌های دینی نیز پذیرفته بودند، و از این روی نظریه‌ی انتقادی فمینیستی درباره‌ی نقش‌های جنسیتی به مثابه‌ی یک دیدگاه رقیب اهمیت می‌یابد، و ما را بر آن می‌دارد تا رویکرد دینی را درباره‌ی نقش‌های مزبور دوباره بررسی کنیم. بنابراین می‌کوشیم تا با مفهوم‌شناسی نقش، به پاسخ این پرسش‌ها دست یابیم:

۱. خاستگاه یا خاستگاه‌های نقش‌های جنسیتی کدام‌اند؟
۲. مصادیق نقش‌های جنسیتی از نظر گزاره‌های دینی کدام‌اند؟
۳. در صورت درستی نظریه تمایز نقش‌ها، اختلال نقشی چه پیامدهایی دارد؟

دگرگونی اندیشه‌های بنیادین فلسفی درباره نظم، ثبات و غایت‌مندی طبیعت و امور طبیعی، رابطه هست و باید، سطح تحولات پیش‌آمده در زندگی، به‌ویژه درباره زنان، خانواده و حیات اجتماعی ... بر ضرورت بررسی فوق می‌افزاید؛ زیرا باید دانست که نظم پیشنهادی دین درباره نقش‌های جنسیتی تا چه پایه قابل دفاع‌اند و در چه مواردی از ثبات یا تغییر پیروی می‌کنند.

بر این اساس روشن می‌شود که آگاهی از خاستگاه نقش‌های جنسیتی بر قضاوت ما درباره مصادیق ثبات یا تغییر نقش‌های جنسیتی بسیار اثرگذار است. همچنین باید روشن سازیم که در پارادایم فکر دینی چگونه می‌توان از رابطه مستقیم نقش / جنس و مصادیق نقش‌های جنسیتی دفاع کرد. این موضوع در حوزه اندیشه دینی و به صورت اثری مستقل و نظم‌یافته بحثی بدون پیشینه است. به دلیل اختلاط فرهنگ مسلمان با آموزه‌های اصیل اسلامی لازم است در این باره مرزشناسی جدیدی صورت گیرد.

پژوهش پیش‌روی، در پی آن است که به صورتی گذرا دیدگاه‌های رایج درباره خاستگاه‌شناسی نقش‌های جنسیتی را ارائه دهد و سپس رویکرد دینی را در این باره و نیز درباره مصادیق مزبور بیان، و در صورت درستی نظریه تمایز نقش‌ها، پیامدهای اختلال نقشی را بیان کند.

پیشینه موضوع

تقسیم‌بندی حوزه فعالیت مردان و زنان در اجتماع و خانه، یا به عبارت صحیح‌تر خانه و خارج از خانه، جزو مفروضاتی بوده که از گذشته‌های دور در نوشته‌ها به آن اشاره می‌کرده‌اند. این موضوع در قرن اخیر به منزله موضوعی پژوهشی - انتقادی کانون توجه جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، زیست - جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی قرار گرفت.

بیشترین سهم در تبدیل این موضوع به یک مسئله^۱ با رویکرد پژوهشی از آن فمینیست‌هاست. کوشش آنان در این باره بر نفی رابطه مستقیم جنس و نقش متمرکز بوده است. آن اُکلی از بریتانیا جزو آن دسته پژوهشگرانی بود که تحقیقات گسترده‌ای درباره کارهای خانگی زنان^۲ انجام داد و پرسش‌های مهمی در این زمینه مطرح کرد.^۳ موضوع نقش‌های جنسیتی به دلیل رابطه‌ای که با بحث هویت جنسی دارد در روان‌شناسی کانون بحث قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که جامعه‌شناسان نیز در جامعه‌شناسی به این موضوع پرداخته‌اند. ایشان معتقدند جامعه‌شناسی همواره از برخی زوایای مهم نقش‌های زنانه غفلت کرده است.

متخصصان مطالعات خانواده، به دلیل آثاری که این بحث در حوزه مزبور دارد به این موضوع علاقه‌مندند و پژوهشگران علوم اقتصادی نیز به بحث درباره بخشی از نقش‌ها (مانند Domestic Labore) در چارچوب نظری خود می‌پردازند. در مجموع می‌توان پذیرفت که کوشش‌های فمینیستی، مفروضات علوم مربوط را درباره نقش‌های جنسیتی در کانون تردید نهاده و بر شیوه زندگی شماری از مردان و زنان در ارائه نقش‌هایشان اثر گذاشته است؛ لیکن در عین حال نظریات نیرومند و قاطعی را جایگزین نظریات پیشین نکرده است. از جنبه‌ای دیگر، به نظر می‌رسد بحث درباره نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌شکنی در این حوزه، از آنجا آغاز شده که خانه و اجتماع نه تنها دو عرصه متفاوت، بلکه متضاد معرفی شدند. نظریه فمینیستی که جایگاه زن را در اجتماع تعریف می‌کند، در برابر دیدگاهی ایستاد که جای زن را فقط در خانه می‌دید. در این میان، پاره‌ای رویکردها تندروتر بودند. شعار معروف فمینیسم رادیکال - هر امر شخصی، سیاسی است^۴ - به عقیده برخی نویسندگان، افراط‌گرایی در

1. Problem.

2. Domestic Works.

۳. جان برناردز، درآمدهی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، ص ۱۳۸.

4. Personal is Political.

تضاد بین خانه و اجتماع به شمار می‌آید.^۱ بنابراین در زمینه بحث‌های مزبور به راهبردهایی برمی‌خوریم که به حل تضاد فوق و ایجاد تعادل بین نقش‌های جنسیتی می‌اندیشند.^۲

برای نمونه به پاره‌ای آثار در این زمینه اشاره می‌شود:

مارگارت مید^۳ (۱۹۳۵/۱۹۵۰)، *جنس و طبیعت در جامعه‌های ابتدایی*؛

مارگارت بنستن^۴ (۱۹۶۹)، *اقتصاد سیاسی زنان*؛

پاملا ابوت و کلر والاس^۵ (۱۹۹۱)، *جامعه‌شناسی زنان*؛

مارتین سگالن^۶ (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی خانواده*؛

آنتونی گیدنز^۷ (۱۹۸۹)، *جامعه‌شناسی عمومی*؛

پاتریک نولان و گرهارد لنسکی^۸ (۱۹۹۹)، *جامعه‌های انسانی*؛

لوئیس آلفرد کوزر، برناردز روزنبرگ^۹ (۱۹۸۹)، *نظریه‌های بنیادی*

جامعه‌شناختی؛

الیوت ارونسون^{۱۰} (۱۹۹۹)، *روان‌شناسی اجتماعی*؛

ریتا ال. اتکینسون^{۱۱}، *زمینه‌های روان‌شناسی هیلگارد*؛

Ann Oakley, *Sex, Gender and Society*, (1972);

Ann Oakley, *House Wife*, (1974);

Ann Oakley, *The Sociology of House Work*, (1974).

گفتنی است منابع همین پژوهش نیز بخشی از پیشینه بحث را تشکیل

می‌دهد. کتب فوق در این معنا مشترک‌اند که همواره کوشیده‌اند نقش‌های

1. Kelly Oliver, "Family Values", *Subjects Between Nature and Culture*, p. xii-xiii.

کلی الیور، شخصی (Personal) را به حوزه داخلی (Domestic Sphere) معنا می‌کند.

2. Terri Apter, "Working Women don't have Wives".

3. Margaret Mead.

4. Margaret Benston.

5. Pamela Abbott, Clair Wallace.

6. Martin Segalen.

7. Anthony Giddense.

8. Patick Nolan, Gerhard Lenski.

9. Lewise Alfred Coser, Bernard Rosenberg.

10. Elliot Aronson.

11. Rita L. Atkinson.

جنسیتی را به نظریه‌های غیرزیستی ارجاع دهند. در واقع این منابع در پی بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت جلوه دادن نقش تفاوت‌های زیستی در تمایز نقش‌ها و تأکید بر نظریه‌های جایگزین بوده‌اند. هدف نهایی آنها نیز برخوردار شدن از نظریه‌ای بود که بتواند تغییرات در نقش‌های مردان و زنان را برتابد.

۱. مفهوم‌شناسی نقش

۱-۱. نقش^۱

واژه نقش به حوزه معنایی خاصی یعنی تئاتر تعلق دارد. این واژه، متضمن مفاهیم و مواردی چند است:

۱. بیانگر چیزی متقدم بر حامل آن یعنی بازیگر است که جدای از نقش وجود دارد؛

۲. نقش را می‌توان به صورت مجموعه‌ای از رفتارها وصف کرد؛

۳. هر نقشی با رفتارهای دیگر هماهنگ است به گونه‌ای که می‌توان گفت نقش، یک بخش یا یک قسمت از مجموعه‌ای بزرگ‌تر است؛

۴. از آنجا که نقش بر بازیگر تقدم دارد، وی باید آن را بیاموزد تا بتواند بازی کند (پس میان نقش و آموزش رابطه مستقیم برقرار است)؛

۵. از نظر بازیگر هیچ نقشی تمامیت وی را در برنمی‌گیرد. بنابراین وی می‌تواند نقش‌های پرشماری را بیاموزد و بازی کند؛

۶. بازیگر در نقش، هضم و هدم نمی‌شود. وی در ورای نقش خود، خویش است و وجود دارد.^۲

چنان‌که ملاحظه می‌شود عناصر فوق جزو مختصات نقش در تئاتر و موارد مشابه هستند. طبعاً برخی از این عناصر عیناً در مورد نقش‌های اجتماعی از جمله نقش‌های جنسیتی جاری نیستند. برای مثال، فاصله‌ای که بین یک نقش

1. Role.

۱. ر. ک: رالف دارنדרف، *انسان اجتماعی: جستاری در باب تاریخچه، معنا و مقوله نقش اجتماعی*، ترجمه غلام‌رضا خدیوی، ص ۴۲-۴۳.

هنری با بازیگر وجود دارد بین آدمی و نقش‌های جنسیتی او وجود ندارد. اگرچه انسان در نقش‌های جنسیتی نیز هضم نمی‌شود، به دلیل استمرار و روزمرگی‌ای که در ایفای نقش جنسیتی وجود دارد، رابطه تنگاتنگ‌تری بین نقش مزبور و شخصیت فرد برقرار می‌شود.

در پژوهش‌های اجتماعی جدید (نیز اعتقاد بر این است که) نقش از معنای یک نحوه رفتار از پیش تعیین شده به یک قاعده رفتاری فردی یعنی از مفهوم جامعه‌شناختی به مفهومی بنیادین در روان‌شناسی اجتماعی تبدیل می‌شود.^۱ این مطلب حاکی از آن است که نقش می‌تواند به یک رفتار و جزئی از ارکان شخصیت فرد، بدل و از ثبات ویژه‌ای برخوردار شود.

۱-۲. نقش‌های جنسیتی^۲

اگرچه به کار گرفتن واژه «جنسیت» در برابر واژه «جنس» حاکی از تفکیک مفهومی‌ای است که از دهه هفتاد میلادی بر این دو واژه عارض شده است، اصطلاح مزبور در این نوشتار اعم از «جنسیت» به معنای یک برساخته فرهنگی و اجتماعی است. در واقع مراد ما از نقش‌های جنسیتی آن‌گونه وظیفه، کارکرد و انتظاری است که بر عهده هر یک از دو جنس گذاشته شده است؛ صرف‌نظر از اینکه خاستگاه آن طبیعت، فرهنگ یا انتظارات کارکردی باشد. آن‌گاه در خلال بحث و بنابر نیاز نقش‌های گوناگون را تفکیک خواهیم کرد.

۲. مفاهیم مرتبط با نقش

۲-۱. پایگاه^۳

از نظر برخی جامعه‌شناسان، کارکرد جوامع به وجود الگوهای رفتاری متقابلی بستگی دارد که بین افراد یا گروه‌های متشکل از افراد متداول است، و

۱. همان، ص ۴.

2. Gender Roles.

۳. «Status»؛ پایگاه خود تقسیم می‌شود به «Ascribed Status» و «Achieved Status».

موقعیت‌های قطبی (دو حد نهایی) را در این گونه الگوهای رفتاری متقابل، در حقیقت «پایگاه» می‌دانیم.

پایگاه موقعیتی است در الگویی ویژه و موقعیت هر شخص را در رابطه با کل جامعه نشان می‌دهد. موقعیت شناخته‌شده‌ای که فرد آن را اشغال کرده پایگاه افراد است،^۱ مواردی مانند محل کار، شهروندی اجتماعی، مجموعه مناسبات اعتقادی، موقعیت خانوادگی. پایگاه، جدای از فردی که آن را اشغال می‌کند، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف مشخص است.^۲

بنابر سخن فوق تمایز بین حقوق و تکالیف برحسب پایگاه‌های متفاوت، کاملاً معقول است بلکه اساساً تمایز مزبور می‌تواند مقوم وجود پایگاه باشد. در این میان «نقش، جنبه پویایی پایگاه را نشان می‌دهد. هنگامی که فرد حقوق و تکالیف مربوط به پایگاه را رعایت می‌کند، نقش خود را ایفا کرده است. [پس] نقش و پایگاه جدایی‌ناپذیرند».^۳ در نتیجه میان نقش و حقوق و تکالیف متمایز رابطه مستقیم برقرار است. از نظر لیتون جامعه‌شناس، تقسیم و انتساب پایگاه‌ها (نقش‌ها) در ارتباط با جنسیت معیاری پایه‌ای در همه نظام‌های اجتماعی است. همه جوامع نگرش‌ها و فعالیت‌های متفاوتی برای زنان و مردان تعیین می‌کنند.^۴

۲-۲. منزلت^۵

واژه نقش‌های منزلتی^۶ در مباحث جامعه‌شناختی «نقش» وجود دارد. این نقش‌ها در نظامی قرار می‌گیرند که هر یک از طرف‌ها (کنشگران) انجام دادن

۱. حمید عضدانلو، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۱۴۷.

۲. لوئیس آلفرد کوزر و برناردز روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۲۹۳.

۳. همان، ص ۲۹۵.

۴. همان.

5. Status.

6. Status Roles.

آنها را از یکدیگر انتظار دارند؛^۱ یعنی بین این نقش‌ها و انتظاراتها رابطه برقرار است. از عبارات مربوط پیداست که نقش‌های منزلتی با هنجارها و ارزش‌های جاافتاده‌ای ارتباط دارند که جامعه و نهادهای گوناگون آنها را اداره می‌کنند.^۲

از این روی این‌گونه نقش‌ها همواره با داوری ارزشی همراه‌اند و مدیریت فرهنگی یا وضعیت فکری می‌تواند بر استمرار یا تغییر ارزشمندی آن اثر بگذارد. این تغییر و دامنه آن بستگی به این دارد که انتظارات متقابل تا چه حد قابل تغییر باشند. گفتنی است که وجود خاستگاه‌های طبیعی یا اعتباری برای انتظاراتها و همچنین نظام اعتقادی و جهان‌بینی‌ها بر تغییر یا دوام نقش‌های منزلتی اثر خواهند داشت. منزلتی که اجتماع برای یک نقش قایل است کم یا زیاد، فرودست یا فرادست، به شخص دارنده آن نقش منتقل می‌شود. «یک شخص فردی است که منزلتی نه لزوماً قانونی، بلکه اجتماعی دارد». رابطه بین منزلت و نقش از این جهت مهم است که می‌تواند بر سلامت یا بحران‌سازی روانی او اثر بگذارد. پس این مسئله بر هویت فرد نیز اثرگذار است. رابرت ازرا پارک می‌نویسد: «برداشتی که یک فرد از خودش دارد در یک حالت عادی با منزلتی که گروه اجتماعی برای او قایل است یکسان است».^۳ اگر چنین نباشد از نظر پارک این فرد دیوانه است!

بدیهی است که این بحث در موضوع مورد نظر ما یعنی نقش‌های جنسیتی پرتأثیر است. اگر از منزلت اجتماعی نقشی مانند خانه‌داری کاسته شود، افزون بر آنکه بر نظام هنجاری و ارزش‌های مرتبط و تغییر در انتظاراتها اثر خواهد گذاشت، در خودپنداره و هویت زنانه زنان نیز مؤثر خواهد بود.

پارک به صراحت می‌نویسد: «مفاهیم ما از خودمان در منزلت‌های اجتماعی و نقش‌هایی که در صحنه اجتماعی ایفا می‌کنیم، ریشه دارند. مفهومی که هر

۱. یان کرایب، *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخیر، ص ۵۷.

۲. همان.

۳. لوئیس آلفرد کوزر، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۸۵.

فردی از خودش دارد بر پایه تقسیم کار و سامان منزلتی استوار است.^۱ البته نمی‌توان انکار کرد که ارزش‌یابی نقش‌ها نیز می‌تواند در مراحل تابع نگاه هستی‌شناسانه به هر یک از مرد و زن باشد. گاهی فرودست شمردن زنان، با صرف‌نظر از نقشی که دارند، موجب تنزل ارزشی نقش‌هایشان شده است. آن‌اکی، زن‌پژوه فمینیست، که تحقیقات فراوانی درباره نقش خانگی زنان انجام داده است سخنی دارد که می‌توان آن را به‌درستی شاهد نکته فوق دانست. وی معتقد است «خودداری از پذیرش خانه‌داری به منزله کار، هم بازتاب و هم علت پایین بودن منزلت زنان در جامعه است».^۲ مراد وی از این عبارت آن است که بین فروتری منزلت زنان در جامعه و خودداری از پذیرش خانه‌داری رابطه‌ای دوسویه برقرار است. از یک سوی، پایین بودن منزلت زنان در جامعه موجب می‌شود آنان از پذیرش نقش‌هایی که زنانه قلمداد می‌شوند خودداری ورزند؛ چه، رابطه‌ای بین این فروتری و نقش معین می‌بینند، و از سوی دیگر، خودداری زنان از پذیرش این نقش سبب می‌شود منزلت زنان در جامعه پایین بیاید. روشن است در حالی که اغلب زنان به خانه‌داری اشتغال دارند و وقتی شماری از زنان به صورتی هدفمند از پذیرش این نقش خودداری می‌کنند زنان مزبور به مراتب کم‌منزلت‌تر می‌شوند. در واقع استنکاف شماری از زنان از پذیرش خانه‌داری، از منزلت کار خانگی و زنان خانه‌دار بسی بیشتر می‌کاهد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که رابطه منزلت و نقش، تابع نگرش‌های مسلط (هژمونیک) جامعه نیز هست. به عقیده برخی جامعه‌شناسان، جامعه «واقعیتی آزارنده» دارد که نقش‌های مورد نظر و مورد نیازش را به افراد تحمیل می‌کند. منظور از واقعیت آزارنده این است که جامعه برای هر وضعیت و نقشی ایستارها و رفتارهایی می‌شناسد که شخص باید در چنین وضعیت‌هایی در قبال آنها موضع‌گیری کند. اگر این انتظارات را بپذیرد، گرچه فردیت خود را از دست می‌دهد، در عوض، تأیید جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند به‌دست

۱. همان.

۲. پاملا ابوت و کلر والاس، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۱۷۸.

می‌آورد. ولی اگر خلاف انتظارات جامعه عمل کند استقلال‌ی انتزاعی به دست می‌آورد، اما مورد غضب و مقاومت‌های جامعه قرار خواهد گرفت و اصطلاحاً کج‌رو به شمار می‌آید.^۱

دیدگاه فوق، گرچه درباره همه نقش‌های اجتماعی است، به طور قطع یکی از مصادیق آن نقش‌های جنسیتی خواهد بود. بنابراین هرگونه دگرگونی در انتظارات و نگرش‌های اجتماعی درباره نقش‌ها بر موضع‌گیری و انتخاب افراد در زمینه نقش‌ها اثر می‌گذارد. یکی از دستاوردهای این بحث ضرورت مدیریت فرهنگی در زمینه میل‌ها و انتظارات عمومی است.

۳. خاستگاه‌شناسی نقش‌های جنسیتی

از خلال مباحث جامعه‌شناختی سه دیدگاه برای تبیین خاستگاه تقسیم کار جنسیتی به دست می‌آید:

۱. طبیعت (محدودیت‌ها و توانایی‌ها)؛ ۲. فرهنگ و اجتماع؛ ۳. صنعتی

شدن.

۳-۱. طبیعت

ابتدا باید تصریح کنیم که مراد ما از واژه طبیعت، در این مقام، اعم از بیولوژی و امور روانی است. بنابراین نظریات زیست‌شناسان و روان‌کاوانی همچون فروید در بیان خاستگاه تفاوت‌های مردان و زنان و رابطه آن با نقش نیز در همین بخش دسته‌بندی می‌شوند. همواره کسانی بوده‌اند که تفکیک نقش براساس جنسیت را به تفاوت‌های طبیعی میان زنان و مردان بازمی‌گرداندند. چنان‌که هنوز هم تفاوت‌های روان‌شناختی یا تفاوت زن و مرد در فرزندزایی مبنای اکثر جوامع برای توجیه تقسیم پایگاه و نقش مردان و زنان است.^۲

۱. ر. ک: رالف دارندرف، *انسان اجتماعی: جستاری در باب تاریخچه، معنا و مقوله نقش اجتماعی*، ترجمه غلام‌رضا خدیوی، ص ۴۶-۴۷.

۲. ر. ک: لوئیس آلفرد کوزر و برناردز روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۲۹۵.

در نگرش دینی تا حد بسیاری رابطه نقش / جنس به همین تفاوت‌ها مستند می‌شود. هر قدر تفاوت‌های میان مردان و زنان از نظر علمی ثابت شود این نظریه بیشتر قوت پیدا می‌یابد. جریان فمینیستی همواره کوشیده است که پژوهش‌های علمی ناظر به تعیین تفاوت‌ها و دامنه آنها را نادیده بگیرد. آنها با تأکید بر خاستگاه دوم و سوم از خاستگاه‌های فوق، از اهمیت زیست‌شناختی و روان‌شناختی تفاوت‌ها کاسته‌اند. هر قدر رابطه بین نقش / جنس به خاستگاه طبیعی مستند نشود، راحت‌تر می‌توان نقش‌های جنسی را به چالش کشید؛ زیرا در فرض مزبور تغییر رابطه نقش / جنس چندان میسر نیست. در این میان رابطه میان نقش و ویژگی‌های روان‌شناختی بیشتر مورد انکار قرار گرفته است. برای نمونه، ینستون در مقاله «پایگاه و نقش مبانی روان‌شناختی» تقسیم کار بین دو جنس را رد می‌کند.^۱ وی و کسانی که نظرهای مشابه دارند همواره به پژوهش‌های مارگارت مید، مورگان و مرداک استناد می‌کنند. در این پژوهش‌ها روشن شده است که زنان و مردان از الگوی ثابتی در تقسیم کار جنسی بهره نبرده‌اند. برخی مشاغل در یک قبیله، کار مردان، و همان مشاغل در قبیله دیگر کار زنان بوده است. این پژوهشگران به این پرسش پاسخ نداده‌اند که استثنائاتی از این دست - که همواره در پژوهش‌های جامعه‌شناختی تکرار می‌شود - تا چه حد می‌تواند الگوی تقسیم کار جنسی را به چالش کشد.

جالب آنکه ینستون خود به صراحت می‌گوید در هر حال «الگوی تقسیم جنسی ثابت است»؛^۲ به این معنا که به هر حال همواره در جوامع، کار زنان و مردان از هم جدا و مشخص است. پس از پیدایش یک شغل یا فعالیت، مردان و زنان هر کدام بخشی از کار را به عهده می‌گیرند.

البته باید پرسید که اگر تقسیم کار براساس خواست‌ها و ویژگی‌های مرتبط با جنس، مانند تفاوت‌های جسمانی و روانی، ایجاد نشود آیا باز هم می‌توان نام

۱. همان، ص ۲۹۶.

۲. همان.

این تفکیک را «الگوی تقسیم جنسی» نهاد؟ اگر بتوان ثابت کرد جریان عمومی یا غالبی تقسیم کار حتی در سطح فعالیت‌های شغلی و اجتماعی براساس ویژگی‌های جنسی است (یعنی هر یک از دو جنس دسته‌ای معین از فعالیت‌ها را متناسب با جنس خود برمی‌گزینند) می‌توان پذیرفت که بین جنس و نقش رابطه‌ی طبیعی برقرار است، حتی اگر زنان به‌جای ایفای نقش جنسی در خانواده همان نقش را در ابعاد کلان و در سطح اجتماع بازتولید کنند. اولویت دادن به اجتماع، تقسیم کار مزبور را به حوزه‌ی اجتماعی می‌کشاند. روشن است اگر یک نظریه در پی حفظ خانه، خانواده و اجتماع برای مردان و زنان باشد، به‌ناچار می‌باید طرحی برای تقسیم کار پایه‌ریزی کند. هر قدر اهداف مشترک بیشتری برای خانواده و اجتماع تعریف شود، تقسیم کار ضروری‌تر می‌شود. حال اگر این طرح با توجه به نیازهای خانه و توانایی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک اعضای آن باشد، بیشتر دوام خواهد یافت. بدیهی است در هیچ شیوه‌ای نمی‌توان فعالیت‌های همعرضی که از نظر کمی و کیفی کاملاً یکسان باشند برای مردان و زنان تعریف کرد. شاهد مدعا نیز این است که هر قدر در نقش‌های زنان دگرگونی پدید آمده، همواره واکنش مردان و زنان در خانواده به‌گونه‌ای بوده است که خلأ هر یک در خانواده حتی‌الامکان پر شود. یعنی یک طرف می‌کوشیده است کار بیشتری در خانواده به‌عهده گیرد ولی آن پست و موقعیت معین خالی نماند.^۱

۳-۲. فرهنگ و اجتماع

نظریاتی که تمایز نقش‌ها را براساس جنسیت به فرهنگ و اجتماع اسناد می‌دهند، پرشمارند. شاید بتوان ادعا کرد که هر یک از این نظریه‌ها نیز اهداف متفاوتی را پی می‌گیرند.

۳-۲-۱. نظریه‌ی فمینیستی

در دوران نظریه‌پردازی فمینیستی، یعنی دهه‌های شصت و هفتاد میلادی،^۲

1. Terri Apter, "Working Women don't have Wives", p. 25-27.

۲. ر. ک به: مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه‌ی فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۱۸۱-۱۸۳.

تفکیک مفهوم‌های «جنس» و «جنسیت» مطرح شد. جنسیت^۱ مفهوم تازه‌ای بود که بنا شد نظریه جایگزین نظریه زیست‌شناختی تفاوت‌ها را سامان دهد. اجتماعی شدن جنسیت به این معنا بود که زنانگی^۲ یک برساخته اجتماعی است. زن بودن، بنابر معیارهای فرهنگی و اجتماعی، به معنای ایفای نقش‌هایی خاص، مانند خانه‌داری و مادری است. بنابراین جامعه با ساختن انتظارهای معین از زنان و مردان، آنان را به ایفای نقش‌هایی متمایز وادار، و تربیت کرده است.^۳ از نظر اینان نقش بیولوژیک زن در بارداری و زایمان پشتوانه‌ای کافی برای توجیه تمایز نقش‌ها به دست نمی‌دهد.

گفتنی است نظریه‌های فمینیستی در بازگرداندن تمایزهای نقش‌ها به فرهنگ یا عناصر فرهنگی هم‌رأی نیستند. به عبارت دیگر، چشم‌اندازهای گوناگونی در میان خاستگاه تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد که موجب پیدایش تمایز نقش‌ها می‌شوند. برای مثال، نظریات پست‌مدرن در این باره تقریرهای متفاوتی دارند. در این میان، ژولیا کریستوا جزو کسانی است که معتقدند این تفاوت‌ها در قلمرو امر نمادین (زبان با تمام قواعد دستوری و نحوی‌اش) پدید می‌آیند.^۴ از آنجا که این قلمرو امری مردانه است، نظم و ساختاری دارد که به نقش‌های زنانه، فرودستی و کم‌منزلی عطا می‌کند. قابل توجه است که کریستوا در عین ارجاع مزبور، تجربه خود از بارداری و مادری را به منزله نقشی منحصر به فرد که فقط به احساس و درک زنان درمی‌آید، امری زنانه تلقی می‌کند، و از بازگرداندن آن به فرهنگ و زبان سرمی‌پیچد.^۵ اگرچه وی به همین دلیل آماج انتقادهای دیگر فمینیست‌ها واقع شده، این مسئله تحیر نگرش‌های مزبور را درباره خاستگاه نقش‌های جنسیتی به روشنی نشان می‌دهد. دسته‌ای از این نظریات نیز با وجود تأکیدشان بر فرهنگی بودن تمایزها

1. Gender.

2. Femininity.

۳. ر. ک: عباس محمدی اصل، *جامعه‌شناسی بنیادین*، ص ۶۸-۷۰؛ الیوت ارونسون، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکرکن، ص ۳۴۰-۳۴۵

۴. نوئل مکافی، *ژولیا کریستوا*، ترجمه مهرداد پارسا، ص ۱۵، ۶۱، ۱۵۳.

۵. ر. ک: همان، ص ۱۲۰-۱۳۳.

نتوانسته‌اند ویژگی‌های نیرومند طبیعی را که موجب تقسیماتی در حوزه نقش‌ها شده‌اند نادیده بگیرند و مدام دچار تناقض در تعریف زن بودن و امر زنانه و مردانه شده‌اند. از آن میان می‌توان به نگرش‌های فمینیسم رادیکال اشاره کرد.^۱ فقدان نظریه‌ای عام درباره تساوی و تفاوت، یکی از ریشه‌های مهم این اختلاف نظر است.^۲ فمینیسم در بستر مدرنیته به دنبال ایجاد مفهومی از برابری بود که نقش‌های جنسیتی را برنمی‌تابید، و نظریات پست‌مدرن نیز آنچنان در چنبره تفاوت، به منزله بنیاد نظریه پست‌مدرن، گرفتار آمده‌اند که بر سر دوراهی اعتراف به موجه بودن تمایز نقش‌ها و انکار آن بازمانده‌اند.

۲-۲-۳. نظریه جامعه‌شناختی کارکردی

نظریه‌های کارکردی بر اهمیت ساختارها مبتنی‌اند. «از منظر جامعه‌شناسی کارکردگرا اگر کل را به مثابه بینش‌غایی، دلیل وجودی جزء، و کارکرد جزء را به منزله معلول، رافع نیازهای استمراربخش تعادل و وفاق حیات، و پدیده‌های کلی را به مانند علتی وجوبی بینگاریم، در این صورت تقدم کلیت جامعه‌ای بر اجزای اجتماعی آن، یا به عبارت دیگر، تبعیت واقعیت اجتماعی از نظام اجتماعی محرز می‌گردد».^۳ بنابراین نظریه‌های کارکردی، بر تقدم رتبی و اساسی کل و ساختارها بر اجزا متمرکزند. پس مصالح اجتماعی نیز به گونه‌ای بر مصالح فردی تقدم دارند.

در این نظریه‌ها، افزون بر تقدم پیش‌گفته، یک‌پارچگی عناصر سازنده نظام اجتماعی، که وحدت کارکردی نامیده می‌شود، نیز ضرور است. هر جزء در جای خود وظیفه مناسب خود را انجام می‌دهد که این امر تعادل کارکردی نامیده می‌شود.^۴

۱. جهت نمونه ر. ک به: پاملا ابوت و کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۲۹۴.

۲. جین فریدمن، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، ص ۱۷.

۳. ر. ک: عباس محمدی اصل، جامعه‌شناسی بنیادین، ص ۶۸-۷۰.

۴. همان.

نکته سوم نیز که در جای خود بسیار مهم است این است که نظریه‌های مزبور به نظام ارزشی معینی مبتنی بر توقعات و انتظارات سلوکی (رفتاری) معتقد و پای‌بندند.^۱ به این معنا که در این نظریه‌ها انتظارات مشخصی از افراد و گروه‌ها، متناسب با پایگاهی که دارند، وجود دارد. این انتظارات نیز ارزش‌گذاری شده‌اند. بدیهی است که ارزش‌یابی‌ها در نهادینه کردن رفتار بسیار اثرگذارند. هر قدر الگوی ارزش‌یابی فراگیرتر بوده باشد دامنه اثرگذاری‌اش بیشتر است.

تالکوت پارسونز یکی از نظریه‌پردازان کارکردگرایی ساختاری بود که دیدگاهش از پایان جنگ جهانی دوم تا میانه دهه ۱۹۶۰ در قلمرو زبان انگلیسی بر نظریه اجتماعی سیطره داشت.^۲ دیدگاه پارسونز مبتنی بر نکاتی است که هر یک در ساختار نظریه وی مهم‌اند:

۱. اعتقاد به شباهت سیستمی بین اجتماع (حیات اجتماعی) و نظام زنده؛

۲. تأکید بر ثبات و نظم.^۳

از دو نکته فوق برمی‌آید که ویژگی‌های پایداری شبیه آنچه در نظام‌های زنده وجود دارد، برای حیات اجتماعی نیز وجود دارد. در نظام‌های زنده گرایش به تعادل یا گونه‌ای رابطه پایدار و متوازن میان اجزای گوناگون وجود دارد.^۴ حفظ جایگاه از لوازم این رابطه پایدار است. بنابراین هر جزئی موظف است برای حفظ تعادل کل، وظیفه و نقش معین خود را ایفا کند.

این نگرش کلان درباره خانواده و ارتباط خانواده با نظام بیرونی اجتماع نیز وجود دارد. بنابراین پارسونز بر تمایز نقش‌ها طبق الگوی «مرد نان‌آور و زن خانه‌دار» تأکید می‌ورزد. حفظ این الگو هم به سود خانواده و هم به سود اجتماع بزرگ‌تر است.

۱. همان.

۲. یان کرایب، *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخیر، ص ۵۱.

۳. پیتر همیلتون، *تالکوت پارسونز*، ترجمه احمد تدین، ص ۱۲۰.

۴. ر. ک: همان، ص ۵۳-۵۷.

البته پارسونز بر نقش نظام‌هایی از انتظارها، یعنی جهت‌گیری‌های هنجاری، نیز فراوان تأکید می‌کند و معتقد است این انتظارها هستند که روابط بازیگر (صاحب نقش) را به شیوه‌هایی کنترل می‌کنند که به گونه‌ای تنگاتنگ با نیازهای کارکردی خود جامعه پیوند دارد.^۱ به عبارت دیگر، سامانه جامعه برای حفظ کارکردهای خود به تنظیم نقش‌های افراد در همه موارد حتی خانواده می‌پردازد. از نظر وی «سازمان‌دهی به دسته‌هایی از نقش‌ها در قالب الگوهای پایداری از تعامل‌ها (یا نهادهایی نظیر خانواده) موجب ایجاد زیرنظام‌هایی می‌شود که به شیوه درهم‌تنیده و بهم‌پیوسته یک نظام اجتماعی را به وجود می‌آورند».^۲

۳-۳. صنعتی شدن^۳

در مجموع، توسعه صنعتی و تکنولوژیکی در گذر عمر خویش، آثار متضادی بر زندگی زنان، مردان و خانواده گذاشته است.^۴ مسئله تقسیم نقش براساس جنسیت از محورهای مهم اثرگذاری توسعه صنعتی است. در آغاز دوره صنعتی شدن، تمایز نقش‌ها تحکیم می‌شود، و سپس این امر دچار دگرگونی‌های دیگری می‌شود. البته گفتنی است که سرمایه‌داری و پدیده مدرنیته نیز با تأکید بر سه محور اصلی یعنی کار، سیاست و زندگی شهری بر این تأثیرات متضاد در زندگی زنان افزودند.^۵

۳-۳-۱. دوره اول

با انقلاب صنعتی سده نوزدهم کارمزدی از خانه جدا و به کارخانه‌ها و ادارات و امثال آن منتقل شد؛ تولید از مصرف جدا شد؛ و کار مولد از کار غیرمولد (خانگی) فاصله گرفت.^۶

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۸.

3. Industrialization.

4. Terri Apter, "Working Women don't have Wives", p. 32 - 34.

5. Marag Shiach, *Feminism and Cultural Studies*, p. 476 - 477.

۶. ر. ک: پاملا ابوت و کلر والاس، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۱۷۴.

عبارت فوق که تحلیلی فمینیستی از تأثیر صنعتی شدن بر نقش‌های جنسیتی ارائه می‌دهد، گرچه اغراق‌آمیز است - زیرا همواره تا حدی نقش‌های مردانه و زنانه از هم جدا بوده‌اند - در این جهت می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که پیدایش کارخانه‌ها و تعاریف جدید از کار و تولید، در ارزش‌گذاری کارهای خانگی تأثیر داشت. ارزش یافتن پول، سود، اصالت یافتن لذت و انباشت سرمایه در واقع نظامی ایجاد کردند که در آن کارهای مزدی ارجحیت فرهنگی بیشتر یافتند. بنابراین آنچه در این میان اثرگذار بود فقط نظام سخت‌افزاری دوره صنعتی نبود، بلکه پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن در ارزش‌گذاری نقش‌های متمایز بسیار مهم و قابل توجه بودند.

۲-۳-۳. دوره دوم

به هر حال با ادامه راه صنعتی شدن و گسترش نظام‌های سرمایه‌داری، و سپس پیدایش دولت‌های رفاه، معیار فوق به گونه‌ای دیگر بر نقش‌های جنسیتی اثر گذاشت. از آن پس تفکیک براساس جنسیت دچار چالش‌های جدید شد. در این دوره عناوین جدیدی پیدا شدند که هر یک به گونه‌ای بر نقش‌های جنسیتی اثر نهادند. هر گونه برنامه‌ریزی به نفع یا زیان دیدگاه «تمایز نقش‌ها» وابسته به شناخت تاریخ دگرگونی نقش‌های جنسیتی در این دوره است. برخی از عناوین مزبور بدین قرارند:

۱. تخصصی شدن کار و تشکیل مؤسسات مختلف خدماتی و اجتماعی؛

۲. استقلال اقتصادی زنان؛

۳. افت اقتدار در خانواده و گسترش ایدئولوژی‌های فردمحور.

۱-۲-۳. تخصصی شدن^۱

از نظر نویسندگان کتاب *جامعه‌های انسانی* پیشرفت‌های تکنولوژیکی و روندهای برخاسته از آن عامل دگرگونی در وضعیت خانواده و نقش‌های خانوادگی‌اند. از آن میان مهم‌ترین روند، تخصصی شدن کار و در نتیجه امکان

1. Professionalization.

واگذاری مسئولیت‌های خانواده به دیگر سازمان‌هاست. در این وضعیت مردان و زنان توانستند بین خود و نقش خویش جدایی بیندازند. تکنولوژی‌های کنترل باروری نیز به کمک زنان آمدند. این امور به تعبیر پاتریک نولان، «محدوده ممکن‌ها» را برای خانواده‌ها و بلکه جامعه‌ها گسترش داده‌اند.^۱ یعنی انسان‌ها برای ورود به عرصه زندگی (چه خانوادگی و چه اجتماعی) با انتخاب‌های گسترده‌ای روبه‌رو هستند نه آنکه مجبور به ایفای نقش‌های جنسیتی باشند.

دگرگونی در نقش‌های جنسیتی در تحلیلی ساده‌اندیشانه یکی از مظاهر رفاهی زندگی صنعتی، و در واقع، عامل مهم دگرگونی در روابط خویشاوندی، پدیده‌های ازدواج و طلاق، مفاهیم مرتبط با اقتدار و نظارت است که ما در صفحات بعد می‌کوشیم بخشی از آنها را بیان کنیم.

نکته قابل تأکید در این مقام این است که تخصصی شدن کار در سطح اجتماعی، گونه‌ای وابستگی متقابل فزاینده پدید می‌آورد. کسانی مانند دورکیم، که تقسیم کار را برای جوامع صنعتی ضروری می‌دانند این وابستگی را می‌ستایند و معتقدند این امر یک همبستگی ارگانیک بین اعضای جوامع پدید می‌آورد.^۲ لیکن روشن است که موازی بالا رفتن وابستگی اجتماعی - اقتصادی، بر محور نیاز به محصول کار، از وابستگی‌های خانوادگی کاسته شد؛ زیرا عدم ایفای مسئولیت‌ها در محدوده خانواده از نیازمندی اعضا به هم می‌کاهد.

۲-۲-۳. استقلال اقتصادی زنان

مانوئل کاستلز می‌نویسد: «کار، خانواده و بازار کار در ربع پایانی قرن بیستم به واسطه مشارکت انبوه زنان در کارهای مزددار که در اکثر موارد بیرون از خانه است، عمیقاً دگرگون شده‌اند».^۳

۱. ر. ک: پاتریک نولان و گرهارد لسنکی، *جامعه‌های انسانی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کلان*، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۴۵۴ - ۴۵۶.

۲. پیتر کیویستو، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۳۴.

۳. مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ج ۲، ترجمه حسین چاوشیان، ص ۲۰۰.

وی از آهنگ مثبت افزایش اشتغال زنان خبر داده، می‌نویسد:

«برخلاف اخبار گم‌راه‌کننده‌ای که در رسانه‌ها گفته می‌شود در مجموع طی سه دهه گذشته، به استثنای اروپا، در کل جهان اشتغال‌زایی سیر ثابتی داشته است. اما حتی در اروپا مشارکت زنان در کار افزایش و مشارکت مردان کاهش یافته است»^۱.

مهم‌ترین تأثیر اشتغال زنان در خانواده تغییر محور اقتصادی است.^۲ تأمین مخارج خانواده و وابستگی اقتصادی زن به مرد دو بحث نسبتاً مجزا در مباحث اقتصاد خانواده‌اند. اشتغال زنان می‌تواند بر هر دو مسئله اثر بگذارد. شرکت زنان در تأمین مخارج خانواده به دسته‌ای تغییرات بنیادین در عرصه نقش‌های جنسیتی می‌انجامد؛ همان‌گونه که استقلال اقتصادی زنان در همبستگی دو همسر به یکدیگر مؤثر است، حتی اگر زن در تأمین مخارج خانواده مشارکت نجوید. مورد اول در تغییرات فراوانی درباره مفاهیم اقتدار و رهبری خانواده، نظارت بر اعضای خانواده اثر گذاشته، مورد دوم می‌تواند به پیامدهای اخلاقی بینجامد. تمایز نقش‌ها براساس الگوی «جنسیت / مکملیت دو جانبه» ضامن همبستگی خانوادگی است. احساس ناخوشایند بی‌نیازی خانواده به یک عضو، پیامدهای روانی دردناکی در پی دارد. اگر این احساس بین زوج پدید آید که پیوندشان از اساس بر احساس نیازمندی مبتنی است، نتایج به مراتب وخیم‌تر خواهند بود.

البته اگر درآمد و سهم اقتصادی زنان در بودجه خانواده در نظر گرفته شود، به طور قهری مفاهیم حقوقی ناظر به اداره و سرپرستی خانواده به چالش کشیده خواهد شد. در این فرض هم قدرت چانه‌زنی زنان بالا می‌رود؛ زیرا بخش مهمی از سلطه و قدرت رهبری مردان بر مبنای امتیاز نان‌آوری است. قرآن کریم به روشنی میان قوامیت مردان و انفاق بر خانواده رابطه مستقیم

۱. همان.

۲. ر. ک: پاتریک نولان و گرهارد لنسکی، *جامعه‌های انسانی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کلان*، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۴۵۶.

برقرار کرده است؛^۱ اگرچه انفاق بر خانواده را یک جزء از علت حکم سرپرستی دانسته و بخش دیگر را به تفاوت‌های خدادادی بین مردان و زنان ارجاع می‌دهد.

روشن است که نظریه فمینیستی با کوچک شمردن تفاوت‌های جنسی از یک سوی، و تشویق زنان به تصاحب بازار کار از سوی دیگر با الگوی سنتی اقتدار بر خانواده مبارزه کرده است. بنابراین خاستگاه‌شناسی تمایز نقش‌ها از این نظر بسیار مهم است.

در بحث اشتغال زنان لازم است بدانیم علاوه بر نظریه‌پردازی فمینیستی که با هدف از میان برداشتن تفکیک نقش‌ها براساس جنسیت از اشتغال زنان حمایت می‌کند، عوامل دیگری هم وجود دارند.

کاستلز به عوامل قابل توجهی در این باره اشاره می‌کند:^۲

۱. پذیرش اجتماعی کار برای زنان، هر چند به بهای تحلیل توان و از بین رفتن ظرافت‌های زنانه آنان؛

۲. امکان پرداخت مزد کمتر برای کار معین به زنان؛

۳. تغییر الگوهای مهم شغلی در نظام اقتصادی جدید.

تکنولوژی‌های جدید نیازمند نیروی کاری مستقلی هستند که قادر به تطبیق دادن و تجدید برنامه‌ریزی وظایف خود باشند. توان و مهارت‌های ارتباطی زنان که در اقتصاد اطلاعاتی روز به روز مهم‌تر می‌شود، دلیل استخدام بیشتر زنان در این مشاغل است.

همچنین باید تأکید کرد این محور بر رابطه مستقیم بین موفقیت و انجام نقش متناسب با ویژگی‌های طبیعی صحنه می‌گذارد، ولی روشن است که به هر روی، زنان گرچه بر مبنای جنسیت فعالیت می‌کنند، این فعالیت در اجتماع است نه در خانه. در واقع زنان از همراهی با خانواده بازمانده و به همراهی با

۱. نساء(۴)، ۳۴.

۲. برای آگاهی بیشتر از مطالب تفصیلی این بخش، ر. ک: مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۵.

نظام سرمایه‌داری پرداخته‌اند؛

۴. انعطاف‌پذیری زنان در مقام نیروی کار.

مکمل بودن درآمد زنان برای اقتصاد خانوار و وجود نقش‌های خانگی برای زنان در اکثر نقاط دنیا موجب شده است که زنان برای بقا در هر دو عرصه با شرایط انعطاف‌پذیرتری برای ورود به بازار کار و خروج از آن کنار بیایند.

به هر حال توسعه صنعتی قرن بیستم به دو صورت عمده و قهری در دگرگونی و تشتت نقش‌های جنسی مؤثر بود.

۳-۲-۳. افت اقتدار و گسترش ایدئولوژی‌های فردمحور

فردگرایی محور مباحث فراوانی در فلسفه، غرب‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی است. دورکیم بر مبنای جامعه‌شناختی خودش منتقد فردگرایی است. او به نکته‌ی درستی در این باره اشاره می‌کند. از نظر دورکیم فردگرایی مفرط به این دلیل که نمی‌تواند منابع لازم دلبستگی یا نظم را در سطح مناسب برای مردم فراهم سازد، وضعیتی پدید می‌آورد که در آن افراد (به لحاظ روانی) آسیب‌های جدی می‌بینند.^۱ فردگرایی مستلزم خودخواهی است. «در حالت خودخواهی، تعادل میان فرد و جامعه برهم می‌خورد؛ زیرا فعالیت‌ها و باورهای فرد بر پیوندهای جمعی تقدم می‌یابد».^۲ روشن است دسته‌ای از این پیوندها که قربانی خودخواهی و فردگرایی می‌شوند، پیوندهای خانوادگی‌اند.

در این میان نقش‌های جنسیتی که برای رفع نیازهای متقابل و بر مبنای ضرورت زندگی‌های جمعی و خانوادگی شکل گرفته‌اند در نظام‌های فردگرا تضعیف می‌شوند. نقش‌های خانگی زنان، از جمله مادری و همسری، به عقیده جامعه‌شناسان فمینیست نقش‌هایی دیگرخواهانه‌اند که با فردیت و حس

۱. پیتز کیویستو، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۳۸.

استقلال آنها تناسب ندارند.^۱

حضور کودکان و فرزندان نیز در مراکز آموزشی خارج از خانواده افزون بر آنکه خود معلول اشتغال زنان و توسعه صنعتی است، و همچنین رجحان یافتن استقلال فرزندان از آنجا که از سیطره خانواده کاسته است،^۲ بر تغییر نقش‌های خانواده به ویژه بر الگوی اقتدار، اثر گذاشته است. افت اقتدار نیز در چرخه جدید تغییر این نقش‌ها را تأیید می‌کند. بدیهی است که مفهوم اقتدار با نظارت مرتبط است،^۳ و هر چه نظارت مردان بر خانواده و زنان در سازمان داخلی خانواده کاهش یابد از اقتدار سلسله‌مراتبی آنان در خانواده نیز کاسته می‌شود. بنابر این گفته اخیر، در شرایط پیش گفته نه فقط نقش‌های جنسیتی زوج نسبت به یکدیگر، بلکه نقش‌های جنسیتی آنان در زمینه والدگری نیز دست‌خوش دگرگونی‌هایی نه چندان مطلوب می‌شود. بنابر گزارش‌های موجود و براساس مطلب فوق آشفتگی در تعادل اقتدار در خانواده‌های طبقه متوسط امریکایی مشکلی فراگیر است.^۴

۴. رویکرد دینی به نقش‌های جنسیتی

طرح برخی پرسش‌ها به تبیین رویکرد دینی درباره رابطه نقش / جنس کمک می‌کند:

۱. خاستگاه نقش در نظریه دینی کدام است؟
۲. نقش جنسی - جنسیتی کدام است؟ باروری، مراقبت، نان‌آوری، مشارکت اقتصادی، تصمیم‌گیری، اشتغال، یا مشارکت اجتماعی؟
- در وهله نخست اصل موضوعی مورد اتفاقی وجود دارد که برابری نقشی

1. Marag Shiach, *Feminism and Cultural Studies*, p. 478.

۲. پاتریک نولان و گرهارد لسنکی، *جامعه‌های انسانی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کلان*، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۵۶.

۳. ر. ک: لوئیس آلفرد کوزر و برناردز روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۵۶.

از همهٔ جهات ناممکن است؛ دست‌کم از جهت مشارکت مردان در نقش زنانهٔ بارداری و زایمان!

اگرچه اصل فوق بدیهی است، یادآوری آن از این نظر مهم است که پیشاپیش معلوم باشد هر گونه تلاش برای نفی تمایز نقشی، به افزایش نقش‌های زنان خواهد انجامید؛ یعنی در این میان نقشی هست که عامل بیولوژیک دارد و به هیچ روی قابل واگذاری نیست؛ پس اگر کوشش شود که زنان نقش دیگری را بر عهده گیرند، بر سهم زنان در مسئولیت‌ها افزوده خواهد شد.

۱-۴. خاستگاه‌شناسی تمایز نقش‌ها در رویکرد دینی

۱-۴-۱. عوامل طبیعی

با توجه به اصل فوق، بخشی از پاسخ پرسش دوم نیز، خود روشن می‌شود. طبیعت و تفاوت‌های بیولوژیکی انکارناپذیر، خاستگاه پیدایش تمایز نقش در کمترین حد آن خواهد شد.

همان‌گونه که برخی روان‌شناسان تأکید کرده‌اند، شاخص‌های تناسلی، هم در خودپنداره‌های فرد (هویت جنسی) از خودش به عنوان مرد یا زن تعیین‌کننده‌اند، و هم مانع ایجاد انقلابی نقشی در همهٔ مراتب آن می‌شوند. به اعتقاد برخی، حتی کودکان سه ساله در می‌یابند که مردانگی و زنانگی یک واقعیت زیستی پایدار است.^۱ پایداری این واقعیت می‌تواند آثار عملی فراوانی در پی آورد.

در متون دینی از جمله قرآن کریم دلیل‌هایی برای این ادعا وجود دارد. یکی از نقش‌های مردانه در نگرش دینی قوامیت (سرپرستی و مدیریت مرد بر خانواده) است. در آیهٔ سی و چهارم سورهٔ نساء آمده است:

مردان سرپرستان زن‌هایند به (سبب) فزونی‌ای که خداوند به بعضی از آنان بر بعضی دیگر داده است....

۱. ر. ک: ریتا ال. اتکینسون و سایرین، زمینهٔ روان‌شناسی هیگارد، ترجمهٔ محمدنقی براهنی و دیگران، ص ۱۹۸.

مفسران، فقره *بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ* را به ویژگی‌های طبیعی و تکوینی مانند قدرت جسمانی بیشتر^۱ یا عقل معاش^۲ تفسیر کرده‌اند. به هر روی، مراد هر چه باشد امری طبیعی است؛ زیرا آیه این فضل و فزونی را به «خداوند» نسبت داده است. با توجه به سیاق و ادامه آیه (*وَبِمَا أَنْفَقُوا*)، شأن خداوند در این فقره «خالقیت» است؛ پس این فضل «تکوینی» است. در آیه‌ای دیگر نیز بر ویژگی زنان در امر زناشویی تأکید شده است. برخی مفسران دسته‌ای از تکالیف و حقوق زنان را به این ویژگی طبیعی (حرث بودن) بازمی‌گردانند.^۳ یکی از ادله روایی که بر تمایز فوق تأیید می‌ورزد، روایتی از حضرت زهرا **3** است. در این روایت آمده است که پس از ازدواج حضرت با امیرمؤمنان **7**، آن دو بزرگوار از رسول خدا تقاضا کردند که نظر خود را درباره تقسیم وظایفشان بیان فرماید. ایشان امور بیرونی را به امام علی **7** و کارهای داخلی منزل را به فاطمه زهرا **3** واگذارند. در این میان عبارت پایانی حضرت فاطمه **3** قابل توجه و شاهد بحث ماست. ایشان پس از تقسیم‌بندی مزبور فرمودند: «کسی نمی‌داند که [چقدر خوشحال شدم که رسول خدا مرا از مسئولیت‌های سنگینی که بر عهده مردان نهاده معاف فرموده است].»^۴

بنابراین عهده مردان مهبای انجام وظایفی معین است که با توانایی زنان سازگاری کمتری دارد. بیولوژی متفاوت مردان و زنان باعث پیدایش دسته‌ای تفاوت‌های جسمی و روانی (براساس عملکرد هورمونی منسوب به برنامه‌ریزی مغزی)^۵ شده است. این تفاوت‌ها گرچه بر شاخص‌های فرهنگی، مانند

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۳۴۳.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۷۲، ح ۲۵۳۴۱.

۵. ر. ک: آلن و باربارا پیس، *چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟*، ص ۹۵-۱۱۰.

انتظارات جامعه از مردان و زنان، اثر گذاشته‌اند، پیش از آن، خود طبیعی‌اند. وجود همین مقدار تفاوت‌ها که با بررسی‌های علمی اخیر نیز تأیید می‌شوند، موجب شده که دیدگاه برابری‌خواه فمینیستی، پیوسته با چالش روبه‌رو شود.^۱

با نظر به آنچه گذشت، می‌توان گفت بخشی از تفاوت‌های موجود میان نقش‌های مردانه و زنانه، فرهنگی و تابع انتظارات اجتماعی است. درست است که از آغاز تولد، کودکان با موضع‌گیری‌های گوناگونی روبه‌رو می‌شوند که در پیدایش یا تحکیم هویت جنسی مؤثرند و بر تمایز نقشی آنان در آینده اثر می‌گذارند، لیکن عمومیت و جهانی بودن این واکنش‌های متفاوت می‌تواند خاستگاهی طبیعی و فطری داشته باشد.

رویکردهای فمینیستی به‌رغم تأکیدشان بر فرهنگی بودن بسیاری تمایزها^۲ در برابر پایداری بسیاری از این نقش‌ها شگفت‌زده‌اند.^۳ آنان کوشیده‌اند که ساختارهای پرشماری را برای از میان برداشتن نقش‌های جنسیتی فراهم آورند لیکن در این امر چندان موفق نبوده‌اند.^۴ در این میان مردان کمتر به نقش‌های زنانه روی آورده‌اند و زنان نیز از نقش‌های زنانه خود چندان فاصله نگرفته‌اند؛ بلکه با وجود ایفای نقش‌های زنانه خود به فعالیت‌های مردانه مشغول شده‌اند.^۵

۱. استناد تفاوت‌ها به شکل‌گیری و برنامه‌ریزی مغزی، ترشح غدد هورمونی تعیین‌کننده که پس از هشت هفته‌گی دوره جنینی رخ می‌دهد، تأثیر اولی عوامل محیطی را بر عملکردهای جنسیتی کم‌رنگ می‌کند.

2. Gender Qualities.

۳. رینا ال. اتکینسون و دیگران، *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، ص ۱۹۲.

۴. مانند تغییر متون، فضاها، آموزشی، تلاش برای تشریح قوانین و ضوابطی که مردان را به انجام نقش‌های خانگی وادار یا تشویق کنند، مانند مرخصی‌های مربوط به تولد نوزاد. برای نمونه، ر. ک: *فمینیسم در آمریکا تا ۲۰۰۳*، چکیده کتاب پسران، قربانیان فمینیسم، کریستینا هوف سومرز، مترجمان معصومه محمدی، پروین قائمی، مسعود اکبری، ص ۸۱-۱۵۵.

۵. پاملا ابوت و کلر والاس، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۱۲۸-۱۳۰؛ همچنین، ر.

به‌رغم کوشش‌های دویست ساله برای از میان برداشتن نقش‌های جنسیتی، کلی‌الیور گزارش می‌دهد که زنان پس از کوشش بسیار برای به‌دست آوردن حقوق مدنی برابر و پشت سر گذاشتن ارزش‌های خانوادگی بار دیگر در پی نقش‌های خود به منزلهٔ مادر و همسرند؛ نقش‌هایی که دوباره به مثابهٔ نقش‌های بیولوژیک شناخته می‌شوند.^۱

بنابراین دگرگونی معیارهای فرهنگی، گرچه بر تمایز نقش‌ها به کیفیت فوق‌اثراگذار بوده - یعنی در مقدار مشارکت مردان تأثیر کمتر و در مقدار مشارکت زنان تأثیر بیشتر نهاده است - در مجموع به زنان سود بیشتری نرسانده است. تحقیقات برخی پژوهشگران نشان می‌دهد که به‌رغم تمام کوشش‌های صورت‌گرفته در سطح بین‌الملل برای ایجاد تساوی جنسیتی در حوزه‌های عمومی و خصوصی باز هم مشکلات پرشماری فراروی این امر وجود دارد. آن‌ماری برآکس^۲ در تحلیل خود از وضعیت اشتغال زنان و تمهیدات قانونی‌ای که در معاهدات بین‌المللی کار پیش‌بینی شده است، ناکارآمدی این تمهیدات را به روشنی تبیین می‌کند.^۳ مسئلهٔ اصلی در این باره آن است که تاکنون با هیچ‌راهبردی بین مسئولیت‌های خانگی و فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی میان زنان و مردان تساوی برقرار نشده است. یکی از عوامل مهم این امر نیز مسئولیت‌هایی نظیر بارداری و بزرگ‌کردن فرزندان است. متأسفانه محققان غربی به دلیل اعتقاد جازمشان به اولویت اجتماع بر خانواده، کمتر به علل واقعی‌ای می‌اندیشند که مانع ایجاد برابری کامل در حقوق و مسئولیت‌های

ک: پاتریک نولان، *جامعه‌های انسانی*، ترجمهٔ ناصر موفقیان، ص ۶۴-۶۵ و مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمهٔ حسن چاوشیان، ج ۲، ص ۲۱۵.

1. Kelly Oliver, "Family Values", *Subjects Between Nature and Culture*, p. xiv.
2. Anne Marie Brocas.
3. Anne Marie Brocas, "Equality of Treatment Between Men and Women in Social Security and in Family Responsibilities" in: *Promoting Gender Equality at Work*, p. 163.

خانوادگی و اجتماعی زنان و مردان‌اند. به همین دلیل، به جای ایده‌برابری، سراغ گزینه‌های دیگر مانند ایجاد تعادل بین نقش‌ها نمی‌روند. برای ایجاد تعادل توجه به زمینه‌های طبیعی نقش‌ها بسیار ضرور است. شاید این تعبیر تری اپتر درست باشد که مردان و امر مردانه باعث نمی‌شوند زنان در خانه باشند، بل، قدرت نیرومند نیاز کودک به مادر، وجود او را در خانه پراهمیت می‌سازد.^۱

۴-۱-۲. عناصر کارکردی و مصالح خانوادگی و اجتماعی

همان‌گونه که انتظارات فرهنگی گوناگون می‌توانند خاستگاهی زیستی داشته باشند، انتظارات نیز می‌توانند نقش‌های مردانه و زنانه را تحکیم بخشند. برخی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان همچون ایزنگ و آرنو (۱۹۷۹) نیز می‌گویند این انتظارات براساس تفاوت‌های زیست‌شناختی و واکنش‌های روان‌شناختی بین جنس‌ها و الگوی رفتار اجتماعی شکل می‌گیرند.^۲

در رفتارشناسی دینی به مواردی برمی‌خوریم که با سفارش‌های جنسیتی خود انتظارات متفاوتی را از مردان و زنان رقم می‌زند. برخی از این سفارش‌ها بدین قرارند: سفارش به زنان در زمینه رعایت بیشتر عفت با بن‌مایه مراقبت و حراست،^۳ سفارش به مردان در زمینه رعایت عفت با بن‌مایه مهار غریزه جنسی،^۴ ممنوعیت تشبیه مردان و زنان به یکدیگر در موضوعات گوناگون، مانند لباس پوشیدن، رفتارهای جنسی...^۵ سفارش به سوگیری عاطفی در تربیت دختران^۶ و سوگیری رقابتی در تربیت پسران،^۷ توجه به نیازهای خانواده

1. Terri Apter, "Working Women don't have Wives", p. 82.

۲. زهرا انصاری و نسرين اسکویی، هویت، ص ۱۳۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۸، ح ۴۲.

۴. نور(۲۴)، ۳۰، ۳۲، ۳۳.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۵، ح ۶؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل

الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۲۵۳۲۷.

۶. برای نمونه، ر.ک: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۶۲.

۷. ر.ک: میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۵، ح ۱۲۵۷۳ (علموا انشاءکم الرمی و

و اجتماع در منابع و مواد آموزشی.^۱

انسان طبعاً موجودی تربیت‌پذیر است. هر آنچه ریشه‌های فطری و طبیعی دارد تا حدی قابلیت رشد و ارتقا یا تغییر مسیر و دگرگونی دارد. دستورات عمل‌های فوق می‌توانند زمینه‌های طبیعی تمایزهای نقشی را پایدار سازند. بر این اساس، در گزاره‌های دینی تقسیم‌بندی‌های ارزشی و حقوقی‌ای بر مبنای جنسیت وجود دارد. این تقسیم‌بندی‌ها از یک سوی می‌توانند بر عوامل طبیعی و نظری مبتنی باشند (یعنی در زنان و مردان ویژگی‌های تکوینی وجود دارد که با این نظام معین مرتبط است)، و از سوی دیگر، از آنجا که نظام ارزشی یا حقوقی دینی غالباً اهدافی اجتماعی دارد، می‌توان مدعی شد آموزه‌های اسلامی برای تکمیل کارکردهای اجتماعی و خانوادگی، می‌کوشند تا برخی از این تمایزها را حفظ کنند. پس مصالح اجتماعی و مصالح خانوادگی از مبانی‌ای خواهند بود که به نظریه تمایز نقش‌ها کمک می‌کنند. برای توضیح بیشتر، رابطه تمایز نقش‌ها با کارکردهای خانواده را بسط می‌دهیم.

۲-۴. تفکیک نقش‌ها و کارکردهای خانواده

خانواده واحدی یک‌پارچه است، و برای رسیدن به کارکردهای آن، زن و مرد هر دو نقش دارند. در این صورت افزون بر آنکه از نظر وجودشناسی، زن و مرد مکمل یکدیگرند، نقش‌هایی نیز که در خانواده به عهده می‌گیرند، می‌باید کامل‌کننده هم باشند.

هدف از این نقش‌های مکمل سازمان‌دهی خانواده است. با توجه به این نکته، در این مقام به یک اصل موضوعی نیازمندیم و آن اعتقاد به معقولیت و مقبولیت «خانواده طبیعی» و هدفمندی آن است.

اعتقاد به ضرورت و دوام «خانواده طبیعی» به ضرورت بقای کارویژه‌ها و

→
السیاحة).

۱. برای نمونه، ر. ک: همان، (قال رسول الله ﷺ: نعم شغل المرأة المؤمنة الغزل).

نقش‌های متمایز می‌انجامد. ایجاد تقارن و همعرضی در ایفای نقش‌ها به وحدت و دوام این خانواده زیان خواهد رساند؛ همان‌گونه که نظریه‌های برابری خواه در بهترین وضعیت، که بر اثر از میان بردن نقش‌های متمایز پدید آورده‌اند، باعث پیدایش چرخه ازدواج، طلاق، ازدواج مجدد شده‌اند.^۱

ایده مکمل بودن، که نظریه‌ای دینی است و در برابر نظریه سنتی غرب (خدمت‌رسانی یک‌سویه زن)، نظریه برابری و استقلال و نظریه تخصص قرار دارد، مبنای مهم تمایز نقش‌هاست؛ همان‌گونه که لزوم والدگری مردان و زنان برای فرزندان‌شان در حیطه‌های مختلف حاکی از محدوده‌ای از نقش‌های متفاوت در انجام وظیفه مزبور است. بنابر آنچه گذشت تمایز نقش‌ها می‌تواند به طبیعت و عوامل فرهنگی و کارکردی بازگردانده شود؛ لیکن بازگشت این امر به امور محیطی و کارکردی (انتظارها) نباید این گمان را پدید آورد که دگرگونی وضعیت، از «تمایز» نقش‌ها به «تشابه» مطلوب است. متون دینی افزون بر آنکه عامل طبیعی را جزء العلة این تمایز می‌شمارند،^۲ دسته‌ای از احکام دیگر را به این تمایز نقشی مستند می‌سازند. از آنجا که این احکام ثابت‌اند (به تنصیص قرآن) تمایز نقش‌ها از این جهت تغییرناپذیر است.

برای مثال، در روایتی امام صادق **۷** از ابوحنیفه پرسیدند: «آیا زنان در مکاسب (دریافت‌های مالی) ضعیف‌ترند یا مردان؟» ابوحنیفه گفت: «البته زنان». امام فرمودند: «خیر؛ زیرا خداوند ارث زنان را یک سهم قرار داد و سهم مردان را دو برابر آن».^۳ (معلوم می‌شود که در مجموع دریافت مالی زنان بیشتر است که خداوند در اینجا برای مردان جبران کرده است.) سپس امام کسانی را که با مقایسه‌های عقلانی (قیاس) خود به فهم احکام و قضاوت درباره آنها

۱. جان برناردز، *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، ص ۲۵۲-۲۵۶.

۲. زمانی که نقش به عامل طبیعی ارجاع شود نظامی ثابت از تمایز نقش‌ها را پدید می‌آورد.

۳. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۲۰۴، ح ۸؛ میرزاحسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، ص ۲۶۶، ح ۲۱۳۰۰.

می‌پردازند، توبیخ کردند.

تفاوت مردان و زنان در ارث و ارتباط آن با نظام مالی در دیگر موارد مانند سرپرستی و مدیریت و انفاق بر خانواده که بر مبنای تفکیک جنسیتی هستند، ثبات احکام مزبور را به آنها منتقل می‌سازد.

نمونه دیگر روایتی از امام رضا **7** درباره علل احکام است. حضرت درباره وجوب مهریه بر مردان و عدم وجوب آن بر زنان، که از جمله تصریحات قرآنی است، حکم مزبور را به مسئله لزوم انفاق مردان بر زنان و عدم عکس آن باز می‌گردانند:

و علة المهر و وجوبه على الرجل و لا يجب على النساء ان يعطين ازواجهن لان على الرجل مؤونة المرأة؛^۱ علت مهریه و وجوب آن بر مرد و عدم وجوب آن بر زنان این است که بر مرد لازم است مخارج همسر خود را تأمین کند (نه بالعکس).

۳-۴. مصادیق نقش‌های جنسی و جنسیتی

۳-۴-۱. بیولوژی و تمایز نقش‌ها

روشن است که نقش‌های بیولوژیکی قابل واگذاری نیستند. بارداری و زایمان برای زنان نقشی جنسی - بیولوژیکی است. مادری نیز در نخستین سال‌های زندگی کودک از نظر بسیاری روان‌شناسان نقشی زنانه است. ترشح هورمون پرولاکتین در دوران بارداری، زنان را آماده ایفای وظایف مهم مادری و مراقبت از نوزاد می‌سازد.^۲ کلی الیور در کتابش درباره نقش بیولوژی در تقسیم وظایف پدری و مادری به نکته جالبی اشاره می‌کند. وی در یک فصل کتابش از «بدن مادرانه» سخن گفته، می‌نویسد: زنان دارای اعضای معین برای ایفای نقش

۱. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، *عیون اخبار الرضا* **7**، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱؛

محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۸، ص ۱۷۶، ح ۳۴۴۹۵.

۲. محمد حکیمی، *کتاب زن*، ص ۱۰۱-۱۰۲.

مادرانه هستند، ولی در مقابل، بدن پدرانه وجود ندارد.^۱ معنای مقایسه فوق این است که بیولوژی، اقتضای جسمانیتهی خاص را برای مردان ندارد تا موجب گردد نقش بدنی ویژه‌ای برای پدران تعریف شود. این سخن گرچه شاید تا حدی قابل نقد به نظر برسد از این جهت که آشکارا قطعیت بیولوژیک مادرانه را برای زنان ثابت می‌کند درست است.

به نظر می‌رسد مردان نیز می‌باید از یک قاعده بیولوژیکی پیروی کنند و نقش‌های طبیعی مردانه داشته باشند. در پژوهش‌های اخیر روشن شده است که افزون بر توانایی بدنی بیشتری که در مردان وجود دارد، برنامه‌ریزی مغزی آنان به گونه‌ای است که با فعالیت‌های اجتماعی و شغلی معینی ارتباط مستقیم دارد. اگر چه نمی‌توان تأثیر وضعیت اجتماعی و محیطی را در بخش قابل توجهی از رفتارها و سلیقه‌ها نادیده گرفت، چنان‌که نمی‌توان انکار کرد تربیت امری آموختنی است، «دانشمندان معتقدند طبیعت و ساختار شیمیایی - هورمونی ما به میزان زیادی عامل بروز رفتارهای ما به شمار می‌آیند... بسیاری از برنامه‌ریزی‌های مغز - در نظریه‌های علمی به دست آمده - پیش از تولد صورت می‌گیرد».^۲ «تحقیق‌ها نشان می‌دهد ما بیشتر محصول ساختار طبیعی خود هستیم تا قربانی الگوهای کلیشه‌ای اجتماعی».^۳

امروزه بیولوژیست‌ها از «جنس مغزی» سخن می‌گویند،^۴ بر این اساس، برنامه‌ریزی مغزی زنان و مردان از همان ابتدا و پیش از آنکه در معرض یادگیری‌های اجتماعی قرار گیرد، متفاوت است. این تفاوت‌ها با آغاز جدی فعالیت هورمون‌های جنسی، در رفتارها و فعل و انفعالات روانی و جسمی مردان و زنان به نحو چشم‌گیری رخ می‌نمایند.

1. Kelly Oliver, "Family Values", *Subjects Between Nature and Culture*, p. 11-194.

۲. آلن و باربارا پیس، آنچه زنان و مردان نمی‌دانند، ترجمه زهرا افتخاری، ص ۲۸-۲۹.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، ص ۱۹۸.

برای نمونه به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. در پسرها قسمت راست مغز سریع‌تر از دخترها رشد می‌کند. این رشد، آنان را در قابلیت ادراک فضایی، منطق و فهم برتری می‌بخشد؛
 ۲. پسرها در ریاضیات، ساختمان‌سازی، حل جدول و حل مسئله بهترند و در این موارد سریع‌تر از دختران مهارت می‌یابند؛^۱
 ۳. مغز مردان تخصص یافته و قسمت بندی شده است؛^۲
 ۴. «در مردان احساسات در نیم‌کره راست مغز وجود دارد؛ به این معنا که آنان می‌توانند جدا از دیگر عملکردهای مغز احساسات را پردازش کنند... به عنوان مثال یک مرد در حین جر و بحث می‌تواند منطقی استدلال کند؛ بدون آنکه احساساتی شود».^۳ این مسئله و کنترل «احساساتی شدن» می‌تواند معیار مهمی در سرپرستی خانواده باشد. بر همین اساس آیه ۳۴ سوره بقره سرپرستی خانواده را براساس ویژگی‌های طبیعی مردان، بر عهده آنان قرار داده است. این ویژگی‌ها با گونه‌ای اقتدار و اتوریته که بتواند پیوند خانواده را با مسائل بیرونی آن مدیریت کند، ارتباط دارد. این گونه از اقتدار که دستمایه حفظ شیرازه و تمامیت خانواده به شمار می‌آید، در جای خود بسیار لازم است. در روایتی امام صادق **۷** از امیر مؤمنان **۷** نقل می‌کنند: «اگر زنان شوهران خود را در حالت اقتدار ببینند بهتر از آن است که آنان را در موضع ضعف و انکسار ببینند».^۴
- شوهر یا پدری که تضعیف شده یا توانایی روحی کافی برای اداره خانواده نداشته باشد، موجب ویرانی پایه‌های خانواده خواهد شد. البته روشن است که اقتدار مزبور، با گونه‌های اقتدار در انواع ریاست‌های اجتماعی متفاوت است. امام علی بن ابی‌طالب **۷** به مردان سفارش کرده‌اند: «عشیره و خانواده خود را اکرام کنید؛ زیرا آنان بال‌های پرواز شمایند. آنان اصل و ریشه‌ای هستند که به

۱. همان، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۸۷.

۳. آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۳.

ایشان بازمی‌گردید و دستانی [قدرتمند]ند که با آنها توانمند می‌شوید.^۱
 بنابراین در اعمال مدیریت و اقتدار همواره باید کربیمانه رفتار کرد تا جایگاه دیگر اعضای خانواده و ثمربخشی آنان حفظ شود.

۲-۳-۴. نان‌آوری

در رویکرد دینی درآمدزایی برای تأمین مخارج خانواده، نقشی مردانه است. در تمام روایاتی که وظایف خانوادگی را گوشزد کرده‌اند، مردان به انفاق بر خانواده فرمان یافته یا سفارش شده‌اند. با اطمینان می‌توان گفت زنان در هیچ یک از این موارد به نان‌آوری موظف نشده یا توصیه‌ای در این باره دریافت نکرده‌اند. در برابر، در نکوهش زنان آخرالزمان آمده است: (در آن روزگار دگرگونی‌هایی در سبک زندگی مردم پدید می‌آید که) زنان بر شوهران خود انفاق می‌کنند.^۲

این دگرگونی‌ها، که یکی از محورهای اصلی آن به هم‌ریختگی نقش‌هاست، مطلوب شریعت نیست، و بر این اساس، حفظ مرزهای جنسیتی‌ای از این قبیل در شریعت توصیه شده است.

این روایت، و روایات مشابه آن، از تشبیه مردان و زنان به یکدیگر سخن گفته‌اند. این مضمون، البته مصادیق پرشماری دارد، ولی یکی از آن مصادیق می‌تواند این باشد که در آخرالزمان نه تشابه نقش‌ها، بل جابه‌جایی آنها رخ می‌دهد. جابه‌جایی نقش‌ها خود می‌تواند سبب ایجاد و استمرار بحران در هویت‌های مردانه و زنانه شود. دلیل این امر نیز روشن است؛ زیرا اگر بین جنس و نقش رابطه طبیعی و تکوینی برقرار باشد، ایفای نقش مردانه برای زنان، و همچنین عکس این حالت، موجب می‌شود که آنان در خلاف جهت امیال طبیعی خود حرکت کنند، و این نیز بر خودپنداره آنها به منزله یک جنس اثرگذار است. این بحران، بنابر همین روایات، دامن‌گیر اخلاق و روابط جنسی

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۴۰۵، ح ۳۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۸، ح ۷.

نیز می‌شود.^۱

گفتنی است هدف از تأکید بر کلمه «نان‌آوری»، جدا ساختن مواردی چند از بحث تمایز نقش‌هاست.

مورد اول: اشتغال، خود، نقشی صرفاً مردانه نیست. در برخی روایات، رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «طلب حلال بر مرد و زن مسلمان واجب است».^۲ البته این روایت بر طلب حلال تأکید دارد؛ به این معنا که مرد و زن مسلمان در صورت کسب، می‌باید در پی روزی حلال باشند. لیکن این روایت تلویحاً اشتغال زنان را مجاز می‌شمارد. استدلال دیگر ما به روایاتی است که در آنها حضرت رسول ﷺ با زنان شاغلی مانند حواء (زینب عطر فروش) گفت‌وگو می‌کنند. پیامبر خدا ﷺ به وی می‌فرمایند: «زمانی که چیزی می‌فروشی نیکو معامله کن...».^۳

از سوی دیگر گاهی همین اشتغال با عناوینی مانند حرص بر مال دنیا همراه و نکوهش می‌شود. البته خداوند در موارد پرشماری دنیادوستی و مال‌پرستی را نکوهیده است، لیکن مردان موظف‌اند با توسعه دادن به وضعیت اقتصادی خانواده، آنان را از تنگنا خارج سازند و وسایل رفاه ایشان را در حد معقول فراهم آورند. حال اگر ثروت‌اندوزی و شهوت مال، زنان را وادارد که به اشتغال و فعالیت تجاری روی آورند، جداگانه سرزنش شده‌اند. در اوصاف زنان آخرالزمان بر این نکته تأکید شده است.^۴ شاید بتوان گفت تلاش اقتصادی

۱. همان.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۵؛ تاج‌الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۳۹.

۳. ابوجعفر محمد بن بابویه قمی (صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۳۹۸۵؛ همچنین برای آگاهی از مورد دیگر، ر. ک: میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۵۷، ح ۱۵۲۹۰.

۴. ابوجعفر محمد بن بابویه قمی (صدوق)، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۱، (و شارک النساء فی التجارة حرصاً علی الدنيا)؛ همچنین در روایتی دیگر آمده است: و اشتغلن النساء و شارکن ازواجهن فی التجارة حرصاً علی الدنيا، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲، ح ۸۶.

مردان حتی اگر با انگیزه‌های غیردینی صورت گیرد در مجموع موجب ازدیاد ثروت می‌شود. رفتار اقتصادی مردان بر مبنای تولید و افزایش ثروت است، لیکن تلاش اقتصادی زنان هر قدر هم افزایش یابد مصرف ثروت را زیاد خواهد کرد.

این امر از شواهد آماری پرشماری قابل کشف است.^۱ جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌های اقتصادی زنان، در مجموع، اقلام مصرفی خانواده را بالا برده است، و در تجمیع ثروت و افزایش اندوخته کمتر به کار گرفته شده و در چرخه‌های تولیدی نیز کمتر به جریان افتاده است. از این روی، حرص زنان بر مال و فعالیت اقتصادی می‌تواند مورد نکوهش بیشتر قرار گیرد. ارزش یافتن عمل اجتماعی و اشتغال برای زنان پایه‌ای مردان، افزون بر نکات فوق خانواده را از وجود مادران و همسران با علایق خانوادگی محروم می‌سازد.

هم‌اکنون یکی از معضلات خانواده عدم حضور کافی مردان در خانواده است. دسته‌ای از این مردان نیز به دلیل تلاش حریصانه اقتصادی خود نقش ضعیف‌تری در خانواده دارند. در این وضعیت، اشتغال زنان براساس حرص بر مال دنیا به محرومیت خانواده از حضور مادران خواهد انجامید که زیان‌های جبران‌ناپذیری بر خانواده وارد خواهد آورد.

مورد دوم: در مواردی اشتغال برای زنان کاملاً رواست؛ از جمله برای زنی که نیازمند است و کسی مخارج او را تأمین نمی‌کند.

کسی از امام صادق **۷** درباره زنی می‌پرسد که همسرش وی را طلاق داده و او را از نفقه در عده نیز محروم کرده است. امام درباره این زن فرمودند: خروج وی از منزل برای کار و رفع نیاز مالی هیچ اشکالی ندارد.^۲

۱. برای نمونه، ر. ک: گرهارد لانسکی و جین لانسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه محمد حکیمی و همکاران، ص ۵۸۵.

۲. ابوجعفر محمد بن بابویه قمی (صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۱۸، ح ۴۷۸۴.

مورد دیگری که در این باره قابل استناد است، ماجرای دختران شعیب است. آنان برای انجام کارهای مردانه‌ای مانند چراندن گوسفندان از منزل خارج شده بودند و در راه به حضرت موسی **۷** برخوردند. ایشان در عبارتی که به نوعی تعلیل و توجیه کارشان نیز بود به موسی **۷** عرضه کردند: «پدر ما پیرمردی کهنسال است»^۱.

بنابراین زنان فاقد سرپرست یا زنانی که سرپرست آنها از اداره مالی و انجام امور اجتماعی آنان ناتوان است خود می‌توانند نقش نان‌آوری را بر عهده گیرند.

۳-۳-۴. خانه‌داری

در مجموع آنچه در فرهنگ ملل رایج بوده، انجام کارهای منزل به دست زنان است. در تمام دنیا بسیاری از فعالیت‌های خانگی به دست زنان انجام می‌شود که بنابر عرف‌های رایج در مناطق مختلف، از نظر کمی و کیفی متفاوت است.

رویکرد دینی درباره نقش‌های خانگی زنان نکته‌های قابل توجهی دارد:

۱. نخستین نکته تفکیک اموری است که با عنوان نقش خانگی در منزل

انجام می‌شود.

زنان در خانه مادری، همسری و خانه‌داری می‌کنند. مراقبت از کودکان و سالمندان نیز در اغلب خانواده‌ها در خانه صورت می‌گیرد. در روایات بین شئون مزبور تفاوت وجود دارد. زنان «مادری» را که منحصرأ به معنای مراقبت از کودک در مسیر رشد جسمی، روانی و عاطفی اوست، بر عهده دارند. بخش چشم‌گیری از این وظیفه را طبیعت بر عهده مادران نهاده است.

در این میان باید توجه داشت که این سخن به معنای سلب مسئولیت پدران در زمینه والدگری نیست. در همین زمان، پدران نیز موظف به حضانت فرزندان خود هستند. تربیت کودکان در محورهایی چند، از جمله تعلیم آداب و مناسک دینی، بر عهده پدران است.^۲

۱. قصص (۲۸)، ۲۹.

۲. تحریم (۶۶)، ۶؛ و برای یافتن روایاتی به این مضمون، ر. ک: سعید انصاری ندوی و عبدالسلام ندوی، بانوان نمونه عصر پیامبر و صحابه، ترجمه نذیر احمد سلامی، ص ۱۸۵.

سیره معصومانه امیرمؤمنان **7** و همسر گرامی‌اش **3** حاکی از مشارکت آنان در امر تربیت فرزندان است.^۱

از سوی دیگر، به لحاظ حقوقی والدین تا زمان بلوغ فرزندان، حضانت آنان را بر عهده دارند. این حکم می‌تواند حاکی از آن باشد که والدین می‌بایند در تربیت فرزندان آنان را متکی به خویشتن بار آورند تا فرزندان به تدریج بتوانند از کودکی و صباوت و ناپختگی‌های آن به در آیند. این امر به کم کردن مسئولیت و نگرانی والدین درباره کودکانشان کمک می‌کند و از شدت نقش‌های خانگی آنان می‌کاهد.

همسری نیز وظیفه‌ای مشترک است، با سویه‌های متفاوت. در نگرش دینی رفتار و اخلاق جنسی و عاطفی مردان و زنان متناسب با نیازهای روانی و جسمانی هر یک به دیگری، به گونه‌ای متمایز سفارش شده است. تمایز مزبور نیز هیچ‌گاه به معنای نادیده گرفتن نیازهای زوج به یکدیگر نیست. در این باره دستورات واجب و مستحبی وجود دارد که تکلیف این امر را از همه جهت روشن ساخته و به طور مشخص بر نیازهای غریزی زنان در سلوک زناشویی تأکید ورزیده است.

اما خانه‌داری، در این میان، غالباً بر عهده عرف‌های رایج نهاده شده است و رویکرد دینی در این باره شفاف نیست؛

۲. درباره خانه‌داری چند نکته قابل توجه وجود دارد:

الف) شریعت اسلام خانه‌داری را وظیفه زنان (کار غیرمزدی) معرفی نکرده است. بر کلمه وظیفه، به منزله یک واژه حقوقی تأکید می‌شود. زنان می‌توانند در قبال خانه‌داری دستمزد بخواهند؛

ب) با آنکه خانه‌داری وظیفه زنان نیست و منحصرأ نقشی زنانه به شمار نمی‌آید، فرهنگ دین ناظر به ارزش‌گذاری درباره آن است. در روایات

۱. ر. ک: محب‌الدین احمد بن عبدالله طبری، *ذخائر العقبی*، ص ۴۹؛ علاء‌الدین متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۵، ص ۵۰۷.

پرشماری، خانه‌داری زنان، در مقام ارزش‌یابی، هم‌پایه وظایف مهم و کمرشکن مردان، همچون جهاد در راه خدا، دانسته شده است.^۱

قرار دادن ثواب‌های بی‌شمار برای این کار سبب می‌شود که منزلت و پایگاه نقش خانه‌داری همواره بااهمیت و بلند باشد.^۲ رابطه نقش و منزلت از جمله مسائلی است که می‌تواند در شأن اجتماعی نقش‌ها مؤثر باشد. نظریه فمینیستی با تنقیص و تضعیف ارزش این نقش توانست زنان را به ایفای نقش‌های پر منزلت‌تر مثل اشتغال (در فرهنگ پول‌محور غربی) وادارد؛

ج) در شریعت اسلام، مشارکت مردان با زنان در کارهای خانگی یک ارزش مهم اخلاقی، و گرفتن کمک‌کار و خدمتکار برای زنان در انجام کارهای منزل در مواردی یک واجب فقهی است.^۳

رسول خدا **۶** روزی علی **۷** را در حال پاک کردن عدس (و کمک به حضرت زهرا **۳**) مشاهده کردند و (در حدیثی طولانی، از جمله) فرمودند: «یا علی ساعتی خدمت مرد در خانه [کمک کردن به همسرش] از عبادت هزار سال و هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده و انجام هزار غزوه و عبادت هزار بیمار و سیر کردن هزار گرسنه و پوشانیدن هزار برهنه و هزار دینار صدقه دادن به مستمندان و دواندن هزار اسب در راه خدا... بالاتر است... علی جان خدمت خانواده را انجام نمی‌دهد مگر صدیق و شهید و مردی که خداوند اراده کرده به او خیر برساند».^۴

بنابراین در رویکرد دینی گرچه مشارکت زنان در تأمین معاش خانواده تشویق نمی‌شود و بلکه اگر این امر به هدف دنیاپرستی صورت گیرد نکوهیده

۱. ابوعلی محمد بن حسن فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، ج ۲، ص ۳۷۶.
۲. برای نمونه، ر. ک: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۰، ص ۲۵۱، ح ۴۹؛ محمد بن حسن طوسی، *امالی*، ص ۶۱۸، ح ۱۲۷۳.
۳. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۳۱، ص ۳۳۰.
۴. میرزاحسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۳، ص ۴۸، ح ۱۴۷۰۶؛ تاج‌الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، *جامع الاخبار*، ص ۱۰۲.

است، مشارکت مردان در امور خانه و کمک به زن در کارهای خانگی تشویق شده است.

در این رویکرد مردان با انگیزه‌های الهی به سپاس‌گذاری از همسران خود و مشارکت با آنان در امور داخلی منزل مانند والدگری و انجام امور خانه تشویق می‌شوند؛ اما نگرش فمینیستی، زنان را به حضور هرچه بیشتر در عرصه اشتغال و کسب درآمد، استقلال از مردان و نفی هرگونه وابستگی، به‌ویژه وابستگی مالی فرا می‌خواند. اسلام می‌کوشد توجه مردان را معطوف خانه و خانواده سازد، ولی در غرب کوشش‌های حقوقی، مانند دادن مرخصی زایمان به پدران برای ایفای نقش‌های خانگی، به نتیجه نرسیده است. بسیار جای تأمل است که با وجود تسهیلات فراوان، چرا مردان به مشارکت در امور خانه روی نمی‌آورند ولی زنان به فعالیت‌های اقتصادی خارج از خانه گسیل شده‌اند. به نظر می‌رسد مشارکت مردان با الگوی برابری، نه برای تضمین حقوق زنان، بلکه افزون بر آن، برای بهره‌وری هرچه بیشتر از توان زنان و مردان در خدمت به نظام سرمایه‌داری است^۱؛

۳. انجام فعالیت‌های خانگی به دست زنان در گذر تاریخ، دست‌کم در حد اماره و نشانه، می‌تواند دلیلی بر آمادگی طبیعی زنان برای انجام این امور یا سازگاری محیط خانگی با روحیات آنان باشد. اگر رویکرد فمینیستی، فشارهای ناشی از اشتغال را به ساختارهای مردانه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مستند می‌سازد که زنان ناچارند در آنها عمل کنند، نمی‌توان به طور قاطع نوع تناسب میان فعالیت‌های گوناگون جزئی و ارتباطی درون خانواده را با مختصات طبیعی زنانه انکار کرد.

۴-۳-۴. مراقبت

بنابر آنچه گذشت تا حدی روشن شد که مراقبت یا انجام وظایف مادری پس

۱. توضیح بیشتر این مطلب در صفحات پیشین، مستند به کتاب *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ اثر مانوئل کاستلز* است.

از تولد کودک نقشی است که از مردان و زنان هر دو خواسته شده است؛ لیکن نوع این مراقبت و گستره آن، یعنی کیفیت و کمیتش، برای زنان و مردان متفاوت است:

۱. توان مغزی مادران در انجام کارهای چندسویه در آن واحد که متناسب با نیازهای هم‌زمان طفل در فاصله‌های زمانی کوتاه است؛^۱

۲. قدرت عاطفی آنان، که به منزله یک قدرت روانی می‌تواند توان فیزیکی ایشان را برای انجام کارهای گوناگون و غیرزمانمند یک نوزاد - کودک شیرخوار و طفلی که در سال‌های آغازین از قواعد منظم پیروی نمی‌کند - چند برابر کند؛

۳. قدرت تکلم زنان، که می‌تواند کودک را از طریق سخن گفتن‌های پیوسته با دنیای بیرونی و تجربه‌های بزرگ‌ترها آشنا کند و پاسخگویی پرسش‌های نامحدود او باشد، و ده‌ها عامل دیگر - که تجربه‌های مادران بهترین شاهد آن است - سبب می‌شود کودکان در سال‌های نخست زندگی - به طور طبیعی - به مادران روی آورند. حتی اگر عوامل محیطی و مسائل فرهنگی که خانه‌نشینی را یک هنجار در زندگی زنان معرفی کرده‌اند در این باره مؤثر باشند، باز هم می‌توان گفت این تفاوت در رفتارهای ناظر به مراقبت در زندگی زنان شاغل نیز به روشنی به چشم می‌خورد. این امر موجب شده است تناقض میان کارهای اجتماعی زنان و فعالیت‌های مادرانه حل نشود. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تناقض مزبور در نظام‌های اجتماعی‌ای که خانه‌داری را نقشی کم‌منزلت، و اشتغال را نقشی ارجمند قلمداد می‌کنند با تغییر رفتارهای زنانه ناظر به مراقبت و غفلت از جزئیات رفتاری کودکان برطرف شده است. این دگرگونی، خود اثری فاحش بر تربیت و انتقال آداب و فرهنگ به نسل جدید داشته است. در واقع بخش مهمی از نیازهای کودکان برای تبدیل شدن به یک انسان بالغ در این فرض معطل مانده است. دلیل آن نیز این است که متولی

۱. همان.

اصلی و طبیعی این امر، که همانا مادر است، به‌ناچار از انجام آن سر باز زده است. در فصل بعد توضیحات بیشتر در این باره خواهد آمد.

۴-۳-۵. تصمیم‌گیری و مشارکت اقتصادی

مراتب گوناگون، از اداره اقتصادی تا مشارکت اقتصادی در تأمین مخارج خانواده، با مراتب مختلف تصمیم‌گیری مرتبط است. تأمین اقتصاد خانواده، به طور طبیعی برای تأمین‌کننده حقی را درباره تصمیم‌های نهایی و قاطع مربوط به خانواده پدید می‌آورد. به همین دلیل، حضور زنان در اشتغال و به عهده گرفتن بخشی از معاش خانواده، مدیریت مردان را در خانواده، به‌ویژه در مقوله تصمیم‌گیری به چالش کشیده است.

اگر مردان زنان را به مشارکت اقتصادی در امور مالی منزل موظف کنند یا مانع مشارکت آنان نشوند به طور قهری می‌باید منتظر مطالبات ایشان در بخش مدیریت و تصمیم‌گیری باشند. گفتنی است زنان در گذر تاریخ، به‌ویژه تاریخ صدر اسلام که برای تأیید یا تکذیب برخی شیوه‌های موجود در زندگی خانوادگی و اجتماعی سندیت و اعتبار دارد - چرا که در زمان حضور معصوم رخ داده است - همواره جزو بخش فعال اقتصادی بوده‌اند؛ در این خط سیر، گاهی زنان به صورت غیرمستقیم در تأمین یا کنترل سبد اقتصادی خانواده در نقش «زن خانه‌دار و مدیر داخلی» مشارکت می‌کرده‌اند، گاه نیز به صورت مستقیم در عرصه فعالیت‌های شغلی و اجتماعی.

البته در این قسمت، نوع دوم فعالیت اقتصادی زنان مورد نظر است. تاریخ اسلام گواهی می‌دهد که حضرت خدیجه **3**، دختر گرامی‌شان حضرت زهرا **3**، سوده (ام‌المساکین)، زینب بنت جحش و همسران پیامبر **6** اموال متعددی داشته و مستقیم یا غیرمستقیم فعالیت اقتصادی می‌کرده‌اند. لیکن شاهدی در دست نیست که عایدات و درآمدهای آنان به خانه شوهران آمده و در تأمین مخارج خانواده سهمیم بوده باشد؛ بلکه برعکس، گفته‌اند این عایدات به دست خود این بانوان بزرگوار یا همسران و کارگزارانشان صرف نیازمندان

می‌شده است. این انفاق‌ها و مددکاری‌های اجتماعی در حالی رخ می‌داده که خانواده‌های کریم مزبور گاه در تنگناهای مالی نیز قرار می‌گرفتند.^۱ بنابراین سرپرستی مردان با تأمین مخارج خانواده کاملاً رابطه مستقیم دارد. حفظ این الگو، افزون بر آنکه احکام و روابط خانوادگی را حفظ می‌کند، زنان را در شرایط روحی شکننده درباره تأمین مخارج خانواده قرار نمی‌دهد؛ به آنانی که شاغل هستند امکان‌پذیرتر است. گزینه‌های بیشتری درباره مصرف درآمدهای خود می‌دهد؛ و از تنش‌ها و فشارهای عصبی‌ای که می‌تواند به کیان عاطفی و مدیریت امور داخلی خانواده آسیب برساند، جلوگیری می‌کند. البته روشن است ضرورت توجه و عمل به مکانیزم مشاوره در درون خانواده، که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، اثرگذاری زنان بر فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را ممکن می‌سازد؛ چنان‌که زنان در مواردی می‌توانند با استفاده از وضعیت حقوقی شروط ضمن عقد، تصمیم‌گیری در برخی موارد را به خود منتقل سازند. کتب فقهی و حقوقی در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند.

۵. آثار مهم اختلاط نقش‌ها

۵-۱. بحران هویت جنسی

چنان‌که در آغاز این پژوهش اشاره شد، بخش مهمی از هویت، زاییده نقشی است که فرد بر عهده می‌گیرد. برداشت و شناختی که زن یا مرد از خود خواهند داشت با انتظار دیگران از آنان به منزله زن یا مرد ارتباط تنگاتنگ دارد. اگر برای نقش خواستگاهی طبیعی قایل شویم، هر چند به اجمال، در صورت همسانی نقش با طبیعت و انتظارات فرهنگی (معقول و قابل دفاع) از شخص به منزله زن یا مرد، شرایط طبیعی از هر جهت برای ایفای نقش براساس

۱. ر. ک: ذبیح الله محلاتی، *ریاحین الشریعة*، ج ۲، ص ۳۳۶، ۳۳۷؛ محمد حیاة انصاری، *المسانید*، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابة*، ج ۸، ص ۱۵۴؛ علی قهپانی، *مجمع الرجال*، ج ۷، ص ۱۷۵؛ عبدالله بحرانی، *عوامل العلوم*، ج ۲، ص ۱۰۵۹-۱۰۶۰.

خودپنداره‌های صحیح روان‌شناختی، پدید می‌آید. اگر مقبولیت اجتماعی نیز به این وضعیت ضمیمه شود، به این معنا که رفتار فرد در راستای زنانگی یا مردانگی به رسمیت شناخته و ارزشمند تلقی شود، ایفای نقش با موفقیت کامل صورت می‌گیرد. لیکن در صورتی که وضعیت فرهنگی و نظام برنامه‌ریزی اجتماعی از شخص بخواهد که در غیر مسیر نقش‌های جنسیتی حرکت کند فرد دچار بحران هویت می‌شود. وجود حداقلی از تفاوت‌های طبیعی خواه‌ناخواه مرزی به نام جنسیت را میان خودپنداره مردان و زنان می‌کشد. امروزه روشن شده است که انکار تمام تمایزهای روانی و رفتاری نه تنها ممکن نیست بلکه تمایز بیولوژیکی مردان و زنان در امور مرتبط با فرزندآوری با رشته‌ای از این تمایزها ارتباط دارد.^۱ طبیعت، نقش متمایز زنان در امر بارداری و زایمان و مادری را رقم می‌زند. این نقش نیازمند نقشی مکمل و متقابل است. نفی ارزشمندی نقش‌های زنانه و ترجیح دادن کارهای مردی بر همه نقش‌های خانوادگی قطعاً به بحران روان‌شناختی، اختلال عملکردی و مسائلی دیگر خواهد انجامید.

۲-۵. بحران ایفای نقش والدگری

ایفای دو نقش برای زنان، افزون بر زیان‌های فراوان برای خود آنان، به گونه‌ای مؤثر، برای فرزندان آنان نیز پیامدهای درازدامنی دارد.

حضور مادر در دو نقش که یکی به تنظیم انتظارات‌های جامعه از کودک می‌پردازد و دیگری به انتظارات‌های درونی و خانوادگی، مستلزم دو نوع تدبیر است. مادر در این وضعیت، از یک سوی، باید به فکر پردازش شخصیت و تمایلات و انگیزه‌های کودک باشد که «خود مستلزم چشم‌انداز زمانی طولانی است. در این نگرش فرد باید بتواند جزئیات رفتاری روزمره را نادیده بگیرد و

۱. برای آگاهی در این باره، ر. ک: الیزابت بلدانتر، زن و مرد: xx-xy، ترجمه سرور شیوا رضوی؛ آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی؛ هلن فیشر، جنس اول، ترجمه نغمه صفاریان‌پور.

به دروس‌های روزانه به منظور پرداختن به موضوع‌های مهم‌تر مانند رشد شخصیت در بلندمدت بی‌اعتنا باشد.^۱ از سوی دیگر، همان زمان به دلیل ویژگی امور درونی خانواده باید بر جزئیات رفتاری، مسائل مربوط به سلامت و بهداشت، تغذیه، رفتارهای عادی که در هر لحظه سرمی‌زند، ادب اجتماعی و همه مسائل مشابه دیگر نظارت و دقت کامل داشته باشد.

ایفای دو نقش در آن واحد، که از مادر انتظار می‌رود، او را با تناقض روبه‌رو می‌سازد. از نظر برخی جامعه‌شناسان کنترل کودک در زمینه هر دو انتظار از سوی یک نفر به اعمال سلطه می‌انجامد.^۲

به نظر می‌رسد هر مرجعی (چه پدر و چه مادر) بخواهد هر دو دسته انتظارها را به‌تنهایی برآورده و کنترل کند ناچار به اعمال شیوه‌های خاص سلطه‌آمیز است؛ در حالی که تقسیم اقتدار بین پدر و مادر از نظر درونی و بیرونی می‌تواند مشکل را تا حدی حل کند.

لوئیس آلفرد کوزر در نظریه‌های جامعه‌شناختی می‌نویسد: نتیجه وضعیت فوق این است که هر تضادی بین انتظارات نگرشی (آنچه به شکل‌دهی شخصیت کودک می‌پردازد) و رفتاری کودک وجود داشته باشد از نقش همسران بر نمی‌خیزد، بلکه اساساً برخاسته از یکی از آنان است.

اگر انتظارات متضاد، از دو شخص متفاوت ناشی شود، کودک می‌تواند از سازوکارهای متداول در رفتار متناسب با نقش متفاوت والدین استفاده کند. این وضعیت نه تنها کودک را آماده می‌کند که با انتظارات متضاد کنار بیاید، بل به او توانایی می‌دهد که بر آگاهی خود بیفزاید.

از نظر برخی پژوهشگران، این گونه تمایز نقش‌ها در خانواده موجب می‌شود کودک در کشاکش خروج از این وضعیت و خواسته‌های متفاوت

۱. لوئیس آلفرد کوزر و برنارد روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۵۵۵.

۲. همان، ص ۵۵۶.

والدین، که هر یک به بخشی از حیات و هویت مرتبط می‌شود، بکوشد، و برای کسب رضایت خویش و تحقق نقش خویش گام بردارد. «از این روی کودک محدوده‌های هم‌نوایی با ارزش‌ها و پیچیدگی‌های زندگی را یاد می‌گیرد»^۱.

در این حالت کودک می‌تواند به نوبت با انتظاراتی هر یک از آنها هم‌نوا شود، و با این حال، به دلیل اینکه می‌تواند دو فضای فعالیتی را از هم تفکیک کند، می‌تواند معنای متفاوت فعالیت‌ها را در زمینه نقش والدین بیاموزد. در برابر، اگر انتظارات متضاد، از شخص واحد ناشی شود، همان «حالت اصلی دوگونگی جامعه‌شناختی»^۲ پیش می‌آید؛ یعنی «حالت انتظاراتی ناسازگار در یک نقش واحد در پایگاه اجتماعی واحد»^۳.

این همان چیزی است که ما از آن با عنوان بحران در هویت جنسی یاد می‌کنیم. در این وضعیت، کودک از یک‌سوی دچار تشویش در شناخت خود می‌شود؛ زیرا چنانچه گذشت نقش‌ها در شکل‌دهی «خود» بسیار مؤثرند، و از سوی دیگر، کودک و والد نمی‌توانند جایگاه اصلی خود را در نظام اقتدار بیابند.^۴

به نظر می‌رسد وجود خاستگاه طبیعی نقش موجب می‌شود ایفای نقش خاص مادرانه، که برانگیخته از ملاحظات عملی و متمرکز بر رفتارهای روزمره و آنی است، در مجموع از ایفای نقش نگرشی جلوگیری کند. شاید برای ترک این نقش تعمدی نیز در کار باشد، ولی از آنجا که گستره رفتارهای عادی بسیار وسیع بوده، دسته‌ای از رفتارهای فراوان، پربسامد و نیازمند تصمیم‌گیری آنی را تشکیل می‌دهند، رفته‌رفته بر ایفای نقش دوم اثر می‌گذارند. این نقش، یعنی نقش دوم، همان است که در برداشت سنتی، از آن پدر است؛ زیرا پدر به دلیل

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۵۹.

فعالیت‌های بیرونی در موقعیتی نیست که رفتار کودک را در بیشتر مدت روز زیر نظر داشته باشد، و بنابراین توجه خود را بر نگرش او (شخصیت، تمایلات، انگیزه‌ها) متمرکز می‌کند.

بی‌شک عبارات فوق نمی‌خواهند تأثیر مادر و دقت‌های موشکافانه او را در شکل‌دهی ناخودآگاه و خودآگاه کودک نادیده بگیرند، بلکه منظور این است که هر یک از نقش‌های جنسیتی در عرصه والدگری متکفل پردازش بخشی از حیات کودک است که هر یک در جای خود اساسی‌اند.

گفتنی است در ساختارهای برابری‌خواه و لیبرالی غربی، مادران برای خروج از فشار ایفای دو نقش، از رفتارهای روزمره چشم می‌پوشند و به جای نظارت دائمی، آسان‌گیری پیشه می‌کنند. در این حالت نیز مسلم نیست که مادران توجه خود را معطوف نگرش‌ها و انگیزه‌های فرزندان خود سازند. در چنین حالتی کودک نقش مادرانه را در کنترل رفتار فرا نمی‌گیرد؛ همچنان که خانواده نیز جایگاه خود را به منزله جایی که رفتارهای درست از نادرست جدا می‌شوند و در آن فرهنگ و اخلاق آموزش داده می‌شود، از دست خواهد داد. افزون بر تمام آنچه گفته آمد، در خانواده‌هایی که نقش پدر تضعیف می‌شود، هم مادر و هم کودک نمی‌توانند به وی در مقام فردی ذی‌نفوذ و دارنده نقش مؤثر روی آورند و تکیه کنند.

قطعاً سلطه و اقتداری که به گونه‌ای غیرمعقول از سوی هر یک از والدین اعمال شود به ایجاد ناهنجاری‌های روانی و رفتاری در افراد می‌انجامد؛ لیکن بنابر گزارش‌های برخی پژوهشگران میان بیماری شیزوفرنی و سلطه مادر رابطه برقرار است؛ به این معنا که بیماران مبتلا به شیزوفرنی گروه مورد مطالعه این افراد، زیر سلطه مادر بوده‌اند و پدری ضعیف داشته‌اند.^۱ البته نگارنده در بررسی‌های خود گزارشی مبنی بر رابطه بیماری روانی با اعمال سلطه از سوی

۱. ر. ک: لوئیس آلفرد کوزر و برناردز روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۵۴۸-۵۴۹.

پدر نیافته است، لیکن می‌توان حدس زد که در چنان وضعیتی تا چه حد کودکان بدون تکیه‌گاه رها می‌شوند. در این وضعیت پدران ضعیف نمی‌توانند محل اتکای مناسبی برای فرزندان باشند، در حالی که در وضعیت اعمال سلطه پدران، مادران با انرژی و اقتدار مادرانه از فرزندان خود حمایت می‌کنند. در این فرض ایفای نقش مادری در قالب نقشی عاطفی، توجیه‌گر، میانجی و حتی «ضربه‌گیر»^۱ فشار روانی وارد شده را تعدیل می‌کند.

در مجموع اگرچه لازم است سهم هر یک از والدین در نظام اقتدار روشن باشد، نمی‌باید این سهم‌ها در عرض یکدیگر یا به صورتی کاملاً یک‌طرفه اعمال شوند. به نظر می‌رسد مجموعه قوانین مدیریتی اسلام، مانند قوامیت، ولایت، حضانت، مدیریت امور خانه و نه خانواده، و حتی لزوم تربیت که خود مستلزم نظارت و اقتدار است، ناظر به این نوع خاص از تقسیم اقتدار و نظارت سلسله‌مراتبی باشد.

۳-۵. تضاد و رقابت نقش‌ها و فشار بر همسران

عدم رضایت به ایفای نقش‌های مکمل، به‌ویژه در خانواده، این واحد را از مرجعیت آموزش نقش‌های جنسیتی ساقط می‌کند؛ همان‌گونه که والدین را در ایفای نقش‌های والدگری به صورتی مکمل ناتوان می‌سازد؛ زیرا هیچ‌یک در موقعیتی که باید یا بهتر است قرار داشته باشند واقع نمی‌شوند. در این میان، زنان خود دچار وضعیت مخاطره‌آمیزتری می‌شوند. یکی از واقعیات جامعه‌های نو این است که گرچه در اینکه هنوز کارکرد پدر، بیرونی است تردید وجود دارد، کارکرد مادر هر قدر هم که فعالیت بیرونی داشته باشد همچنان اساساً درونی مانده است.^۲

زنان برای بقا در عرصه‌های مردانه اشتغال و عرصه درونی خانواده به‌ناچار

۱. بنابر تعبیر نویسنده جامعه‌شناسی زنان، ص ۱۳۲.

۲. لوئیس آلفرد کوزر و برناردز روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۵۵۴-۵۵۵.

راهبرد ویژه‌ای را پیش می‌گیرند که از نظر کاستلز در واقع راه رفتن بر لبه فروپاشی عصبی است.^۱

بنابر این فرض، زنان همواره بر سر یک دوراهی‌اند: پذیرش بار سنگین فعالیت همعرض در دو عرصه خانه و اجتماع؛ کنار نهادن یکی از این دو عرصه.

گزینه دوم، در خانواده‌های مدرن با ترجیح فعالیت اجتماعی، و در خانواده‌های سنتی با ترجیح فعالیت‌های خانگی تحقق می‌یابد.

گفتنی است رویکرد فمینیستی چند پیشنهاد برای حل بحران ارائه می‌کند:

۱. مشارکت مساوی مردان در رژیم خانگی و انجام مشارکتی کارهای منزل؛ ۲. تغییر ساختارهای مردانه بازار کار؛ ۳. افزایش قوانین تأمین.

در بررسی‌های اخیر روشن گردیده که در کشورهای توسعه‌یافته قوانین پرشماری به‌ویژه برای دو پیشنهاد اول و سوم پی‌ریزی شده است، ولی هیچ‌کدام نتوانسته است تناقض زندگی مادران شاغل را برطرف سازد.

اگرچه این موضوع در خور پژوهشی گسترده است، به نظر می‌رسد فمینیسم برای رسیدن به اهداف خود درباره تغییر الگوی اشتغال به سود زنان باید عناصر مهمی را در فرهنگ سرمایه‌داری دگرگون سازد. یکی از این عناصر، ترجیح کار مزدی بر کار غیرمزدی است. محض نمونه، کشاندن مردان به درون خانواده مستلزم ارزش یافتن کارهای خانگی برای مردان، کاهش ارزش فعالیت مزدی و کاهش میل به انباشت سود و سرمایه که ویژگی مهم جوامع لیبرالیستی به شمار می‌آید، است.

این امر باید در وضعیتی تحقق یابد که جریان فمینیستی در ۱۵۰ ساله اخیر در تحقیر نقش‌های خانگی و سوق‌دادن زنان به بازار کار مزدی بر مبنای ارجحیت آن بسیار کوشیده است.

۱. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، ص ۲۱۵.

بنابراین تا زمانی که این تناقض‌ها در نگرش فمینیستی و آن عناصر اساسی که ماهیت نظام‌های سرمایه‌داری را شکل می‌دهند، تغییر نکنند، نه سطح مشارکت مردان در کارهای خانگی افزایش می‌یابد و نه طراحی قوانین تأمین‌کنندگی زنان را در عرصه خانه و اجتماع تضمین می‌کند.

با این وصف زنان هنوز هم بین دو گزینه مزبور مرددند. پیامد مهم هر دو گزینه نیز فقدان همسران و مادران واقعی و راضی در خانواده است. حال اگر این واقعه برای مردان نیز رخ دهد و آنان نقش خود را به منزله حمایتگران و تأمین‌کنندگان خانواده از دست دهند، این خانواده از پدران واقعی نیز بی‌بهره خواهد شد؛ همان‌گونه که اختلاط نقش‌ها همواره به جابه‌جایی کامل نقش‌های مردانه و زنانه نمی‌انجامد.

زمانی که برخی از این نقش‌ها خاستگاهی طبیعی دارند، بسیار رخ می‌دهد که افراد برای ایفای نقش‌های متضاد و رقیب متحمل فشار روانی شوند؛ زیرا هر نقشی برای خود تقاضای مشخصی دارد که گاه موقعیت را برای رسیدن به رضایت خاطر و ایفای صحیح نقش‌ها پیچیده می‌سازد یا از بین می‌برد.^۱ گفتنی است حتی در نظر کسانی که تغییر در زندگی خانوادگی (از جمله تغییر در نقش‌های خانوادگی) را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، اگر این تغییرها به حدی برسند که موجب نارضایتی اعضای خانواده در سیستم‌های خانوادگی شود، خود به مشکل بدل می‌شوند.^۲

۶. بایسته‌های پژوهش در حوزه نقش‌های جنسیتی

در بحث نقش‌های جنسیتی با رویکرد دینی، لازم است به پرسش‌های ذیل نیز پرداخته شود.

۱. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: جان برناردز، *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ص ۲۶۶-۲۶۷.

2. Patrick C. Mckenry-Sharon J. Price, "Families and Change: Coping with Stressful Events and Ttransition", p. 30.

در واقع نوشتار حاضر، آغازی برای ورود به این حوزه پژوهشی است که می‌کوشد به پاره‌ای پرسش‌ها پاسخ دهد، و هنوز پرسش‌هایی پیش روست که نیازمند پژوهش‌های بیشتر است.

۱. از نظر آموزه‌های دینی تا چه حد باید با انتظارات فرهنگی جامعه از زنان و مردان همراهی کرد؟

۲. آیا اگر زنان و مردان در نقش‌های جنسیتی خود هضم شوند، دینی عمل کرده‌اند؟ به عبارت دیگر، در چه محدوده‌ای می‌توان غیرجنسیتی عمل کرد؟
۳. میان مسئولیت خانگی زنان با اعتقاد به فرودستی آنان چه ارتباطی وجود دارد؟

شاخص‌هایی مانند غیرمزدی بودن، غیرخلاق بودن، دوام و تکرار، در این باره چقدر نقش دارند؟ آیا این شاخص‌ها متعلق به جوامع سرمایه‌داری یا مادی‌گرایند؟ آیا از فلسفه انسان‌شناختی ویژه‌ای پیروی می‌کنند؟ یا تعریف‌های اقتصادی از ارزش و کار، این آثار را در پی داشته است؟ این دیدگاه به چه دلیل چنین قدمتی دارد؟ در دین اسلام چه پیش‌بینی‌ها یا دستورالعمل‌ها و یا سفارش‌هایی وجود دارد که امور و مسئولیت‌های خانگی مستلزم نگاه فرودست نشود؟ آیا آیاتی که قوامیت را «درجه» نامیده‌اند به این اندیشه دامن نمی‌زنند؟

۴. زنان خانه‌دار با چه مشکلاتی روبه‌رویند؟ چند درصد این مشکلات برخاسته از خانه‌داری آنان است؟ چند درصد این مشکلات از ارزش‌گذاری اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی درباره کار خانه و کار بیرون از خانه برخاسته است؟ زنان، خانواده و برنامه‌ریزان اجتماعی - فرهنگی برای حل این مسائل باید چه رفتاری در پیش گیرند؟

۵. اگر زنی در تأمین مخارج خانه مشارکت کرد و شوهر مانع این مشارکت نشد، تکلیف نقش خانگی زن چه می‌شود؟ آیا در این فرض می‌توان به صورت حقوقی، مشارکت مردان در کارهای خانه را الزامی شمرد؟ اگر مرد،

زن را به این مشارکت مجبور کند چطور؟! آیا این اجبار، امر مدیریت مردان را منطقیاً به چالش می‌کشد؟

۶. قوامیت به منزله یک نقش مردانه چه دامنه‌ای دارد و مستلزم چه امتیاز یا وظیفه‌ای برای مرد است؟ این حکم مستلزم رعایت چه دستورالعملی برای زنان است؛ یعنی آیا این حکم دامنه معینی از مباحات و ممنوعات را برای زن تعیین می‌کند؟

۷. در الگوی تمایز نقش‌های جنسیتی، نان‌آوری مردان و خانه‌داری زنان مهم‌تر است یا قوامیت مردان و تمکین زنان؟

۸. آیا می‌توان گفت تفکیک نقش‌ها براساس جنسیت، برای مردان امتیاز و برای زنان زحمت می‌آفریند؟

نتیجه‌گیری

۱. نقش و جنس رابطه‌ای مستقیم دارند.
۲. دامنه این رابطه را خاستگاه نقش تعیین می‌کند.
۳. نظریات موجود ذات‌گرایانه، جامعه‌شناسانه و فمینیستی به‌تنهایی برای اثبات یا نفی رابطه مزبور بسنده نیستند و ما نیازمند نظریه‌ای تلفیقی هستیم.
۴. در نظریه دینی (بنابر ادله‌ای که نگارنده گردآورده است) پس از شناسایی مصادیق نقش‌های جنسیتی به استناد ادله خاستگاه تمایز نقش‌ها را می‌توان تلفیقی از نظریه زیستی - کارکردی دانست.
۵. از نظر عینی (غیرتئوریک) گزینه مقابل تمایز نقش‌ها، اختلاط و تشنت نقش‌هاست. این اختلاط به بحران در هویت جنسی و تضعیف توانایی مردان و زنان در ایفای نقش‌های همسری و والدگری و در نهایت عدم دستیابی به رضایت‌خاطر خواهد انجامید.
۶. به دلیل تربیت‌پذیری انسان و دخالت عناصر فرهنگی در آموزش نقش‌های جنسیتی ممکن است نظام‌هایی که به پیدایش قشربندی‌های جنسیتی

می‌انجامند شکل بگیرند. بسا که این قشر بندی‌ها با ادله دینی نیز سازگار نباشند. با این فرض لازم است آموزش‌های رسمی و غیررسمی و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی مبتنی بر نقش‌های واقعی و درست براساس جنسیت، ابتدا پالایش و سپس غنی شوند.

منابع فارسی

۱. ابوت، پاملا و کلر والاس، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۲. اتکینسون، ریتا ال. و دیگران، *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه: محمدنقی براهنی و دیگران، تهران، رشد، ۱۳۸۴.
۳. ارونسون، الیوت، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکرکن، تهران، رشد، ۱۳۸۰.
۴. انصاری، زهرا، *نسرین اسکویی، هویت، تهران، مرکز فرهنگی و انتشاراتی ایتا*، ۱۳۸۰.
۵. انصاری، محمد حیاة، *المسانید، [بی‌جا]، [بی‌تا]*.
۶. انصاری ندوی، سعید و عبدالسلام ندوی، *بانوان نمونه عصر پیامبر 6*، ترجمه نذیر احمد سلامی، ۱۳۷۷.
۷. بحرانی، عبدالله، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۲۵ق.
۸. بدانتر، الیزابت، *زن و مرد: xx-xx*، ترجمه سرور شیوا رضوی، تهران، دستان، ۱۳۷۷.
۹. برناردز، جان، *درآمدی به مطالعات خانواده*، حسین قاضیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۰. پیس، آلن و باربارا، *آنچه زنان و مردان نمی‌دانند*، ترجمه زهرا افتخاری، تهران، نسل نواندیش، ۱۳۸۴.
۱۱. _____، *چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند؟*، ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی، تهران، فصل سبز، ۱۳۸۱.

۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۳. حکیمی، محمد، *کتاب زن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۴. دارندرف، رالف، *انسان اجتماعی: جستاری در باب تاریخچه، معنا و مقوله نقش اجتماعی*، ترجمه غلام‌رضا خدیوی، چاپ دوم، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۳.
۱۵. دوبوار، سیمون، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صفوی، تهران، توس، ۱۳۸۰.
۱۶. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات دار الهجرة، [بی‌تا].
۱۷. شعیری، تاج‌الدین محمد بن محمد بن حیدر، *جامع الاخبار*، چاپ دوم، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳.
۱۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا 7*، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۱۹. _____، *کمال‌السدین*، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۰. _____، *من لایحضره الفقیه*، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، [بی‌تا].
۲۲. طبری، محب‌الدین احمد بن عبدالله، *ذخائر العقبی*، القاهرة، مکتبه القدس، ۱۳۵۶ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر، *الاصابه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۵. عضدانلو، حمید، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران، نی،

۱۳۸۴.

۲۶. فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، *روضه الواعظین*، قم، انتشارات رضی، تصویر سال ۱۳۸۶ از چاپ نجف.

۲۷. فیشر، هلن، *جنس اول*، ترجمه نغمه صفاریان‌پور، تهران، زریاب، ۱۳۸۱.

۲۸. قهپائی، علی، *مجمع الرجال*، قم، انتشارات اسماعیلیان، [بی‌تا].

۲۹. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.

۳۰. کرایب، یان، *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، سوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵.

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۳۲. کوزر، لوئیس آلفرد و برناردز روزنبرگ، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، یازدهم، تهران، علمی، ۱۳۸۳.

۳۳. _____، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.

۳۴. کیویستو، پیتر، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.

۳۵. لنسکی، گرهارد و جین لنسکی، *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.

۳۶. متقی هندی، علاء‌الدین، *کنز العمال فی السنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.

۳۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، چاپ سوم، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۳۸. محلاتی، ذبیح‌الله، *ریاحین الشریعة*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴.
۳۹. محمدی اصل، عباس، *جامعه‌شناسی بنیادین*، تهران، نشر روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲.
۴۰. مکافی، نوئل، *ژولیا کریستوا*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
۴۱. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۰ق.
۴۲. نوری، میرزاحسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، چاپ دوم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۴۳. نولان، پاتریک و گرهارد لنسکی، *جامعه‌های انسانی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کلان*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۴۴. هام، مگی و سارا گمبل، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی، فرخ قره‌داغی، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۲.
۴۵. همیلتون، پیتر، *تالکوت پارسونز*، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس، ۱۳۷۹.

منابع لاتین

1. Apter Terri, "Working Women don't have Wives", United State of America, New York, 1994.
2. Brocas Anne Marie, "Equality of Treatment Between Men and Women in Social Security and in Family Responsibilities", in: Eugenia Date-Bah (ed.), *Promoting Gender Equality at Work*, , Zed Books Ltd, London and New York, 1997.
3. Mckenry Patrick-c. and Sharon j. Price, "Families and Change: Coping with Stressful Events and transition", sage Publications Inc California, 2005.
4. Oliver Kelly, "Family Values", Subjects Between Nature and Culture, Routledge' New York, 1997.
5. Shiach Marag, *Feminism and Cultural Studies*, Oxford University Pres, 1999.

جنسیت، نقش‌های چندگانه، معنای نقش، و بهداشت روانی^۱

رابین دبلیو. سیمون^۲
ترجمه زهرا جلالی

مقدمه

این مقاله، پیامدهای تلفیق نقش‌های همسر بودن، والدین بودن و شاغل بودن را در بهداشت روانی با توجه به تفاوت‌های جنسیتی،^۳ بررسی می‌کند. به عقیده من، نقش‌های شغلی و خانوادگی برای زنان و مردان از لحاظ معنایی متفاوت‌اند، و همین تفاوت معنایی تا حدی پاسخ‌گوی این پرسش است که چرا پذیرش نقش‌های چندگانه، بهداشت روانی زنان را کمتر از مردان تأمین می‌کند.

1. Gender, Multiple Roles, Role Meaning, and Mental Health.

مجله بهداشت و رفتار اجتماعی ۱۹۹۵، جلد ۳۶ (ژوئن): ۱۸۲ - ۱۹۴، دانشگاه لُوا.

۲. رابین دبلیو. سیمون استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه لوآست. پژوهش او بر روابط میان جنسیت، نقش‌های اجتماعی، و بهداشت روانی، و فرآیندهای هویت شخصی نهفته در پس تفاوت‌های جنسی در اختلالات روانی متمرکز است. وی افزون بر پژوهش‌های دامنه‌دار در زمینه معنای نقش‌ها، هم‌اکنون در حال بررسی اهمیت تلفیق نقش در تبیین تفاوت‌های جنسی در واکنشگری تنشی است.

3. Gender Differences.

من برای بررسی این موضوع، مصاحبه‌های پی‌گیر^۱ و دقیقی با چهل تن از والدین ترتیب دادم؛ والدینی که متأهل و شاغل بوده، در روند بررسی بهداشت روانی جزو گروه‌های منتخب بودند.^۲ پس از تحلیل کیفی این مصاحبه‌ها، دریافتم که تفاوتی که در نحوه مرتبط ساختن نقش‌های شغلی و خانوادگی بین زن و مرد وجود دارد، می‌تواند به ما کمک کند تا تفاوت‌هایی را که در میزان فشارهای عصبی افراد وجود دارد، توجیه کنیم. زن یا مرد بودن و تمایز میان آنها، هم بر میزان و هم بر ماهیت تعارض‌های شغلی - خانوادگی، مسئول دانستن خود در قبال مشکلات زناشویی، احساس گناه، و همین‌طور بر چگونگی ارزیابی شخص از خودش^۳ به منزله یک والد یا همسر، اثر می‌گذارد. افرادی که نقش‌های چندگانه مشابهی را با هم تلفیق کرده‌اند، براساس تفاوت‌های جنسیتی خود، معانی متفاوتی از آنها ارائه می‌کنند. در این پژوهش، برآنیم تا با شناخت این تمایزها، دریابیم که زنان و مردان در معیارهای خوشبختی چه تفاوت‌هایی دارند. تا امروز، نظریه‌های پرشماری درباره درگیر شدن با نقش‌های چندگانه و آثار آن بر بهداشت روانی ارائه شده است. در این پژوهش برآنیم تا به این نظریات تفصیل بیشتری ببخشیم.

نظریه‌هایی که تاکنون درباره ایفای نقش‌های متعدد در جامعه و آثار آن بر سلامت روانی ارائه شده‌اند، نتوانستند تبیین کنند چرا حتی پس از ازدواج نیز تفاوت جنسیتی که در میزان فشار عصبی وارد بر افراد مشهود بود، همچنان وجود دارد. دلیل این ناتوانی آن است که این نظریه‌ها، صرفاً به عوامل ساختاری و اجتماعی (نظیر نابرابری جنسیتی در خانواده و محیط کار) توجه داشته، از این مسئله که نقش‌های اجتماعی برای زنان و مردان معنای متفاوتی دارند، غفلت می‌کنند. هدف این مقاله بررسی معنای نقش‌های خانوادگی و شغلی برای زنان و مردان است. همچنین بیان این نکته که اگر نظریاتی را که صرفاً بر عوامل ساختاری تکیه می‌کنند با نظریه‌ای مقایسه کنیم که افزون بر عوامل ساختاری و اجتماعی به تفاوت‌های جنسیتی موجود در نحوه معنا کردن

1. Follow-up Interview.
 2. Community Panel Study.
 3. Self-Evaluation.

نقش‌ها نیز توجه می‌کند، درمی‌یابیم نوع اخیر، فشار عصبی وارد بر افراد متأهل و تفاوت‌های جنسیتی را که در میزان فشار عصبی زنان و مردان وجود دارد، بسیار بهتر تبیین می‌کند.

پیشینه

مسئله‌ای که ذهن جامعه‌شناسان را به خود مشغول داشته، آن است که نظریه‌هایی که امروزه دربارهٔ پیامدهای پذیرش نقش‌های چندگانه وجود دارند، نمی‌توانند مسئلهٔ استمرار تفاوت‌های جنسیتی را در فشار عصبی وارد بر افراد متأهل تبیین کنند. پژوهشی که پیش‌تر انجام شده بود، فرضیهٔ تراکم نقش^۱ را از جنبه‌های نظری مختلف، کانون توجه قرار داده بود. بنابر این فرضیه، عدم سلامت روانی زنان نتیجهٔ آن است که تعدد و تنوع نقش‌هایی که می‌پذیرند کمتر از مردان است.^۲ ما در این پژوهش بیشتر در پی پاسخ این پرسش هستیم: آیا در صورتی که مشارکت نیروی کار زنان افزایش یابد، فاصلهٔ جنسیتی^۳ موجود در سلامت روانی کاهش می‌یابد؟ این پژوهش، شواهد چندانی در تأیید فرضیهٔ تراکم نقش ارائه نمی‌کند؛ چرا که نشان می‌دهد، داشتن نقش‌های چندگانه همیشه به سود (یا به زیان) زنان نیست. برای مثال، اگرچه برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که اشتغال برای زنان مفید است،^۴ برخی دیگر نشان دادند هیچ تفاوتی میان فشار عصبی همسران شاغل و خانه‌دار وجود ندارد.^۵

1. Role Accumulation Hypothesis.
2. Gove and Tudor "Adult Sex Roles and Mental Illness." *American Journal of Sociology*, 78:812-35.
3. Gender Gap.
4. Kessler and McRae, "The Effect of Wives Employment on the Mental Health of Married Men and Women." *American Sociological Review*, 47: 217-27; Rosenfield, "Sex Differences in Depression: Do Women Always Have Higher Rates?" *Journal of Health and Social Behavior*, 21:33-42.
5. Aneshensel, Frerichs, and Clark, "Family Roles and Sex Differences in Depression." *Journal of Health and Social Behavior*, 22:379-93; Cleary and Mechanic, "Sex Differences in Psychological Distress Among Married People." *Journal of Health and Social Behavior*, 24:111-21; Gore and Mangione, "Social Roles, Sex Roles, and Psychological Distress: Additive and Interactive Models." *Journal of Health and Social Behavior*, 24:300-12; Pearlin "Sex Roles and Depression." in: *Proceedings of Fourth Lifespan Developmental Psychology Conference: Normative Life Crises*, p. 191-208

پژوهشگران ما معتقد بودند چنین رویکردی بر مشکلات مربوط به تداخل نقش در افراد سرپوش می‌نهد. بنابراین روش قبلی را کنار نهاده، توجه خود را بر پیامدهای روانی تلفیق نقش‌های مختلف معطوف کردند.

در این بررسی، پس از مقایسه زنان و مردانی که نقش‌های یکسانی بر عهده داشتند این نتیجه به دست آمد: تلفیق نقش‌های یکسان، برای زنان و مردان پیامدهای متفاوتی دارد. در زمینه اشتغال زنان، بررسی‌ها نشان داد مادران متأهل و شاغل، در مقایسه با پدرانی با همین وضعیت، اضطراب و فشار عصبی افزون‌تری داشته، بیشتر دچار مشکلات جسمانی هستند (و گاه افسرده‌ترند).^۱

پژوهشگران برای توجیه این تفاوت‌های جنسی^۲ به عواملی ساختاری و اجتماعی همچون تقسیم کار در خانه و نابرابری بازار کار^۳ روی آوردند. این عوامل، هر دو در انتظارها و هنجارهایی جنسیتی^۴ ریشه دارند که برخاسته از سنت‌اند. این اثر بر اهمیت بررسی ویژگی‌های هر نقش (و تعامل میان نقش‌ها) تأکید داشته، می‌کوشد عواملی را که موجب می‌شود نقش‌های خانوادگی و شغلی به سود (یا به زیان) زنان و مردان باشد، روشن سازد. برای مثال، همکاری مختصر شوهران در کار منزل و نگهداری از کودکان عاملی است که سبب ایجاد فشار بر همسران^۵ شاغل شده، رابطه آنان را با مردان با خطر اختلال روبه‌رو می‌کند.^۶ افزون بر این، درآمد کمتر همسران، در مقایسه با شوهران، سبب کاهش قدرت (و کنترل) آنان شده، میزان افسردگی همسران را افزایش می‌دهد. در صورتی که هم همسر و هم شوهر او موافق اشتغال وی باشند،

-
1. Menaghan "Role Changes and Psychological Well-Being: Variations in Effects by Gender and Role Repertoire." *Social Forces*, 67:693-714; Thoits "Multiple Identities: Examining Gender and Marital Status Differences in Distress." *American Sociological Review*, 51:259-72.
 2. Sex Differences.
 3. Labour Marker.
 4. Traditional Gender Norms.
 5. کلمه همسر به معنای زوجه و معادل واژه انگلیسی Wife و کلمه شوهر به معنای زوج و معادل واژه انگلیسی Husband به کار می‌رود. (م)
 6. Kessler and McRae, "The Effect of Wives Employment on the Mental Health of Married Men and Women." *American Sociological Review*, 47: 217-27.

کار منزل را تقسیم می‌کنند؛ ولی همین تقسیم کار منزل بر علائم بیماری همسران اثر می‌گذارد.^۱

اما چرا آثار مثبتی که تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی بر سلامت روانی زنان دارد از مردان کمتر است؟ برای پاسخ به این پرسش، عوامل ساختاری به شیوه‌های مختلفی بررسی شده‌اند، این بررسی‌ها اگرچه لازم است، کافی نیست. پژوهش‌هایی که به بررسی متغیرهای ساختاری (نظیر شغل، درآمد و تقسیم کار) پرداخته‌اند، همچنان تفاوت‌های جنسی را در بروز علائم اختلال، دخیل می‌دانند.^۲ بررسی‌هایی که پیش‌تر صورت گرفته بود با اینکه ابعاد نقش‌هایی را که دارای تأثیر عاطفی هستند، و نحوه تعامل نقش‌های شوهران و همسران را روشن ساخته بود، برداشت زنان و مردان را از نقش‌های خود نادیده می‌گرفت. به اعتقاد من، نقش‌های شغلی و خانوادگی معانی متفاوتی برای زنان و مردان دارند، و این تفاوت‌ها می‌تواند عامل مهم دیگری برای پاسخ به این پرسش باشد که چرا تفاوت زنان و مردان در میزان فشار عصبی حتی پس از ازدواج نیز همچنان مشهود است.

معنای نقش

معنای هر نقش به روابط میان نقش‌ها بستگی دارد. برای مثال، اگر نقش‌های همسری و والدینی متضمن درآمد اقتصادی باشند، تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی سودمند خواهد بود؛ زیرا اشتغال کمک می‌کند فرد بتواند متناسب با نقشی که جامعه از او انتظار دارد، رفتار کند. اما اگر نقش‌های همسری و والدینی متضمن درآمد اقتصادی نباشند، تلفیق این نقش‌ها مسئله‌ساز خواهد بود؛ زیرا اشتغال موجب می‌شود فرد نتواند متناسب با نقشی که مطلوب اجتماع

1. Ross, Mirowsky, and Huber, "Dividing Work. Sharing Work, and In-Between: Marriage Patterns and Depression." *American Sociological Review*, 48:809-23.
2. Radloff, "Sex Differences in Depression: The Effects of Occupation and Marital Status." *Sex Roles*, 1:249-65; Reskin and Coverman, "Sex and Race in the Determinants of Psycho-physical Distress: A Reappraisal of the Sex-Role Hypothesis." *Social Forces*, 63:1038-59; Rosenfield, "The Costs of Sharing: Wives Employment and Husbands' Mental Health." *Journal of Health and Social Behavior*, 33:213-25.

است، رفتار کند. به عبارت دیگر، میزان وابستگی یا عدم وابستگی نقش‌های خانوادگی به اشتغال بر خوشبختی و سعادت افراد اثرگذار است. پژوهش‌هایی که دربارهٔ خانواده صورت گرفته نشان می‌دهند معنای نقش‌های شغلی و خانوادگی در گذر تاریخ برای زنان و مردان متفاوت بوده است و مردان بیش از زنان به وابستگی متقابل میان وظایف شغلی خانوادگی عقیده داشته‌اند. در حالی که نقش خانوادگی مردان، بیشتر، تأمین معاش خانواده بوده، نقش خانوادگی زنان مبتنی بر حمایت عاطفی و پرورش^۱ فرزندان بوده است.^۲ از آنجا که نقش خانوادگی زنان کمتر از مردان با اشتغال مرتبط است، زنان شاغل بیش از شوهران شاغل دچار تعارض نقش،^۳ و احساس گناه ناشی از تلفیق کار و خانواده شده، در مقام یک والد و همسر، موفقیت کمتری برای خود قایل‌اند. از آنجا که نقش‌های شغلی و خانوادگی از نظر مردان هنوز وابسته به هم و از نظر زنان مستقل از یکدیگرند، می‌توان انتظار داشت تلفیق این نقش‌ها همچنان برای زنان تنش‌زاتر بوده، در مقایسه با مردان، امنیت روانی کمتری ایجاد کند. در پژوهشی که در زمینه فشار روانی صورت گرفته، برداشت‌های پرشماری از معنای نقش به کار رفته است اما از بیشتر آنها در بررسی حوادث زندگی^۴ استفاده شده نه در تداخل نقش‌های چندگانه. براون و هریس و بعدها ویتون معنا را شرایط جانبی یک رویداد یا نقش پیشین فرد می‌دانند.^۵ با این حال، اگرچه آسیب‌پذیری^۶ متفاوت در برابر حوادث زندگی را می‌توان به کمک شرایط وقوع آنها تبیین کرد، این عامل برای درک تفاوت‌های جنسی موجود در

1. Nurturance.

2. Bernard, "The Good Provider Role: Its Rise and Fall." *American Psychologist*, 36:1-12; Hochschild, *The Second Shift: Working Parents and the Revolution at Home*; Thompson and Walker, "Gender in Families: Women and Men in Marriage, Work, and Parenthood." *Journal of Marriage and the Family*, 51:845-71.

3. Role Conflict.

4. Life Events.

5. Brown, George W. and Tirril Harris, *The Social Origins of Depression: A Study of Psychiatric Disorder in Women*; Wheaton. Blair, "Life Transitions, Role Histories, and Mental Health." *American Sociological Review*, 55:209-23.

6. Vulnerability.

سلامت روانی افراد بسنده نیست. تویتس معنا را میزان اهمیت^۱ نقش‌ها در خودنگاره‌های^۲ افراد دانسته است.^۳ اما این رویکرد نیز برای تبیین تفاوت‌های جنسی موجود در سلامت روانی افراد بسنده نیست؛ زیرا نقش‌های شغلی و خانوادگی ممکن است برای زنان و مردان بسیار برجسته و بااهمیت بوده، در عین حال معانی متفاوتی داشته باشد.

من برآنم تا برای توجیه بهتر تفاوت‌های جنسی موجود در نتایج تلفیق نقش‌های چندگانه و تأثیر آن بر سلامت روانی، برداشت خاصی از معنای نقش ارائه کنم؛ برداشتی که در برگیرنده آن دسته از تفاوت‌هایی باشد که در روابط میان نقش‌های اجتماعی وجود دارند و در آثار مربوط به خانواده مطرح شده‌اند. در پژوهش من، معنا به آن دسته از باورهای اجتماعی-فرهنگی^۴ اطلاق می‌شود که براساس آنها می‌توان گفت شوهر یا پدر خوب و همسر یا مادر خوب چه کسی است؟ و به طور دقیق‌تر اینکه، آیا افراد نقش‌های شغلی و خانوادگی را جدای از هم می‌دانند یا وابسته به هم.

من با تأکید بر روابط میان نقش‌ها، برداشتی از معنا ارائه دارم که به برداشت مجموعه‌وار از خود^۵ که توسط لینویل مطرح شده بود،^۶ شباهت دارد. لینویل این فرضیه را مطرح کرد (و دریافت) که هرچه برداشت فرد از خود به عنوان یک مجموعه، قوی‌تر باشد (یعنی میان هویت‌های نقشی مختلف تمایز قایل شود) در برابر حوادث تنش‌زای زندگی محفوظ‌تر است. چرا که اگر رویدادی ناخوشایند در یک حوزه نقشی سبب ارزیابی منفی فرد از خودش گردد، احساسات مرتبط با دیگر ابعاد فردی او دست‌خوش هیچ‌گونه تغییری

1. Salience.

2. Self-Conception.

3. Thoits, 1991, "On Merging Identity Theory and Stress Research." *Social Psychology Quarterly*, 54:101-12; Thoits, 1995, "Identity-Relevant Events and Psychological Symptoms: A Cautionary Tale." *Journal of Health and Social Behavior*, 36:72-82.

4. Socio Cultural Beliefs.

5. Self-Complexity.

6. Linville, "Self Complexity as a Cognitive Buffer Against Stress-Related Illness and Depression." *Journal of Personality and Social Psychology*, 52:663-76.

نمی‌شوند. تعریفی که من از معنا ارائه می‌دهم، شبیه مفهوم لینیول است؛ زیرا در این تعریف روابط میان هویت‌های نقشی در افرادی که تحت فشار روحی هستند به منزلهٔ عاملی تعدیل‌کننده^۱ کانون توجه قرار می‌گیرد. اما برخلاف لینیول، من معتقدم تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی برای مردان در مقایسه با زنان فشار روحی کمتری در پی داشته، نقش دفاعی قوی‌تری دارد؛ زیرا انفکاک میان شخصیت شغلی و خانوادگی زنان از مردان بیشتر است.

تفاوت پیش‌بینی‌های من و لینیول برخاسته از این حقیقت است که آنچه هر یک از ما به منزلهٔ منبع ایجادکنندهٔ فشار روانی، کانون توجه قرار دادیم، متفاوت با دیگری است. لینیول پیامدهای حوادث زندگی را بررسی کرده است، اما من به آثار تلفیق نقش‌ها توجه کرده‌ام. هر یک از ما عوامل متفاوتی را کانون توجه قرار داده، به نتایج متفاوتی رسیده است: مستقل و منفک بودن نقش‌ها اگرچه حملات حوادث را خنثی می‌سازد، پیامدهای منفی حاصل از تلفیق نقش‌های چندگانه را افزایش می‌دهد.

در این مقاله چهار پرسش بررسی می‌شود: ۱. آیا معنای نقش‌های شغلی برای زنان و مردان تفاوت دارد؟ به این معنا که آیا مردان، همسر بودن یا والد بودن را وابسته به نقش شغلی و زنان غیروابسته می‌دانند؟ ۲. آیا احساس وجود تناقض در میان نقش‌ها (و احساس گناه) در میان افرادی که این نقش‌ها را جدای از یکدیگر می‌دانند، در مقایسه با افرادی که آنها را وابسته به هم می‌دانند، بیشتر امکان دارد؟ ۳. آیا افرادی که نقش‌های شغلی و خانوادگی را جدای از هم می‌دانند، در مقایسه با کسانی که این نقش‌ها را وابسته به هم می‌شمارند، در ارزیابی، میزان کفایت خود به منزلهٔ همسر یا والد متفاوت عمل می‌کنند؟ ۴. آیا تفاوت‌های جنسیتی و وجود آن در ارتباطات موجود میان نقش‌ها، به تبیین این مسئله کمک می‌کند که چرا تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی برای سلامت روانی زنان کمتر از مردان سودمند است؟

خوانندگان باید بدانند در الگویی که من براساس آن به پژوهش پرداخته‌ام، تفاوت‌های جنسی در نحوهٔ معنا کردن نقش، علت ایجاد تفاوت جنسی در

1. Moderating Factor.

میزان تعارض با نقش، خودارزیابی، و فشار روانی فرض شده است. اما با این حال ممکن است این عوامل بر مفاهیمی که افراد به نقش‌های خود ضمیمه می‌کنند نیز تأثیرگذار باشند. اگرچه در پژوهش بعدی جهت علی^۱ این روابط باید از هم تفکیک شوند، در این مقاله کوشیده‌ایم تا تفاوت‌های جنسیتی موجود در معانی نقش را باز شناخته، پیامدهای آن را بر سلامت روانی بررسی کنیم.

داده‌ها و روش تحقیق

در این مقاله، در پی پاسخگویی به پرسش‌های فوق هستیم، به ارائه یافته‌های کیفی طرح بزرگ‌تری می‌پردازیم که حاوی روش‌های کمی و کیفی بوده است. در بخش کمی، بررسی من بر روی نمونه‌ای از سکنه ایندیانا پولیس صورت گرفت. این مجموعه افزون بر افراد متأهل، شامل افراد متارکه‌کرده نیز بود. این افراد که به صورت تصادفی برگزیده شده بودند^۲ از لحاظ تجربه فشار روحی بررسی شدند. شیوه بررسی من دو مرحله‌ای بود، و این دو مرحله از لحاظ زمانی با یکدیگر فاصله داشتند (روش مطالعاتی دوموجی و آینده‌نگر)^۳.

در سال ۱۹۸۸ با هفتصد پاسخگو^۴ (۳۵۴ نفر متأهل) و بار دیگر در سال ۱۹۹۰ با ۵۳۲ نفر از ساکنان این منطقه (۲۸۹ نفر متأهل) مصاحبه‌های خصوصی منظم^۵ صورت گرفت. اطلاعات دقیق درباره مراحل نمونه‌گیری، میزان پاسخ‌گویی،^۶ و ویژگی‌های گروه نمونه در منبع دیگری منتشر شده است.^۷

1. Causal Direction.
2. Stratified Random Sample.
3. Tow-Wave Prospective Panel Study.
4. Respondent.
5. Structured Personal Interview.
6. Response Rate.
7. Simon, "Parental Role Strains, Salience of Parental Identity, and Gender Differences in Psychological Distress." *Journal of Health and Social Behavior*, 33:25-35; Thoits, "Identity Structures and Psychological Well-Being: Gender and Marital Status Comparisons." *Social Psychology Quarterly*, 55:236-56; Thoits, "Stressors and Problem Solving: The Individual as Psychological Activist." *Journal of Health and Social Behavior*, 35:143-60.



بر روی زیرنمونه‌ای^۱ از افراد گروه که شامل مادران شاغل و متأهل و همچنین پدران دارای فرزندان زیر هجده سال بود، ۹۲ نفر تحلیل‌های کمی انجام شد. این افراد از خانواده‌هایی بودند که در آنها پدر و مادر، هر دو، اقتصاد خانواده را تأمین می‌کردند.

بخش کیفی تحلیل مبتنی بر تحلیل محتوای^۲ مصاحبه‌های پی‌گیر و باز^۳ بود که در سال ۱۹۹۱ بر روی زیرنمونه‌ای از چهل زن و مرد انجام دادم. این افراد متعلق به زیرمجموعه بزرگ‌تری از والدین شاغل و متأهل بودند. زیرمجموعه‌ای از «والدین متأهل و شاغل تمام‌وقت که فرزندان زیر هجده سال در خانه داشتند، و همسران نیز به طور تمام‌وقت شاغل بودند». دلیل گزینش این پاسخ‌گوها آن بود که می‌خواستم تنوع روابط متصور بین نقش‌ها را در میان زنان و مردانی که تلفیق نقش چندگانه و موقعیت نقشی مشابهی داشتند (مانند ازدواج‌هایی که در آن زن و مرد هر دو شاغل و نان‌آور خانواده بودند) بررسی کنم. از آنجا که انتظار داشتم نژاد نیز عامل دیگری برای تنوع در روابط متصور میان نقش‌ها باشد، نمونه پی‌گیر را تنها به پاسخ‌گویان سفیدپوست محدود کردم، و به این ترتیب امکان تعمیم دادن یافته‌ها نیز محدود شد.

پاسخ‌گویان ابتدا براساس شماره‌ای که از طریق رایانه به افراد واجد این ویژگی‌ها داده شده بود برگزیده و بعد به طور تصادفی برای شرکت در مصاحبه دعوت شدند. بیش از نود درصد افراد واجد شرایط که با آنها تماس گرفته شد، شرکت در مصاحبه مجدد را پذیرفتند.

ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی نمونه بزرگ‌تر والدین متأهل و شاغل و

تحلیل‌های فرسایشی تویتنس نشان می‌دهد که این گروه به طبقه متوسط متمایل است. از آنجا که پژوهش پیشین حاکی از آن است که افراد دارای مقام اجتماعی بالاتر، باورهای سنتی کمتری درباره نقش‌های زنان و مردان دارند (Ulbrich, 1989). احتمالاً در نمونه من به موضوعات فوق چندان اهمیت داده نشده است.

1. Subsample.
2. Content Analysis.
3. Open-Ended Interview.

نمونه پی‌گیر در بخش ضمیمه آمده است. اگرچه هر دو نمونه از نظر سن و شمار فرزندان که در خانه زندگی می‌کنند مشابه‌اند، در نمونه پی‌گیر، افراد بیشتری تحصیلات و درآمد بالا دارند (که نشان می‌دهد این پاسخ‌گویان از خانواده‌هایی بودند که در آن همسران هر دو به طور تمام‌وقت شاغل بودند). زنان و مردان، بیشتر به لحاظ سن و درآمد خانواده با هم تفاوت داشتند. سن شوهران بیش از همسران، و درآمد خانوادگی آنها بالاتر بود.

تحلیل دو متغیری^۱ فشار عصبی در دسته دوم مصاحبه‌ها^۲ بر روی نمونه بزرگ‌تر والدین متأهل و شاغل و نیز نمونه پی‌گیر (که در اینجا ذکر نشده) همان چیزی را نشان می‌دهد که در سایر پژوهش‌های فراگیر نیز به دست آمده بود، این مادران متأهل و شاغل در مقایسه با پدران دارای وضعیت مشابه، به طور چشم‌گیری دچار اضطراب و فشار عصبی بیشتری بوده، مشکلات جسمی بیشتری دارند. تحلیل‌های چندمتغیری^۳ درباره نمونه بزرگ‌تر (که در اینجا ذکر نشده) همچنین حاکی از آن است که وقتی متغیرهای اجتماعی - جمعیتی و همین‌طور متغیرهای ساختاری (همچون تفاوت‌های شغلی و درآمدی میان همسران، و تقسیم کار) را ثابت نگهداریم، علائم مشکلات زنان باز هم بیش از مردان است.

اگرچه داده‌های این بررسی، امکان ارزیابی تفاوت‌های جنسی در بروز فشار عصبی را برای من فراهم ساخت، پرسش‌های نظری مستلزم داده‌های دقیق‌تری بود. به منظور آگاهی از اینکه نقش‌ها چه معنایی برای افراد دارند، چند پرسش درباره باورهای افراد در مصاحبه پی‌گیر گنجانده شد. همچنین از

1. Bivariate Analysis.

۲. فشار عصبی با زیرمقیاس‌هایی از شکل مختصر SCL-90 (Derogatis and Cleary 1977) ارزیابی شد. تحلیل‌های کمی، مبتنی بر متغیرهای ارزیابی شده در دسته دوم مصاحبه‌ها بودند؛ زیرا دسته دوم مصاحبه‌ها در فاصله زمانی کمتری با مصاحبه‌های پی‌گیر انجام شدند؛ و دیگر اینکه من به پیامدهای تداخل‌های نقشی ثابت علاقه‌مندم، نه تغییرات فشار عصبی در طول زمان.

3. Multivariate Analysis.

پاسخ‌گویان دربارهٔ تأثیر شغل آنان بر نقش‌هایشان (و خودانگاره‌هایشان) به منزلهٔ همسر و والد پرسش شد. برای دریافت پاسخ دقیق، همراه با هر پرسش، یک پرسش پی‌گیر^۱ نیز مطرح گردید. مصاحبه‌ها ضبط و بی‌درنگ بر روی کاغذ پیاده، و موضوعات محتوایی غیرمنتظره کدگذاری شدند. بر روی این کدها جست‌وجوی رایانه‌ای انجام شد تا هر گونه اشاره به اطلاعات ناظر به پرسش‌های پژوهش مشخص شود. نقل‌قول‌هایی که در اینجا برگزیده‌ایم، نشان‌دهندهٔ این موضوعات و همین‌طور نمونهٔ دیگری از پاسخ‌ها هستند. توجه داشته باشید که هدف این مقاله جست‌وجو و ارائهٔ فرضیه‌هاست، نه آزمون آنها. دربارهٔ این مطالعهٔ پی‌گیر، نکته‌ای شایان توجه است. در زمانی که من با ۷۵ درصد از شوهران در نخستین قرار معین‌شده، مصاحبه کرده بودم، بیش از پنجاه درصد از زنان مجبور شدند دست‌کم برای یک بار، قرار مصاحبه خود را تغییر دهند. این امر نشان می‌دهد که آنان وقت آزاد نداشتند و حتماً بیانگر سنگین‌تر بودن بار نقش^۲ زنان شاغل در مقایسه با شوهران شاغل است.

یافته‌ها

معنای نقش‌های شغلی و خانوادگی برای زنان و مردان

برای ارزیابی نظر زنان و مردان دربارهٔ نقش‌ها، از پاسخ‌گویان پرسیدیم که آیا پدر (و مادر) خوب بودن، تا حدی، به توانایی مرد (زن) در زمینهٔ تأمین معاش فرزندان بستگی دارد. همچنین از آنان پرسیده شد آیا شوهر (و زن) خوب بودن، تا حدی، به توانایی مرد (زن) برای تأمین وضعیت اقتصادی همسرش بستگی دارد. تفاوت‌های جنسی فاحشی در نظرهای زنان و مردان مشاهده شد. در حالی که اکثر مردان عقیده داشتند تأمین معاش، بخش اصلی نقش خانوادگی آنها را تشکیل می‌دهد، تنها شمار بسیار اندکی از زنان این مسئله را برای زنان و مادران بااهمیت می‌دانستند.

1. Probe.

2. Role over Load.

برای مثال، در حالی که بیشتر مردان عقیده داشتند ابراز محبت، حمایت عاطفی، و دوستی به قدر تأمین نیازهای مالی خانواده‌شان اهمیت دارد، هشتاد درصد نیز بر این نکته تأکید می‌ورزیدند که ناتوانی مرد در حمایت مالی خانواده‌اش پیامدهای منفی بر برداشت او از خود^۱ خواهد داشت. پاسخ این معلم، نمونه‌ای از پاسخ مردهاست:

فکر نمی‌کنم این مسئله همه چیز باشد، اما به نظر من خیلی مهم است؛ زیرا پدر احساس خوبی درباره خود نخواهد داشت. برداشت خوبی از خود نخواهد داشت. فکر می‌کنم بیشتر مردها دچار افسردگی می‌شوند. شما می‌توانید به کودک ابراز محبت کنید. اما احساس می‌کنم اگر نتوانید از او حمایت مالی کنید خوشحال نخواهید بود.

در حقیقت، تقریباً از نظر همه مردها، توانایی حمایت مالی به معنای پدر و شوهر بودن است. یک مدیر حفظ ایمنی به اجمال گفت: «فکر می‌کنم یکی از شرایط لازم برای شوهر بودن توانایی تأمین مالی است».

هرچند نظر دیدگاه‌های مردان تقریباً با هم هماهنگ بود، زنان نظرهای گوناگونی درباره وظایف اقتصادی مادران و همسران داشتند. اکثر زنان، مانند مردان، بر این عقیده بودند که مادر و همسر خوب بودن، چیزی بیش از حمایت مالی خانواده را می‌طلبد، و وظیفه زن ابراز محبت، حمایت عاطفی، و ایجاد جو دوستی است. با این حال، ۲۵ درصد از همسران همچنین عقیده داشتند زن در قبال خانواده خود وظایف اقتصادی نیز دارد؛ زیرا آنان ازدواج را نوعی شراکت می‌دانند. آنان فکر می‌کردند با کمک مالی می‌توانند از فشار مالی شوهرشان بکاهند و سطح زندگی^۲ فرزندانشان را بالاتر ببرند. معلمی چنین توضیح داد: «احساس می‌کنم با پذیرش بخشی از مسئولیت‌های شوهرم از نظر مالی به او کمک می‌کنم. به نظرم، من بیشتر یک شریک برابر هستم، که از نظر کار و مسئولیت‌ها با او سهیم هستم».

1. Man's Self-Image.
2. Standard of Living.

برخلاف این زنان، ۳۵ درصد همسران عقیده داشتند تأمین مالی جزو نقش‌های خانوادگی زن نیست. روش‌هایی که این همسران برای همسر و مادر خوب بودن بر آن تأکید می‌کردند، روش‌هایی سنتی و غیراقتصادی بود. معلم دیگری گفت: «برای مادر خوب بودن، باید متعلق به فرزندان باشی؛ باید آنها را درک کنی و مراقبتشان باشی؛ و برای این کارها به پول نیازی نداری».

با این حال، گروه سومی از زنان چهل درصد نظرهای دوگانه‌ای دربارهٔ رابطهٔ میان نقش‌های شغلی و خانوادگی زنان داشتند. پرستاری، این دوگانگی^۱ را چنین ابزار کرد: به نظر من، بیشتر وظیفهٔ پدر است. اما از سوی دیگر، احساس می‌کنم پدر و مادر هر دو وظیفه دارند خانواده را به لحاظ مالی تأمین کنند.

به هر روی، چه زنان نقش‌های شغلی و خانوادگی را به هم وابسته بدانند، چه مستقل از یکدیگر، و با وجود نظرهای دوگانه‌ای که ابزار می‌کنند، همگی اشتغال را یک مسئولیت دوچندان دانسته، معتقد بودند وظیفهٔ اصلی زن در قبال همسر و فرزندان مرتب نگاه داشتن خانه، حمایت عاطفی، و پرورش کودکان است.

معلم دیگری این گونه توضیح داد: اگر کسی به خانهٔ شما بیاید و خانهٔ شما مرتب نباشد، نمی‌گوید خدای من، شوهرت کدبانوی خیلی خوبی نیست. پس شما کار خودت را داری. به اضافهٔ خانه‌داری، به اضافهٔ نگهداری از کودکان.

جالب است که وقتی پاسخ‌گویان احساسات خود را دربارهٔ تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی بیان می‌کردند، حتی تفاوت‌های جنسی آشکارتری میان نقش‌ها دیده می‌شود. بیشتر زنان می‌گفتند احساس می‌کنند در جهات مختلف کشیده می‌شوند، همواره به آنها نیاز است و گیج و آشفته‌اند. ۸۵ درصد از زنان همچنین به سبب تلفیق اشتغال با خانواده، احساس گناه می‌کردند؛ زیرا گمان می‌کردند نتیجهٔ کار کردن این است که گاه به فرزندان‌شان اهمیت نمی‌دهند و به شوهرشان بی‌توجهی می‌کنند. یکی از کارکنان اتاق عمل هنگام صحبت

1. Ambivalence.

درباره احساساتش، احساس گناه خود را این گونه بیان کرد: گناه احتمالاً احساس شماره یک است؛ زیرا اگر من کار نمی‌کردم، می‌توانستم این زمان را به بچه‌هایم یا به زندگی خانوادگی‌ام یا به وظایف همسری‌ام یا به هر کار دیگر اختصاص دهم.

کاملاً برخلاف زنان، هیچ یک از مردان احساس نمی‌کردند که در جهات مختلف کشیده می‌شوند، مورد نیاز هستند. گیج و آشفته‌اند یا مقصرند. در حقیقت، بیشتر آنان اذعان کردند که وقتی به تلفیق این نقش‌ها می‌اندیشند، اصلاً هیچ هیجانی به ذهن آنها راه نمی‌یابد. پاسخ یک روان‌پزشک، نمونه‌ای از پاسخ مردان است: «نمی‌توانم به هیچ هیجان منفی‌ای فکر کنم. از نظر من این فقط جریان امور بوده، مسئله‌ای نیست که به احساسات، مربوط شود». هنگامی که از شوهران خواسته شد توضیح دهند چرا درباره تلفیق کار با خانواده هیچ احساسی ندارند، بر جنبه و ماهیت هنجاری این تلفیق نقش برای مردان تأکید کردند: «برای من کاملاً طبیعی است. وظیفه من است. فقط همین. واقعاً زیاد به آن فکر نمی‌کنم» (رئیس حسابداری).

خلاصه اینکه، براساس نظرهای پاسخ‌گویان در این باره که پدر و شوهر یا مادر و همسر خوب بودن چه معنایی دارد، ظاهراً می‌توان نتیجه گرفت وابستگی نقش‌های شغلی و خانوادگی به یکدیگر از نظر مردان بیش از زنان است. اگرچه مردها عقیده داشتند تأمین مالی، همه چیز نیست، بیشتر آنان بر پیامدهای منفی عدم توانایی مرد برای کمک مالی به خانواده‌اش تأکید ورزیدند. افزون بر این، با آنکه در نظرهای زنان درباره رابطه نقش‌های شغلی و خانوادگی، گوناگونی بیشتری وجود داشت، بیشتر آنان اذعان داشتند که اشتغال، مسئولیتی دوچندان بوده، وظیفه اصلی زن مراقبت و پرورش است. تفاوت‌های جنسیتی موجود در روابط میان نقش‌های شغلی و خانوادگی، هنگامی کاملاً مشهود بود که پاسخ‌گویان احساسات خود را بیان می‌کردند. براساس این احساسات، به نظر می‌رسد بیشتر زنان اشتغال را رقیبی برای

توانایی خود در انجام وظایف خانوادگی می‌دانند؛ حال آنکه مردان اشتغال را وسیله‌ای می‌دانند که به آنان امکان می‌دهد بخشی از وظایف خود را در قبال خانواده‌شان انجام دهند، و آن را امری کاملاً طبیعی تلقی می‌کنند.^۱

تعارض نقش^۲

مسئله‌ای که در مرحله بعد بررسی می‌کنم از این قرار است: آیا در افرادی که نقش‌های شغلی و خانوادگی را مستقل از یکدیگر می‌دانند (اکثر زنان)، احتمال متعارض دانستن نقش‌ها بیشتر از افرادی است که این نقش‌ها را وابسته به هم می‌دانند (اکثر مردان). برای پاسخ به این پرسش، از پاسخ‌گویان سؤال شد که آیا میان وظایف خود در قبال شغل و فرزندانشان، یا میان شغل و همسرشان دچار تعارض می‌شوند. هنگامی که پاسخ‌گویان مشکلات تلفیق این سه نقش را بیان کردند، داده‌های بیشتری درباره تعارض نقش به دست آمد و من دریافتم که با وجود شباهت‌ها چند تفاوت مهم نیز میان پاسخ‌های زنان و مردان، وجود داشت.

ماهیت تعارض شغل و والد بودن. مهم‌ترین تفاوت جنسی در زمینه تعارض نقش، تعارض میان شغل و نقش والدینی بود. در این پژوهش نیز همانند پژوهش پیشین، زنان (۷۵ درصد) بیش از مردان (چهل درصد) میان نقش‌های شغلی و والدینی احساس تعارض می‌کردند. افرادی همچون^۳ پیش‌تر در زمینه تعارض میان اشتغال و والد بودن و تفاوت میزان آن در زنان و مردان،

۱. تفسیر دیگر این است که شوهران درباره تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی احساس منفی دارند، اما آن را بیان نمی‌کنند؛ زیرا فاش کردن احساسات منفی برای مردان دشوار است. اما هیجان منفی که به گفته مردان در صورت کار نکردن برایشان حاصل می‌شود، حاکی از آن است که تفاوت‌های جنسی در این احساسات صرفاً نشان‌دهنده بیان‌پذیری متفاوت نیست.

2. Role Conflict.

3. Hochschild, *The Second Shift: Working Parents and the Revolution at Home*.

بررسی‌های کیفی انجام داده و به نتایجی رسیده بودند، اما من افزون بر آن به تفاوت‌های ظریفی در ماهیت این تعارض بین زنان و مردان، پی بردم. تعارضی که شوهران بیان می‌کردند حوزه محدودی داشت و مشخص بود، اما تعارضی که همسران بدان اشاره می‌کردند مبهم، نامشخص و پراکنده بود. به گفته زنانی که نقش‌های شغلی و خانوادگی را مستقل از یکدیگر می‌دانستند، کار کردن با والد بودن متعارض است؛ زیرا شغل آنان مانع از حضور ایشان در کنار فرزندانشان می‌شود. پاسخ نامشخص زیر از یک مدیر ناحیه، نمونه پاسخ‌های زنان بود:

من حضور ندارم. بزرگ شدن بچه‌هایم را نمی‌بینم. فقط گوشه‌هایی از زندگی آنان را می‌بینم. به آنها می‌گویم دوستان دارم، و همیشه ایشان را در آغوش می‌گیرم و می‌بوسم، اما گمان نمی‌کنم که این کافی باشد. شاید دلم می‌خواهد وقتی وارد خانه می‌شوند، من حضور داشته باشم.

برخلاف احساسات نامشخص و پراکنده زنان درباره تعارض کار و والد بودن، تعارض مردان، مشخص و محدود بود. به گفته مردانی که نقش‌های شغلی و خانوادگی را به هم وابسته دانسته، احساس تعارض می‌کردند، دلیل تداخل کار با والد بودن این بود که نمی‌توانستند در فعالیت‌های فوق‌برنامه فرزندانشان حضور داشته باشند. یک تکنسین این گونه توضیح داد:

به دلیل ساعت‌های کاری‌ام، از بسیاری فعالیت‌های خارج از مدرسه دخترم بازمانده‌ام و این برای من ناراحت‌کننده است. مطمئنم برای دخترم اهمیت دارد که هر دوی ما در این امور حضور داشته باشیم، اما بیشتر وقت‌ها من نمی‌توانم.

ویژگی‌های مسئولیت در قبال مسائل زناشویی. اگرچه زنان و مردان به تعارض میان کار و ازدواج کمتر از تعارض میان کار و والد بودن توجه داشتند، تعارض چشم‌گیری میان کار و ازدواج مشهود بود. ۴۵ درصد از زنان و سی درصد از مردان دچار تعارض میان این دو حوزه نقشی بودند. همسران دچار تعارض، مانند این معلم، بر مسئله آوردن کار خود به خانه و مشکلات زناشویی برخاسته از آن تأکید می‌ورزیدند:

... شبها وقتی که خود را موظف می‌دانم برگه‌ها را تصحیح کنم، او توجه مرا می‌خواهد. برگه‌ها باید تا صبح آماده شوند، اما او نیز واقعاً مهم است و اگر به او توجه نکنم رابطه زناشویی مان به خطر می‌افتد. اینجاست که احساس می‌کنم خرد می‌شوم.

افزون بر این، شماری از همسران احساس می‌کردند تلفیق کار و والد بودن آثار نامطلوبی بر رابطه زناشویی آنان دارد. ۵۵ درصد از زنان گفتند نتیجه ناخواسته‌ای که از تلفیق هم‌زمان این سه نقش حاصل می‌شود این است: به تعویق انداختن روابط زناشویی.

این همسران گفتند، چون وقت و انرژی ندارند، نیازهای فرزندان‌شان را به نیازهای شوهرشان ترجیح می‌دهند. همسر دیگری از اولویت‌های خود سخن گفت: به نظر می‌رسد کار عاقلانه توجه به اولویت‌ها باشد. اغلب این‌طور است که برای من توجه به دخترم اولویت دارد؛ بعد کارم؛ بعد در گروه‌های داوطلب حضور پیدا می‌کنم؛ و سپس اگر وقتی باقی مانده باشد، آن را با شوهرم سپری می‌کنم (معلم).

وقتی از احساس او درباره اولویت‌هایش پرسیده شد، افزود: موجب می‌شود که احساس گناه کنم و باید بگویم باعث می‌شود که شوهرم احساس کند مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

گفتنی است این همسران، جز دو زن، به این مسئله اشاره‌ای نکردند که از جانب شوهرشان به قدر کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرند یا احساس می‌کنند نادیده گرفته شده‌اند. برعکس، همسران در قبال آن دسته از مشکلات زناشویی که در تلفیق کار و خانواده ریشه دارند، احساس مسئولیت می‌کردند.^۱ این همسران با آنکه می‌دانستند شوهرشان نیز به نیازهای زناشویی کمتر از نیازهای فرزندان اهمیت می‌دهد، باز هم عقیده داشتند آنان، خود، مسئول این وضعیت‌اند. یک خانم کارمند خود را خودخواه‌تر از شوهرش وصف می‌کند:

1. See: Chodorow, *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender*.

در این مرحله از زندگی‌ام، مادر بودن در درجه اول و همسر بودن در درجه دوم اهمیت قرار دارد. شوهرم چنین احساسی دارد، و فکر می‌کنم همین مسئله مشکلاتی را به بار می‌آورد. در ارتباط با او، من خودخواه‌ترم. نه گفتن به خواسته‌های او برای من راحت‌تر از نه گفتن به خواسته بچه‌هاست. فکر نمی‌کنم او مثل من باشد.

برخلاف همسرانی که درگیر تعارض‌اند، شش نفر از شوهرانی که کار و ازدواج را در تعارض با هم می‌دانستند، بر مشکلات زناشویی برخاسته از برنامه کاری خاص، به‌ویژه ساعت‌های کاری طولانی تأکید می‌کردند. معاون رئیس آتش‌نشانی چنین توضیح داد: «فکر می‌کنم به سبب برنامه کاری‌ام باشد. من همیشه نمی‌توانم وقتی که او دلش می‌خواهد حضور داشته باشم. جالب اینکه، همان نسبت از مردان (۵۵ درصد) نیز احساس می‌کردند تلفیق کار و والد بودن آثار نامطلوبی بر روابط زناشویی آنان دارد. این مردان می‌گفتند زندگی زناشویی آنان در مقایسه با فرزندان‌شان درجه دوم بوده، نیازهای فرزندان‌شان را به نیازهای زندگی زناشویی‌شان ترجیح می‌دهند. یک تحلیلگر برنامه می‌گوید: «معمولاً رابطه بزرگ‌ترها لطمه می‌خورد و در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. ما به کارهای همسرمان کمتر از فرزندانمان اهمیت می‌دهیم».

اما حتی یک مرد هم اظهار نکرد که همسرش را نادیده گرفته، یا به سبب فرع قرار دادن^۱ زندگی زناشویی‌اش احساس مسئولیت می‌کند. بلکه این شوهران همسرشان (نه خودشان) را در قبال آن دسته از مشکلات زناشویی که از تلفیق اشتغال والد بودن همسر با زندگی زناشویی حاصل شده، مسئول می‌دانستند. از نظر این مردان، ریشه مشکلات زناشویی در این مسئله است که احساس می‌کنند همسرشان آنان را نادیده می‌گیرد. شوهری که پس از بزرگ شدن فرزندان‌ش، دیگر احساس نمی‌کند همسرش به او بی‌توجهی می‌کند هیجان‌اتی را که در زمان کوچک‌تر بودن بچه‌ها پشت سر گذاشته، این‌گونه بیان کرد:

1. Back Burner.

هنگامی که بچه‌ها کوچک بودند احساس می‌کردم آن پایین‌ها هستم. وقتی بچه داشته باشی فکر می‌کنی در اولویت آخر قرار داری. مادر خسته می‌شود و هر چه که داشته باشد به بچه‌ها اختصاص می‌دهد. او تقصیری ندارد، اما... .
بخشی از زندگی زناشویی که در آن بی‌توجهی بیش از هر جای دیگر احساس می‌شود، روابط جنسی زوج‌هاست. شماری از شوهران دفعات اندک‌شمار (یا حذف) نزدیکی با همسرشان را برخاسته از نداشتن وقت و انرژی همسرشان (نه خودشان) دانستند.

وقتی شما تمام این کارها را با هم داشته باشید، روابط جنسی زوج‌ها لطمه می‌خورد. و این، به ویژه برای همسر یک نگرانی است. زمانی که در رختخواب مشغول تماشای تلویزیون هستیم، بین ساعت ۹ تا ۹/۳۰ کم‌کم به خواب می‌رود. ساعت ۱۰ دیگر کاملاً خواب است، و این مشکلاتی به بار می‌آورد (رئیس حسابداری).

در مجموع، آنانی که نقش‌های شغلی و خانوادگی را جدای از هم می‌دانند (غالباً زن‌ها) در مقایسه با آنانی که این نقش‌ها را وابسته به هم می‌دانند (غالباً مردها)، بیشتر دچار تعارض نقش، به‌ویژه میان نقش‌های شغلی و والد بودن، می‌شدند. با این حال، افزون بر اینکه اغلب گزارش شده زنان بیش از مردان دچار تعارض شغلی و والدینی می‌شوند، من دریافتم تعارض آنها نامشخص و پراکنده است (نه مشخص و محدود). ضمناً به نظر می‌رسد تلفیق کار با والد بودن، به بروز مشکلات زناشویی برای زنان و مردان می‌انجامد. شوهران و همسران به دلیل نداشتن وقت و انرژی کافی، نیازهای فرزندان‌شان را به نیازهای یکدیگر ترجیح می‌دهند. اما سرانجام، همسران (هم از نظر خود و هم از نظر شوهرشان) به دلیل بی‌توجهی به زندگی زناشویی مسئول شناخته می‌شوند. آنچه زنان بر اثر تعارض شغل خود با والد بودن احساس می‌کنند متنوع و نامشخص است. افزون بر این آنان خود را مسئول مشکلات دانسته، بر اثر آن دچار تنش می‌شوند. آنها همه موجب از بین رفتن تدریجی عزت نفس می‌شود؛ چیزی که احتمال دارد سبب ارزیابی منفی فرد از خود گردد.

ارزیابی خود در زمینه ایفای نقش^۱

برای بررسی نحوه ارزیابی پاسخ‌گویان از خود در جایگاه والدین و همسر، از آنها پرسیده شد که گمان می‌کنند چقدر والد و همسر خوبی هستند، و آیا اشتغال از توانایی آنان برای آنکه والد و همسری دل‌خواه خود باشند می‌کاهد یا به توانایی‌شان می‌افزاید. پس از آنکه پاسخ‌گویان موفقیت خود را در تلفیق این سه نقش ارزیابی کردند، داده‌های بیشتری درباره ایفای نقش به دست آمد. این داده‌ها بسیار راه‌گشا بود.

تلفیق نقش‌های چندگانه و بازتاب آن بر هویت زنان و مردان

هفتاد درصد زنان اذعان کردند که غالباً احساس می‌کنند مادر و همسر باکفایتی نیستند. از نظر همسرانی که نقش‌های شغلی و خانوادگی را جدای از یکدیگر می‌دانند، اشتغال آنان را در مقام یک مادر یا همسر خوب تهدید می‌کند؛ زیرا وقت و انرژی کافی برای فرزندان و همسر خود ندارند. پاسخ یک منشی حاکی از همین موضوع است:

دلم می‌خواست وقت بیشتری برای دوست داشتن آنان داشته‌ام و ایشان را آن‌گونه که فکر می‌کنم باید پرورش یابند، پرورش می‌دادم. دلم می‌خواست زود به خانه بیایم، مادر خوبی بوده، کنار بچه‌هایم باشم. این برایم از هر چیزی مهم‌تر است، اما نمی‌توانم.

افزون بر این، بسیاری از زنان گفته‌اند که نداشتن وقت و انرژی، نقش همسری آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شماری از همسران که احتمالاً ارزیابی مورد نظر شوهرشان را بیان می‌کردند، احساس می‌کردند شریک جنسی شوهرشان نیستند. این منشی اتاق عمل تلویحاً به این نکته اشاره کرده است:

اگر شاغل نبودم، فکر می‌کنم وقت بیشتری برای انجام بعضی کارها به عنوان یک همسر داشتم. قطعاً شبها این قدر خسته نبودم.

وقتی زنان در اینکه تا چه حد در تلفیق این سه نقش موفق بوده‌اند، به

1. Role Performance.

ارزیابی خود می‌پرداختند، آشکارا احساس بی‌کفایتی می‌کردند: گمان نمی‌کنم در این زمینه موفق بوده باشم؛ زیرا همیشه جایی هست که لطمه خورده باشد. احساس می‌کنم در جهات بسیار متفاوتی کشیده می‌شوم و من در هیچ مورد صددرصد موفق نیستم. احساس می‌کنم زنی پایین‌تر از حد متوسطم که سعی می‌کند جای یک زن برتر را بگیرد و در هیچ کاری موفق نیست (مشی).

زنان همچنین درباره‌ی خود احساس تردید^۱ داشتند و این پرسش برایشان مطرح بود که «آیا درست عمل می‌کنند». در حالی که یک همسر، نگران تلفیق کار و خانواده‌اش بود، می‌گفت شوهرش نگران تلفیق این سه نقش نیست؛ زیرا «زندگی را همان‌گونه که هست می‌پذیرد».

سم، زندگی را همان‌گونه که هست می‌پذیرد. می‌داند که چه باید بکند و نگران آن نیست. من نگرانم که آیا با فرزندم درست رفتار می‌کنم. نگرانم که دیگران در محل کارم فکر کنند من تمام تلاشم را نمی‌کنم. نگرانم خانه مرتب نباشد.

با این حال، زنان به جای آنکه احساس بی‌کفایتی خود را برخاسته از تقسیم کار خانواده بدانند که آنها را ملزم می‌کند مدام در اختیار فرزندان و شوهرشان باشند، یا اینکه آن را ناشی از فرهنگی بدانند که نقش خانوادگی زن را ارائه‌ی مراقبت ۲۴ ساعته می‌داند، هیجانات منفی خود را برخاسته از عدم برنامه‌ریزی خودشان می‌دانستند. یک مربی مهد کودک گفت: «نداشتن زمان‌بندی بهتر احتمالاً بزرگ‌ترین مشکل من است».

برخلاف زنان، نود درصد مردان خود را پدر و شوهر موفق‌تری ارزیابی کردند. از نظر مردانی که کار و خانواده را وابسته به یکدیگر می‌دانستند، اشتغال، به شکل‌گیری هویت آنان به منزله‌ی یک پدر و شوهر خوب کمک می‌کند؛ زیرا حسی را در آنها پدید می‌آورد که خود را نان‌آور خانواده می‌دانند. یک برقکار چنین توضیح داد: «کار کردن چیزی به هویت من می‌افزاید؛ چون

1. Self-Doubt.

اگر شاغل نبودم نمی‌توانستم زندگی آنها را تأمین کنم». برخی مردان، مانند زنان، کمبود وقت را مشکل می‌دانستند. اما کمبود وقت، جز در دو مورد، بر برداشت آنان از خود در جایگاه پدر و شوهر، تأثیر منفی نداشت. یک مدیر اگرچه احساس می‌کند می‌توانست زمان بیشتری را با پسرش سپری کند، خود را پدری خوب ارزیابی می‌کند: «من پدر خوبی هستم. تنها مسئله این است که وقت زیادی ندارم که با او سپری کنم». زمانی که مردان توضیح می‌دادند تا چه حد در تلفیق این سه نقش موفق‌اند، پیامدهای مثبت اشتغال بر خودشناسی^۱ مردان در مقام پدر و شوهر کاملاً مشهود بود.

در مردان برخلاف زنان، تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی به ایجاد احساس بی‌کفایتی در جایگاه والد و همسر یا احساس تردید در خود نمی‌انجامد. برای هیچ یک از مردان این پرسش مطرح نبود که آیا باید کار کنند یا اینکه آیا درست عمل می‌کنند. بلکه تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی به ارزیابی مثبت از خود، احساس خوشحالی، رضایت از خود^۲ و ارزشمندی^۳ می‌انجامد. به گفته یک فرمانده گردان «داشتن هر دو نقش، احساس خوشایندی دارد؛ زیرا شما نهایت توانایی خود را آشکار می‌سازید».

در حالی که زنان معتقد بودند باید بهای عهده‌دار شدن هر سه نقش را شخصاً پردازند، تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی موجب می‌شود مردان، مانند این متصدی داروخانه، احساس خوشحالی کنند: «خوشحالم که می‌توانم همه این نقش‌ها را در کنار هم با موفقیت داشته باشم و طبق برنامه‌ام عمل کنم. از جریان امور راضی‌ام».

گفتنی است پاسخ‌دهنده دیگری موفقیت خود را برخاسته از برنامه‌ریزی خود می‌دانت: «فکر می‌کنم در این زمینه موفق هستم. هیچ تعارضی بین این

1. Self-Perception.
2. Self-Satisfaction.
3. Self-Worth.

سه نقش نمی‌بینم. فکر می‌کنم زندگی‌ام مرتب و منظم است و همه چیز به خوبی پیش می‌رود» (برقکار).

نقش‌های تلفیقی همسر و بازتاب آن بر هویت مردان

اگرچه تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی در بیشتر مردان به خودارزیابی مثبت و احساس رضایت و ارزشمندی می‌انجامد، زیرمجموعه‌ای از شوهران (۳۵ درصد) (آنانی که همسرشان، بیشتر به دلایل اقتصادی مشغول به کار بودند، اما ترجیح می‌دادند همسرشان خارج از منزل کار نکند و خود این همسران نیز ترجیح می‌دادند که شاغل نباشند) معتقدند که اشتغال همسرشان موجب می‌شود احساس کنند پدر و شوهر باکفایتی نیستند.

از نظر این مردان، اشتغال همسرشان گویای آن است که «آنان» نمی‌توانند بر سر پیمان خود با همسر و فرزندان‌شان بمانند، و به همین دلیل احساس گناه می‌کنند. یک حسابدار، احساس بی‌کفایتی و دیگر هیجانات منفی خود را این گونه بیان کرد:

ناراحت می‌شوم از اینکه او مجبور است کار کند؛ چون احساس می‌کنم نمی‌توانم نیازهای خانواده را به قدر کافی تأمین کنم تا او بتواند در خانه باشد. واقعاً ناراحتم که او مجبور است کار کند. در واقع من مقصرم که او مجبور است کار کند چون من قادر به تأمین خانواده نیستم.

این یافته‌ها نه تنها با نتایج مطالعات مفهومی و تجربی پیشین مطابقت دارد، بلکه کاملاً مؤید آنهاست.^۱ داشتن همسر شاغل هویت برخی از مردان را در جایگاه شوهر و پدر تهدید می‌کند؛ زیرا موجب می‌شود احساس کنند نان‌آور باکفایتی نیستند و نان‌آوری، بخشی مهم از نقش خانوادگی آنان را

1. Bernard, "The Good Provider Role: Its Rise and Fall." *American Psychologist*, 36:1-12; Hochschild, *The Second Shift: Working Parents and the Revolution at Home*; Rosenfield, "The Costs of Sharing: Wives Employment and Husbands' Mental Health." *Journal of Health and Social Behavior*, 33:213-25; Ross and Huber, "Dividing Work. Sharing Work, and In-Between: Marriage Patterns and Depression." *American Sociological Review*, 48:809-23.

تشکیل می‌دهد. از آنجا که هویت‌های مرتبط با نقش خانوادگی در برداشت زن و مرد از خود اهمیت دارند، ارزیابی منفی از خود در این حوزه‌های مهم، احساس ارزشمندی فرد را تضعیف کرده، ممکن است ناراحت‌کننده باشد.^۱ به طور کلی، این یافته‌ها حاکی از آن است که اشتغال همسران در بیشتر زنان (و در برخی مردان) موجب می‌شود در مقام والد و همسر احساس بی‌کفایتی کنند. اما زنان و مردان به دلیل‌هایی متفاوت احساس بی‌کفایتی می‌کنند. علت احساس بی‌کفایتی زنان این است که به سبب شغلشان نمی‌توانند همیشه در اختیار فرزندان و شوهرشان باشند. برعکس، علت احساس بی‌کفایتی برخی مردان این است که معتقدند اگر نان‌آور^۲ بهتری بودند، همسرشان مجبور نبود کار کند. با این حال، اگرچه داشتن همسر شاغل در زیرمجموعه‌ای از مردان احساسات و خودارزیابی منفی در پی دارد، بیشتر مردان خود را پدر یا شوهری بی‌کفایت نمی‌دانند. بلکه تلفیق اشتغال با نقش والد بودن و زندگی زناشویی در مردان به خودارزیابی مثبت، احساس موفقیت، رضایت، خوشحالی و ارزشمندی می‌انجامد. وجود تفاوت‌های جنسی، در خودارزیابی‌هایی که در این حوزه‌های نقشی بسیار بااهمیت صورت می‌گیرد، سبب می‌شود در سلامت روانی این والدین متأهل و شاغل نیز شاهد تفاوت‌های جنسی باشیم.

در مرحله آخر تحلیل، دوباره داده‌های کمی را بررسی کردم. برای مقایسه میان سلامت روانی زنان و مردان در گروه‌های از پیش تعیین‌شده، چند آزمون دیگر روی نمونه پی‌گیر انجام شد. نتایج این تحلیل‌ها که در اینجا ذکر نشده، هرچند به طور ضمنی، با یافته‌های مورد بحث، مطابقت دارد. اگر پنج نفر از زنانی را که نقش‌های شغلی و خانوادگی را وابسته به هم می‌دانند با مردان

-
1. Simon, "Parental Role Strains, Salience of Parental Identity, and Gender Differences in Psychological Distress." *Journal of Health and Social Behavior*, 33:25-35; Thoits, 1991, "On Merging Identity Theory and Stress Research." *Social Psychology Quarterly*, 54:101-12.
 2. Bread Winner.

مقایسه کنیم، هیچ تفاوت جنسیتی قابل توجهی در علائم مشاهده نمی‌شود. اما زنانی که نقش‌های شغلی و خانوادگی را وابسته به هم نمی‌دانند (و گروه بزرگ‌تری از زنان را تشکیل می‌دهند) در مقایسه با مردان، به گونه‌ی درخور توجهی دچار نگرانی و فشار بیشتری بوده، بیش از مردان از مشکلات جسمی رنج می‌برند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله با توجه به نتایجی که تلفیق نقش‌های همسری، والدینی و شغلی بر سلامت روانی افراد دارد، به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در این حوزه از سلامت روانی پرداختیم. پیشنهادی که من براساس پژوهش‌های پیشین ارائه دادم این بود که نقش‌های شغلی و خانوادگی برای زنان و مردان معنای متفاوتی داشته، این تفاوت تا حدی سبب می‌شود تلفیق نقش‌های چندگانه، برای سلامت روانی در زنان کمتر از مردان مفید باشد. براساس اطلاعات به‌دست آمده از مصاحبه‌های پی‌گیر و دقیق، دریافتم که با کمک تفاوت‌های جنسیتی‌ای که در ارتباط میان نقش‌های شغلی و خانوادگی وجود دارد، می‌توان تفاوت‌های جنسیتی را که در مقدار فشار عصبی وارد بر افراد وجود دارد، توجیه کرد. تمایزی که میان زن بودن و مرد بودن وجود دارد، هم بر میزان و هم بر ماهیت تعارض‌های شغلی، خانوادگی، و مسئول دانستن خود در قبال مشکلات زناشویی، و همین‌طور بر اینکه شخص در مقام والد یا همسر، خود را چگونه ارزیابی می‌کند، مؤثر است.

یکی از تفاوت‌های برجسته‌ای که مشاهده شد، تمایز میان احساس زنان و مردان درباره‌ی تلفیق کار و خانواده بود. بیشتر همسران احساس می‌کردند اشتغال، آنان را از وظیفه‌ی اصلی خود، یعنی مراقبت از فرزندان و شوهرشان باز می‌دارد. برعکس، اکثر شوهران احساس می‌کردند اشتغال، اساس نقش خانوادگی آنان را تشکیل داده، ایشان را قادر می‌سازد بخش مهمی از وظایفی را که در جایگاه یک شوهر یا والد بر عهده دارند، انجام دهند.

می‌دانیم در روابط متقابل میان نقش‌ها، از لحاظ جنسیتی تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت‌ها با تمایزهای میان زنان و مردان در زمینه متعارض دانستن نقش‌هایشان، به‌ویژه میان شغل و فرزندانشان، ارتباط دارند. اگرچه دیگر پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند زنان، بیشتر دچار احساس تعارض میان شغل و والد بودن می‌شوند، تحقیق من به نکته دیگری نیز اشاره دارد و آن اینکه تعارض‌های زنان و مردان، هم به لحاظ ماهیت و هم از نظر دامنه با هم متفاوت است. تعارض‌هایی که مردان دچار آن بودند کاملاً مشخص و محدود و تعارض‌های زنان، نامشخص و پراکنده بود. من همچنین دریافتم کسانی که در قبال مشکلات زناشویی حاصل از تلفیق نقش‌های چندگانه توسط زن و شوهر احساس مسئولیت می‌کنند همسران هستند (شوهران نیز آنان را مسئول می‌دانند).

سرانجام، تحلیل اطلاعات نشان می‌دهد که تفاوت‌های جنسی موجود در ماهیت تعارض‌های شغلی - والدینی و احساس مسئولیت در قبال مشکلات زناشویی با تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان در ارزیابی خود به منزله والد و همسر ارتباط دارد. تلفیق نقش‌های چندگانه در زنان ظاهراً به خودارزیابی منفی و احساس بی‌کفایتی در مقام والد و همسر، و در مردان به خودارزیابی مثبت و احساس ارزشمندی می‌انجامد.

با این همه، من دریافتم که اگرچه تلفیق نقش‌های شغلی و خانوادگی به شکل هیجان‌ات منفی در زنان و هیجان‌ات مثبت در مردان نمود می‌یافت، داشتن همسر شاغل در زیرگروهی از شوهران با هیجان‌ات و خودارزیابی منفی همراه است. از نظر این مردان، داشتن همسر شاغل برای خود آنان و دیگران (مثلاً همسرشان) حاکی از آن است که ایشان نان‌آور باکفایتی نیستند. این یافته موجب درک این نکته می‌شود که چرا پژوهش‌ها نشان می‌دهد اشتغال همسران برای برخی از شوهران ناراحت‌کننده است.

چون نقش خانوادگی زنان همچنان شامل مراقبت ۲۴ ساعته است، طبیعی است که از لحاظ عاطفی، تلفیق نقش‌های همسری، والدینی و شغلی برای زنان چندان سودمند نباشد. از زنان در مقام همسر یا مادر - دو نقشی که در گذر

تاریخ کاملاً بدان پای‌بند بوده‌اند. انتظار دارند که به گونه‌ی معینی رفتار کنند، و اشتغال از نظر ایشان به این معناست که آنان نمی‌توانند این توقعات را به حد کافی برآورده سازند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اگر مایل باشیم پذیرش نقش‌های چندگانه در زنان نیز به قدر مردان مفید باشد، می‌باید در نقش‌های زنان و مردان تغییراتی ایجاد کنیم؛ تغییراتی که افزون بر جنبه‌های ساختاری، ابعاد فرهنگی را نیز دربرگیرد.

از آنجا که اطلاعات من محدود است نمی‌توانم بگویم آیا تفاوت‌های جنسیتی موجود در نحوه‌ی معنا کردن نقش‌ها، می‌تواند به ما کمک کند تا دریابیم چرا در سلامت روانی افراد متأهل نیز عامل جنسیت سبب ایجاد شکاف می‌شود. از آنجا که در گردآوری اطلاعات این پژوهش، ترتب زمانی نیز دخالت داشت، نمی‌توان فرضیه‌ی بدیل دیگری را که در مصاحبه‌های پی‌گیر، مشهود بود، رد کرد؛ فرضیه‌ای که معتقد است تفاوت‌های جنسی موجود در میزان فشار روحی (که در این پژوهش ارزیابی شد)، سبب پدید آمدن تفاوت‌های جنسی در معنا کردن نقش، تعارض نقش، گناه، و خودارزیابی می‌شود. با این حال، داده‌های کیفی از این جهت مفیدند که توجه ما را به نکته‌ای بااهمیت جلب می‌کنند و آن اینکه در پژوهش‌های بعدی، افزون بر ساختار نقش، معنای نقش را نیز بررسی کنیم.^۱ تقریباً در تمام پژوهش‌های پیشین، تنها به مشخصه‌های ساختاری نقش‌های زنان و مردان (از قبیل تقسیم کار خانه و نابرابری در بازار کار) توجه می‌شد. یافته‌های من نشان می‌دهند که در این نظریه و در این پژوهش، بازنگری در شیوه‌ی گذشته اهمیت دارد. پژوهش‌هایی که معنای مورد نظر افراد برای نقش‌ها را نادیده می‌گیرند، به شناخت عواملی که سبب استمرار تفاوت‌های جنسی در پیامدهای تداخل نقش‌های چندگانه می‌شوند، کمکی نمی‌کنند. وابسته بودن نقش‌ها به یکدیگر یا استقلال آنها از هم، مفاهیمی هستند که به ما کمک می‌کنند تا دریابیم معانی

1. Pearlin, 1992, "Structure and Meaning in Medical Sociology." *Journal of Health and Social Behavior*, 33:1-9.

متفاوتی که هر نقش برای زنان و مردان دربردارد کدام است. همچنین سبب می‌شود درک کنیم که چرا تلفیق نقش، بیشتر به نفع سلامت مردان است تا زنان.

در این پژوهش به مسائلی اشاره شده که در پژوهش‌های بعدی باید بررسی شوند؛ پژوهش‌هایی که با کمک آنها بتوانیم تعمیم‌پذیری^۱ این روابط را با داده‌های طولی‌ای^۲ که از طیف گسترده‌ای از مردم به دست آورده‌ایم، آزمایش کنیم. در این زمینه، افزون بر آنکه برای سنجش معنای نقش، تعارض نقش، و ایفای نقش به معیارهای مختلفی نیاز داریم، باید از افراد شاغل بپرسیم که آیا شغلشان آنان را از توجه کافی به فرزندان و همسرشان باز می‌دارد؛ باید از شوهران و همسران پرسید آیا در قبال مشکلات زناشویی که هر دوی آنان، به سبب تلفیق کار با خانواده درگیر آن هستند احساس مسئولیت می‌کنند؛ همچنین باید از هیجانان آنان در زمینه تلفیق نقش‌های چندگانه و نیز داشتن همسری که نقش‌های چندگانه دارد پرسش کرد. سرانجام اینکه باید از شوهران پرسید آیا اشتغال همسرشان بر ارزیابی آنان از خودشان به منزله نماندگی تأثیر می‌گذارد؛ گنجاندن این قبیل پرسش‌ها در پژوهش‌هایی که براساس مصاحبه‌های پیاپی صورت می‌گیرد، درباره گسترده‌گی فشار عصبی در میان زنان و مردانی که در نمونه‌های برگزیده محلی و ملی بررسی شده‌اند، شناخت بیشتری به دست می‌دهد.

در این پژوهش کوشیده‌ام صرفاً به تبیین ساختاری تفاوت زنان و مردان در میزان فشار عصبی بسنده نکرده، رویکردی نظری ارائه دهم؛ رویکردی که معنا کردن نقش را نیز دربرگیرد. این رویکرد افزون بر داشتن مزایایی برای توضیح فرایندهای خودارزیابی و تعارض نقش در میان افراد متأهل، به تبیین تفاوت‌های برخاسته از وضعیت تأهل در سلامت زنان و مردان کمک می‌کند.

1. Generalizability.
2. Longitudinal Data.

گام بعدی، بررسی معنای نقش‌ها برای پدر و مادرهایی است که متارکه کرده‌اند. چون زنان مطلقه اغلب در قبال فرزندانشان احساس مسئولیت مالی می‌کنند. وظایف شغلی و خانوادگی در میان مادران مطلقه، در قیاس با مادران متأهل، وابستگی بیشتری به یکدیگر دارند. و شاید این وابستگی در میان پدرانی که متارکه کرده‌اند کمتر از پدران متأهل باشد. در این رویکرد بر روابط میان نقش‌ها تأکید می‌شود و بدین وسیله ما را در تبیین برخی از تفاوت‌های زنان و مردان یاری می‌کند؛ تفاوت‌های جنسی که در میزان آسیب‌پذیری در برابر فشار شغلی و خانوادگی، در میان گروه‌های مختلف با موقعیت‌های اجتماعی مختلف وجود دارد.

گفتنی است، این پژوهش با تحلیل معنای نقش‌های شغلی و خانوادگی برای زنان و مردان، به تفسیر دو نوع یافته‌ای می‌پردازد که در آثار موجود در زمینه تفاوت‌های جنسیتی برخاسته از نقش‌های چندگانه، به صورتی مرتبط اما مبهم مطرح شده‌اند. یافته اول این است که تفاوت‌های جنسی مشاهده‌شده در میزان فشار روانی به‌رغم افزایش اشتغال در میان زنان همچنان وجود دارد؛ و با وجود این، تفاوت‌هایی که در فشار عصبی پدران شاغل و متأهل با مادران شاغل و متأهل وجود دارد، به سطح بسیار بالای فشار عصبی همسران مربوط نشده، از سطح بسیار پایین فشار عصبی شوهران ناشی می‌شود.^۱ یافته‌های من حاکی از آن است که پدران شاغل و متأهل سطح فشار عصبی نسبتاً پایینی دارند؛ زیرا از نظر مردان روابط متقابل^۲ قوی‌تری میان نقش‌های شغلی و خانوادگی وجود دارد.

یافته دوم این است که گرچه همسران شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار سطح فشار عصبی پایین‌تری (یا برابری) را گزارش می‌کنند، شوهران زنان شاغل در مقایسه با شوهران زنان خانه‌دار سطح فشار عصبی بالاتری دارند.^۳

-
1. Gore and Mangione, "Social Roles, Sex Roles, and Psychological Distress: Additive and Interactive Models." *Journal of Health and Social Behavior*, 24:300-12.
 2. Interrelationship.
 3. Kessler and McRae, "The Effect of Wives Employment on the Mental Health of Married Men and Women." *American Sociological Review*, 47:

جنسیت، نقش‌های چندگانه، معنای نقش، و بهداشت روانی ۳۰۹

تحت برخی شرایط، (مانند زمانی که همسر جزو نیروی کار^۱ است اما زن و شوهر هیچ‌کدام با کار بیرون از خانه موافق نیستند) شوهران زنان شاغل در قیاس با همسرشان فشار عصبی بالاتری دارند.^۲ یافته‌های من حاکی از آن است که شوهران زنان شاغل بیش از شوهران زنان خانه‌دار دچار فشار عصبی‌اند؛ زیرا اشتغال همسر، هویت برخی مردان را در مقام نان‌آور شایسته تهدید می‌کند.

به طور خلاصه، این پژوهش افزون بر روشن کردن معنای نقش‌های شغلی و خانوادگی برای زنان و مردان، معنایی را که اشتغال همسران برای بهداشت روانی شوهران دربردارد، آشکار می‌سازد.

ضمیمه

ویژگی‌های اجتماعی و جمعیتی مربوط به نمونه بزرگ‌تر والدین شاغل و متأهل و همین‌طور نمونه‌هایی که براساس جنسیت پی‌گیری شد:

نمونه پی‌گیر			نمونه والدین شاغل متأهل			ویژگی‌ها
زن (تعداد= ۲۰ نفر)	مرد (تعداد= ۲۰ نفر)	مجموع (تعداد= ۴۰ نفر)	زن (تعداد= ۵۵ نفر)	مرد (تعداد= ۳۷ نفر)	مجموع (تعداد= ۹۲ نفر)	
۳۶	۴۰	۳۸	۳۶/۶	۳۹/۷	۳۷/۸	سن، سن متوسط
%۴۵	%۲۵	%۳۵	%۴۰	%۲۴/۳	%۳۳/۷	۲۵-۳۴
%۴۰	%۴۵	%۴۲/۵	%۴۷/۳	%۵۶/۸	%۵۱/۱	۳۵-۴۴
%۱۵	%۲۵	%۲۰	%۱۲/۷	%۱۶/۲	%۱۴/۱	۴۵-۵۴

→ 217-27; Rosenfield, "Sex Differences in Depression: Do Women Always Have Higher Rates?" *Journal of Health and Social Behavior*, 21:33-42.

1. Labor Force.

2. Rosenfield, "The Costs of Sharing: Wives Employment and Husbands' Mental Health." *Journal of Health and Social Behavior*, 33:213-25; Ross, Mirowsky, and Huber, "Dividing Work. Sharing Work, and In-Between: Marriage Patterns and Depression." *American Sociological Review*, 48:809-23.

۳۱۰ هویت و نقش های جنسیتی

%۰	%۵	%۲/۵	%۰	%۲/۷	%۱/۱	۵۵-۶۴
نژاد						
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۹۶/۴	%۸۹/۲	%۹۳/۵	سفید
%۰	%۰	%۰	%۰	%۸/۱	%۳/۳	سیاه
%۰	%۰	%۰	%۳/۶	%۲/۷	%۳/۳	سایر
تحصیلات						
%۰	%۰	%۰	%۳/۶	%۰	%۲/۲	کمتر از متوسطه
%۲۵	%۲۵	%۲۵	%۲۹/۱	%۲۹/۷	%۲۹/۳	دیپلم
%۴۵	%۴۵	%۴۵	%۳۸/۲	%۴۰/۵	%۳۹/۱	مقداری تحصیل در کالج
%۱۵	%۱۵	%۱۵	%۲۳/۶	%۱۶/۲	%۲۰/۷	فوق دیپلم
%۱۵	%۱۵	%۱۵	%۵/۵	%۱۳/۵	%۸/۷	مدرک دانشگاهی
درآمد خانواده						
%۰	%۰	%۰	%۰	%۰	%۰	زیر ۱۲/۰۰۰ دلار
%۰	%۰	%۰	%۰	%۲/۷	%۱/۱	۱۲۰۰۰-۱۹/۹۹۹ دلار
%۱۰	%۵	%۷/۵	%۹/۳	%۸/۱	%۸/۸	۲۰/۰۰۰-۳۱/۹۹۹ دلار
%۱۰	%۵	%۱۵	%۱۳	%۲۴/۳	%۱۷/۶	۳۲/۰۰۰-۳۹/۹۹۹ دلار
%۴۰	%۴۰	%۴۰	%۳۵/۲	%۳۲/۴	%۳۴/۱	۴۰/۰۰۰-۵۱/۹۹۹ دلار
%۲۰	%۱۰	%۱۵	%۱۸/۵	%۱۰/۸	%۱۵/۴	۵۲/۰۰۰-۵۹/۹۹۹ دلار
%۱۰	%۱۰	%۱۰	%۱۱/۱	%۸/۱	%۹/۹	۶۰/۰۰۰-۷۱/۹۹۹ دلار
%۵	%۲۰	%۱۲/۵	%۱۳	%۱۳/۵	%۱۳/۲	۷۲/۰۰۰ دلار یا بیشتر
۱/۹	۲/۱	۲	۲/۱	۲/۲	۲/۱	میانگین فرزندان زیر ۱۸ سال ساکن خانه
اشتغال						
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	شاغل
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۶۷/۳	%۹۴/۶	%۷۸/۳	شاغل ۳۵ ساعت WK/+
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	همسر شاغل
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۹۴/۵	%۷۸/۴	%۸۸	همسر شاغل ۳۵ساعت WK/+

منابع

1. Aneshensel, Carol S., Ralph R. Frerichs, and Virginia A. Clark. 1981. "Family Roles and Sex Differences in Depression." *Journal of Health and Social Behavior* 22:379-93.
2. Bernard, Jessie. 1981. "The Good Provider Role: Its Rise and Fall." *American Psychologist* 36:1-12.
3. Brown, George W. and Tirril Harris. 1978. *The Social Origins of Depression: A Study of Psychiatric Disorder in Women*. New York: Free Press.
4. Chodorow, Nancy. 1978. *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender*. Berkeley, CA: University of California Press.
5. Cleary, Paul D. and David Mechanic. 1983. "Sex Differences in Psychological Distress Among Married People." *Journal of Health and Social Behavior* 24:111-21.
6. Derogatis, Leonard R. and Patricia Cleary. 1977. "Confirmation of the Dimension Structure of the SCL-90: A Study of Construct Validation." *Journal of Clinical Psychology* 33:981-89.
7. Gore, Susan and Thomas W. Mangione. 1983. "Social Roles, Sex Roles, and Psychological Distress: Additive and Interactive Models." *Journal of Health and Social Behavior* 24:300-12.
8. Gove, Walter R. and Jeanette F. Tudor. 1973. "Adult Sex Roles and Mental Illness." *American Journal of Sociology* 78:812-35.
9. Hochschild, Arlie R. with Anne Machung. 1989. *The Second Shift: Working Parents and the Revolution at Home*. New York: Viking.
10. Kessler, Ronald C. and James A. McRae, Jr. 1982. "The Effect of Wives' Employment on the Mental Health of Married Men and Women." *American Sociological Review* 47: 217-27.
12. Linville, Patricia W. 1987. "Self Complexity as a Cognitive Buffer Against Stress-Related Illness and Depression." *Journal of Personality and Social Psychology* 52:663-76.
13. Menaghan, Elizabeth G. 1989. "Role Changes and Psychological Well-Being: Variations in Effects by Gender and Role Repertoire." *Social Forces* 67:693-714.
14. Pearlin, Leonard I. 1975. "Sex Roles and Depression." Pp. 191-208 in *Proceedings of Fourth Lifespan Developmental Psychology Conference: Normative Life Crises*, edited by N. Datan and L. Ginsberg. New York: Academic Press.
15. 1992. "Structure and Meaning in Medical Sociology." *Journal of Health and Social Behavior* 33:1-9.

16. Radloff, Lenore. 1975. "Sex Differences in Depression: The Effects of Occupation and Marital Status." *Sex Roles* 1:249-65.
17. Reskin, Barbara F. and Shelley Coverman. 1985. "Sex and Race in the Determinants of Psycho-physical Distress: A Reappraisal of the Sex-Role Hypothesis." *Social Forces* 63:1038-59.
18. Rosenfield, Sarah. 1980. "Sex Differences in Depression: Do Women Always Have Higher Rates?" *Journal of Health and Social Behavior* 21:33-42.
19. 1989. "The Effects of Women's Employment: Personal Control and Sex Differences in Mental Health." *Journal of Health and Social Behavior* 30:77-91.
20. .. 1992.
21. "The Costs of Sharing: Wives' Employment and Husbands' Mental Health." *Journal of Health and Social Behavior* 33:213-25.
22. Ross, Catherine E., John Mirowsky, and Joan Huber. 1983. "Dividing Work, Sharing Work, and In-Between: Marriage Patterns and Depression." *American Sociological Review* 48:809-23.
23. Simon, Robin W, 1992. "Parental Role Strains, Salience of Parental Identity, and Gender Differences in Psychological Distress." *Journal of Health and Social Behavior* 33:25-35.
24. Thoits, Peggy A. 1986. "Multiple Identities: Examining Gender and Marital Status Differences in Distress." *American Sociological Review* 51:259-72.
25. 1991. "On Merging Identity Theory and Stress Research." *Social Psychology Quarterly* 54:101-12.
26. 1992. "Identity Structures and Psychological Well-Being: Gender and Marital Status Comparisons." *Social Psychology Quarterly* 55:236-56.
27. 1994. "Stressors and Problem Solving: The Individual as Psychological Activist." *Journal of Health and Social Behavior* 35:143-60.
28. 1995. "Identity-Relevant Events and Psychological Symptoms: A Cautionary Tale." *Journal of Health and Social Behavior* 36:72-82.
29. Thompson, Linda and Alexis J. Walker. 1989. "Gender in Families: Women and Men in Marriage, Work, and Parenthood." *Journal of Marriage and the Family* 51:845-71.
30. Ulrich, Patricia M. 1989. "The Determinants of Depression in Two-Income Marriages." *Journal of Marriage and the Family* 50:121-31.
31. Wheaton, Blair. 1990. "Life Transitions, Role Histories, and Mental Health." *American Sociological Review* 55:209-23.

خاتمه

امروزه نقش‌های متفاوت زن و مرد هم از سوی فرهنگ مدرن و هم از سوی نظریه‌های فمینیستی به چالش کشیده شده است. آثار و پیامدهای تحول در الگوی فمینیسم نقش‌ها به حدی اهمیت دارد که نمی‌توان آموزه‌های دینی را در قبال آن خنثا دانست. سه مقاله نخست در پی نشان دادن حساسیت متون دینی در قبال نقش‌های جنسیتی و ارتباط وثیق آنها با طبیعت متمایز زن و مرد از یک سوی، و کارآمدی دو جنس در عرصه حیات خانوادگی و اجتماعی از سوی دیگر بودند، و مقاله چهارم که گزارشی از یک تحقیق میدانی است، با شیوه‌ای متفاوت، نتایج سه مقاله دیگر را تأیید می‌کند. سه مقاله نخست گرچه در زمره پژوهش‌های دینی و در پی ارائه دیدگاه نظام‌مند اسلام در زمینه موضوع مورد بحث‌اند، کوشیده‌اند با نگاهی مقایسه‌ای، زمینه‌ای برای آشنایی خوانندگان با دیدگاه‌های مهم در حوزه علوم اجتماعی و نظریه‌های فمینیستی فراهم آورند. این نگاه هم به جامعیت تحلیل کمک می‌کند و هم امتیازات دیدگاه دینی را با وضوح بیشتری نشان می‌دهد. در این مقالات همچنین سعی شده است تا یافته‌های علمی در موضوع تفاوت‌های تکوینی نیز ملاحظه شود. البته با این توضیح که یافته‌های جدید علمی می‌تواند در فهم آموزه‌های دینی به ما یاری رساند و مؤیدی بر آن باشد، اما به دلیل خط‌پذیری نمی‌تواند اساس استدلال ما را در یک بحث دینی تشکیل دهد.

می‌توان مجموع نکاتی را که در مقالات گذشته مطرح شده‌اند، بدین قرار دسته‌بندی کرد:

۱. در میان بسیاری از فمینیست‌ها و جامعه‌شناسان، «هویت جنسی» نقطه آغاز بحث درباره نقش‌های جنسیتی است و اثبات برساخته بودن هویت، سیال بودن آن را نتیجه می‌دهد، و سیالیت هویت، تحول‌پذیری نقش‌ها را نتیجه می‌دهد. بنابراین سخن از نقش‌های ثابت جنسیتی، در این نگاه نارواست؛
۲. در اندیشه دینی، هویت، به معنای جامعه‌شناختی آن، نقطه آغاز بحث نیست، و لازم است بحث را از ماهیت انسان با توجه به غایت‌مندی آفرینش و حکمت الهی آغاز کرد. در این نگاه، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد کاملاً

حکیمانه است و هماهنگی تکوین و تشریح، به روشنی، الگوی تفکیک نقش‌های جنسیتی و تفاوت‌های حقوقی را تبیین می‌کند. اگر هویت (خودپنداره) زن و مرد متناسب با واقعیت تکوینی آنان شکل نگیرد مشکلات بسیاری در عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی بر جای خواهد ماند؛

۳. متون دین، دامنه تفاوت‌های زن و مرد را هم در بعد جسمی و هم در بعد روانی می‌پذیرند و آن را سندی برای کارآمدی متفاوت زن و مرد می‌دانند. بنابراین نمی‌توان از تفاوت‌های تکوینی، تفاوت در جایگاه ارزشی را نتیجه گرفت. بر این پایه لازم است تفاوت‌ها در ذیل برابری انسانی زن و مرد تحلیل شود؛

۴. از آنجا که تفاوت‌های تکوینی مبتنی بر هدفمندی خلقت و حکمت الهی است تلاش برای از میان بردن تفاوت‌ها، هرچند امکان‌پذیر باشد، به مصلحت نیست و حرکت برخلاف جهت‌گیری الهی است.

محو کردن جنس زیست‌شناختی، افق تاریکی پیش روی بشر می‌نهد و احساس مسئولیت، عشق، شادی و هیجان را از بین می‌برد؛

۵. برخلاف برخی نظریه‌پردازان که رفتار اجتماعی انسان را معلول ساختار زیست‌شناختی و روان‌شناختی یا معلول ساختارهای اجتماعی می‌دانند، اسلام، درباره تأثیر تفاوت‌های تکوینی و ساختارهای اجتماعی و محیطی بر رفتار انسان نگرشی جبرگرایانه ندارد و این امور را صرفاً در حد مقتضی به رسمیت می‌شناسد. بنابراین پذیرش تأثیر تفاوت‌های تکوینی بر نقش‌های جنسیتی، حاکمیت اختیار بر رفتار زن و مرد را خدشه‌دار نمی‌سازد؛

۶. پیامد تحول در هویت جنسی، معطل ماندن بسیاری از نقش‌ها، افزایش بیماری‌های جسمی و روانی، کاهش رضامندی جنسی، انحراف در آرمان‌ها، افزایش شبهه‌های اعتقادی درباره آموزه‌های جنسیتی اسلام، تغییر الگوی روابط جنسی، افزایش اختلافات خانوادگی و کاهش همبستگی اجتماعی است؛

۷. از نگاه ما، در توزیع نقش‌ها هم عوامل زیستی و هم عوامل اجتماعی مؤثرند؛ به این معنا که هم اقتضائات طبیعی زمینه‌ای برای تفکیک نقش‌ها بر اساس جنسیت‌اند، و هم ضرورت‌های کارکردی به‌ویژه در حوزه خانوادگی. به همین دلیل، الگوی تفکیک نقش‌ها، الگویی ماندگار در گذر تاریخ بوده

است. در عصر جدید و در نظام‌های فردگرا، نقش‌های جنسیتی که برای رفع نیازهای متقابل و بر مبنای ضرورت زندگی جمعی و خانوادگی شکل گرفته بود، تضعیف شده است؛

۸. تمایز نقش‌ها گرچه تا حدی برخاسته از تمایزات تکوینی است، خود می‌تواند سبب تقویت یا تضعیف آثار تکوینی باشد؛

۹. تحول نقش‌ها در سده اخیر از یک سوی به عوامل مادی از جمله تحولات اقتصادی و تکنولوژیک (به‌ویژه در صنایع خانگی) وابسته است، و از سوی دیگر، معلول تغییر نگرش‌ها و حساسیت‌هاست. در نیم‌قرن اخیر، تفسیر مادی از ارزش‌هایی همچون کمال و تعالی، عزت نفس و خودشکوفایی، برابری نقش‌ها و حقوق را به یک آرمان تبدیل کرده و به ناعدلانیه شمردن الگوی تفکیک نقش‌ها انجامیده است؛

۱۰. گرچه امکان دگرگونی نقش‌ها در مسیری مغایر با اقتضائات زیستی امکان‌پذیر است، از این رهگذار چیزی جز تباهی سرمایه‌های عظیم انسانی و معنوی و افزایش معضلات اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی نصیب بشر نمی‌گردد؛

۱۱. اسلام بر حفظ برخی موقعیت‌ها و نقش‌های جنسیتی از جمله مدیریت اجتماعی، سرپرستی خانواده، نان‌آوری و غیرت‌ورزی برای مردان، و تمکین، مادری و خانه‌داری برای زنان در هر زمان صحه گذاشته است. در کنار این موقعیت‌ها و نقش‌های فرازمانی می‌توان نقش‌هایی را یافت که در موقعیت‌های خاص زمانی و مکانی از زن یا مرد انتظار می‌روند. سنجه‌های کلی اسلام برای تفکیک نقش‌های جنسیتی عبارت‌اند از: همسویی با ویژگی تکوینی، تقویت نهاد خانواده و حفظ عفت عمومی، و سلامت اخلاقی جامعه.

با توجه به این معیارها می‌توان نقش‌های جدیدی متناسب با اوضاع جدید اجتماعی برای هر یک از دو جنس پیشنهاد داد؛

۱۲. نقش‌های چندگانه، بهداشت روانی زنان را کمتر از مردان تأمین می‌کند و احساس تعارض در ایفای نقش‌های چندگانه در زنان بالاتر از مردان است؛

۱۳. از میان بردن مرزهای جنسیتی گرچه در نگاه برخی به افزایش قدرت و پایگاه اجتماعی زنان و کاهش وابستگی آنان به مردان انجامیده است،

پیامدهای بسیاری از جمله بحران هویت جنسی، تنهایی و سرخوردگی، فشار دوچندان بر زنان، کم شدن حمایت عاطفی از آنان، کاهش انسجام خانواده، اختلال در کارکرد فرزندآوری، کم شدن ارتباط با فرزندان و بحران والدگری، کاهش امنیت جنسی، افزایش تمایل به جرم، افزایش سقط جنین و شمار کودکان نامشروع، افزایش زنان سرپرست خانوار و زنانه شدن فقر را در پی داشته است؛

۱۴. اسلام برای کارایی زن و مرد در ایفای نقش‌های جنسیتی تدابیری در پیش گرفته که ارزش‌گذاری بر نقش، افزایش مهارت‌ها و حمایت از نقش در قالب اعطای حقوق ویژه و هماهنگی و همراهی دیگران با شخصی که به ایفای نقش می‌پردازد از آن جمله است؛

۱۵. برای کارآمدسازی الگوی تفکیک نقش‌ها لازم است افزون بر اصلاح الگوی سبک زندگی، نظام ارزشی نیز متناسب با اهداف و جهت‌گیری‌های اسلامی تحول یابد. در اینجا اصلاح نظام آموزشی هماهنگ با ویژگی‌های تکوینی دختر و پسر و متناسب با موقعیت‌ها و نقش‌های جنسیتی مورد نظر، ضرورتی انکارناپذیر است.

گرچه ممکن است برخی مطالب مطرح‌شده در مقالات شبیه یکدیگر به نظر آیند، ساختار مباحث و نحوه استدلال نویسندگان، مقالات را مکمل یکدیگر ساخته است. انتظار داریم جامعه علمی کشور ضمن ملاحظه و نقد علمی آثار ارائه شده راهی به سوی غنی‌سازی هرچه بیشتر مباحث بگشاید.

فهرست اعلام

- آدم **7**، ۲۹، ۳۳، ۴۶، ۶۷، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۶
 آرنو، ۲۴۷
 آسیه **3**، ۱۹۳
 آکویناس، توماس، ۳۳
 آگوستین، ۳۱
 آلوسی، ۸۱
 ابراهیم **7**، ۴۶، ۷۵، ۸۶، ۹۵، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۱
 ابن سینا، ۴۴، ۷۳، ۱۳۳
 ابن عربی، محی‌الدین، ۴۵، ۱۳۳
 ابوت، پاملا، ۴۰، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۸، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۶
 ابوحنیفه، ۲۴۹
 اپتر، تری، ۲۴۷
 اتکینسون، ریثا ال.، ۶۰، ۶۵، ۱۰۰، ۲۲۴
 ارسطو، ۳۳، ۳۴، ۹۷
 ارونسون، الیوت، ۲۲۴
 ارهارت، ۱۵۶
 ازرا پارک، رابرت، ۲۲۸
 اسپینوزا، ۳۴
 استالین، ۳۹
 اسحاق بن عمار، ۷۱
 اسدآبادی، جمال‌الدین، ۴۶
 اسماعیل **7**، ۱۲۰
 افلاطون، ۳۲، ۳۳، ۴۵
- اُکلی، آن، ۴۰، ۱۶۹، ۱۷۰
 الشتین، ۲۰۵، ۲۱۰
 امین، قاسم، ۱۳۴، ۴۹
 امینی، ابراهیم، ۷۷
 اندلسی، ابن رشد، ۴۵
 انگلس، ۳۸، ۱۳۴، ۱۶۶
 اوفن، باخ، ۳۶
 ایزنگک، ۲۴۷
 بارت، میشل، ۱۶۷
 باندورا، آلبرت، ۱۶۰
 براکس، آن‌ماری، ۲۴۶
 براون، ۲۸۲
 برناردز، جان، ۱۱۰، ۲۲۳، ۲۴۹، ۲۶۹
 بستان، حسین، ۱۲، ۱۴۷، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵
 بقراط، ۳۲
 بلشویکی، ۳۸
 بم، ساندر، ۱۸۱
 بنستن، مارگارت، ۲۲۴
 بیضون، لیب، ۸۳
 پاپ پیوس، ۳۱
 پارسونز، تالکوت، ۱۰۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۰۰، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۷۵، ۲۷۶
 پطرس، ۳۰
 پولس، ۲۹، ۳۰

- تویتس، ۲۸۲
 جالینوس، ۳۲
 جعفر بن محمد **7**، ۷۱، ۷۲، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۰، ۲۰۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۶
 جعفری محمدتقی، ۸۳، ۷۷
 جکلین، کارول، ۱۷۶
 جوادى آملی، عبدالله، ۴۸، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۹۴
 چودورو، نانسی، ۴۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹
 الحداد، طاهر، ۴۹
 حسن بن علی بن ابی طالب **7**، ۷۲، ۷۶، ۱۱۶
 حوا **3**، ۲۹، ۳۳، ۶۷، ۸۵، ۹۰، ۹۶
 حواء، ۲۵۴
 خدیجه **3**، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۱۴۱، ۱۹۳، ۲۶۲
 دگورنی، ماری، ۳۴
 دلایار، پولین، ۳۴
 دوبوار، سیمون، ۳۱، ۳۹، ۶۴، ۱۳۸، ۱۸۱، ۲۷۴
 دورکیم، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۸، ۲۳۸، ۲۴۱
 دیدرو، ۳۴
 دلی، مری، ۴۲
 دینرشتاین، دوروتی، ۱۵۸، ۱۵۹
 رابرتسون، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۱۷
 رابین دلیو، ۲۷۷
 رشیدرضا، ۴۷
 روزنبرگ، برناردز، ۲۷، ۱۴۲، ۲۲۴، ۲۲۷
 ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۵
 روسو، ۲۰، ۳۵
 ریچ، آدرین، ۴۲
 زهرا **3**، ۵۶، ۱۳۶، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۸
- ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۷۷
 زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۲، ۱۹
 زین‌الدین، نظیره، ۴۹، ۱۳۸
 زینب بنت جحش، ۲۶۲
 سارتر، ژان پل، ۶۴
 سیزواری، ملاهادی، ۴۵، ۴۶
 سروش، عبدالکریم، ۵۲
 السعداوی، نوال، ۵۰
 سگالن، مارتین، ۱۸۸، ۲۲۴
 سووده، ۲۶۲
 سیدقطب، ۴۷، ۸۰، ۱۳۹
 سیمون، سن، ۳۸
 الشدایق، فارس، ۴۹
 شعیب **7**، ۲۵۶
 شلتوت، شیخ محمود، ۴۷
 شیکرها، ۳۱
 صانعی، ۷۷
 صدرالمتهین (ملاصدرا)، ۴۵، ۷۵، ۱۰۹
 طوسی، خواجه نصیرالدین، ۴۴
 طباطبایی، سیدمحمدحسین (علامه
 طباطبایی)، ۱۱، ۴۷، ۴۸، ۷۱، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۷۴، ۱۷۵
 ۲۱۸
 طبرسی، فضل بن حسن، ۸۱
 الطهطاوی، رفاعه، ۴۹
 عبده، محمد، ۴۷، ۴۹، ۸۰
 علاسوند، فریبا، ۲۲۱
 علی بن ابی طالب (امیرالمومنین **7**)، ۲۸، ۶۲، ۶۹، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۶، ۸۹، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۶۸، ۱۳۶، ۲۴۴، ۲۰۵، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹
 ۲۷۵

- علی بن حسین **7**، ۸۸، ۱۲۹
 علی بن موسی **7**، ۷۰، ۹۵، ۲۵۰
 عیسی **7**، ۳۰
 غزالی، محمد بن محمد، ۴۴، ۴۷
 فاطمه **3**، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۵
 ۲۴۴، ۲۱۱
 فاکس، ۴۳
 فایرستون، شولامیت، ۴۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
 فروید، ۲۲، ۲۳، ۳۶، ۶۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۴۱، ۱۵۷، ۲۳۰
 فضل الله، محمدحسین، ۸۰
 فوریه، شارل، ۳۸
 فیلون، ۳۳
 قرضاوی، شیخ یوسف، ۴۷
 کاستلز، مانوئل، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲
 ۱۱۵، ۱۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۵
 کریستوا، ۲۳۳، ۲۷۶
 کلنتا، الکساندر، ۳۹
 کلی، الیور، ۲۲۴، ۲۴۶، ۲۵۱
 کندورسه، ۳۴
 کوزر، لوئیس آلفرد، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۶۴
 ۲۶۸، ۲۶۷
 گراگلیا، کارولین، ۱۰۹
 گریر، جرمین، ۴۲
 گیلدنز، آنتونی، ۴۳، ۵۱، ۵۴، ۶۳، ۶۵، ۶۶
 ۱۰۴، ۱۸۰، ۲۲۴
 لاک، جان، ۳۵
 لمبروزو، ۵۹، ۶۲، ۱۴۲
 لنسکی، گرهارد، ۲۲۴، ۲۴۲، ۲۵۵
 لنین، ۳۹
 لوتر، ۳۱
 لیتون، ۲۲۷
 لینویل، ۲۸۳
 مارکس، ۳۸، ۱۶۴
 مانی، ۱۵۶
 مجتهد شبستری، محمد، ۵۱
 محقق داماد، ۷۷
 محمد **6** (پیامبر، پیامبر اکرم، رسول
 خدا)، ۷۱، ۷۶، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۶۲، ۲۵۸
 محمد بن علی (امام باقر **7**)، ۹۳، ۱۳۰
 محمد عبدالحکیم ابوشقه، ۸۰
 مرداک، ۲۳۱
 مریم **3** (میریام)، ۳۰، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۹۳
 مصباح، محمدتقی، ۴۷، ۴۸، ۶۸، ۷۷، ۷۹
 ۸۳، ۹۱، ۹۴، ۱۰۸
 مطهری، مرتضی، ۱۱، ۲۳، ۴۷، ۴۸، ۸۱
 ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۲۵
 مفضل بن عمر، ۱۱۶
 مکارم شیرازی، ناصر، ۸۰، ۸۱، ۱۳۳، ۱۴۳
 مک کابی، الینور، ۱۷۶
 ملکیان، مصطفی، ۵۲
 مرداک، ۱۴۹
 مورگان، ۲۳۱
 مورنو، ۲۷
 موری، سارجنت، ۳۵
 موسی **7**، ۳۰، ۲۵۶
 مولوی، ۴۴
 مهریزی، مهدی، ۷۷
 مید، مارگارت، ۱۸۲، ۲۲۴
 میچل، جولیت، ۱۷۱
 میل، جان استوارت، ۳۷، ۱۰۳
 میلت، کیت، ۴۰

۳۲۰ هویت و نقش‌های جنسیتی

ویلسون، ادوارد، ۴۳، ۶۳	نصر حامد ابوزید، ۵۰
هریس، ۲۸۲	نولان، پاتریک، ۲۲۴، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۶
هولده، ۳۰	واتسون، ۶۴، ۶۵
هیوم، ۲۲، ۳۵، ۵۲، ۷۴	والاس، کلسر، ۴۰، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۸
ینستون، ۲۳۱	۲۲۴، ۲۳۴، ۲۷۳
یونگ، کارل گوستاو، ۵۳	ولتر، ۳۴
	ولستون کرافت، ماری، ۳۵
	ویتون، ۲۸۲